همسردارى

نویسنده: ابراهيم امينى

## پيشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

هر پسر و دخترى كه به سن رشد و بلوغ مى‏رسند بزرگترين‏آرزويشان اينست كه ازدواج كنند،با تاسيس زندگى مشترك زناشويى،استقلال و آزادى بيشترى به دست آورند،يار و مونس مهربان و محرم رازى‏داشته باشند.آغاز زندگى سعادتمندانه خويش را از زمان ازدواج حساب‏مى‏كنند و برايش جشن مى‏گيرند.زن براى مرد آفريده شده و مرد براى زن،و مانند مغناطيسى يكديگر را جذب مى‏كنند.زناشويى و تاسيس زندگى‏مشترك خانوادگى يك خواسته طبيعى است كه غرائزش در وجود انسانهانهاده شده است.و اين خود يكى از نعمتهاى بزرگ الهى است.راستى به‏غير از كانون گرم خانوادگى كجا را سراغ داريد كه براى جوانان پناهگاه‏مطمئنى باشد؟علاقه به خانواده است كه جوانان را از افكار پراكنده واضطرابهاى درونى نجات مى‏دهد.در آنجاست كه مى‏توانند يار و مونس‏با وفا و مهربانى پيدا كنند كه در شدائد و گرفتاريها يار و غمگسارشان‏باشد.پيمان مقدس زناشويى رشته‏اى است آسمانى كه دلها را بهم پيوندمى‏زند،دلهاى پريشان را آرامش مى‏دهد افكار پراكنده را به يك هدف متوجه مى‏سازد.خانه،جايگاه عشق و محبت،كانون انس و مودت وبهترين آسايشگاه است.

خداوند بزرگ در قرآن مجيد از اين نعمت‏بزرگ ياد كرده‏مى‏فرمايد:

يكى از آيات خدا اينست كه از خود شما برايتان همسران آفريد تابا آنها انس بگيريد و آرامش خاطر پيدا كنيد،و در ميانتان دوستى ومهربانى افكند.و در اين موضوع براى انديشمندان آيات و نشانه‏هايى‏است.(١)

پيغمبر اسلام فرمود:مردى كه زن نداشته باشد مسكين و بيچاره‏است،گر چه ثروتمند باشد. و زنى كه شوهر نداشته باشد مسكين و بيچاره‏است گر چه ثروتمند باشد. (٢)

حضرت صادق عليه‌السلاماز مردى پرسيد:همسر دارى؟عرض‏كرد:نه.فرمود:

دوست ندارم يك شب بى‏همسر بمانم گر چه مالك تمام دنيا باشم.(٣)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:بنائى در اسلام پايه گذارى‏نشده كه نزد خدا محبوبتر و عزيزتر از ازدواج باشد. (٤)

آرى خداى مهربان يك چنين نعمت گرانبهايى را به بشر عطا كرده‏است ليكن افسوس و صد افسوس كه از اين نعمت‏بزرگ قدردانى نمى‏كند و چه بسا،به واسطه نادانى و خودخواهى، همين كانون مهر و مودت‏را به صورت يك زندان تاريك بلكه جهنم سوزانى تبديل مى‏سازد. در اثرجهالت و نادانى بشر است كه محيط نورانى و با صفاى خانواده به صورت‏زندان دردناكى تبديل مى‏شود كه اعضاء خانواده ناچارند تا آخر عمر در آن‏زندان تاريك به سر برند يا پيمان مقدس زناشويى را متلاشى سازند.

آرى اگر زن و شوهر به وظيفه خويش آشنا باشند و عمل كنندمحيط خانه مانند بهشت‏برين با صفا و نورانى مى‏گردد.و اگر اختلاف وكشمكشهاى خانوادگى به ميان آمد محيط خانه به صورت يك زندان‏حقيقى تبديل خواهد شد.

اختلافات خانوادگى علل و عوامل مختلفى دارد.از قبيل عوامل‏اقتصادى،تربيت‏خانوادگى زن يا شوهر،محيط زندگى،دخالتهاى بيجاى‏پدر و مادر زن و شوهر يا ساير بستگان آنها.و دهها چيز ديگر.

ليكن به عقيده نگارنده،مهمترين عامل ناسازگارى و اختلافات‏داخلى،آشنا نبودن زن و شوهر به وظائف زناشويى و عدم آمادگى براى‏زندگى مشترك خانوادگى است،براى تصدى هر مقام و انجام هر كارى،تخصص و آمادگى يك شرط اساسى محسوب مى‏شود.و كسى كه‏اطلاعات كافى و آمادگى قبلى نداشته باشد نمى‏تواند كارى را به خوبى‏انجام دهد.به همين جهت،براى تصدى هر مقامى كلاسهاى كارآموزى‏تاسيس مى‏شود.

براى ازدواج و تاسيس زندگى مشترك خانوادگى نيز تخصص وآمادگى و اطلاعات كافى لازم است.پسر بايد از طرز تفكر همسرش وخواسته‏هاى درونى او و مشكلات زناشوئى و راه علاج آنها و آداب معاشرت اطلاعات كافى داشته باشد.بايد توجه داشته باشد كه زن گرفتن‏به معناى جنس خريدن يا كلفت گرفتن نيست،بلكه به معناى پيمان وفا وصداقت و محبت و همكارى و شركت در زندگى مشترك خانوادگى است.

زن نيز بايد به طرز تفكر شوهرش و خواسته‏هاى درونى او توجه‏داشته باشد و بداند كه شوهر كردن به معناى نوكر گرفتن و تامين بدون قيدو شرط خواسته‏ها و آرزوهاى درونى نيست. بلكه پيمان همكارى وتشريك مساعى است.و براى رسيدن به اين هدف مقدس،گذشت وفداكارى و همكارى و تفاهم لازم است.

با اينكه سرنوشت پسر و دختر با ازدواج روشن مى‏شود واطلاعات لازم و آمادگى اخلاقى برايش ضرورى است متاسفانه اجتماع مانسبت‏به اين موضوع حياتى غفلت دارد.

نسبت‏به جهاز و مهر و زيبائى و شخصيت پدر و مادر كاملا عنايت‏دارند.ليكن آمادگى براى زندارى و شوهردارى و تاسيس زندگى مشترك‏خانوادگى را اصلا شرط نمى‏دانند.

دختر را به خانه بخت مى‏فرستند با اينكه شوهردارى و كدبانوگرى‏را نياموخته است.پسر را زن مى‏دهند با اينكه از زندارى و سرپرستى‏خانواده اطلاع ندارد.

دو نوجوان بى‏اطلاع و كم تجربه وارد زندگى نوين مى‏شوند.بدين‏جهت صدها مشكل به وجود مى‏آيد.اختلافات و ناسازگاريها و قهر ودعواها شروع مى‏شود.دخالت پدر و مادرها هم چون از روى عقل و تدبيرنيست،نه تنها مشكلى را حل نمى‏كند بلكه اختلافات را عميق‏تر وريشه‏دارتر مى‏سازد.دوران اول ازدواج يك دوران پر آشوب و بحرانى است.بسيارى از زندگيها در همين دوران به واسطه طلاق متلاشى مى‏گردد.

بعضى از آنها هم با حفظ ازدواج،تا آخر عمر به كشمكش و زورآزمايى‏ادامه مى‏دهند و عذاب در اين زندان اختيارى را بر طلاق مقدم مى‏دارند.

بعضى از خانواده‏ها هم پس از مدتى،كوتاه يا دراز،با اخلاق و رفتاريكديگر آشنا مى‏شوند و آسايش و آرامش نسبى پيدا مى‏كنند.

اى كاش براى پسران و دخترانى كه در صدد ازدواج بودندكلاسهايى به عنوان‏«آموزش ازدواج‏»تاسيس مى‏شد و بعد از اينكه يك‏دوره راهنمايى مى‏ديدند و براى زندگى مشترك خانوادگى آماده مى‏شدند وبرگ صلاحيت‏برايشان صادر مى‏شد اقدام به ازدواج مى‏كردند. (به اميدآن روز انشاء اله) .

نگارنده چون بدين نياز اجتماعى توجه داشته و ضرورت آن رااحساس نموده كتاب حاضر را نگاشته است.در اين كتاب مشكلات‏زناشويى مورد بررسى قرار گرفته و با استفاده از قرآن شريف و احاديث‏پيغمبر و ائمهعليهم‌السلام و گاهى با استفاده از آمار عمومى و تجربه‏هاى‏شخصى،تذكراتى داده شده و راهنماييهاى لازم به عمل آمده است.

نگارنده مدعى نيست كه با خواندن اين كتاب تمام مشكلات‏خانوادگى حل و فصل خواهد شد.زيرا عوامل ديگرى نيز بدون شك‏دخالت دارند.ليكن اميدوار است كه خواندن اين كتاب و به كار بستن آن،در حل بسيارى از مشكلات به خانواده‏ها كمك كند.از دانشمندان وخيرخواهان ملت انتظار مى‏رود كه ضرورت اين موضوع را دريابند و بااقدامات جدى و مؤثر خانواده‏ها را از پريشانى و بدبختى نجات دهند (به‏اميد آن روز) . در اين كتاب وظائف هر يك از زن و مرد به طور جداگانه موردبررسى قرار گرفته و كتاب به دو بخش تقسيم شده است: بخش اول،وظيفه‏زن نسبت‏به شوهرش.بخش دوم،وظيفه مرد نسبت‏به همسرش.ليكن لازم‏است كه زن و شوهر هر دو بخش را بخوانند تا به وظائف مشترك آشناشوند و بينايى بهترى پيدا كنند.وقتى يكى از دو بخش كتاب را مى‏خوانيدممكن است‏ خيال كنيد كه از يك طرف جانبدارى شده و وظيفه ديگرى‏مورد غفلت واقع شده است،ليكن چنين نيست،وقتى بخش ديگر رابخوانيد تصديق خواهيد كرد كه تعصبى در كار نبوده و بيطرفانه قضاوت‏شده است.

قم،حوزه علميه ابراهيم امينى

تير ماه ١٣٥٤

## هدف ازدواج

ازدواج براى انسان يك نياز طبيعى است و فوائد مهمى را در بردارد كه اهم آنها عبارت است از:

١-نجات از سرگردانى و بى‏پناهى و تشكيل خانواده.دختر وپسرى كه ازدواج نكرده‏اند به منزله كبوترانى بى‏آشيانه هستند،كه به وسيله‏ازدواج خانه و آشيانه و پناهگاه مى‏يابند.شريك در زندگى و مونس ومحرم راز و غمخوار و مدافع و كمك به دست مى‏آورند.

٢-ارضاى غريزه جنسى،غريزه جنسى در وجود انسان غريزه‏بسيار نيرومند و ارزنده‏اى است. و به همين جهت نياز دارد به وجود همسرى‏كه در يك محيط امن و آرامش،در مواقع احتياج،از وجودش بهره بگيردو لذت ببرد.تامين صحيح خواسته‏هاى غريزه جنسى يك نياز طبيعى است‏كه بايد اجابت‏شود و الا ممكن است پى‏آمدهاى بد روانى و جسمانى واجتماعى داشته باشد.كسانيكه از ازدواج امتناع مى‏ورزند غالبا به‏بيماريهاى روانى و جسمانى مبتلا مى‏گردند.

٣-توليد و تكثير نسل،به وسيله ازدواج انسان فرزند پيدا ميكند.

وجود فرزند ثمره ازدواج و باعث تحكيم بنياد خانواده و آرامش و دلگرمى‏زن و شوهر ميباشد. و به همين جهت در قرآن و احاديث نسبت‏به ازدواج تاكيدات‏فراوانى به عمل آمده است.از باب نمونه:خدا در قرآن مى‏فرمايد:و از آيات‏خدا اينست كه براى شما همسرانى را آفريد تا با آنها انس بگيريد (٥) رسول‏خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:در اسلام بنائى بر پا نشده كه بهتر از تزويج‏باشد. (٦)

امير المؤمنين عليه‌السلامفرمود:تزويج كنيد كه سنت رسول‏خداست.پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مى‏فرمود:هر كسى مى‏خواهد از سنت‏من پيروى كند بايد ازدواج نمايد.به وسيله ازدواج فرزند بياوريد (و تعدادمسلمانها را زياده گردانيد) كه من در قيامت‏با كثرت شما به امتهاى ديگرمباهات و افتخار مى‏كنم. (٧)

امام رضا عليه‌السلامفرمود:هيچكس فائده‏اى به دست نياورد كه‏بهتر از همسر شايسته باشد. همسرى كه وقتى به او نگاه مى‏كند شادمانش‏ميگرداند و در غياب او نفس خودش و مال او را نگهدارى مينمايد. (٨)

مطالب مذكور آثار و منافع دنيوى و حيوانى ازدواج بود،كه‏حيوانات نيز برخى از آنها را دارند اين قبيل امور را نمى‏توان هدف اصلى‏ازدواج انسان به اعتبار اينكه انسان است،محسوب داشت. انسان در اين‏جهان نيامده تا مدتى بخورد و بياشامد و بخوابد و شهوترانى و لذتجوئى‏كند آنگاه بميرد و نابود شود.مقام انسان عالى‏تر از اينهاست.انسان آمده تا با علم و عمل و اخلاق نيك نفس خويش را پرورش دهد و در راه كمال وصراط مستقيم انسانيت‏سير و صعود كند تا به مقام خوب پروردگار جهان‏نائل گردد.انسان موجودى است عالى كه با تهذيب و تزكيه نفس و اجتناب‏از بديها و پرورش فضائل و مكارم اخلاق و انجام كارهاى نيك،مى‏تواندبه مقام شامخى نائل گردد كه فرشتگان بدان مقام راه ندارند.انسان‏موجودى است جاودانه و در اين جهان آمده تا با راهنمائيهاى پيامبران وبه كار بستن قوانين و برنامه‏هاى دين،سعادت دنيا و آخرت خويش را تامين‏كند و در جهان آخرت،در جوار حق،در خوشى و آسايش تا ابد زندگى‏كند.

بنابراين هدف اصلى ازدواج انسان را در اين برنامه بايد جستجوكرد.هدف ازدواج يك انسان ديندار بايد اين باشد كه با تعاون و همكارى‏همسرش بتواند نفس خويش را از گناهان و بديها و اخلاق زشت تهذيب‏نمايد و با عمل صالح و اخلاق نيك پرورش دهد تا به مقام شامخ انسانيت‏و تقرب به خدا نائل گردد.و همسر شايسته و خوب و موافق براى رسيدن‏به چنين هدف مهمى ضرورت دارد.

دو انسان مؤمن كه با ازدواج تشكيل خانواده ميدهند،از انس ومحبت و آرامش و كاميابيهاى مشروع جنسى برخوردار ميشوند،و درنتيجه از انحراف و تمتعات غير مشروع و راه يافتن به مراكز فساد واعتيادهاى خطرناك و ولگرديها و شب نشينيهاى خانمانسوز محفوظ و درامان خواهند بود.و به همين جهت پيامبر اكرم و ائمه اطهار عليهم‌السلام ‏نسبت‏به ازدواج بسيار تاكيد نموده‏اند.رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:هر كس كه ازدواج كند نصف دينش را حفظ نموده است. (٩)

امام صادق عليه‌السلامفرمود:دو ركعت نمازى را كه افراد متاهل‏بخوانند،از هفتاد ركعت نمازى كه افراد غير متاهل بخوانند افضل‏ميباشد. (١٠)

وجود همسر ديندار و موافق (چه زن چه مرد) در امكان انجام‏وظيفه و عمل به واجبات و مستحبات و ترك محرمات و مكروهات،وتخلق به اخلاق نيك و اجتناب از اخلاق زشت،نقش بسيار مهمى را ايفاميكند.اگر زن و شوهر هر دو ديندار و در طريق پرورش و تزكيه نفس‏باشند،در پيمودن اين راه دشوار نه تنها مانع نخواهند بود بلكه تعاون وتشويق خواهند داشت.مگر يك نفر مجاهد فى سبيل الله بدون تاييد وتوافق همسرش مى‏تواند در ميدان جهاد خوب بجنگد و حماسه آفرينى كند؟

مگر انسان،بدون توافق همسرش مى‏تواند در كسب و كار و تحصيل اموال‏همه جهات شرعى و اخلاقى را رعايت كند،حقوق واجب مالى را بپردازد،از اسراف و تبذير اجتناب نمايد،و مازاد مخارج ضرورى خويش را درامور خيريه انفاق كند؟

همسر ديندار و مؤمن همسرش را به خوبى و صلاح دعوت ميكند وهمسر لاابالى و بد اخلاق همسرش را به فساد و بد اخلاقى ميكشد و ازهدف مقدس انسانيت دور ميگرداند.و به همين جهت‏به مرد و زن سفارش‏شده كه به هنگام ازدواج موضوع ايمان و ديندارى و اخلاق را شرط اساسى‏محسوب بدارند.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:خداوند عز و جل فرموده‏است وقتى اراده كنم كه تمام خوبيهاى دنيا و آخرت را براى شخص‏مسلمانى جمع كنم به او قلبى خاشع و زبانى ذاكر و بدنى كه بر بلاها صابرباشد عطا ميكنم.و همسر مؤمنى به او ميدهم كه هر گاه باو نگاه كندخوشنودش سازد و در غياب،حافظ نفس خويش و مال او باشد. (١١)

شخصى خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله عرض كرد:

همسرى دارم كه به هنگام ورود به خانه به استقبالم مى‏آيد و به هنگام خروج‏بدرقه‏ام ميكند. هنگامى كه مرا اندوهناك يافت در تسليت من ميگويد:اگردرباره رزق و روزى مى‏انديشى غصه نخور كه خدا ضامن روزى است.واگر در امور آخرت مى‏انديشى خدا انديشه و اهتمام تورا زياده گرداند.پس‏رسول خدا فرمود:خداى را در اين جهان عمال و كارگزارانى است و اين‏زن از عمال خدا ميباشد.چنين همسرى نصف اجر يك شهيد را خواهدداشت. (١٢)

امير المؤمنين عليه‌السلامنيز چنين هدف بزرگى را در نظر داشته‏كه درباره حضرت زهرا عليهما‌السلام فرمود:بهترين كمك است در راه‏اطاعت‏خدا.در تاريخ چنين آمده كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله روزبعد از عروسى حضرت على و حضرت زهرا براى تبريك و احوالپرسى، به منزل آنها تشريف فرما شد.از حضرت على عليه‌السلامپرسيد:همسرت‏را چگونه يافتى؟ گفت:زهرا را بهترين كمك براى اطاعت‏خدا يافتم.

آنگاه از حضرت زهرا پرسيد:شوهرت را چگونه يافتى؟گفت:بهترين شوهر است. (١٣)

امير المؤمنين عليه‌السلامدر اين جمله كوتاه هم بانوى شايسته ونمونه اسلام را معرفى نمود،هم هدف اساسى و اصلى ازدواج را بيان كرد.

## بخش اول:وظائف بانوان

### شوهردارى

شوهردارى يعنى مواظبت و نگهدارى شوهر.شوهردارى كار سهل‏و آسانى نيست كه از هر زن بى‏لياقت و نادانى ساخته باشد،بلكه كاردانى وذوق و سليقه و زيركى مخصوص لازم دارد، زنيكه بخواهد شوهردارى كندبايد دل او را به دست آورد،اسباب رضايت‏خاطرش را فراهم سازد.مواظب‏اخلاق و رفتارش باشد،به كارهاى نيك تشويقش كند،از كارهاى بدنگهداريش كند،مواظب بهداشت و حفظ الصحه و تغذيه او باشد.سعى كنداو را به صورت يك شوهر آبرومند و محبوب و مهربان در آورد تا براى‏خانواده‏اش بهترين سرپرست و براى فرزندانش بهترين پدر و مربى باشد.

خداوند حكيم قدرت فوق العاده‏اى به زن عطا فرموده است.

سعادت و خوشبختى خانواده در دست اوست،بدبختى خانواده نيزدر دست اوست.

زن ميتواند خانه را به صورت بهشت‏برين در آورد،و ميتواند به‏صورت جهنم سوزانى تبديلش سازد،ميتواند شوهرش را به اوج ترقى‏برساند و ميتواند به خاك سياهش بنشاند.زن اگر به فن شوهردارى آشناباشد و وظائفى را كه خدا برايش مقرر فرموده انجام دهد ميتواند از يك‏مرد عادى بلكه از يك مرد بى‏عرضه و بى‏لياقت‏يك شوهر لائق و آبرومندبسازد. يكى از دانشمندان مينويسد:زن قدرت عجيبى دارد،مثل قضا وقدر است،هر چه بخواهد همانست. (١٤)

اسمايلز ميگويد:اگر زن با تقوى و خوش خلق و كدبانويى در خانه‏محقر و فقيرى باشد آن خانه را محل آسايش و فضيلت و خوشبختى‏ميسازد.

ناپلئون ميگويد:اگر ميخواهيد اندازه تمدن و پيشرفت ملتى رابدانيد به زنان آن ملت‏بنگريد.

بالزاك ميگويد:خانه بى‏زن عفيف،قبرستان است.

شوهردارى به قدرى در نظر اسلام اهميت داشته كه آنرا در رديف‏جهاد در راه خدا قرار داده، حضرت على عليهما‌السلام ميفرمايد:جهاد زن به اين‏است كه خوب شوهردارى كند. (١٥) با توجه به اينكه جهاد در راه خدا براى‏ترقى و عظمت اسلام و دفاع از كشورهاى اسلامى و اجراى عدالت‏اجتماعى بزرگترين عبادت است ارزش شوهردارى معلوم ميشود.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:هر زنيكه بميرد در حاليكه شوهرش‏راضى باشد داخل بهشت ميشود. (١٦)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:زن نميتواند حق خدا را ادا كند مگر اينكه‏حق شوهرش را ادا كند (١٧) .

-------------------------------------------

١-سوره روم آيه ٢١

٢-مجمع الزوائد ج ٤ ص ٢٥٢.

٣-بحار الانوار ج ١٠٣ ص ٢١٧.

٤-بحار ج ١٠٣ ص ٢٢٢.

٥-سوره روم آيه ٢١.

٦-وسائل الشيعه ج ١٤ ص ٣.

٧-وسائل الشيعه ج ١٤ ص ٣.

٨-وسائل الشيعه ج ١٤ ص ٢٣

٩-وسائل الشيعة ج ١٤ ص ٥

١٠-وسائل الشيعة ج ١٤ ص ٦

١١-وسائل الشيعة ج ١٤ ص ٢٣

١٢-وسائل الشيعة ج ١٤ ص ١٧

١٣-بحار الانوار ج ٤٣ ص ١١٧

١٤-در آغوش خوشبختى ص ١٤٢.

١٥-بحار الانوار ج ١٠٣ ص ٢٥٢.

١٦-محجة البيضاء ج ٢ ص ٧٠.

١٧-مستدرك ج ٢ ص ٥٥٢.

### محبت:

همه مردم تشنه دوستى و محبتند.دوست دارند محبوب ديگران‏باشند.دل انسان به محبت زنده است.كسيكه بداند محبوب كسى نيست‏خودش را بيكس و تنها ميشمارد.هميشه پژمرده و افسرده است.خانم‏محترم،شوهر شما نيز از اين احساس غريزى خالى نيست.او هم تشنه‏عشق و محبت است.قبلا از محبتهاى بى‏شائبه پدر و مادر برخوردار بوداما از آن هنگام كه پيمان زناشويى بستيد خودش را در اختيار تو قرار داد.

انتظار دارد محبتهاى آنها را جبران كنى و از صميم قلب دوستش بدارى.

رشته دوستى را از همه بريده و به تو پيوند كرده انتظار دارد تو تنها،باندازه‏همه دوستش بدارى.شب و روز براى آسايش و رفاه تو زحمت ميكشد وحاصل دسترنج‏خويش را در طبق اخلاص نهاده تقديم تو ميكند.شريك‏زندگى و مونس دائمى و غمخوار واقعى تو است.حتى از پدر و مادرت‏بيشتر به سعادت و خوشى تو عنايت دارد.قدرش را بدان و از صميم قلب‏دوستش بدار.اگر او را دوست‏بدارى او هم به تو علاقه‏مند خواهد شد.زيرامحبت‏يك پيوند دو طرفى است و دل به دل راه دارد.مهربانى و اظهارمحبت واقعا اعجاز ميكند.يك پسر بيست‏ساله شهرستانى كه براى درس‏خواندن به تهران آمده بود عاشق صاحب خانه كه بيوه ٣٩ ساله‏اى بود شد.

زيرا اين زن با مهربانيهاى خود جاى مادر را در قلب او گرفته بود و خلاءدورى از مادر را پر كرده بود.(١)

اگر محبت دو طرفه شد بنيان زناشويى استوار ميشود و خطرجدايى برطرف ميگردد.

مغرور مشو كه شوهرم با يك نگاه دوستم داشت و عشق او هميشه‏پايدار خواهد ماند،زيرا عشقى كه با يك نگاه بيايد دوامى نخواهد داشت.

اگر ميخواهى عشق او پايدار بماند با رشته محبتهاى دائمى آنرا نگهدارى‏كن.اگر شوهرت را دوست‏بدارى هميشه دلش شاداب و خرم است.دركسب و كار دلگرم و به زندگى علاقه‏مند است.و در همه كارها موفقيت‏خواهد داشت.اگر بداند محبوب واقعى همسرش ميباشد حاضر است‏براى تامين سعادت و رفاه خانواده‏اش تا سر حد فداكارى كوشش كند،مرديكه كسرى محبت نداشته باشد كمتر اتفاق ميافتد به امراض روحى وضعف اعصاب مبتلا گردد.خانم گرامى اگر شوهرت بداند دوستش ندارى‏از تو دلسرد ميشود،به زندگى و كسب و كار بي علاقه ميگردد،به پريشانى وبيماريهاى روانى گرفتار ميشود،از خانه و زندگى فرار ميكند،و در ميدان‏زندگى سرگردان ميگردد.ممكن است از ناچارى به مراكز فساد پناه ببرد.

پيش خود فكر ميكند چرا زحمت‏بكشم و حاصل دسترنجم را به افرادى‏تقديم كنم كه دوستم ندارند.بهتر است دنبال عياشى و خوشگذرانى بروم وبراى خودم دوستهاى واقعى پيدا كنم.

خانم محترم رشته محبت را به گردن شوهرت بينداز و بدينوسيله‏به خانه و خانواده جلبش كن. ممكن است‏شوهرت را قلبا دوست‏بدارى‏ليكن اظهار نكنى اما اين مقدار كافى نيست.بايد آنرا به زبان بياورى بلكه‏بايد از رفتار و گفتار و حركاتت آثار عشق و علاقه نمايان باشد.چه مانع‏دارد گاه گاه بگويى:عزيزم واقعا تو را دوست دارم؟اگر از سفر آمد لباس نويا دسته گلى تقديمش كنى و بگويى:خوب شد آمدى دلم برايت تنگ شده‏بود.وقتى در سفر است‏برايش نامه بنويس و از فراق و جدايى اظهار دلتنگى كن.اگر در محل كار شوهرت تلفن هست و در منزل نيز تلفن داريدگاهى به وسيله تلفن احوال پرسى كن اما نه زياد.اگر از موقع معمول ديرتر به‏خانه آمد اظهار كن:در انتظار مقدمت‏بودم و از دير آمدنت ناراحت‏شدم.

در غياب او نزد دوستان و خويشان از او تعريف كن.بگو:واقعا چه‏شوهر خوبى دارم،دوستش دارم.اگر كسى خواست‏بدگويى كند دفاع كن،هر چه بيشتر اظهار عشق و علاقه كنى بيشتر به تو علاقه‏مند ميشود.درنتيجه پيمان زناشويى شما استوارتر و خانواده خوشبخت‏ترى خواهيد بود.

شكسپير ميگويد:چيزي كه در زن قلب مرا تسخير ميكند مهربانى‏اوست نه روى زيبايش.من زنى را بيشتر دوست دارم كه مهربانتر باشد.

خداوند بزرگ در قرآن شريف به محبت و علاقه‏ايكه در بين زن وشوهر وجود دارد اشاره فرموده آنرا يكى از آيات قدرت خويش شمرده‏ميفرمايد:

يكى از آيات خدا اينست كه همسرانى برايتان آفريده تا بدانهاآرامش پيدا كنيد و ميان شما دوستى و مهربانى نهاد. (٢)

حضرت رضا عليه‌السلامفرمود:بعضی زنها براى شوهرشان‏بهترين غنيمت هستند:زنانيكه به شوهرشان اظهار عشق و محبت كنند. (٣)

پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:بهترين زنان شما،زنهايى‏هستند كه داراى عشق و محبت‏باشند.(٤)

امام صادق عليه‌السلامفرمود:وقتى كسى را دوست دارى به او خبر بده. (٥)

### احترام شوهر

هر كسى به شخصيت‏خويش علاقه‏مند است.خودش را دوست‏دارد.دلش ميخواهد ديگران به شخصيت او احترام بگذارند.هر كس‏شخصيت او را محترم بشمارد محبوبش واقع ميشود.از توهين كنندگان‏متنفر است.خانم محترم حب ذات و علاقه به احترام يك امر غريزى است‏ليكن همه كس حاضر نيست احساس درونى شوهر شما را اشباع كند و به‏وى احترام بگذارد.در خارج منزل با صدها افراد گوناگون و بى‏ادب‏برخورد ميكند و بسا اوقات مورد توهين قرار ميگيرد.و به شخصيتش لطمه‏وارد ميشود.از شما كه يار و غمخوارش هستيد انتظار دارد اقلا در خانه‏احترامش كنيد و شخصيت تحقير شده‏اش را زنده گردانيد. بزرگداشت اوشما را كوچك نميكند ليكن به او نيرو و توانايى مى‏بخشد و براى كوشش‏و فعاليت آماده‏اش ميگرداند.خانم گرامى به شوهرت سلام كن.هميشه بالفظ شما او را مخاطب قرار بده.موقع سخن گفتن كلامش را قطع نكن.

جلو پايش برخيز و به او احترام كن.با ادب حرف بزن.بر سرش داد نزن.

اگر با هم به مجلسى ميرويد او را مقدم بدار.او را با اسم صدا نزن بلكه بانام فاميل و لقب مخاطب قرار بده.در حضور ديگران از او تجليل و تعريف‏كن.به فرزندانت‏سفارش كن از پدرشان احترام كنند.و اگر بى‏ادبى كردندتوبيخشان كن.در حضور مهمانها نيز احترامش بگذار و به اندازه آنها بلكه‏زيادتر از او پذيرايى كن.مبادا در مجلس مهمانى وجود شوهرت را ناديده بگيرى و تمام توجهت‏به مهمانها معطوف باشد.وقتى درب منزل را ميزندسعى كن خودت درب را باز نموده با لب خندان و چهره باز به استقبالش‏بروى.آيا ميدانى همين عمل كوچك چه اثر نيكويى در روح شوهرت‏خواهد گذاشت؟شايد در خارج منزل با دهها مشكل مواجه بوده و با روح‏پژمرده وارد منزل شود.استقبال كردن شما با لب خندان روح تازه‏اى دركالبد خسته او دميده دلش را آرامش ميدهد.ممكن است‏خانمها از اين‏سخن تعجب نموده بگويند:چه پيشنهاد عجيبى!زن به استقبال شوهر برود وخوش آمد بگويد!شخص بيگانه و غريبى نيست تا احتياجى به استقبال وخوش آمد داشته باشد.

تسقط الآداب بين الاحباب.البته اين طرز تفكر از تربيت غلط ماپيدا شده،كى گفته كه دوستان و خويشان لازم نيست ادب و احترام رارعايت كنند.مهمانى به منزل شما وارد ميشود از او استقبال ميكنيد،خوش آمد ميگوئيد،احترام ميكنيد،پذيرائى مينمائيد.

و اين عمل را يك رفتار عقلائى و يكى از اداب و رسوم زندگى‏ميشماريد.البته چنين است،از مهمان بايد احترام كرد ليكن از شماانصاف ميخواهم مردى كه از صبح تا شب براى تامين زندگى و رفاه وآسايش شما تلاش ميكند،و در اين راه با صدها مشكل روبه رو شده،آنگاه‏حاصل دسترنج‏خويش را در طبق اخلاص نهاده درب خانه را ميكوبد كه‏به رايگان در اختيار شما بگذارد،آيا ارزش آنرا ندارد كه براى خوشنودى واحترام او تا درب خانه قدم رنجه فرماييد و با لب خندان يك خوش آمد گفته‏دلش را شاد گردانيد؟

نگو:چون با هم مانوس و خصوصى هستيم انتظار احترام ندارد، بلكه از شما بيشتر از ديگران انتظار احترام دارد.اگر احترام نكرديد وسكوت كرد دليل آن نيست كه توقع ندارد،بلكه براى رعايت‏شما ازخواسته درونى خويش صرف نظر نموده است.

خانم محترم،اگر به شوهرت احترام نمودى او هم در مقابل به شمااحترام خواهد گذاشت. رشته محبت در ميانتان استوارتر و پيمان زناشويى‏با دوام‏تر خواهد شد.به خانه و زندگى و كسب و كار دلگرم ميشود،ونتيجه‏اش عائد شما مى‏گردد.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:وظيفه زن اين است كه تادرب خانه به پيشواز شوهرش برود و به وى خوش آمد بگويد. (٦)

امام صادق عليه‌السلامفرمود:هر زنى كه از شوهرش احترام كند وآزارش نرساند خوشبخت و سعادتمند خواهد بود. (٧)

پيغمبر اسلام فرمود:زن موظف است‏براى شوهرش طشت و حوله‏حاضر كند و دستهايش را بشويد. (٨)

مواظب باش به شوهرت توهين و بى‏ادبى نكنى،ناسزا نگوئى،دشنام ندهى،بى‏اعتنائى نكنى، بر سرش داد نزنى،نزد ديگران آبرويش رانريزى،با لقبهاى زشت صدايش نزنى.اگر به او توهين كردى او نيز به توتوهين خواهد نمود.قلبا از هم مكدر ميشويد،عقده روحى و كينه پيداميكنيد،صفا و محبت از ميانتان برطرف ميشود،دائما در حال نزاع وكشمكش خواهيد بود.اگر به زندگى ادامه بدهيد به طور يقين زندگى خوشى نخواهيد داشت.كينه‏هاى روحى و عقده‏هاى روانى ممكن است توليد خطركند و باعث جنايت‏شود.از داستانهاى زير عبرت بگيريد:

مرد ٢٢ ساله‏اى به نام...همسر ١٩ ساله خود را به علت اينكه وى راخر كور خطاب كرده بود با ١٥ ضربه چاقو به قتل رسانيد.وى در دادگاه‏گفت:يك سال پيش با...ازدواج كردم.در آغاز زندگى مرا شديدا دوست‏ميداشت.ولى به زودى تغيير رويه داد و بناى ناسازگارى را گذاشت.بر سرهر مساله كوچكى به من فحاشى ميكرد و حتى مرا به خاطر اينكه يكى ازچشمهايم كمى چپ است‏«خر كور»خطاب ميكرد.در روز حادثه شوهرخود را خر كور خطاب ميكند.او چنان خشمگين ميشود كه به جان‏همسرش افتاده او را با ١٥ ضربه چاقو از پاى در ميآورد. (٩)

مرد ٧١ ساله‏اى كه زنش را كشته در علت قتل او ميگويد:ناگهان‏رفتارش...نسبت‏به من تغيير كرد.بى‏اعتنا شد.يك بار هم مرا پيرمرد غيرقابل تحمل صدا كرد.با اين حرف نشان داد كه دوستم ندارد.دچارسوءظن شدم و با دو ضربه تبر او را كشتم.(١٠)

### شكايت و درد دل

هيچكس نيست كه ناراحتى و گرفتارى و درد دل نداشته باشد.

هر كسى دوست دارد غمخوار و محرم رازى پيدا كند،گرفتاريهاى خويش‏را برايش شرح بدهد.حس ترحمش را تحريك نموده دلش را كباب كند.

و بدينوسيله غمى از دل خودش برداشته آرامش خاطرى به دست آورد.ليكن هر سخن جايى و هر نكته مقامى دارد.براى درد دل نيز موقعيت مناسب لازم‏است.در هر جا و هر زمان و با هر شرايطى نبايد شكايت را شروع كرد.

خانمهايي كه نادان و خودخواهند و از رموز معاشرت و آداب شوهردارى‏بى‏اطلاعند آنقدر ظرفيت و حوصله ندارند كه مشكلات را تحمل نمايند ودرد دلها را تا موقع مناسب به تاخير بياندازند.هنگامى كه شوهر بيچاره باتن خسته و اعصاب ناراحت وارد منزل ميشود تا دمى بياسايد از همان‏ساعت اول با شكايتها و درد دلهاى همسر نادانش مواجه ميشود و از خانه وكاشانه بيزار ميگردد:

مرا با اين بچه‏هاى جوانمرگ شده رها كردى و رفتى،احمدجوانمرگ شده شيشه درب اتاق را شكست.منيژه با پروين دعوا كردند.ازسر و صداى بچه‏ها و مردم،ضعف اعصاب گرفتم،ديوانه شدم.تكليف مرابا اين بچه‏هاى شيطان معلوم كن.آخ از دست‏بهرام.جوان مرگ شده اصلادرس نميخواند.امروز كارنامه‏اش را از مدرسه فرستادند چند نمره تك‏داشت.حيف از من كه براى اينها زحمت ميكشم.از صبح تا حال به قدرى‏كار كردم كه از حال و كار افتادم.كسى به فريادم نميرسد.

اين بچه‏ها هم كه دست‏به سياه و سفيد نميگذارند.كاش اصلا بچه‏نداشتم.راستى امروز خواهرت آمد اينجا.نميدانم چرا با من سر دعواداشت،خيال ميكرد ارث پدرش را خورده‏ام. امان از دست مادرت،رفته‏اينطرف و آنطرف پشت‏سرم بدگويى كرده.من از دست اينها به تنگ‏آمده‏ام.حيف از من كه در يك چنين خانه‏اى زندگى ميكنم.واى دستم راببين رفتم غذا بپزم كارد آشپزخانه دستم را بريد.راستى ديروز رفتم مجلس‏عروسى سهراب.كاش اصلا نرفته بودم.آبرويم پاك رفت.خانم حسن آقا آمده بود با چه سر و وضع و لباسهايى!!خدا بخت و شانس بدهد.مردم‏چقدر زنهايشان را دوست دارند.چه لباسهايى برايش خريده بود.

اينها را ميگويند شوهر.وقتى وارد مجلس شد همه به او احترام‏كردند.بله مردم فقط به لباس نگاه ميكنند.آخر چى چى من از او كمتره كه‏بايد اينقدر افاده كند.بله بخت و اقبال داره شوهرش دوستش ميداره،مثل‏تو نيست.من كه ديگر نميتوانم در خانه خراب شده براى تو و بچه‏هايت‏جان بكنم هر فكرى دارى بكن.

خانم محترم،اين رسم شوهردارى نيست.تو خيال ميكنى شوهرت‏براى تفريح و خوشگذرانى از خانه بيرون رفته است.براى كسب و كار وتهيه روزى خارج شده است.از صبح تا حال با صدها گرفتارى مواجه بوده‏كه تو تاب تحمل يكى از آنها را ندارى.از گرفتاريهاى ادارى يا كسبى اواطلاع ندارى.نميدانى با چه اشخاص بدجنس و حيله باز و موذى برخوردنموده و چه عقده‏هايى در روحش گذاشته‏اند.از روح پژمرده و اعصاب‏خسته او خبر ندارى.اكنون كه از گرفتاريهاى خارج فرار كرده و به خانه‏پناه آورده شايد دمى استراحت كند،به جاى آنكه غمى از دلش بر دارى‏هنوز نرسيده در شكايت و نق نق را باز ميكنى.آخر اين بدبخت چه كند كه‏مرد شده،در خارج منزل با آن همه گرفتاريها مواجه است در خانه هم باشكايتها و ايرادها و بهانه‏جوئى‏هاى تو مواجه ميشود.انصاف خوب است.

قدرى هم به فكر او باش.در اين حال جز اين چاره‏اى ندارد كه يا داد وفرياد راه بيندازد تا از شكايتهاى بيجا و زخم زبانهاى تو نجات پيدا كند يااز خانه فرار كند و به يك قهوه‏خانه يا مهمانخانه يا سينما يا جاى ديگرپناهنده شود.يا سرگردان در خيابانها پرسه بزند. خانم گرامى،براى رضاى خدا و براى حفظ شوهر و خانواده‏ات‏از اين شكايتها و نق و نق‏هاى بيجا دست‏بردار،زيرك و دانا باش‏وقت‏شناس باش.اگر هم واقعا درد دل دارى قدرى صبر كن تا شوهرت‏استراحت كند،اعصابش راحت‏شود.آنگاه كه سر حال آمد.و موقعيت‏مناسبى پيدا شد ميتوانى مطالب لازم و ضرورى را به عنوان مشورت نه‏اعتراض،با او در ميان بگذارى و در صدد چاره جويى بر آييد.اما اگر به‏شوهر و خانواده‏ات علاقه دارى از ذكر وقايع و حوادث جزئى و غيرضرورى به هر حال خوددارى كن.و با نق نق‏هاى دائمى اعصاب شوهرت راخسته نكن.بگذار به كار خود برسد.او هم به قدر كافى گرفتارى دارد.به‏داستان زير توجه فرماييد:

خانمى به نام...ميگويد:من از اول زن نق نقويى بودم.هر روزنق نق‏هاى من بيشتر و شديدتر مى‏شد.تا آنجا كه پس از هشت‏سال زندگى‏مشترك با...چند جمله بود كه تقريبا هر شب با اندكى تغيير بين ما رد وبدل مى‏شد.آن هم از وقتى كه شوهرم وارد خانه مى‏شد تا وقتى شام بخوردو توى رختخواب برود:واى خسته شدم.پدرم در آمد.چرا؟از بس كاركردم.كارهاى اين خانه بى‏صاحب مانده هم كه تمام نمى‏شود.هر طرفش رابگيرى باز يك طرفش روى زمين است.

-آخر اين كارهاى تو چيست كه تمام نمى‏شود؟

-آه چه ميدانم همين كارهاى لعنتى است.آب،جارو،ظرفشويى،رختشويى،غذا پختن،راست و ريس كردن اوضاع خانه،تر و خشك كردن‏بچه‏ها.

-عزيزم اين كارها كه تو ميگويى همه جا هست توى همه خانه‏ها همه زنها اين كارها را ميكنند.تو چرا سر من منت ميگذارى؟

-واى منت،چه منتى؟جانم به لب رسيده پدرم در آمده تو چه‏مى‏فهمى؟همين ميروى و پشت ميز اداره مى‏نشينى و پول ميگيرى و مى‏آيى‏خانه.ديگر چه ميدانى خانه چطور مرتب شده چطور نظافت‏شده؟

-اى واى خانم جان بس كن.

-خوب بله آقا حوصله شنيدنش را هم ندارى.من پدرم در آمده‏مريض شده‏ام دارم مى‏ميرم.

-عزيزم مريض شده‏اى برو دكتر.

-با كدام پول؟

-اى ناشكر اين همه پول از من ميگيرى باز هم...

-كدام پول،چه پولى؟همه‏اش خرج زندگيت ميشود.آن هم چه‏زندگى همه‏اش پر از بدهكارى، قسطهاى عقب افتاده.امروز مجبور شدم‏از كسبه سر محله نسيه كنم.

و بعد شوهر بيچاره‏ام وقتى از اين همه نق نق جانش به لب مى‏آمدلحاف را روى سرش مى‏كشيد و مى‏خوابيد.مادرم غالبا در جريان زندگى مابود و بارها مرا نصيحت ميكرد كه دست از اين نق نق‏ها بردارم.و من گوش‏نميدادم تا يك روز وقتى شوهرم سر كار رفته بود به من گفت:هر چه‏نصيحت كردم گوش ندادى حالا بكش كه سزايت همين است.شوهرت...

من مثل ديوانه از جا پريدم.نه باور نمى‏كنم.

بسيار خوب حالا كه باور نمى‏كنى تحقيق كن تا بدانى.تا ساعت‏دو بعد از ظهر كه شوهرم...از سر كار بيايد خونم خونم را مى‏خورد.وقتى‏آمد اول با عصبانيت‏بعدا با گريه موضوع را در ميان گذاشتم.گفت:ميدانى تو زندگى را براى من كوفت ميكردى.هيچوقت فكر نمى‏كردى كه من‏روزى دو سرويس كار ميكنم تا چرخ زندگيمان بگردد.شب خسته و كوفته‏به خانه مى‏آيم، حوصله نق نق ندارم،آن قدر خسته هستم كه تو ديگر حق‏ندارى با حرف زدن از كارهاى خانه مرا از زندگى بيزار كنى.ولى تو اين‏كار را ميكردى و هنوز هم ميكنى.واقعا مرا از زندگى بيزار كرده‏اى.گاهى‏فكر كرده‏ام كه اگر صاحب بچه نبوديم بهتر بود از هم جدا شويم.از اين‏جهت تصميم گرفته‏ام در جايى آرامش پيدا كنم و پيدا كردم.

-من درست‏شش ماه زحمت كشيدم تا مجددا شوهرم را به زندگى‏علاقه‏مند كنم ولى اين برايم تجربه‏اى شد كه ديگر شوهرم را كه در خارج‏به اندازه كافى خسته مى‏شود در خانه با شرح ملال خودم خسته‏تر نكنم.

حالا فهميده‏ام كه خانه جاى استراحت مرد است نه جاى عذاب (١١)

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:هر زنيكه به وسيله زبان‏شوهرش را اذيت كند نمازها و ساير اعمالش قبول نميشود،و لو هر روزروزه باشد و شبها را براى تهجد و عبادت برخيزد،و بنده‏هايى آزاد كند وثروتش را در راه خدا انفاق نمايد.زنيكه بد زبان باشد و بدينوسيله‏شوهرش را بيازارد نخستين كسى است كه داخل دوزخ ميشود. (١٢)

رسول خدا فرمود:هر زنيكه شوهرش را در دنيا اذيت كندحور العين به او ميگويند:خدا تو را بكشد.شوهرت را اذيت نكن.اين مرد ازشما نيست و لياقت او را نداريد بزودى از شما مفارقت نموده به سوى ماميآيد. (١٣)

نميدانم منظور خانمها از اين غرغرها چيست؟اگر ميخواهند توجه‏شوهر را جلب نموده خودشان را محبوب و زحمتكش و خيرخواه جلوه‏دهند،مطمئن باشند كه نتيجه معكوس خواهند گرفت.نه تنها محبوبيتى پيدانميكنند بلكه مبغوض شوهر واقع خواهند شد.و اگر منظورشان اينست كه‏اعصاب شوهرشان را ناراحت كنند تا از كار و زندگى سير شود و به‏بيماريهاى اعصاب مبتلا گردد و از خانه فرار كند و براى تخدير اعصاب به‏اعتيادهاى خطرناك گرفتار شود و به مراكز فساد قدم بگذارد و بالاخره‏دق كش شود البته بدانند كه موفقيت و پيروزى آنها حتمى است.

خانم محترم،اگر به شوهر و زندگى علاقه دارى از اين رفتار زشت‏و غير عقلائى دست‏بردار.آيا احتمال نميدهى كه شكايتهاى بيجاى توباعث قتل و جنايتى شود يا كانون خانوادگى شما را متلاشى سازد؟به‏داستان زير توجه كن:

«وقتى...به خانه آمد همسرش در حاليكه دختر سه ساله‏اش را دربغل داشت‏به شوهرش گفت: دو نفر از همكاران او به منزل آمده ناسزاگفتند.مرد سخت ناراحت‏شد و در اثر جنون آنى چاقويش را در شكم‏فرزند خردسالش فرو كرد و به قتل رسيد.مرد به چهار سال زندان محكوم‏شد. (١٤) »

يك پزشك در دادگاه ميگويد:«در تمام مدت زندگى ما،همسرم‏حتى يكبار رفتارى كه شايسته يك زن خوب و كدبانو است نداشت.خانه‏ما هميشه نامرتب و درهم است.فريادها و بهانه‏جوئيها و دشنامهاى زننده‏او مرا به ستوه آورده است.آنگاه حاضر ميشود با پرداخت پنجاه هزار تومان پول از شر او خلاص شود.و با خوشحالى ميگويد راستش را بخواهيد اگرتمام ثروت و حتى مدرك پزشكى‏ام را ميخواست ميدادم تا زودتر خلاص‏شوم.» (١٥)

-------------------------------------------

١-اطلاعات ٢٠ اسفند ١٣٤٨ شماره ١٣١٤٠.

٢-سوره روم:٢١.

٣-مستدرك ج ٢ ص ٥٣٢.

٤-بحار ج ١٠٣ ص ٢٣٥.

٥-بحار ج ٧٤ ص ١٨١.

٦-مستدرك ج ٣ ص ٥٥١.

٧-بحار ج ١٠٣ ص ٢٥٣.

٨-مستدرك ج ٢ ص ٥٥١.

٩-اطلاعات ١٤ ارديبهشت ١٣٥١.شماره ١٣٧٨٧.

١٠-اطلاعات اول آذر ماه ١٣٥٠ شماره ١٣٦٥٢.

١١-مجله اطلاعات هفتگى شماره مخصوص نوروز سال ١٣٥٢.

١٢-بحار ج ٧٦ ص ٣٦٣.

١٣-محجة البيضاء ج ٢ ص ٧٢.

١٤-اطلاعات ٢٧ آبان ١٣٥٠ شماره ١٣٦٥١.

١٥-اطلاعات ١٣ ديماه ١٣٥٠ شماره ١٣٦٨٩.

### خوش اخلاق باش

كسيكه خوش اخلاق باشد،با مردم خوشرفتارى كند،با لب خندان‏سخن بگويد،در مقابل حوادث و مشكلات بردبار باشد،محبوب همه است،دوستانش زيادند،همه دوست دارند با او معاشرت و رفت و آمد كنند،عزيزو محترم است،به ضعف اعصاب و بيماريهاى روانى مبتلا نميشود،برمشكلات و دشواريهاى زندگى پيروز ميگردد،از زندگى لذت ميبرد،و برمعاشرانش خوش ميگذرد.

امام صادق عليه‌السلامفرمود:«هيچ زندگانى گواراتر از خوش‏اخلاقى نيست.» (١)

اما كسيكه بد اخلاق باشد،با صورت درهم كشيده با مردم ملاقات‏كند،در مقابل حوادث و ناملايمات داد و فريادش بلند شود،بيخود داد وقال راه بيندازد،تند خو و بد زبان باشد زندگى تلخ و ناگوارى خواهدداشت،خودش هميشه ناراحت و معاشرينش در عذابند،مردم از او متنفر واز معاشرتش گريزانند،آب خوش از گلوى خودش و معاشرانش پائين‏نميرود،خواب و خوراك درستى ندارد.براى انواع بيماريها مخصوصاضعف اعصاب كاملا آمادگى دارد،هميشه اوقاتش تلخ و آه و ناله‏اش بلند است،دوستانش كم‏اند،محبوب كسى نيست.

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:«آدم بد اخلاق نفس خودش‏را در رنج و عذاب دائم قرار ميدهد.» (٢)

خوش اخلاقى براى همه لازم است مخصوصا براى زن و شوهرضرورت دارد،زيرا هميشه با هم هستند و ناچارند با هم زندگى كنند.

خانم محترم،اگر ميخواهى به خودت و شوهر و بچه‏هايت‏خوش‏بگذرد اخلاقت را اصلاح كن، هميشه شاد و خندان باش،اوقات تلخى ودعوا نكن،خوش برخورد و شيرين زبان باش،با اخلاق خوش ميتوانى‏خانه‏ات را به صورت بهشت‏برين درآورى،حيف نيست‏با بداخلاقى آنرا به‏صورت جهنم سوزانى تبديل كنى و خودت و شوهر و فرزندانت در آن‏معذب باشيد؟تو ميتوانى فرشته رحمت‏باشى،محيط خانه را با صفا ونورانى گردانى،چرا آنرا به صورت زندان تاريكى در مي آورى؟لب خندان وشيرين زبانى تو دل شوهر و فرزندانت را غرق سرور و شادمانى ميگرداند،غم و اندوه را از دلشان بر طرف ميسازد.آيا ميدانى:بامداد كه رزندانت‏به‏مدرسه يا سر كار ميروند اگر با تبسم و گرمى از آنها بدرقه كنى چه تاثيرنيكوئى در روح و اعصابشان خواهى گذاشت.

اگر به زندگى و شوهرت علاقه دارى بد اخلاقى نكن،زيرا اخلاق‏خوب بهترين پشتوانه پيمان زناشويى است.

اكثر طلاقها در اثر بد رفتارى زن و شوهر و عدم توافق اخلاقى پيداميشود.آمار طلاقها اين مطلب را تاييد ميكند.عدم توافق اخلاقى نخستين‏علت‏بروز اختلافات خانوادگى است.

به عنوان نمونه به آمار سالهاى ٤٧ و ٤٨ و ٤٩ اشاره ميكنيم:«درسال ١٣٤٧ از ١٦٠٣٩ پرونده شكايت كه به دادگاه خانواده رسيده است،١٢٧٦٠ پرونده بر اساس عدم توافق اخلاقى بوده است.در سال ١٣٤٨ ازميان ١٦٠٥٨ پرونده اختلافات زناشويى ١١٢٤٦ پرونده به عدم توافق‏ميان زن و شوهر اختصاص داده شده است.يعنى با يك آمار خيلى ساده‏مى‏بينيم كه بيش از هفتاد درصد اختلافات زناشويى به واسطه عدم توافق‏اخلاقى بروز ميكند.(٣) »

خانم محترم،با خوش اخلاقى عشق و محبت‏شوهرت را جلب كن‏تا به زندگى و خانواده علاقه‏مند شود،با شوق و ذوق كار كند و اسباب رفاه‏شما را فراهم سازد،اگر خوش اخلاقى كردى دنبال شب نشينى و عياشى‏نمى‏رود و زودتر به خانه ميآيد.

زنى به شوراى داورى شكايت كرد كه:«شوهرم هميشه ناهار و شام‏را بيرون خانه ميخورد.

شوهر جواب داد:علت اينست كه زنم اصلا سازگارى ندارد وبد اخلاق‏ترين زن دنياست.

زن ناگهان خيز برداشت و در حضور اعضاى داورى شوهرش راكتك زد. (٤) »

اين خانم نادان خيال ميكرد با شكايت و فحش و كتك ميتوان‏شوهر را به خانه جلب كرد،در صورتى كه يك راه عقلى و ساده داشت وآن خوشرفتارى و خوش اخلاقى بود.

زنى در شوراى داورى گفت:شوهرم ١٥ ماه است كه با من حرف‏نميزند و مخارج ما را به وسيله مادرش مى‏فرستد.

مرد در جواب گفت:چون از دست‏بد اخلاقيهاى زنم به تنگ آمده‏بودم تصميم گرفتم صحبت نكنم و مدت ١٥ ماه است‏باينكار ادامه‏ميدهم. (٥) »

اكثر مشكلات زناشويى را با هوشيارى و اخلاق خوش ميتوان حل‏كرد.اگر شوهرت كم محبت است،اگر به خانه و زندگى علاقه ندارد،اگردنبال عياشى ميرود،اگر دير به خانه مي آيد، اگر شام و ناهار را بيرون صرف‏ميكند،اگر بد رفتارى ميكند،اگر تندخويى و دعوا ميكند،اگر ثروتش رابه باد ميدهد،اگر دم از طلاق و جدايى ميزند همه اينها و صدها مانند اينها رابه وسيله خوشرفتارى و اخلاق خوش ميتوان حل كرد.تو اخلاق و رفتارت‏را عوض كن و نتيجه اعجاز آميز اخلاق خوب را تماشا كن.

امام صادق عليه‌السلامفرمود:«خدا به آدم خوش اخلاق ثواب‏جهاد ميدهد،صبح و شب برايش ثواب نازل ميشود. (٦) »

حضرت صادق عليه‌السلامفرمود:هر زنيكه شوهرش را اذيت كندو اندوهگينش سازد و از رحمت‏خدا دور است.و هر زنيكه به شوهرش‏احترام بگذارد و آزارش نرساند و فرمانبردارش باشد خوشبخت ورستگار است‏». (٧)

به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله عرض شد:«فلان شخص زن خوبى است.روزها روزه دارد و شبها عبادت ميكند.ليكن بد اخلاق است‏همسايگانش را آزار ميرساند». فرمود:«هيچ خير و خوبى ندارد.و از اهل دوزخ ميباشد (٨) ».

### توقعات بيجا

امكانات مالى و درآمد همه افراد يكسان نيست.همه نميتوانند دريك سطح زندگى كنند.هر خانواده‏اى بايد حساب دخل و خرج خودشان‏را بكنند و بر طبق درآمدشان خرج كنند.انسان همه طور ميتواند زندگى‏كند.عاقلانه نيست كه براى تهيه امور غير ضرورى دست‏به قرض و نسيه‏بزند.

خانم محترم،تو كدبانوى خانه هستى،عاقل و فهميده باش،حساب‏خرج و دخلتان را بكن. ببين چطور ميتوانيد خرج كنيد كه آبرويتان محفوظ بماند و هميشه پولدار باشيد، عاقبت‏انديش باش،چشم و همچشميهاى‏بيجا را كنار بگذار،اگر فلان مد لباس را در تن خانمى ديدى و وضع‏اقتصادى شما اقتضاى خريد آنرا ندارد،شوهرت را به تهيه آن وادار نكن، اگر چيز لوكس و قشنگى را در منزل همسايه مشاهده نمودى به شوهرت‏اصرار نكن كه بايد آنرا تهيه كنى،اگر فلان دوست‏يا خويش و قوم شماخانه‏اش را با فرشهاى زيبا و گران قيمت و اسباب لوكس زينت كرده لازم‏نيست‏خودتان را به سختى بيندازيد تا از او تقليد كنيد،تو كه ميدانى وضع‏اقتصادى و در آمد شما ايجاب نميكند چرا شوهرت را به وام گرفتن و نسيه‏گرفتن و قسطى خريدن و كارهاى غير مشروع وادار ميكنى؟

آيا عقلائى است كه براى رقابت‏با ديگران از بانك وام بگيريد وفلان جنس غير ضرورى و لوكس را بخريد و در خانه بگذاريد،آيا صلاح‏است كه زندگى خودتان را بر وام گرفتن و نسيه كردن و قسطى خريدن‏پايه‏گذارى كنيد و يك سرى اشياء غير ضرورى را در خانه جمع‏آورى‏نمائيد.

آيا بهتر نيست قدرى صبر كنيد تا اوضاع مالى شما بهتر شود؟هرماه مقدارى از درآمدتان را پس‏انداز كنيد،وقتى وضع اقتصادى شما خوب‏شد و توانستيد جنس مورد نظرتان را تهيه نمائيد با پول نقد آنرا خريدارى‏كنيد.

بيشتر اين رقابتها و ولخرجيها از خانمهاى نادان و خودخواه‏سرچشمه ميگيرد.با ديدن يك چيز لوكس فورا به هوس افتاده و سر به جان‏شوهر بيچاره گرفته كه بايد آنرا تهيه كنى.به قدرى نق نق و پافشارى نموده‏كه ناچار ميشود وام بگيرد يا قسطى بخرد و خودش را بيچاره كند و هميشه‏قرضدار باشد.

گاهى ناچار ميشود زندگى زناشويى را بر هم بزند و زن‏خودخواهش را طلاق بدهد تا از شر تقاضاهاى بيجا و سرزنشها وزخم زبانهاى او خلاص شود يا خودكشى كند تا از اين زندگى پر از ايراد وبهانه نجات پيدا كند.به داستانهاى زير توجه فرمائيد:

«مردى در دادگاه ميگفت:مدتى است زنم به واسطه القاآت زن‏همسايه پايش را توى يك كفش كرده كه بايد يا برايش تلويزيون بخرم ياطلاقش بدهم.در ماه فقط ٣٠٠ تومان حقوق ميگيرم،صد تومانش اجاره‏خانه است‏با دويست تومان ديگر بايد يك ماه تمام مخارج خانواده سه نفريمان را تامين كنم،كجا ميتوانم تلويزيون بخرم؟ (٩) ».

مردى در دادگاه ميگويد:«خانم دلش لباسهاى آخرين مدل‏ميخواهد.خانم ميخواهد خودش را عين يك زن مرد پولدار در بياورد،آخربه خدا به دين به مذهب تمام حقوق من ٩٠٠ تومان است،٣٠٠ تومان آنراكرايه خانه ميدهم.شما بگوئيد من با ٦٠٠ تومان شام و ناهار تهيه كنم يابراى خانم پوستيژ و كفش و كلاه بخرم؟»در آخر به مادر زنش ميگويد:دختر مال شما.چشم، طلاقش ميدهم ودور هر چه زن است‏خط ميكشم (١٠) ».

مردى كه خودكشى كرده بود وقتى به هوش آمد گفت:«من شاگردراننده‏ام،سه سال است ازدواج كرده‏ام،زنم توقعات خارج از حد دارد،چون نميتوانم توقعاتش را برآورده كنم مرتبا مرا سرزنش ميكند،سرزنشهاى او بالاخره مرا به ستوه آورد و تصميم بخودكشى گرفتم (١١) ».

زنى به شوهرش ميگويد:«يا سيگار خارجى بكش يا طلاقم بده (١٢) ».

اينگونه زنها اصلا معنا و هدف ازدواج را درك نكرده‏اند.

زناشويى را يك نوع برده‏گيرى تصور نموده‏اند.بدين منظور شوهركرده‏اند كه به خواسته‏ها و هوسهاى كودكانه خويش جامه عمل بپوشند.

شوهرى را ميخواهند كه مانند يك نوكر بى‏اجر و مزد بلكه يك اسيربرايشان زحمت‏بكشد و حاصل دسترنج‏خويش را دو دستى تقديم خانم كند تا در راه بلند پروازيها و هوسهاى خام خويش به مصرف برساند.

كاش به اين مقدار قناعت ميكردند و توقعات بيش از حد نداشتند.

گاهى توقعاتشان به قدرى زياد است كه مجموع درآمد شوهر كفايت‏نميكند،اصولا كارى با درآمد شوهر ندارند،چيزى را كه هوس كردندحتما بايد تهيه شود،هر چه بشود بشود،گر چه شوهر ورشكست‏شود يادست‏به كارهاى غير مشروع بزند،خانم خواسته و بايد تهيه شود.

يكى از عوامل بزرگ ورشكست مردها همين توقعات بيجاى‏خانمها و چشم و همچشميهاست، سرزنشها و نق نق‏هاى زن است كه مردرا به كارهاى غير مشروع وادار ميكند،اينگونه زنهاى از خود راضى وخودخواه ننگ بانوان بشمار ميروند.گيرم با اين توقعات و ايرادها طلاق‏گرفتى آنوقت كارت اصلاح ميشود،نه،مطمئن باش هرگز به آرزوهايت‏نخواهى رسيد،ميروى در خانه سر بار پدر و مادرت خواهى شد و تا آخرعمر بايد از نعمت انس و محبت و بچه‏دارى محروم شوى،خيال ميكنى‏مردها براى خواستگارى تو صف كشيده‏اند،نه،چنين نيست، زنهائيكه‏طلاق ميگيرند كمتر شانس ازدواج دارند،بر فرض اينكه شوهر ديگرى‏پيدا كردى از كجا كه بهتر از شوهر اولت‏باشد؟

آيا بهتر نيست عاقبت‏انديش باشى؟حساب دخل و خرجتان رابكنيد و به مقدار درآمدتان خرج كنيد؟مگر خوشى و آسايش فقط با كفش‏و لباس و تلويزيون و يخچال فراهم ميشود؟به جاى اين بلند پروازيها وهوسهاى خام به زندگى و خانه‏دارى و شوهردارى بكوش.با اظهار مهر ومحبت محيط خانه را با صفا و نورانى كن.با زندگى ديگران كارى نداشته‏باش.بر طبق درآمدتان خرج كنيد.و از نعمت انس و محبت لذت ببر،با شوهر و فرزندانت‏بگوييد و بخنديد، در مخارج روزانه صرفه‏جويى كن،تااوضاع مالى شما بهتر شود و زندگى آبرومندى پيدا كنيد، شايد در آينده‏بتوانى به خواسته‏هاى خودت برسى،حتى اگر شوهرت ولخرج است وبيش از توانايى خويش خرج ميكند جلوش را بگير،نگذار براى خريداشياء غير ضرورى وام بگيرد يا قسطى بخرد،زندگى شما مشترك است،هر چه او داشته باشد در واقع مال شما است،نترس نه ثروتش را به ديگرى‏ميدهد نه در خانه ديگرى صرف ميكند،به جاى خريد اشياء تجملى و غيرلازم وسائل ضرورى منزل را تهيه كنيد،براى حوادث و پيش‏آمدها كه‏خواه ناخواه براى همه كس اتفاق ميافتد پس‏انداز داشته باشيد.

پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:«هر زنيكه با شوهرش‏سازگار نباشد و او را بر چيزهائيكه فوق توانايى اوست وادار كند اعمالش‏مورد قبول خدا واقع نميشود و در قيامت مورد غضب پروردگار جهان قرارميگيرد (١٣) ».

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:هر زنيكه با شوهرش‏ناسازگارى كند و به آنچه از جانب خدا رسيده قناعت ننمايد و بر شوهرش‏سختگيرى كند و بيش از حد توانايى خواهش كند اعمالش قبول نميشود وخدا بر او خشمناك خواهد بود (١٤) ».

پيغمبر اسلام فرمود:«بعد از ايمان به خدا نعمتى بالاتر از همسرموافق و سازگار نيست (١٥) ».

### شوهرت را دلدارى بده

دشوارى زندگى بر دوش مرد است.مخارج خانواده را به هر طورشده بايد تامين كند،در خارج منزل با صدها مشكل مواجه ميشود،ممكن‏است مورد توهين يا توبيخ رئيس قرار بگيرد، ممكن است‏با اذيت وكارشكنى همكارانش برخورد كند،ممكن است مطالباتش را نتواند وصول‏كند،ممكن است محل چك و سفته‏هايش را نتواند تامين كند،ممكن است‏به كسادى بازار و عدم درآمد برخورد نموده باشد،ممكن است‏شغل‏مناسبى پيدا نكند،گرفتاريهاى مرد يكى دو تا نيست،در زندگى روزمره باصدها از اين قبيل حوادث برخورد ميكند،آن هم نه يك مرتبه و دو مرتبه‏بلكه دائما و پيوسته،كمتر اتفاق ميافتد روزيكه ناراحتى تازه‏اى نداشته‏باشد، بيخود نيست كه عمر مردها غالبا كوتاهتر از زنهاست.آخر اعصاب‏يكنفر چقدر ميتواند حوادث و ناراحتى‏ها را تحمل كند!

انسان در اينگونه مواقع احتياج شديدى دارد به شخص دلسوزمهرباني كه دلداريش بدهد و روح و اعصابش را تقويت كند.

خانم گرامى،شوهر شما دلسوز ندارد،احساس غربت و تنهايى‏ميكند،از مشكلات فرار نموده به محيط خانه و شما پناه مي آورد،به‏دلجوييهاى تو نيازمند است،اگر با روى درهم كشيده و اوقات تلخ واردمنزل شد و آثار ناراحتى را در چهره‏اش مشاهده نمودى سلام و تعارف تواز همه روزه گرمتر باشد،اسباب استراحت و غذا و چاى او را زود فراهم‏كن،درباره موضوعات ديگر اصلا صحبت نكن،ايراد نگير،تقاضا نكن،از گرفتاريهاى خودت شكايت و درد دل نكن، بگذار خوب استراحت كند، اگر گرسنه است‏سير شود،اگر سرما خورده گرم شود،اگر گرما خورده‏خنك شود،آنگاه كه از خستگى در آمد و اعصابش راحت‏شد با زبان‏خوش سبب ناراحتى‏اش را بپرس اگر ديدى باز هم ميل نداردصحبت كند اصرار نكن،اما اگر شروع به درد دل كرد خوب گوش‏بده،تمام حواست پيش او باشد،از خنده بيجا جدا اجتناب كن،بلكه از شنيدن عوامل ناراحتى او اظهار تاسف كن،طورى وانمودكن كه بيش از خودش از عوامل گرفتارى او اندوهگين هستى،با اظهار محبت و دلسوزى زخمهاى دلش را مرهم‏بگذار،با نرمى و ملايمت دلداريش بده،موضوع را در نظرش كوچك وبى‏اهميت جلوه بده،او را در قبال حل مشكل تشجيع كن.بگو:اينگونه‏حوادث از لوازم لا ينفك زندگى است و براى همه كس اتفاق ميافتد،چندان مهم نيست،انسان ميتواند با نيروى صبر و استقامت‏بر مشكلات‏پيروز گردد،اما به شرط اينكه خودش را نبازد،اصولا مردانگى وشخصيت انسان در اينگونه موارد ظاهر ميشود،غصه نخور،صبر و كوشش‏كن تا مشكل حل شود،اگر احتياجى به راهنمايى دارد و راهى به نظرت‏ميرسد پيش پايش بگذار و اگر راه صحيحى به نظرت نرسيد پيشنهاد كن‏با يكى از دوستان يا خويشان عاقل و خير خواه مشورت كند.

خانم محترم،شوهرت در مواقع گرفتارى به مهربانيها و دلجوييهاى‏تو نيازمند است.بايد به داد او برسى و مانند يك پرستار مهربان بلكه يك‏روانپزشك دلسوز از او دلجويى كنى،از اين بالاتر بگويم،بايد شخصيت‏خويش را به اثبات رسانى و شوهردارى كنى،آرى پرستار و روانپزشك‏كجا ميتوانند مانند يك بانوى فداكار شوهردارى كنند؟غافلى كه مهربانيهاو دلداريهاى تو چه اثر معجزه نمايى در روح شوهرت ميگذارد!دل واعصابش را آرام ميكند،به زندگى دلگرم ميشود، براى مبارزه با مشكلات‏آماده ميگردد،مى‏فهمد كه در اين جهان تنها و بيكس نيست،به وفا وصميميت تو اطمينان پيدا ميكند،دوستدار و عاشق تو و اخلاقت ميشود،پيمان زناشويى شما استوار و محكم ميگردد.

حضرت صادق عليه‌السلامفرمود:«در دنيا چيزى بهتر از همسرشايسته وجود ندارد.زنيكه شوهرش از ديدار او مسرور و شاد گردد (١٦) ».

حضرت رضا عليه‌السلامفرمود:«يك دسته زنها آنهايى هستند كه‏زياد بچه‏دار ميشوند، مهربان و با عاطفه هستند،در سختيها و پيش آمدهاى‏روزگار،در امور دنيا و آخرت پشتيبان شوهرشان هستند،به زيان او كارنميكنند و گرفتاريهايش را زياده نميگردانند (١٧)».

-------------------------------------------

١-بحار ج ٧١ ص ٣٨٩.

٢-بحار جلد ٧٣ ص ٢٩٨.

٣-اطلاعات ١٥ آذر ١٣٥٠.

٤-اطلاعات ٣ بهمن ١٣٥٠.

٥-اطلاعات سوم شهريور ١٣٤٩.

٦-بحار ج ٧١ ص ٣٧٧.

٧-بحار ج ١٠٣ ص ٢٥٣.

٨-بحار ج ١٠٣ ص ٢٥٣.

٩-اطلاعات ٦ بهمن ١٣٥٠.

١٠-اطلاعات اول آذر ١٣٥٠.

١١-اطلاعات ٢٦ مرداد ١٣٤٩.

١٢-اطلاعات ٢٦ اسفند ١٣٥٠.

١٣-بحار ج ١٠٣ ص ٢٤٤.

١٤-بحار ج ٧٦ ص ٣٦٧.

١٥-مستدرك ج ٢ ص ٥٣٢.

١٦-بحار ج ١٠٣ ص ٢١٧.

١٧-مستدرك ج ٢ ص ٥٣٤.

### سپاسگزار باش

پول پيدا كردن كار آسانى نيست،هزاران زحمت و دردسر دارد،انسان مال را براى رفاه و آسايش خويش ميخواهد و ذاتا بدان علاقه‏منداست،اگر به كسى احسان كرد و مالى را كه به ريشه جانش بسته است دراختيار او قرار داد انتظار دارد قدردانى كند،اگر مورد سپاسگزارى قرارگرفت تشويق ميشود،به احسان و نيكوكارى راغب ميگردد،نه تنها نسبت‏به اين شخص احسان بيشترى خواهد كرد بلكه به مطلق نيكى علاقه‏مندميگردد،به حدي كه ممكن است كم كم به صورت يك عادت ثانوى و يك خوى طبيعى تبديل شود و مشتاق احسان و كار خير گردد،اما اگر قدرش رانشناختند و احسانش را ناديده گرفتند به كار خير بى‏رغبت ميشود، پيش‏خود ميگويد:حيف نيست كه به اين مردم نمك نشناس احسان كنم و اموالم‏را در اختيارشان بگذارم؟حق شناسى و شكرگزارى يكى از اخلاق‏پسنديده است،و بزرگترين رمز جلب احسان ميباشد،حتى خداوند بزرگ‏هم كه نيازى به ديگران ندارد سپاسگزارى از نعمتهايش را شرط ادامه‏نعمت‏شمرده ميفرمايد:«اگر سپاسگزارى كنيد نعمتهايم را افزون ميكنم (١) ».

خانم محترم،شوهر شما نيز يك بشر عادى است،از قدردانى‏خوشش مي آيد،هزينه زندگى را تامين ميكند،حاصل دسترنج‏خويش را درطبق اخلاص نهاده رايگان تقديم شما ميكند،اين عمل را يك وظيفه‏اخلاقى و شرعى محسوب ميدارد،و از انجام دادن آن لذت مى‏برد،ليكن ازشما انتظار دارد كه وجودش را مغتنم شمرده از كارهايش قدردانى كنيد،هر گاه اسباب و لوازم زندگى را خريدارى نموده به منزل آورد اظهار سرورو خوشحالى نماييد،و سپاسگزارى كنيد،هر گاه براى تو يا فرزندانت‏كفش و لباس يا چيز ديگرى آورد فورا از دستش بگير و اظهار خرسندى‏كن،چه مانع دارد بگويى:متشكرم؟اگر ميوه و شيرينى يا چيز ديگرى به‏خانه آورد زود از دستش بگير و در جاى خود بگذار،اگر بيمار شدى وبراى معالجه‏ات كوشش كرد تا شفا يافتى تشكر كن،اگر تورا به تفريح ومسافرت برد سپاسگزارى كن.اگر پول توجيبى گرفتى قدردانى كن،مواظب باش كارهايش را كوچك مشمارى،بى‏اعتنائى و مذمت نكنى،ناديده نگيرى،اگر كارهايش را مورد توجه قرار داده تشكر كردى احساس غرور و شخصيت ميكند،به زندگى و خرج كردن تشويق ميشود،باز هم‏سعى ميكند توجه شما را به سوى خويش جلب كند و به وسيله احسان دلتان‏را به دست آورد،اما اگر كارهايش را كوچك شمردى و به نظر بى‏اعتنائى‏نگاه كردى دلسرد ميشود،پيش خود ميگويد:حيف نيست زحمت‏بكشم وحاصل دسترنجم را خرج افراد نمك نشناسى كنم كه قدرم را نميدانند واحسانهايم را كوچك ميشمارند،رفته رفته به خانه و زندگى بى‏علاقه‏ميگردد،تا بتواند از زير بار خرج كردن شانه خالى ميكند،به كسب و كاربى‏رغبت ميشود،ممكن است‏به فكر خوشگذرانى بيفتد،اموالش را خرج‏ديگران كند،مرد بيچاره به يك تعريف خالى و تشكر مفت و مجانى دلخوش‏است از اين هم دريغ داريد؟!

اگر يكى از خويشان يا دوستان يك جفت جوراب بى‏ارزش يادسته گل بى‏قابليت‏بشما تقديم نمود صدها مرسى متشكرم را نثارش ميكنيدليكن احسانهاى دائمى شوهرتان را به روى مبارك نياورده از يك اظهارتشكر بى‏مايه هم دريغ ميكنيد؟!

راه و رسم شوهردارى چنين نيست.اصلا منافع شخصى خودتان‏را تشخيص نميدهيد،تكبر و خودخواهى بلاى بزرگى است،گمان ميكنيداگر تشكر كنيد كوچك ميشويد در صورتى كه بر محبوبيت‏شما افزوده‏ميشود،حق شناس و با ادب شناخته ميشود.

امام صادق عليه‌السلامفرمود:«بهترين زنهاى شما زنى است كه‏وقتى شوهرش چيزى آورد سپاسگزارى كند و اگر نياورد راضى باشد (٢) ».

حضرت صادق عليه‌السلامفرمود:«هر زنى كه به شوهرش بگويد:

از تو خيرى نديدم تمام اعمالش باطل و از درجه اعتبار ساقط ميگردد. (٣) »

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:«كسى كه از احسان مردم‏قدردانى نكند شكر خداى را نيز بجاى نميآورد (٤) ».

### عيبجويى نكن

هيچكس بى‏عيب نيست،يا كوتاه است‏يا دراز،يا سياه رنگ است‏يا رنگ پريده،يا چاق است‏يا لاغر اندام يا دهانش بزرگ است‏ياچشمهايش كوچك،يا بينى‏اش بزرگ است‏يا سرش طاس،يا تندخواست‏يا ترسو،يا كم حرف است‏يا پر مدعا،يا دهانش بدبو است‏يا پاهايش،يا بيمار است‏يا پر خور،يا ندار است‏يا بخيل،يا آداب زندگى را بلد نيست‏يا بد زبان است،يا كثيف است‏يا بى‏ادب.

از اين قبيل عيوب در هر مرد و زنى وجود دارد.

آرزوى هر مرد و زنى اين است كه همسر ايده‏آلى پيدا كند كه از تمام‏عيوب و نواقص خالى بوده نقطه ضعفى نداشته باشد.ليكن كمتر اتفاق‏ميافتد كه به مطلوب خيالى خويش دست‏يابد.

گمان نميكنم در دنيا زنى پيدا شود كه شوهرش را صد در صد كامل‏و بى‏عيب بداند.

زنهايي كه در صدد عيبجويى باشند خواه ناخواه عيب يا عيبهايى رادر شوهرانشان پيدا ميكنند،يك عيب كوچك و بى‏اهميت را كه نبايد آنراعيب شمرد در نظر خودشان مجسم ميسازند و آنقدر درباره‏اش فكر ميكنند كه كم كم به صورت يك عيب بزرگى كه قابل تحمل نيست جلوه‏گر ميشود،خوبيهاى شوهر را يكسره ناديده گرفته هميشه به آن عيب كوچك توجه‏دارند،چشمشان به هر مردى بيفتد دقت ميكنند كه داراى آن عيب هست‏يانه،آنها مرد به اصطلاح ايده‏آلى را در مغز خويش مجسم مينمايند كه حتى‏كوچكترين عيبى هم نداشته باشد و چون شوهرشان با آن صورت خيالى‏تطابق كامل ندارد،هميشه آه و ناله دارند،از ازدواجشان اظهار پشيمانى‏ميكنند،خودشان را شكست‏خورده و بدبخت ميشمارند.كم كم مطلب راعلنى كرده گاه و بيگاه از شوهرشان عيبجويى مينمايند،ايراد و بهانه‏ميگيرند،غرغر ميكنند،طعنه مى‏زنند:آداب معاشرت را بلد نيستى،من‏خجالت ميكشم با تو در مجالس شركت كنم،برو با اين بينى گنده‏ات،دهانت‏بوى لاشه گنديده ميدهد،چقدر سياه و زشتى!

ممكن است مرد عاقل و بردبار باشد و در مقابل بى‏ادبيهاى زن‏سكوت كند ليكن قلبا مكدر ميشود،كينه‏اش را در دل ميگيرد،بالاخره‏كاسه صبرش لبريز ميشود و در صدد انتقام بر مى‏آيد،يا به زد و خوردمى‏كشد يا مقابل به مثل ميكند،او هم در صدد بر مى‏آيد از همسرش كه‏به طور حتم بى‏عيب نيست عيبجويى كند،او بگو و اين بگو، ،اگر محبت و صفائى در ميانشان بود به كلى زائل ميگردد.كينه يكديگررا در دل ميگيرند،دائما در صدد عيبجويى هستند،پيوسته جنگ و جدال‏دارند.در نتيجه،اگر با همين وضع به زندگى ادامه بدهند بدترين زندگى راخواهند داشت،در شكنجه و عذاب خواهند بود تا يكى از آنها بميرد و اين‏زندگى ننگين از هم بپاشد،و اگر يكى از آنها يا هر دو لجاجت‏به خرج بدهندو به دادگاه حمايت‏خانواده و طلاق متوسل شوند گر چه عقده‏هاى درونى خود را حل كرده و انتقام گرفته‏اند ليكن هر دو متضرر ميشوند،پيمان‏زناشويى را برهم ميزنند ولى معلوم نيست‏بعدا بتوانند با ديگرى ازدواج‏كنند و بر فرض وقوع معلوم نيست زن يا شوهر بهترى نصيبشان شود.

امان از نادانى و لجاجت‏بعضى خانمها!در بعضى از امور بسيارجزئى به قدرى پافشارى ميكنند كه حاضر ميشوند زندگى خودشان رامتلاشى سازند.براى اينكه به سبك مغزى و كوتاه فكرى آنها پى‏ببريد به‏داستانهاى زير توجه فرماييد:

«زنى به نام...از شوهرش به نام...شكايت كرد كه شوهرم در موقع‏خواب انگشتش را مى‏مكد. چون حاضر نيست دست از اين كارش برداردتقاضاى طلاق ميكنم (٥) ».

«زنى به بهانه اينكه دهان شوهرش بوى بد ميدهد به خانه پدرش‏مراجعت نمود و اظهار داشت تا بوى دهانش را برطرف نكند به خانه‏نخواهد رفت ولى با شكايت‏شوهر دادگاه زن و شوهر را سازش داد ولى‏وقتى به خانه رفت ديد هنوز دهانش بو ميدهد لذا به اتاق ديگر رفت. شوهركه ناراحت‏شده بود زنش را به قتل رسانيد (٦) ».

«خانم دندان پزشك از شوهرش طلاق ميگيرد.ميگويد هم شان من‏نيست.زيرا سه سال بعد از من درجه دكترا گرفته است‏» (٧) .

«يك زن ٢٧ ساله‏اى كه از خانه شوهرش قهر كرده در پاسخ به‏عرض حال او نوشت:شوهرم زياد مى‏خورد من قادر نيستم غذاى مورد نياز او را تهيه كنم (٨) ».

«زنى به اين علت كه شوهرش روى زمين مى‏نشيند،با دست غذامى‏خورد،از آداب معاشرت بى‏اطلاع است،صورتش را هر روز اصلاح‏نميكند درخواست طلاق كرد (٩) ».

ليكن همه خانمها چنين نيستند.در بين آنها افراد فهميده و باهوشى هست كه واقعيات زندگى را حساب ميكنند و هرگز در صددعيبجويى بر نمي آيند.

خانم محترم،شوهر شما يك بشر عادى است ممكن است‏بى‏عيب‏نباشد اما در مقابل، خوبيهاى فراوانى نيز دارد.اگر به زندگى و خانواده‏ات‏علاقه‏مندى در صدد عيبجوئى بر نيا. عيبهاى كوچك او را ناديده بگير،بلكه‏اصلا عيبشان مشمار،شوهرت را با يك مرد خيالى كه در خارج وجودندارد مقايسه نكن بلكه او را من حيث المجموع با ساير مردها مقايسه كن،ممكن است مردى عيب مخصوص شوهرت را نداشته باشد ليكن داراى‏عيوب ديگرى است كه شايد به مراتب بدتر از او باشد،اصولا عينك بدبينى‏را از چشم خويش بردار و خوبيهاى شوهرت را ببين،آن وقت‏خواهى ديدكه خوبيهاى او به مراتب بيشتر از بديهايش ميباشد،اگر يك عيب دارد و درعوض صدها خوبى دارد.

محاسن و خوبيهايش را مورد نظر قرار بده و خرسند باش،مگرخودت بى‏عيب هستى كه انتظار دارى شوهرت بى‏عيب باشد،نهايت اينكه‏خودخواهى و خودپسندى اجازه نميدهد عيبهاى خودت را ببينى،اگر شك دارى از ديگران بپرس.

رسول خدا فرمود:«عيبى بالاتر از اين نيست كه انسان عيوب‏ديگران را ببيند اما از عيبهاى خودش غافل باشد (١٠) ».

چرا يك عيب كوچك را به قدرى بزرگ ميكنى و درباره‏اش‏غصه ميخورى كه بنياد زندگى و كانون انس و مودت را بر هم مى‏زنى؟

عاقل و با هوش باش،دست از هوسبازى و سبك مغزى بردار،عيبهاى‏كوچك را نديده بگير،با اظهار محبت كانون خانوادگى را گرم كن تا ازنعمت انس و محبت‏برخوردار گردى،مواظب باش عيب شوهرت را نه درحضور و نه در غيابش به زبان نياورى زيرا رنجيده خاطر و مكدر ميگردد،در صدد عيبجويى بر مي آيد،محبت و علاقه‏اش كم ميشود،پيوسته در حال‏جدال و ستيزه خواهيد بود،اگر با همين وضع به زندگى ادامه دهيد زندگى‏ناگوارى خواهيد داشت،و اگر كار به طلاق و جدايى خاتمه يابد كه بد ازبدتر.

البته اگر عيب قابل اصلاحى داشته باشد ميتوانى در صدداصلاحش بر آيى،ليكن در صورتى امكان موفقيت دارى كه با نرمى و مداراو صبر و حوصله و به صورت خيرخواهى و خواهش و تمنا رفتار كنى،نه به‏عنوان عيبجويى و اعتراض،سرزنش و ايراد،قهر و دعوا.

### از غير شوهرت چشم بپوش

خانم محترم،ممكن است قبل از ازدواج براى خواستگارى شماآمده باشند،ممكن است افرادى را در نظر داشته در انتظار خواستگارى آنها بوده‏ايد،شايد آرزو داشته‏ايد شوهرتان ثروتمند باشد،داراى فلان‏شغل باشد،تحصيل كرده باشد،زيبا و خوشگل باشد ووووو.

اين قبيل آرزوها قبل از ازدواج مانعى نداشت ليكن اكنون كه‏مردى را براى همسرى برگزيده‏اى و پيمان مقدس زناشويى را امضاكرده‏ايد كه تا آخر عمر با هم باشيد،يار و مونس و غمخوار هم باشيد بايدگذشته را يكسره فراموش كنى،بر افكار و آرزوهاى گذشته خط بطلان‏بكشى و از غير شوهرت به طور كلى چشم بپوشى،دلت را از اضطراب وپريشانى نجات بده،غير شوهرت را از دل بيرون كن و ششدانگ آنرا دراختيار او قرار بده،خواستگار سابقت را فراموش كن،به او نگاه نكن،به فكرش نباش،چكار دارى ناراحت‏شده يا نه؟اصلا چرا از احوالش جويامى‏شوى؟اين حالت دو دلى جز پريشانى روح چه نتيجه‏اى دارد؟و بسااوقات اسباب بدبختى تو را فراهم مى‏سازد.

بعد از اينكه با مردى پيمان زناشويى بستيد و قول و قرار گذاشتيدتا آخر عمر با هم باشيد چرا چشم چرانى ميكنى،به اين مرد و آن مرد نگاه‏ميكنى و شوهرت را با آنها مقايسه مى‏نمايى؟اين چشم چرانيهاى غلط جزپريشانى و اضطراب روح و آه و حسرت دائم چه سودى دارد؟

حضرت على عليه‌السلامفرمود:«هر كس چشم خويش را آزادبگذارد هميشه اعصابش ناراحت‏خواهد بود و به آه و حسرت دائم گرفتارخواهد شد (١١)».

وقتى با نظر خريدارى به مردها نگاه كردى و شوهرت را با آنهامقايسه نمودى ناچار به مردهايى برخورد ميكنى كه عيب شوهرت را ندارند خيال ميكنى افراد برگزيده و بى‏عيبى هستند كه از آسمان نازل شده‏اند بااينكه ممكن است آنها داراى دهها عيب باشند كه اگر از آنها اطلاع داشتى‏شوهر خودت را بر آنها ترجيح ميدادى.اما چون از عيوب مخفى آنهااطلاع ندارى و فقط خوبيهايشان را مشاهده مينمايى خودت را شكست‏خورده در ازدواج مى‏پندارى و اسباب بدبختى خويشتن را فراهم‏مى‏سازى.

«زن ١٨ ساله‏اى به نام...كه از خانه فرار كرده بود ديشب به وسيله‏ماموران پاسگاه ژاندارمرى نعمت آباد دستگير شد.در پاسگاه گفت:سه‏سال پيش به عقد...در آمدم ولى به تدريج احساس كردم كه او را دوست‏ندارم.چهره شوهرم را با قيافه بعضى از مردها مقايسه مى‏كردم و افسوس‏مى‏خوردم كه چرا زن اين مرد شدم‏» (١٢) .

خانم گرامى،اگر مى‏خواهى بدبخت و سيه روز نشوى،به ضعف‏اعصاب و پريشانى روح مبتلا نگردى،با خوشى و آسايش زندگى كنى‏دست از هوسبازى و چشم چرانى و آرزوهاى خام بردار.غير از شوهرت‏همه را نديده بگير،از مردهاى ديگر تعريف نكن،به فكر آنها نباش.دردلت نگو:كاش فلان شخص به خواستگاريم آمده بود،كاش با فلان شخص‏ازدواج كرده بودم،كاش شوهرم داراى فلان شغل بود،كاش فلان قيافه راداشت.كاش و كاش و كاش.نميدانم اين افكار غلط و آرزوهاى خام چه‏نتيجه‏اى به حال تو دارد؟چرا زندگى را به خودت و شوهرت تلخ ميكنى؟

چرا مهر و صفا را از بين مى‏برى و بنياد ازدواج را متزلزل مى‏سازى؟ازكجا ميدانى اگر با فلان مرد ازدواج كرده بودى صد در صد راضى بودى؟تو از ظاهر او بيش از اين خبر ندارى شايد داراى عيوبى باشد كه اگر مطلع‏بودى شوهر خودت را بر او ترجيح ميدادى.از كجا ميدانى كه خانم آن‏مردها كاملا راضى هستند؟

خانم محترم،اگر شوهرت احساس كند كه به مردهاى ديگر نظردارى بدبين ميشود،مهر و علاقه‏اش كم ميشود به زندگى و خانواده‏بى‏علاقه ميگردد،مواظب باش از مردهاى ديگر تعريف نكنى با آنها گرم‏نگيرى،خنده و شوخى نكنى،مرد اينقدر حساس است كه نميتواند تحمل‏كند كه همسرش حتى به تصوير مرد بيگانه‏اى اظهار علاقه كند.

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:«هر زن شوهرداري كه‏چشمش را از نگاه كردن به غير شوهرش پر كند مورد غضب شديدپروردگار جهان واقع خواهد شد (١٣)».

### حجاب اسلامى

زن و مرد گر چه در بسيارى از امور اشتراك دارند ليكن امتيازات‏ويژه‏اى نيز دارند.يكى از امتيازات مهم آنان اينست كه زن موجودى است‏ظريف و لطيف و زيبا و محبوب.زن دلبر است و مرد دلداده زن جاذب‏است و مرد مجذوب،مرد دوستدار است و زن دوست داشتنى. هنگاميكه‏مرد با زنى ازدواج ميكند مى‏خواهد تمام خوبيها و زيبائيهاى اين موجودظريف را در انحصار خويش ببيند.زنى را دوست دارد كه زيبائيها،دلبريهاو طنازيها،شوخيها و خوشمزه‏گيها،و همه چيزش را در انحصار شوهرش‏قرار دهد و نسبت‏به مردان بيگانه جدا اجتناب نمايد.مرد بسيار غيور است و نمى‏تواند تحمل كند كه مرد بيگانه‏اى به همسرش نگاه كند يا با او درارتباط و آميزش باشد،بگويد و شوخى كند و بخندد و چنين عملى راتجاوز به حق مشروع خويش ميداند.و از همسرش انتظار دارد كه بارعايت پوشش و حجاب اسلامى و با تقيد به ضوابط شرعى و قوانين‏اخلاقى و با حفظ متانت و حجب و حياء اسلامى شوهرش را در اين‏خواسته مشروع كمك و يارى نمايد.هر مرد مؤمن و غيورى چنين‏خواسته‏اى را دارد. اگر همسرش به اين وظيفه اسلامى و اجتماعى عمل‏كرد او نيز با آرامش خاطر زندگى ميكند و براى تامين نيازمنديهاى‏خانواده‏اش تلاش مينمايد و بر محبتش اضافه ميگردد.و همين صفا ومحبت‏سبب ميشود كه او نيز به زنان بيگانه بى‏توجه باشد.اما اگر مردمشاهده كرد كه همسرش تقيدى به حجاب و پوشش اسلامى ندارد وزيبائيهايش را در معرض ديد مردان بيگانه قرار ميدهد و با آنها نيز درارتباط و تماس است‏شديدا ناراحت ميشود زيرا حق انحصارى خويش راتضييع شده و در معرض ديد ديگران مى‏بيند.و مسؤوليت اين امر را برعهده همسرش مى‏داند.چنين مردى همواره پريشان خاطر و بدبين است. محبت و صفايش نسبت‏به خانواده تدريجا كم ميشود.

بنابراين صلاح جامعه و بانوان در اين است كه پوشيده و محجوب‏باشند و متين و بدون آرايش از منزل خارج شوند و زيبائيهاى خودشان رادر معرض ديد همگان قرار ندهند.

رعايت‏حجاب يك وظيفه اسلامى است.خدا در قرآن مى‏فرمايد:

به زنان مؤمن بگو:از مردان بيگانه چشم بپوشند.و فروج و اندام خويشتن‏را از نگاه ديگران محفوظ بدارند،و محل زيبائيها و زينتهاى خويش را براى اجانب آشكار نسازند،مگر آنچه را كه طبعا آشكار است (مانندصورت و دستها) و روسريهاى خودشان را بر سينه‏ها بيندازند (تا خوب‏پوشيده شود) و زينت و جمالشان را جز براى شوهر و پدر و پدر شوهر وپسران خود و پسران شوهر،و برادران و فرزندان برادر و فرزندان خواهر...آشكار نسازند (١٤)

آرى رعايت‏حجاب و پوشش اسلامى از جهات مختلف به نفع‏بانوان است:

١-بهتر مى‏توانند مقام و منزلت و ارزش وجودى خودشان را دراجتماع محفوظ بدارند،و خويشتن را از معرض ديد چشمهاى بيگانگان‏نگه دارند.

٢-بانوان با رعايت پوشش اسلامى بهتر مى‏توانند مراتب‏وفادارى و علاقه خودشان را نسبت‏به همسرشان به اثبات رسانند و درآرامش و صفا و گرمى خانواده كمك نمايند و از به وجود آمدن بدبينى واختلافات و مشاجرات جلوگيرى به عمل آورند.و در يك كلام،بهترمى‏توانند دل شوهر را به دست آورند و جايگاه خويش را تثبيت نمايند.

٣-با رعايت‏حجاب اسلامى جلو چشم چرانيها و لذتجوئيهاى‏غير مشروع بصرى مردان بيگانه را ميگيرند و بدين وسيله از اختلافات وبدبينيهاى خانواده‏ها مى‏كاهند و به استحكام و ثبات و آرامش آنها كمك‏مينمايند.

٤-با رعايت پوشش اسلامى بهترين كمك را به نسل جوان ومردان مجردى كه امكان ازدواج ندارند انجام ميدهند و از فسادها و انحرافها و ضعف اعصابهاى جوانان كه نتائج‏سوئش در نتيجه عائد خودبانوان خواهد شد جلوگيرى ميكنند.

٥-اگر همه بانوان حجاب اسلامى را كاملا رعايت نمايند،هرزنى كه همسرش از منزل خارج ميشود اطمينان دارد كه در برابر بد حجابيهاو طنازيها و خودنمائيهاى زنان كوچه و بازار قرار نميگيرد-تا دلش راببرند و از محبت و علاقه‏اش نسبت‏به خانواده بكاهند.

آرى اسلام چون از آفرينش ويژه زن آگاه است و او را يك ركن‏مهم اجتماع ميداند كه نسبت‏به صلاح و فساد جامعه نيز مسؤليت دارد،ازاو مى‏خواهد كه در انجام اين مسؤليت‏بزرگ فداكارى نمايد و با رعايت‏حجاب اسلامى از مفاسد و انحرافهاى اجتماعى جلوگيرى كند و در ثبات‏و آرامش و عظمت ملت‏خويش بكوشد.و يقين بداند كه در انجام اين‏مسؤوليت‏بزرگ الهى بهترين پاداش را از خداوند بزرگ دريافت‏خواهدنمود.خانم گرامى!اگر به آرامش و ثبات خانواده و اعتماد و اطمينان‏شوهرت علاقه دارى،اگر به مصالح واقعى جامعه بانوان مى‏انديشى،اگر به‏سلامت روانى جوانان و جلوگيرى از انحراف و لغزش آنان فكر مى‏كنى،اگر مى‏خواهى بانوان را از معرض چشم چرانى بيگانگان و فريب دادن وبه انحراف كشيدن آنان نجات دهى،و اگر مى‏خواهى رضايت‏خدا را جلب‏كنى و يك مسلمان مؤمن و فداكار باشى، پوشش و حجاب اسلامى راهمواره رعايت كن.و زيبائيها و آرايش خودت را در معرض ديد بيگانگان‏قرار نده.گر چه در داخل منزل و با خويشان نزديك باشد.داخل منزل وخارج آن،در مجالس مهمانى و در خارج فرقى ندارد.برادر شوهر،پسربرادر شوهر،شوهر خواهر شوهر، شوهر خواهر خودت شوهر عمه‏ات، شوهر خاله‏ات،پسر عمه‏ها،پسر دائيها،همه اينها به تو نامحرم هستندواجب است‏حجاب اسلامى را رعايت كنى گر چه در منزل خودتان يا درمجلس مهمانى باشيد.اگر نسبت‏به اينها حجاب را رعايت نكنى هم مرتكب‏گناه ميشوى هم شوهرت را قلبا ناراحت ميكنى.ممكن است‏شوهرت برزبان نياورد ولى يقين داشته باش كه ناراحت ميشود و به صفا و صميميت‏خانوادگى شما لطمه وارد ميگردد.

اما نسبت‏به محارم مانند،پدر شوهر و پدر خودت برادر خودت،فرزندان برادر،فرزندان خواهر، رعايت‏حجاب لازم نيست.ليكن تذكراين نكته لازم است كه بهتر است نسبت‏به اينها هم تا حدى حريم قائل‏شوى.و آرايش كرده و با لباسهائى كه براى شوهرت مى‏پوشى،نزد اينهانيز ظاهر نشوى.گر چه شرعا جايز باشد.زيرا اكثر مردها حتى در اين‏موارد ناراحت ميشوند،و حفظ اعتماد و آرامش قلبى آنها لازم و مفيداست و براى بقاء و ثبات و آرامش خانواده سودمند ميباشد.

-------------------------------------------

١-سوره ابراهيم‏«ع‏»:٧

٢-بحار ج ١٠٣ ص ٢٣٩.

٣-شافى ج ٢ ص ١٣٩.

٤-وسائل ج ١١ ص ٥٤٢.

٥-اطلاعات ٣ ديماه ١٣٤٨

٦-اطلاعات ٧ آذر ١٣٥٠.

٧-اطلاعات ١٧ بهمن ١٣٥٠.

٨-اطلاعات ١٠ اسفند ١٣٥٠.

٩-اطلاعات ٨ اسفند ١٣٥٠.

١٠-بحار-ج ٧٣ ص ٣٨٥.

١١-بحار جلد ١٠٤ ص ٣٨.

١٢-اطلاعات ٣ اسفند ١٣٥٠.

١٣-بحار جلد ١٠٤ ص ٣٩.

١٤-سوره نور آيه ٣١

### خطاهاى شوهرت را ببخش

به غير از معصوم همه كس خطا و لغزش دارد.دو نفر كه با هم‏زندگى ميكنند و از جهتى تشريك مساعى و همكارى دارند بايد لغزشهاى‏يكديگر را ببخشند تا زندگى آنها ادامه پيدا كند.اگر بخواهند در اين باره‏سختگيرى كنند ادامه همكارى غير ممكن ميشود.دو نفر شريك، دو نفرهمسايه،دو نفر رفيق،دو نفر همكار،دو نفر زن و شوهر بايد در زندگى‏اجتماعى داراى گذشت‏باشند.هيچ زندگى اجتماعى به مقدار زندگى‏خانوادگى احتياج به گذشت ندارد.اگر اعضاء يك خانواده بخواهند سختگيرى به عمل آورند و خطاهاى يكديگر را تعقيب كنند يا زندگى آنها ازهم مى‏پاشد يا بدترين زندگى را خواهند داشت.

خانم محترم،ممكن است از شوهر شما خطا يا خطاهايى صادرشود.ممكن است از روى خشم و غضب به شما اهانت كند.ممكن است‏ناسزائى از دهانش بيرون آيد.ممكن است از خود بيخود شده شما رابزند،ممكن است‏يك مرتبه به شما دروغ بگويد،ممكن است كارى راانجام دهد كه مورد پسند شما نباشد،از اين قبيل خطاها براى هر مردى‏امكان دارد،اگر بعدا احساس كردى كه از كردار خويش پشيمان شده او راببخش و موضوع را تعقيب نكن.اگر عذرخواهى كرد فورا قبول كن.اگرپشيمان شده ليكن زير بار عذرخواهى نمى‏رود در صدد نباش مجرميت وى‏را به اثبات رسانى،زيرا به شخصيت او لطمه وارد ميشود،ممكن است‏در صدد تلافى برآيد،خطاهاى شما را تعقيب كند،ممكن است كارتان به‏نزاع و جدال و حتى جدائى بكشد اما اگر سكوت كردى و خطايش راناديده گرفتى در شكنجه وجدان قرار مى‏گيرد و به طور مسلم از كردارخويش پشيمان خواهد شد،آنگاه شما را يك زن با گذشت فهميده فداكارعاقل خواهد شناخت،مى‏فهمد كه به زندگى و خانواده و شوهر علاقه‏مندهستى،قدر ترا مى‏شناسد و محبتش چند برابر خواهد شد.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:«زن بد،عذر شوهرش رانمى‏پذيرد و خطاهايش را نمى‏بخشد (١) ».

حيف نباشد زن آنقدر كم گذشت‏باشد كه يك خطاى جزئى‏شوهرش را نتواند تحمل كند و بدان علت پيمان مقدس زناشويى را بر هم بزند؟!

«زنى به رئيس دادگاه حمايت‏خانواده گفت،شوهرم قبل از ازدواج‏به من نگفت كه سربازى را انجام نداده و اين موضوع را از من‏مخفى كرده بود.چند روز پيش متوجه شدم كه به همين زودى بايد به خدمت‏برود.و من نمى‏توانم با مردى كه به من دروغ گفته زندگى كنم (٢) ».

### با خويشان شوهرت بساز

يكى از مشكلات زندگى،اختلاف زن و بستگان شوهر است.

اكثر زنها با مادر و برادر و خواهر شوهرشان ميانه خوبى ندارند،وبالعكس،پيوسته نزاع و قهر و دعوا دارند.از يك طرف زن كوشش ميكندشش دانگ شوهرش را تصاحب كند به طوريكه به ديگرى حتى مادر وبرادر و خواهرش توجه نداشته باشد.سعى ميكند علاقه آنها را قطع كند،بدمى‏گويد،دروغ مى‏سازد،قهر و دعوا ميكند.از طرف ديگر مادر شوهر،خودش را مالك پسر و عروس ميداند.سعى ميكند به هر طور شده پسرش‏را نگهدارد،نگذارد يك زن تازه وارد، شش دانگ او را تصاحب كند.

بدين منظور به كارهاى عروس ايراد ميگيرد،بدگويى ميكند،دروغ جعل‏ميكند.هر روز جنگ و دعوا دارند مخصوصا اگر در يك منزل زندگى‏كنند.اگر يكى از آنها يا هر دو نادان و لجباز باشند ممكن است كار به‏جاهاى باريك حتى ضرب و خودكشى منتهى شود.ماهى نيست كه چندين‏عروس از دست مادر شوهر خويش خودكشى نكنند.شما مى‏توانيد اخبارآنها را در جرائد بخوانيد.

از باب نمونه:«تازه عروسى...كه از بدرفتاريهاى مادر شوهرش‏به تنگ آمده بود خود را آتش زد (٣)».

«زنى به علت‏بدرفتارى و بهانه‏گيرى مادر شوهرش خودسوزى‏كرد (٤) ».

آنها شب و روز در مبارزه و زورآزمايى هستند ليكن غم و غصه وناراحتى آن مال مرد است.

عمده اشكالش اينست كه دو طرف نزاع افرادى هستند كه مردنمى‏تواند به آسانى از آنها دست‏بردارد.از يك طرف همسرش را مى‏بيندكه از پدر و مادر چشم پوشيده و با صدها اميد و آرزو به خانه شوهر آمده‏است،آمده تا مستقل و صاحب خانه و زندگى باشد.وجدانش ميگويد بايداسباب خوشى و رضايت‏خاطر او را فراهم سازم و از وى حمايت كنم.به‏علاوه همسر دائمى و شريك زندگى اوست نمى‏تواند از حمايت او دست‏بردارد.از طرف ديگر فكر ميكند:پدر و مادرم سالها برايم زحمت‏كشيده‏اند.با صدها اميد و آرزو بزرگم كرده‏اند،با سوادم نموده‏اند، شغل‏برايم تهيه كرده‏اند،زن برايم گرفته‏اند،اميد و آرزو داشته‏اند به هنگام‏ناتوانى دستشان را بگيرم.خلاف وجدان است قطع رابطه كنم و اسباب‏ناراحتى آنها را فراهم سازم.به علاوه،دنيا هزار نشيب و فراز دارد،سختى‏و سستى دارد،بيمارى و ناتوانى دارد،گرفتارى و درماندگى دارد، دشمنى‏و دوستى دارد،تصادف و مرگ دارد.در اين مواقع حساس احتياج به‏مددكار دارم و تنها كسانيكه ممكن است‏به هنگام گرفتارى دستم را بگيرند و از خودم و خانواده‏ام حمايت كنند پدر و مادر و خويشانم مى‏باشند.در اين‏دنياى تاريك نمى‏توانم بى‏پناه باشم و خويشانم بهترين پناهند.پس‏نمى‏توانم از آنها دست‏بردارم.

در اينجاست كه يك مرد عاقل خودش را در بين دو محذور بزرگ‏مشاهده ميكند.يا بايد گوش به حرف همسرش بدهد و دست از پدر و مادربردارد،يا مطابق ميل پدر و مادر رفتار كند و همسرش را برنجاند،وهيچيك از اين دو امر برايش امكان پذير نيست.

بدين جهت ناچار است‏با هر دو بسازد.و تا حد امكان هر دو راراضى نگه بدارد.آن هم كار بسيار دشوارى است.ليكن اگر زن حرف شنوو عاقل باشد و سرسختى و لجاجت‏بخرج ندهد حل مشكل آسان ميگردد.

از اين رهگذر است كه مرد از همسرش كه از همه كس به اونزديك‏تر و مهربانتر است انتظار دارد كه در حل اين مشكل به وى كمك‏كند.عروس اگر در مقابل مادر شوهر قدرى تواضع كند،حالت تسليم به خودبگيرد،به او احترام كند،اظهار محبت نمايد،در كارها با او مشورت كند،گرم بگيرد،مانوس شود،استمداد كند همان مادر شوهر بزرگترين پشتيبانش‏خواهد شد.

انسان كه مى‏تواند با اخلاق خوش و اظهار محبت‏يك طائفه رادوست و غمخوار خويش گرداند آيا حيف نيست كه به واسطه لجاجت وتكبر و خودخواهى اين همه يار و ياور را از ست‏بدهد؟

آيا فكر نميكند كه در نشيب و فرازها و سختيها و گرفتاريهاى‏روزگار به يارى ديگران نيازمند است،و در آن مواقع حساس كمتر كسى به‏فكر انسان است،تنها خويشان و اقاربند كه به داد او مى‏رسند. آيا بهتر نيست كه با اخلاق خوش و مهربانى با خويشانش معاشرت‏و رفت و آمد كند تا از لذائذ انس و محبت‏برخوردار گردد و يك طائفه‏دوست و پشتيبان واقعى داشته باشد؟

آيا سزاوار است‏با بيگانگان طرح دوستى بريزد و دوست و رفيق‏پيدا كند ليكن با خويشان و اقاربش قطع رابطه كند؟در صورتيكه به تجربه‏ثابت‏شده كه در مواقع گرفتارى اكثر دوستان انسان را رها ميكنند ولى‏همان خويشان متروك به ياريش مى‏شتابند،زيرا پيوند خويشى يك پيوندطبيعى است كه به آسانى بريده نمى‏شود.

در مثل‏هاى عاميانه گفته شده:خويش و اقوام اگر گوشت انسان رابخورند استخوانش را دور نمى‏ريزند.

حضرت على عليه‌السلامفرمود:«انسان هيچگاه از خويشانش‏بى‏نياز نمى‏شود،و لو مال و اولاد هم داشته باشد.به ملاطفت و احترام آنهااحتياج دارد.آنها هستند كه با دست و زبان از او حمايت ميكنند.خويشان واقارب بهتر از او دفاع مى‏نمايند.در مواقع گرفتارى زودتر از ديگران به‏ياريش مى‏شتابند.هر كس از خويشانش دست‏بكشد يك دست از آنهابرداشته ليكن دستهاى زيادى را از دست‏خواهد داد (٥) ».

خانم محترم،براى خوشنودى شوهرت،براى راحتى و آسايش‏خودت،براى اينكه يك طائفه دوست و حامى واقعى پيدا كنى،براى اينكه‏محبوب شوهرت واقع شوى بيا و با خويشان شوهرت بساز.از لجاجت وخودخواهى و تكبر و جهالت دست‏بردار.عاقل و دانا باش. افكارشوهرت را پريشان نساز.فداكارى و شوهردارى كن تا نزد خدا و خلق محبوب باشى.

### با شغل شوهرت بساز

هر كس شغلى و هر شغل لوازمى دارد:يكى راننده است كه اكثرعمرش را در راهها به سر مى‏برد و نمى‏تواند مانند افراد ديگر هر شب به‏منزل بيايد،يكى پاسبان است كه بعضى شبها يا همه شب بايد پاسدارى كند،يكى طبيب است كمتر وقت فراغت دارد با خانواده‏اش بنشيند يا به تفريح‏برود،يكى استاد يا دانشمند اهل مطالعه است كه ناچار است‏شبها مطالعه‏كند،يك شغلش ايجاب ميكند زياد در سفر باشد،يكى نفت فروش است‏بوى نفت ميدهد،يكى مكانيك است لباسهايش چرب و بوى روغن ميدهد،يكى ذغال فروش و هميشه سياه است،يكى كارگر شبانه است‏شبها بايد به‏كارخانه برود.ووو...

بالاخره كمتر شغلى پيدا ميشود كه كاملا بى‏دردسر باشد.چاره‏اى‏نيست‏بايد امور دنيا بچرخد، نان پيدا كردن آسان نيست،مرد چاره‏اى نداردجز اينكه با مشكلات بسازد،ليكن در اينجا مشكل ديگرى توليد ميشود،وآن مشكل ناسازگارى و نق نق خانواده است.

زنها معمولا شوهرى را دوست دارند كه هميشه در وطن باشد،اول‏شب به منزل بيايد.اوقات فراغتى داشته باشد كه به شب نشينى و گردش وتفريح بروند،شغل نظيف و آبرومند و پر درآمدى داشته باشد،ليكن‏متاسفانه شغل بسيارى از مردها با خواسته همسرانشان وفق نمى‏دهد.

يك سرى اشكالات خانوادگى از همين جا شروع ميشود،راننده‏ايكه چند شبانه روز در بيابانها زحمت كشيده،با صدها ناراحتى مواجه شده نه خواب حسابى داشته نه خوراك منظم بعد از چند شبانه روزبا اعصاب خسته وارد منزل ميشود تا چند ساعت استراحت كند و ازاحوال خانواده‏اش با اطلاع شود،هنوز از در نرسيده غر و لند خانم شروع‏ميشود:اين چه زندگى است كه ما داريم،من بدبخت را با چند تا بچه‏ميگذارى و معلوم نيست كجا ميروى؟همه كارها را خودم بايد انجام دهم.ازدست اين بچه‏هاى شيطان خسته شدم.اصلا رانندگى كار خوبى نيست،ياشغلت را تغيير بده يا تكليف مرا روشن كن،من نمى‏توانم تا آخر عمر به‏اين طور زندگى كنم.

بيچاره مردي كه بعد از اين ايراد و بهانه‏ها و غر و نق‏ها با فكرپريشان و اعصاب خسته مى‏خواهد دنبال رانندگى برود.سرنوشت چنين‏راننده‏اى و مسافرانش معلوم است.

طبيبى كه از صبح تا نيمه‏هاى شب با دهها بيمار مختلف سر و كارداشته و اعصاب و مغزش پيوسته در كار بوده اگر در خانه هم با ايراد و نق‏و نق‏هاى همسرش مواجه شود چه حالى پيدا ميكند؟و با چنين اعصاب ومغزى چگونه مى‏تواند طبابت كند؟

كارگرى كه تمام شب زحمت كشيده و خواب به چشمش نرفته‏صبح كه براى استراحت‏به منزل مي آيد اگر با ايراد و بهانه‏جوييهاى‏همسرش برخورد كند چگونه مى‏تواند باز دنبال كار برود؟

دانشمندي كه كارش مطالعه و تحقيق است اگر همسر غير موافقى‏داشته باشد كه به كارش ايراد بگيرد چگونه مى‏تواند موفق گردد؟

در اينگونه موارد است كه زن فهميده و دانا از زن نفهم و خودخواه‏تميز داده ميشود. خانم محترم،ما نمى‏توانيم اوضاع جهان را بر طبق ميل خودمان‏بچرخانيم ليكن مى‏توانيم خودمان را با وضع موجود وفق دهيم.شوهرتان‏براى تهيه روزى ناچار است‏شغلى داشته باشد و شغل او هم لوازمى دارد،شما مى‏توانيد زندگى خودتان را بر طبق شغل او مرتب سازيد به طوريكه‏هم آزادانه به شغل خويش ادامه دهد هم شما آسوده زندگى كنيد،تنها به‏فكر خودت و آسايش خودت نباش قدرى هم به فكر راحتى شوهرت باش،دانا و فداكار باش،شوهردارى كن،اگر شوهرت راننده است و بعد از چندشب با اعصاب خسته به منزل آمد با آغوش باز و لب خندان از وى استقبال‏كن،اظهار مهر و علاقه كن تا خستگيهايش برطرف گردد،نق نق نكن،ازشغلش ايراد مگير.مگر رانندگى چه عيبى دارد؟

او براى رفاه و آسايش شما شب و روزش را در بيابانها ميگذارند،به جاى قدردانى به شغلش ايراد ميگيرى؟و از خانه و زندگى گريزانش‏ميكنى؟شغل او هيچ عيبى ندارد.براى اجتماع خدمت ميكند،براى تهيه‏روزى زحمت ميكشد،اگر تنبلى ميكرد يا دنبال كارهاى غير مشروع‏مى‏رفت‏بهتر بود؟كار او عيب ندارد،عيب از تو است كه توقع دارى هرشب در خانه باشد و نمى‏توانى خودت را با وضع موجود سازش دهى.

آيا بهتر نيست كه خودت را با اين نوع زندگى عادت دهى و با كمال‏آسودگى زندگى كنى و هنگامي كه شوهرت به خانه آمد از او استقبال كنى وبا سخنان شيرين به كسب و كار تشويقش كنى و با لب خندان تا درب خانه‏بدرقه‏اش نمايى و با يك خداحافظى گرم تا ملاقات بعد دلشادش سازى؟

اگر چنين كردى به كسب و كار و خانه و زندگى علاقه‏مند ميگردد.

دنبال خوشگذرانى نمى‏رود.اعصابش سالم مى‏ماند،تصادف نميكند، زودتر به خانه مى‏آيد، براى رفاه و آسايش شما بيشتر زحمت مى‏كشد.

اگر شوهرت يك كارگر شبانه است‏براى تامين مخارج شما ازاستراحت‏شب چشم پوشى نموده است،خودت را با اينگونه زندگى عادت‏بده،اظهار نارضايتى نكن.

اگر از تنهايى حوصله‏ات سر مى‏رود مى‏توانى مقدارى از كارهاى‏خانه را در شب انجام دهى. مقدارى از شب را به خياطى و گلدوزى وخواندن كتاب بگذرانى،وقتى شوهرت از كارخانه به منزل آمد فوراصبحانه را حاضر كن،اتاقى برايش خلوت كن تا بخوابد و رفع خستگى‏كند، بچه‏ها را عادت بده سر و صدا نكنند،و نزديك استراحتگاه شوهرت‏نروند.به آنها بفهمان كه پدرتان شب نخوابيده و بايد روز استراحت كند.

بلكه خودت و بچه‏ها هم مى‏توانيد شبها كمتر بخوابيد و روز با شوهرت‏قدرى استراحت نماييد،مزاحم او نشو بگذار خوب بخوابد،بدين نكته‏توجه داشته باش كه شوهرت تمام شب را بيدار بوده و روز برايش به منزله‏شب است‏بايد بدون سر و صدا استراحت كند.

يك چنين خانمى بايد دو برنامه داشته باشد يكى براى خودش‏ديگرى براى شوهرش.مبادا با نق نق و اوقات تلخى روح خسته‏اش راخسته‏تر كنى.بگذار اعصابش سالم باشد تا براى تامين مخارج شمازحمت‏بكشد.به كارش ايراد نگير،كار او چه عيبى دارد؟اگر بيكارى وتنبلى ميكرد يا دنبال ولگردى مى‏رفت‏بهتر بود؟افتخار كن كه چنين شوهرزحمت‏كشى دارى كه براى تهيه روزى خواب شب را بر خودش حرام‏نموده،از جديت و استقامت او قدردانى كن،با لب خندان تا درب منزل‏بدرقه‏اش كن.

اگر شوهرت يك طبيب يا يك دانشمند اهل مطالعه است،و شب وروز براى اجتماع زحمت مى‏كشد از زحماتش قدردانى كن،به وجودچنين شوهر ارزنده‏اى افتخار كن.

البته لازمه شغلش اينست كه اوقات فراغت زيادى ندارد ليكن تومى‏توانى برنامه زندگى خودت را با شغل او تطبيق دهى.انتظار نداشته‏باش دست از شغلش بردارد تا مطابق ميل تو در آيد.بگذار با فكر آزاد به‏كار و مطالعات خودش مشغول باشد.وقتى مشغول كار است مى‏توانى‏كارهاى خانه را انجام دهى،و بقيه را به خواندن كتاب بپردازى يا با اجازه‏او،به منزل خويشان و دوستانت‏بروى.اما سعى كن هنگاميكه موقع‏استراحت‏شوهرت فرا مى‏رسد در منزل حاضر باشى.قبلا برايش وسيله‏پذيرايى آماده كن.وقتى وارد شد با لب خندان و خلق خوش استقبالش‏كن.با اظهار محبت گرم و شيرين زبانى خستگى اعصابش را برطرف‏ساز. مبادا از كارش ايراد بگيرى و اعصاب خسته‏اش را خسته‏تر كنى.

اگر خوب شوهردارى كنى نه تنها اسباب عظمت و ترقى او رافراهم ساخته‏اى بلكه در خدمت اجتماعى او نيز سهيم خواهى شد.

هر زنى لياقت همسرى چنين مردان پر كارى را ندارد با فداكاريهاو رفتار پسنديده‏ات ياقت‏خويش را باثبات رسان.

اگر شوهرت شغلى دارد كه لباسهايش كثيف و چركين مى‏شود لابدآنرا مناسب وضع خودش تشخيص داده كه انتخاب نموده است،خرده‏گيرى و ايراد و نق نق نكن.نگو:اين چه شغل كثيفى است انتخاب‏كرده‏اى بايد آنرا ترك كنى.

خانم محترم،كار كردن عيب نيست هر چه و هر كه باشد،بيكارى و تنبلى و دنبال كارهاى غير مشروع رفتن عيب است،بايد از يك چنين‏مردى قدردانى كنى كه براى تهيه روزى زحمت مى‏كشد و عرق مى‏ريزد،باايراد و بدگويى،اسباب دلسردى او را فراهم نساز،اصرار نكن حتماشغلش را تغيير دهد،لابد آنرا مناسب شناخته كه دنبالش مى‏رود.

تو از وضع كسب و كار بى‏اطلاعى،خيال ميكنى تغيير شغل كارآسانى است،اصولا چه عيبى دارد كه اصرار دارى تغييرش بدهد،مگر نفت‏فروشى و ذغال فروشى و تعمير موتور آلات مثلا چه بدى دارند؟تنها عيبى‏كه مى‏توانى بتراشى كثيف شدن لباس است.حل آن هم چندان دشوارنيست،اگر شوهرت لباس مخصوص كار ندارد با زبان خوش از او تقاضاكن لباس كار تهيه كند،و زود به زود لباسهايش را شست و شو و تميز كن،به هر حال موضوع آن قدر مهم نيست كه به طلاق و جدايى منجر شود،ايراد و بهانه جويى بعض خانمها واقعا تعجب‏آور است.

زنى در شوراى داورى گفت:«شوهرم تغيير شغل داده بوى نفت‏ميدهد از اين وضع خسته شده‏ام (٦)».

-------------------------------------------

١-بحار جلد ١٠٣ ص ٢٣٥.

٢-اطلاعات ١٠ آبان ١٣٥٤.

٣-اطلاعات ١٣ اردى بهشت ١٣٤٩.

٤-اطلاعات ١٦ اردى بهشت ١٣٤٩.

٥-بحار جلد ٧٤ ص ١٠١.

٦-اطلاعات ١٣ مرداد ١٣٤٩

### اگر ناچاريد در غربت زندگى كنيد...

گاهى انسان ناچار است در غربت زندگى كند،كارمند دولت است.

در ارتش يا شهربانى يا ژاندارمرى انجام وظيفه ميكند،فرهنگى است،تاجر يا پيشه‏ور يا كارگرى است كه بايد در غربت زندگى كند،اين قبيل‏افراد ناچارند براى هميشه يا به طور موقت در غربت زندگى كنند،مردناچار است دورى از وطن را تحمل كند ليكن اين موضوع با مذاق بعضی خانمها جور نمى‏آيد،زيرا دوست دارند نزد پدر و مادر و خويشان ودوستانشان باشند.با در و ديوار و كوچه‏هاى محل تولدشان مانوس شده‏اند.بدين‏جهت تاب و تحمل دورى را ندارند،به شوهرشان ايراد و بهانه مى‏گيرند،نق نق ميكنند:تا كى در غربت زندگى كنم؟تا كى به فراق پدر و مادر مبتلاباشم؟دوست و آشنا ندارم،اين چه جايى است مرا آورده‏اى؟ ديگرنمى‏توانم اينجا بمانم هر فكرى دارى بكن.

اين عزيزان بى‏جهت‏با اين قبيل حرفها اعصاب شوهرشان راناراحت مينمايند،آن قدر كوتاه فكرند كه شهر يا قريه محل تولدشان رابهترين نقطه‏اى مى‏پندارند كه در آن مى‏توان زندگى كرد،گمان ميكنند:تنهادر همانجا مى‏توان خوش بود و بس.

بشر به سطح وسيع زمين اكتفا نكرده به كرات آسمانى قدم‏ميگذارد،اما اين خانم تنگ نظر حاضر نيست چند فرسخ دورتر از محل‏تولدش زندگى كند،ميگويد:چرا دوستانم را رها كنم و بروم در غربت تنهازندگى كنم؟گويا اين خانم آنقدر براى خودش شخصيت قائل نيست كه‏بتواند در غربت نيز دوستان و آشنايان با وفا و صميمى تهيه كند.

خانم محترم،دانا و بلند همت و فداكار باش،تنها به فكر خودت‏نباش،شغل مخصوص شوهرت ايجاب كرده كه در غير وطن زندگى كند،مستخدم دولت است مگر مى‏تواند به محل ماموريتش نرود؟!تاجر يا كاسب‏يا كارگرى است كه در غربت‏بهتر مى‏تواند كسب و كار كند، چرامزاحمش ميشوى و نمى‏گذارى پيشرفت كند؟تو كه ميدانى شوهرت ناچاراست در خارج وطن زندگى كند چرا با ايراد و بهانه‏هاى بي فائده اسباب‏ناراحتى و كدورتش را فراهم مى‏سازى؟وقتى ديدى شغلش ايجاب ميكند كه به شهر يا ده يا كشور ديگرى منتقل شود فورا اظهار موافقت كن،اثاث‏منزل را جمع و جور كرده ببنديد و در ماشين بگذاريد و با صفا و رفاقت‏به‏محل جديد برويد،خودت را اهل همانجا حساب كن و با دلگرمى وبشاشت طرح زندگى نوين را بريز،وضع خودت را با اوضاع و شرائط محيط موافق ساز،با زنهاى پاكدامن و خوش اخلاق طرح دوستى و الفت‏بريز ليكن چون تازه وارد هستى و به اخلاق و روحيات اهالى آنجا كاملاآشنا نيستى در انتخاب دوستان تازه احتياط كن و در اين باره حتما باشوهرت مشورت كن،خودت را يك فرد غريب حساب نكن،بلكه سعى‏كن با محيط تازه و ساكنان آنجا مانوس شوى.

هر مكانى امتيازات ويژه‏اى دارد،مى‏توانى با تماشاى مناظر طبيعى‏يا بناهاى ديدنى آنجا رفع خستگى كنى،با اظهار مهر و محبت كانون‏خانوادگى را گرم و با صفا كن،شوهرت را دلدارى بده.به كسب و كارتشويقش كن،وقتى با محيط آشنا شدى خواهى ديد كه براى زندگى هيچ‏عيبى ندارد بلكه شايد از محل تولدت بهتر باشد،در بين دوستان تازه،افرادى را پيدا ميكنى كه از دوستان سابق بلكه پدر و مادر و خويشانت‏مهربانتر و دلسوزتر خواهند بود.

اگر در قريه يا دهى اقامت نموده‏ايد كه اسباب و تجملات زندگى‏شهرى را ندارد خودت را از قيد آنها آزاد كن،با زندگى بى‏آلايش و طبيعى‏آنجا انس بگير،خوبيها و مزاياى آن گونه زيستن را در نظر بگير،گر چه‏برق و كولر و پنكه و يخچال ندارد ليكن آب و هواى سالم و غذاهاى‏بى‏تقلب دارد كه در شرها كمتر پيدا ميشود،خيابان اسفالت و تاكسى‏ندارد ليكن از سر و صدا و دود ماشينها و كارخانجات نيز در امان هستى. قدرى در زندگى هموطنان و هم كيشانت تامل كن،ببين چگونه درخانه‏هاى محقر و خشت و گلى،با كمال مهر و صفا و خوشى زندگى‏ميكنند،و به اسباب و لوازم شهرى و كاخهاى زيبا اصلا اعتنا ندارند،درحوائج ضرورى و محروميتهاى آنها بينديش و اگر مى‏توانى خدمتى انجام‏دهى دريغ مدار.به شوهرت نيز سفارش كن براى رفاه و آسايش آنهاكوشش كند.

اگر عاقل و دانا باشى و به وظيفه‏ات عمل كنى مى‏توانى با كمال‏آسايش و راحتى خاطر،در غربت زندگى كنى و به پيشرفت و ترقى‏شوهرت كمك نمايى،در آن صورت يك بانوى شريف شوهردار و يك‏خانم فداكار معرفى مى‏شوى،نزد مردم و شوهرت عزيز و محترم خواهى‏بود و بدينوسيله رضايت‏خدا را نيز فراهم خواهى نمود.

### اگر در خانه كار ميكند...

اگر شغل مرد در خارج منزل باشد همسرش در غياب او آزادى‏دارد،ليكن اگر در منزل كار كند همسرش مقيد خواهد شد،ممكن است‏شاعر يا نويسنده يا نقاش يا دانشمند اهل مطالعه باشد،اين قبيل افرادمعمولا محل كارشان منزل است،ناچارند هميشه يا اكثر اوقات در منزل‏اشتغال داشته باشند،و از همين جهت زندگى آنها با سايرين تفاوت خواهدكرد،اتفاقا كارشان يك كار فكرى و ذوقى است كه احتياج شديدى به‏محيط آرام و بى‏سر و صدا دارد،يك ساعت كار با حواس جمع بر چندين‏ساعت كار در محيط شلوغ و پر سر و صدا برترى دارد.

در اينجا مشكل بزرگى پيدا مى‏شود،از يك طرف مرد به محيط آرام و بى‏سر و صدا احتياج دارد از طرف ديگر خانم مى‏خواهد در خانه‏آزادانه زندگى كند.

اگر زن بتواند امور خانه‏دارى را طورى انجام دهد كه با اشتغالات‏فكرى شوهرش مزاحم نباشد كار ارزنده‏اى انجام داده حقا خانم شوهردارو شايسته‏اى خواهد بود،زيرا تهيه يك محيط آرام كار آسانى نيست‏مخصوصا براى افراد بچه‏دار،فداكارى و تدبير لازم دارد،گر چه دشواراست ليكن براى ترقى و موفقيت مرد ضرورت دارد.

زن اگر همكارى داشته باشد مى‏تواند شوهرش را به صورت يك‏مرد آبرومند و مفيدى در آورد كه هم به اجتماع خدمت كند و هم اسباب‏افتخار او باشد.

اين خانم بايد توجه داشته باشد كه گر چه شوهرش دائما يا اكثراوقات در خانه است ليكن بيكار نيست،نبايد انتظار داشته باشد زنگ‏درب خانه را جواب دهد،بچه‏دارى كند،گاهى سرى به آشپزخانه بزند،دركارهاى خانه كمك كند،با بچه‏هاى شيطون دعوا كند،موقعى كه مردمشغول كار است‏بايد او را نديده گرفت و فرض كرد اصلا در خانه نيست.

خانم محترم،وقتى شوهرت ميخواهد به اتاق كار برود اسباب ولوازم مورد احتياجش را از قبيل كتاب،قلم،كاغذ،دفتر،مداد،مدادتراش،سيگار،كبريت،زير سيگارى همه را نزدش حاضر كن كه براى پيدا كردن‏آنها معطل نشود،اگر به بخارى يا پنكه احتياج دارد آماده كن،آنگاه كه‏اسباب و لوازم كارش كاملا آماده شد از اتاق بيرون برو و او را به حال‏خود بگذار،در اطراف اتاقش آهسته راه برو بلند بلند حرف نزن،مواظب‏باش بچه‏ها سر و صدا نكنند،به آنها بفهمان كه اكنون موقع بازى شما نيست زيرا پدر در اتاق مشغول كار است و از سر و صداى شما ناراحت‏مى‏شود،بازى را بگذاريد براى ساعتهاى بيكارى او،در موقع كار راجع به‏امور زندگى صحبت نكن زيرا رشته افكارش قطع مى‏شود و تا بخواهددوباره حواسش را جمع كند بيكار مى‏ماند،در راه رفتن از كفشهاى‏بى‏صدا استفاده كن،صداى زنگ درب را كوتاه كن كه مزاحم او نشود،جواب تلفن را بده و اگر كسى با او كار داشت‏بگو:مشغول كار است اگرممكن است در فلان ساعت تلفن بفرماييد،برنامه رفت و آمد و مهماندارى‏را به ساعتهاى استراحت او بينداز، از دوستان و خويشانت كه قصد ديداردارند عذرخواهى نموده بگو:چون سر و صداى ما ممكن است‏بااشتغالات آقا مزاحمت داشته باشد خواهشمندم فلان وقت تشريف بياوريد،آنها هم اگر دوستان شما باشند از اين پيشنهاد رنجيده خاطر نخواهند شدبلكه به كاردانى و شوهردارى شما تحسين خواهند كرد،در عين حال كه به‏امور خانه‏دارى مشغول هستى مراقب شوهرت نيز باش،اگر چيزى طلب‏كرد فورا حاضر كن و از اتاق خارج شو.

شايد خانمها اينگونه زندگى را غير ممكن شمرده در دل خويش‏بگويند:مگر براى يك زن امكان دارد كه كارهاى دشوار خانه‏دارى راانجام دهد در عين حال به شوهرش رسيدگى كند و خانه را به صورتى‏در آورد كه كوچكترين مزاحمتى براى او پيدا نشود؟!البته تصديق دارم كه‏اينگونه زندگى چون يك برنامه غير عادى است تا حدودى دشوار به نظرمى‏رسد ليكن اگر به ارزش و اهميت كارشان واقف باشند و تصميم بگيرندكوشش و فداكارى كنند با كاردانى و تدبير مى‏توانند مشكل را حل كنند. مراتب لياقت و شايستگى زن در اينگونه موارد ظاهر مى‏شود،و الا اداره يك زندگى عادى از همه كس ساخته است.

خانم محترم،نوشتن يك كتاب ارزنده علمى يا تهيه يك مقاله‏جالب و سودمند يا سرودن اشعار نغز و دلپذير يا تهيه يك تابلوى نقاشى‏گرانقدر،يا حل مشكلات علمى كار آسانى نيست، ليكن با همكارى و ازخود گذشتگى تو امكان پذير ميگردد.

آيا حاضر نيستى در اين باره فداكارى كنى و با مختصر تغييرى درطرز زندگى معمولى مردم، شوهرت را كه از هر جهت لياقت دارد به‏صورت يك مرد دانشمند ارزنده‏اى در آورى كه عموم ملت از خدماتش‏استفاده كنند،تو نيز از منافع مادى و آبروى اجتماعى او بهره‏مند گردى؟

### به ترقى شوهرت كمك كن

بشر بالذات قابليت ترقى دارد،عشق به كمال در نهادش نهفته وبراى تكامل آفريده شده است، هر كس،در هر مقام و با هر شرائط و در هرسنى باشد،مى‏تواند به ترقيات خويش ادامه داده كاملتر گردد،انسان كه‏براى هر گونه كمالى آماده است نبايد هيچگاه به موجوديت‏خويش قناعت‏نموده هدف آفرينش را از دست‏بدهد،تا زنده است‏بايد بكوشد تا كامل وكاملتر گردد.

هر انسانى خواهان ترقى است ليكن همه كس موفق نمى‏گردد.

همت‏بلند و كوشش فراوان لازم دارد،بايد زمينه كار را فراهم ساخت وموانع را بر طرف نمود آنگاه كوشيد تا به مقصد رسيد،شخصيت مرد تاحدود زيادى به خواسته‏هاى همسرش بستگى دارد،زن مى‏تواند به پيشرفت‏و ترقى شوهرش كمك نموده او را در مسير ترقى قرار دهد چنانكه مى‏تواند مانع ترقياتش واقع گردد،هر چه بخواهد بدون شك همان است.

خانم محترم،در حدود شرائط و امكاناتى كه برايتان موجود است،شخصيت‏بزرگتر و عاليترى را براى شوهرت در نظر بگير و براى رسيدن‏به آن تشويقش كن،اگر ميل دارد به تحصيلات خويش ادامه دهد يا به وسيله‏مطالعه و خواندن كتاب به معلوماتش بيفزايد نه تنها مخالفت نكن بلكه‏تشويق و تحسينش كن،برنامه زندگى را طورى مرتب كن كه با كارهاى اومنافات نداشته باشد،سعى كن اسباب آسايش و راحتى او را فراهم سازى‏تا با فكر آزاد به ترقيات خويش ادامه دهد.

اگر سواد ندارد با خواهش و تمنا وادارش كن در كلاسهاى شبانه‏يا در خارج مدرسه به تحصيلات خويش ادامه دهد،اگر تحصيل كرده است‏تشويقش كن رشته علمى خودش را تعقيب كند،به وسيله مطالعه و خواندن‏كتابهاى مربوط به آن فن به معلومات خويش بيفزايد، اگر طبيب است‏وادارش كن در هر روز مقدارى از اوقاتش را به خواندن مجلات وكتابهاى پزشكى اختصاص بدهد،اگر دبير يا آموزگار يا قاضى يا استاد يامهندس است از وى بخواه اوقات فراغت‏خويش را به خواندن كتابهاى‏مربوط به فن خودش يا كتابهاى علمى و اخلاقى و تاريخى بگذراند،و به‏طور خلاصه شوهر شما هر كس و در هر مقامى باشد،حتى كارگر و كاسب،براى ترقى و تكامل آمادگى دارد.

نگذاريد از مسيرى كه دستگاه آفرينش برايش پيش‏بينى كرده‏منحرف شود و از مطالعه و تكامل دست‏بردارد،به تحقيقات علمى وخواندن كتاب عادتش بدهيد،نگذاريد شخصيت او در يك حد معين‏متوقف بماند. اگر فرصت تهيه كتاب را ندارد شما مى‏توانيد با مشورت او و سايردوستان اين كار را بر عهده بگيريد،كتابهاى سودمند علمى و اخلاقى وتاريخى و دينى و بهداشتى و اقتصادى و ادبى را كه بر طبق صلاح وسليقه‏اش باشد تهيه نموده در اختيارش بگذاريد،و به خواندن تشويقش‏كنيد،خودتان نيز كتاب و مجله‏هاى سودمند را بخوانيد.و در ضمن خواندن‏اگر به مطالبى برخورد كرديد كه براى شوهرتان نيز مفيد است عين آن رايادداشت نموده در اختيارش قرار دهيد.

اين كار فوائد بيشمارى در بر دارد:

اولا اگر مدتى بدين برنامه ادامه بدهد شخص دانشمند و فاضلى‏خواهد شد كه خودش سر بلند و تو به وجودش مفتخر خواهى شد.به‏علاوه،در رشته خودش يك نفر متخصص خواهد شد كه هم خودش‏استفاده مى‏كند و هم منافع بيشمارى به اجتماع مى‏رساند.

ثانيا چون به نداى آفرينش لبيك گفته سرگرم مطالعه و تحقيق‏است كمتر اتفاق مى‏افتد كه به ضعف اعصاب و بيمارى‏هاى روانى مبتلاگردد.

ثالثا چون در طريق ترقى قرار گرفته و به خواندن كتاب علاقه‏مندشود به خانه و زندگى دلبستگى پيدا مى‏كند،دنبال ولگردى نمى‏رود،به‏مراكز فساد و شب‏نشينى‏هاى زيان‏بخش قدم نمى‏گذارد،به دام تبهكاران واعتيادات خطرناك گرفتار نمى‏شود.

### مواظب باش منحرف نشود

مرد بايد در كسب و كار و معاشرتها و رفت و آمدهايش آزادى عمل داشته باشد تا بتواند بر طبق ذوق و سليقه خويش كوشش و جديت كند،اگركسى بخواهد او را محدود و كنترل كند ناراحت‏شده به شخصيتش لطمه‏وارد مى‏شود،زن دانا و با هوش در كارهاى عادى شوهرش دخالت نمى‏كندو در صدد نيست تمام اعمالش را تحت نظر بگيرد،زيرا مى‏داند كه سلب‏آزادى از مرد و كنترل كارهايش نتيجه خوبى ندارد،بلكه ممكن است‏باعكس العمل شديد او مواجه شود.

مردان عاقل و با تجربه احتياجى به مراقبت ندارند،زيرا عواقب‏امور را مى‏سنجند،فكر نكرده در كارى اقدام نمى‏كنند،فريب نمى‏خورند،مى‏توانند مصالح خويش را تشخيص دهند،دوست و دشمن را مى‏شناسند،ليكن همه مردها چنين نيستند،در بين آنها افراد ساده‏لوح و زودباورى پيدامى‏شوند كه ممكن است تحت تاثير ديگران قرار بگيرند،فريب دشمنان‏دوستنما را بخورند.

در بين مردم شيادانى پيدا مى‏شوند كه در كمين اينگونه افرادهستند،به صورت خيرخواهى در دامشان مى‏افكنند،بلكه طبع سركش‏انسان و محيط فاسد و آلوده اجتماع براى انحراف افراد كفايت مى‏كنند،بيچاره غافل وقتى به خود مى‏آيد كه در دام فساد گرفتار شده،آنگاه كار ازكار گذشته و فرار از دام كار دشوارى است.

شما اگر نظرى به اطراف خويشتن بيفكنيد دهها از اين افرادبيچاره و ساده را پيدا مى‏كنيد كه بدون قصد در دام فساد و بدبختى گرفتارشده‏اند،هيچيك از آنها نمى‏خواسته بدين بلاها آلوده گردد،ليكن بدون‏اينكه توجه داشته باشد و عاقبت امر را بسنجد طعمه محيط فساد گشته‏است. از اين رهگذر است كه اينگونه مردها احتياج به مراقبت دارند،اگريك فرد خيرخواه و دانا اعمالشان را تحت نظر بگيرد به صلاح واقعى آنهااست.

بهترين كسى كه مى‏تواند اين وظيفه سنگين را بر دوش بگيردهمسر اوست،يك بانوى دانا و با تدبير مى‏تواند با رفتار خيرخواهانه وعاقلانه‏اش بزرگترين خدمت را نسبت‏به شوهرش انجام دهد،اينگونه‏خانمها بايد توجه داشته باشند كه صلاح نيست‏به طور رسمى در كارهاى‏شوهرشان دخالت و امر و نهى كنند زيرا كمتر مردى پيدا مى‏شود كه حاضرباشد تحت اراده ديگرى حتى همسرش واقع شود،بدين جهت كنترل‏شديد او ممكن است عكس العمل نامطلوبى داشته باشد،ليكن اگر دانا وعاقل باشد مى‏تواند به طور غير رسمى و از دورادور معاشرتها و رفت وآمدهاى شوهرش را تحت نظر بگيرد.

اگر ديد شوهرش ديرتر از معمول به خانه مى‏آيد يك مرتبه يا دومرتبه يا سه مرتبه را عادى بگيرد زيرا معمولا براى مردها كارهايى پيش آمدمى‏كند كه ناچارند در مواقع فراغت دنبال آنها بروند،ليكن اگر تكرار شد واز حد متعارف گذشت‏بايد در صدد تحقيق برآيد،ليكن تحقيق موضوع هم‏كار آسانى نيست،حوصله و كاردانى لازم دارد،بايد از تندى و اعتراض‏اجتناب كند، در ضمن صحبت‏با نرمى و مهربانى سئوال كند شما كه ديرتراز معمول به منزل تشريف مى‏آوريد كجا مى‏رويد؟با بردبارى و زيركى درمواقع مختلف آنقدر مطلب را تعقيب كند تا حقيقت‏برايش روشن گردد،اگر فهميد اضافه كار دارد يا براى رفع گرفتاريهاى مربوط به كسب وكارش كوشش مى‏كند يا در جلسات علمى و دينى و اخلاقى شركت مى‏نمايد مزاحمش نشود بگذارد آزادانه تلاش كند،اگر احساس كرد باافراد تازه‏اى طرح دوستى ريخته كوشش كند از احوال آنها با اطلاع شود،اگر ديد با افراد صالح و خوش سابقه و خوش اخلاق رفاقت و رفت و آمدمى‏كند مزاحمش نشود بلكه تشكر كند كه با چنين افرادى طرح دوستى‏ريخته است.

قدر اين توفيق را بداند و وسائل پذيرائى را برايشان فراهم سازد،زيرا انسان به دوست و رفيق احتياج دارد و رفيق خوب نعمت‏بزرگى‏بشمار مى‏رود،ليكن اگر متوجه شد كه به مراكز فساد راه يافته يا با افرادفاسد معاشرت مى‏نمايد كه ممكن است او را منحرف سازند،بايد فورا درصدد جلوگيرى بر آيد.زن مسئوليت‏بزرگى پيدا مى‏كند كه انجام دادن آن،يك امر ضرورى و حياتى محسوب مى‏شود،اگر اندكى سهل انگارى يابى‏احتياطى به عمل آورد ممكن است زندگى آنها از هم بپاشد.در يك‏چنين مواقعى است كه مراتب كاردانى و هوش و تدبير بانوان ظاهرمى‏گردد،بايد بردبار و عاقبت انديش باشد،داد و فرياد و ناسازگارى و قهرو دعوا غالبا نتيجه معكوس دارد.

در اينجا زن دو وظيفه دارد:

اولا بايد در زندگى داخلى و رفتار و اخلاق خودش و اوضاع‏عمومى منزلش بررسى كامل و دقيقى به عمل آورد،ببيند چه علتى باعث‏شده كه شوهرش از خانه كه محل آسايش و امن و امان و كانون گرم محبت‏است‏بيزار شده و به مراكز فساد روى آورده است،مانند يك قاضى باانصاف علت قضيه را كشف كند آنگاه در صدد اصلاح بر آيد،شايدبد اخلاقى و ستيزه‏جويى يا ايراد و غر غر خانم علت قضيه باشد،شايد اوضاع خانه‏اش درهم و برهم است،شايد خانم در منزل به آرايش و سر ولباس خودش توجه ندارد،شايد به شوهرش اظهار محبت نمى‏كند، شايدغذاى لذيذ و دلخواه برايش تهيه نمى‏كند،شايد قدردانى و سپاسگزارى‏نمى‏كند.

اين قبيل عيبهاست كه مرد را نسبت‏به خانه و زندگى بى‏علاقه‏مى‏كند به طورى كه براى فراموش كردن عقده‏هاى روحى خويش دنبال‏ولگردى و سرگرميهاى ناروا مى‏رود.در صورت لزوم مى‏تواند از خود مردتحقيق كند و عقده‏هاى روحى او را دريابد.

اگر زن عيوب خويش را برطرف ساخت و خانه را به صورت‏دلخواه شوهرش در آورد مى‏تواند به موفقيت‏خودش اميدوار باشد،در آن‏صورت مرد كم كم به خانه و زندگى علاقه پيدا مى‏كند و خواه ناخواه‏مجذوب خوش اخلاقى و مهربانيهاى همسرش قرار مى‏گيرد و از مراكزفساد دور مى‏گردد.

دومين وظيفه‏اش اينست كه تا مى‏تواند نسبت‏به شوهرش اظهارمحبت كند،با نرمى و ملايمت پند و اندرزش دهد،با مهربانى و دلسوزى‏نتيجه معاشرتهايش را تشريح كند،حتى التماس و گريه و زارى كند،بگويد:از صميم قلب ترا دوست دارم،به وجود شوهرى مثل تو افتخارمى‏كنم،وجود تو را بر همه چيز ترجيح مى‏دهم،تا پاى جان به فداكارى وهمكارى حاضرم، فقط يك غصه در دل دارم كه چرا مرد به اين خوبى درفلان مجلس فساد شركت مى‏كند يا با فلان كس رفت و آمد دارد يا به فلان‏عمل بد عادت كرده است،اين قبيل اعمال براى شخصى مثل شما زيبنده‏نيست،خواهشمندم دست از اين عمل بردارى،آنقدر التماس و اصرار كند تا دل مرد را مسخر گرداند.

ممكن است مرد به اخلاق و عادات زشت‏خو گرفته باشد و به زودى‏تحت تاثير قرار نگيرد ليكن در هر حال زن نبايد مايوس شود،بايد بردبارى‏و استقامت‏بيشترى به خرج دهد،و با تصميم قاطع در تعقيب هدف كوشش‏نمايد.

زن قدرت و نفوذ عجيبى دارد،در هر موضوعى تصميم بگيرد پيروزمى‏شود،به هر طرف بخواهد شوهرش را مى‏برد،اگر تصميم بگيردشوهرش را از وادى انحراف نجات دهد حداقل صدى هشتاد شانس‏موفقيت دارد،اما به شرط اينكه عاقل و با تدبير و كاردان باشد.

به هر حال،تا مى‏تواند نبايد به تندى و خشونت و قهر و دعوامتوسل شود،مگر اينكه نرمى و ملايمت را بى‏نتيجه بداند،در صورتى كه‏چاره‏اى نباشد مى‏تواند به هر طريقى كه اميد موفقيت دارد،حتى قهر ودعوا متوسل شود،ليكن باز هم مهربانى و دلسوزى را از دست ندهد، حتى‏تندى و خشونتش از روى دلسوزى باشد نه به عنوان انتقام و كينه جويى.

آرى نگهدارى و مراقبت از مرد يك نوع شوهردارى است وشوهردارى وظيفه زن است،چون كار مهم و دشوارى بوده رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله آن را در رديف جهاد قرار داده فرمود:

جهاد زن اينست كه خوب شوهردارى كند (١) .

-------------------------------------------

١-بحار جلد ١٠٣ ص ٢٤٧

### زنهاى وسواسى

بد نيست زن نسبت‏به شوهرش مختصر مراقبتى داشته باشد ليكن‏نه به حدى كه به بدگمانى و وسواسيگرى منتهى شود،بدبينى يك بيمارى‏خانمانسوز و صعب العلاجى است،متاسفانه بعضى خانمها بلكه بسيارى ازآنها به اين مرض مبتلا هستند.

يك زن وسواسى خيال مى‏كند شوهرش به طور مشروع ياغير مشروع به او خيانت مى‏كند، فلان زن بيوه را گرفته يا مى‏خواهد بگيرد،با منشى خود سر و سرى دارد،به فلان دختر دل بسته است،چون دير به‏منزل مى‏آيد لابد دنبال عياشى مى‏رود،چون با فلان زن صحبت كرد به اونظر دارد،چون فلان خانم به او احترام كرد لابد با هم رابطه دارند،چون‏نسبت‏به فلان زن بيوه و كودكانش احسان مى‏كند مى‏خواهد او را بگيرد،چون در اتومبيلش يك سنجاق سر پيدا شد معلوم مى‏شود محبوبه‏اش را به‏گردش برده است،چون فلان زن برايش نامه نوشت معلوم مى‏شود زن‏اوست،چون فلان دختر از او تعريف كرد كه مرد خوش تيپ و خوش‏اخلاقى است معلوم مى‏شود عاشق و معشوقند،چون فلان وقت‏به حمام‏رفت معلوم مى‏شود خيانت كرده است،چون اجازه نمى‏دهد نامه‏هايش رابخوانم معلوم مى‏شود نامه‏هاى عاشقانه است، چون به من كم محبت‏شده‏معلوم مى‏شود معشوقه ديگرى دارد،چون به من دروغ گفت معلوم مى‏شودخيانتكار است،چون در فال شوهرم نوشته بود:با متولد خرداد ماه اوقات‏خوشى را خواهيد گذراند معلوم مى‏شود زن ديگرى دارد،چون دوستم به‏من گفت: شوهرت به فلان خانه رفت‏حتما در آنجا زنى دارد،چون فالگيرگفت:يك زن مو بور چشم سياه قد بلند با تو دشمنى مى‏كند معلوم مى‏شود هووى من است.

خانمهاى وسواسى با اين قبيل شواهد پوچ خيانتكارى شوهرشان‏را به اثبات مى‏رسانند،حس بدبينى تدريجا در آنها تقويت‏شده به يقين‏تبديل مى‏گردد،از بس در اين باره فكر مى‏كنند از در و ديوار قرينه‏مى‏تراشند،شبانه‏روز فكر و ذكرشان همين مطلب است،با هر كه مى‏نشيننددم از خيانت و بى‏وفايى مى‏زنند،با هر دوست و دشمنى مطلب را در ميان‏مى‏گذراند،آنها هم فكر نكرده به عنوان دلسوزى گفتارش را تاييد نموده‏صدها داستان و حكايت از خيانت مردها نقل مى‏كنند.

ايراد و ناسازگارى شروع مى‏شود،اوقات تلخى و بد اخمى‏مى‏كند،به كارهاى خانه و فرزندانش نمى‏رسد،هر روز قهر و دعوا مى‏كند،به خانه پدر و مادرش مى‏رود،به شوهرش بى‏اعتنايى مى‏كند،مثل سايه اورا تعقيب مى‏كند،جيب و بغلش را مى‏گردد،نامه‏هايش را با حرص و ولع‏مى‏خواند،تمام اعمال و حركاتش را كنترل مى‏كند،هر حادثه بى‏ربطى رادليل محكمى بر خيانت‏شوهرش به حساب مى‏آورد.

با اينگونه رفتار زندگى را به خودش و شوهر بيچاره و فرزندان‏بى‏گناهش تنگ مى‏كند،خانه را كه بايد محيط صفا و مودت و آسايش باشدبه زندان سخت‏بلكه جهنم سوزانى تبديل مى‏كند، در آتشى كه روشن كرده‏خودش معذب است و شوهر و فرزندان بيگناهش را نيز مى‏سوزاند، هر چه‏مرد دليل بياورد،سوگند ياد كند،التماس و گريه كند و بخواهد عدم خيانت‏خويش را اثبات كند ممكن نيست آن زن وسواسى حسود دنده كج قانع‏گردد.

خوانندگان محترم به طور حتم از اين گونه افراد سراغ دارند ليكن در عين حال بد نيست‏به داستانهاى زير توجه فرمائيد:

«خانمى در دادگاه حمايت‏خانواده ميگويد:تعجب نكنيد كه چرابعد از ١٢ سال زندگى مشترك و وجود سه بچه قد و نيم قد تصميم به جدايى‏گرفته‏ام،حالا ديگر مطمئنم كه شوهرم به من خيانت ميكند،چند روز پيش‏در خيابان تخت جمشيد او را با يك خانم شيك سلمانى رفته ديدم،حتمامعشوقه او و متولد خرداد ماه بود،من هر هفته مجله‏اى را كه فال مفصلى‏دارد مى‏خوانم،بيشتر هفته‏ها در فال شوهرم نوشته است:با متولد خرداد ماه‏اوقات خوشى را خواهيد گذراند،من متولد بهمن هستم پس منظورش زن‏ديگرى است.

به علاوه اصلا حس مى‏كنم كه شوهرم ديگر محبتهاى گذشته راندارد،و به آرامى اشكهايشرا پاك مى‏كند.

شوهرش ميگويد:خانم شما بگوييد چه كنم؟كاش اين مجله‏ها فكراينطور خوانندگانشان را مى‏كردند،و كمتر از اين دروغها سر هم مى‏كردند،باور كنيد روزگار من و بچه‏هايم از دست اين فكرها سياه شده است،اگردر فال من نوشته باشد:در اين هفته پولى مى‏رسد بلائى به روزگارم مى‏آوردكه پولها را چه كردى؟يا اگر نوشته باشد:نامه‏اى به دستت مى‏رسد كه واى‏به حالم، فكر مى‏كنم حالا كه اين زن با استدلال رفتارش عوض نمى‏شودهمان به كه از هم جدا شويم (١) ».

مردى در دادگاه گفت:«يكماه پيش از يك مهمانى به خانه بازمى‏گشتم،يكى از همكارانم را كه به همراه همسرش به آن مهمانى آمده بودبا اتومبيل به منزلشان رساندم،صبح روز بعد همسرم از من خواست كه او را به خانه مادرش ببرم،قبول كردم و به اتفاق سوار اتومبيل شديم،در راه‏همسرم به صندلى عقب نگاه كرد در حالى كه يك سنجاق سر را به من‏نشان مى‏داد پرسيد اين سنجاق متعلق به كدام زن است؟من كه از ترس يادم‏رفته بود چه كسى سوار اتومبيلم شده نتوانستم توضيحى بدهم،او را به‏خانه مادرش رساندم،شب كه براى بردنش رفتم برايم پيغام فرستاد كه‏ديگر حاضر نيست‏به خانه باز گردد،علت را پرسيدم از پشت در گفت:بهتراست‏با همان زنى كه سنجاق سرش در اتومبيل بود زندگى كنى (٢) ».

زن جوان ضمن طرح شكايت اظهار داشت:«شوهرم اغلب شبها به‏عنوان اينكه در اداره‏اش كار دارد دير به خانه مى‏آيد،همين امر موجب‏ناراحتى من شده است،مخصوصا موقعى كه چند تن از زنهاى همسايه‏گفتند شوهرت دروغ مى‏گويد:شبها به جاى كار اضافى در اداره در جاى‏ديگر سرگرم خوشگذرانى است‏سوءظن مرا نسبت‏به او بيشتر نموده،حاضر نيستم با مردى كه به من دروغ مى‏گويد زندگى كنم.

در اين هنگام شوهر زن چندين نامه از جيب خود بيرون آورد و درروى ميز رئيس دادگاه قرار داد و خواهش كرد نامه‏ها را با صداى بلندبخواند تا همسرش متوجه شود كه دروغ نگفته‏ام و بى‏جهت همه شب با دادو فرياد و اعتراضات بيجاى خود اعصاب مرا ناراحت مى‏كند.

در اين هنگام رئيس دادگاه شروع به خواندن نامه‏ها نمود،يكى ازنامه‏ها حكم اضافه كار بود كه به موجب آن به جوان مزبور ابلاغ شده بود كه‏از ساعت ٤ تا ٨ بعد از ظهر در برابر دريافت دستمزد چهار ساعت كاراضافى بايد انجام دهيد،نامه‏هاى ادارى ديگر نيز ثابت مى‏نمود كه بايد براى شركت در كميسيون‏هاى مختلف در ساعات مقرر حضور يابد.

زن جوان جلو ميز رئيس دادگاه آمد پس از ديدن نامه‏ها گفت:من‏هر شب كه شوهرم مى‏خوابيد جيبهايش را جستجو مى‏كردم ولى هيچيك‏از اين نامه‏ها را نديدم.

رئيس دادگاه گفت:ممكن است آنها را در كشوى ميز گذاشته و به‏خانه نياورده باشد.

مرد جوان گفت:سوءظن همسرم به قدرى مرا رنج مى‏دهد كه دچارسوءظن شده‏ام،و شبها در اثر ناراحتى خوابم نمى‏برد،فكر مى‏كنم همسرم‏حاضر نيست‏با من زندگى كند.

در اين موقع زن جوان خودش را به شوهرش رسانيد و در حاليكه‏از شدت شوق گريه مى‏كرد پوزش خواست و از دادگاه خارج شدند». (٣)

دكتر دندان پزشك به دادگاه شكايت نموده گفت:«همسرم‏بى‏نهايت‏حسود است،من پزشك دندان هستم،خانمها نيز به من مراجعه‏مى‏نمايند،همين مطلب باعث‏حسادت همسرم مى‏شود و هر روز بر سر اين‏موضوع با هم نزاع داريم،او معتقد است من نبايد زنها را معالجه كنم،من‏هم نمى‏توانم به خاطر حسادتهاى بيجاى او مريضهاى هميشگى خودم را ازدست‏بدهم،من همسرم را دوست دارم او هم مرا دوست دارد ولى اين فكربيجا زندگى را به ما تنگ كرده است...چند روز پيش ناگهان وارد مطب شد،دستم را گرفت و به زور خارج نمود،به خانه رفتم و بين ما دعوا شد،گفت:

براى ديدن تو به مطب آمدم،در اطاق انتظار كنار دختر خانمى نشستم،صحبت از طرز كار من شده،آن دختر بدون اينكه همسرم را بشناسد به او گفته بود:مرد خوب و خوش تيپى است.گفته يك دختر سبب شده كه مرا باخفت و خوارى به منزل ببرد». (٤)

زنى به شوراى داورى شكايت نموده گفت:«يكى از دوستانم گفت:

شوهرت به خانه زنى رفت و آمد دارد،او را تعقيب كردم متوجه شدم حقيقت‏دارد،به قدرى ناراحت‏شدم كه به خانه پدرم رفتم،اكنون از شما مى‏خواهم‏كه شوهر خطاكارم را تنبيه كنيد.

شوهر در ضمن تاييد سخنان زن گفت:براى خريد دارو به‏داروخانه رفتم،در ضمن خريد متوجه شدم:زنى كه براى خريد شيرخشك به داروخانه آمده پولش كم است،به او كمك كردم،بعدا كه فهميدم‏زن بيوه و بيچاره‏اى است‏به كمكهايم ادامه مى‏دادم.

داوران پس از تحقيق متوجه حسن نيت‏شوهر شدند و آنها را آشتى‏دادند». (٥)

مطلب مذكور مشكل بزرگى است كه براى بسيارى از خانواده‏هااتفاق مى‏افتد، بخت‏خانواده‏ايكه به چنين بلائى گرفتار شوند،روزخوش ندارند،آب خوش از گلويشان پايين نمى‏رود،بيچاره كودكان‏بيگناهى كه در يك چنين محيط بدبينى و نزاع و كينه‏توزى زندگى مى‏كنند،آنچه مسلم است اينكه آثار سوئى در روح آنها خواهد گذاشت،در اين‏محيط عقده‏هايى پيدا مى‏كنند كه معلوم نيست در آينده سر از كجا در آورد.

زن و مرد اگر با همين حال صبر كنند و به زندگى ادامه دهند تا آخرعمر معذب خواهند بود، و اگر در مقابل يكديگر سر سختى و لجاجت نشان بدهند كارشان به طلاق و جدايى منتهى خواهد شد،در آن صورت نيز زن ومرد هر دو بدبخت مى‏شوند،زيرا مرد از يك طرف خسارتهاى زيادى رابايد متحمل شود،از طرف ديگر معلوم نيست‏به اين آسانيها بتواند همسرمناسبى پيدا كند،بر فرض اينكه همسرى انتخاب كرد معلوم نيست‏بهتر ازاين باشد،زيرا ممكن است عيب بدبينى را نداشته باشد ليكن امكان داردعيب يا عيبهاى ديگرى را داشته باشد كه به مراتب بدتر از عيب بدگمانى‏باشد،به علاوه،فرزندانش بدبخت و دربه در خواهند شد،و آنگهى با مشكل‏بزرگترى كه عبارتست از ناسازگارى نامادرى با فرزندان مواجه خواهدشد.

مرد اگر فكر كند اين زن وسواسى را طلاق مى‏دهم و از شرش‏نجات پيدا مى‏كنم،آنگاه با زن بى‏عيب و نقصى وصلت مى‏نمايم و با خاطرآسوده زندگى را آغاز ميكنم بايد بداند كه اين فكر خامى بيش نيست وچنين موفقيتى خيلى بعيد است،بر فرض اينكه اين را طلاق بدهى و با زن‏ديگرى ازدواج كنى باز هم با مشكلات تازه‏اى روبرو خواهى شد.

طلاق گرفتن سبب آسايش و خوشبختى زن نيز نخواهد شد،زيراگر چه از شوهرش به خيال خود انتقام گرفته ليكن خودش را بدبخت نموده‏است،معلوم نيست‏به اين آسانيها شوهرى پيدا كند،شايد تا آخر عمر بيوه‏بماند و از نعمت انس و مودت و تربيت فرزند محروم گردد،بر فرض اينكه‏خواستگارى هم برايش پيدا شد معلوم نيست از شوهر سابقش بهتر باشد،شايد ناچار شود با مردى كه همسرش مرده يا طلاق گرفته وصلت كند،آنوقت مجبور است در فراق فرزندان خودش بسوزد و بچه‏هاى ديگران رابزرگ كند،و دهها مشكل ديگر كه برايش توليد خواهد شد،بنابراين نه قهر و دعوا مى‏تواند زن و مرد را از اين بن بست‏خطرناك نجات دهد نه‏طلاق و جدايى،ليكن راه سومى نيز وجود دارد كه بهترين راه است.

راه سوم اينست كه زن و مرد دست از لجاجت و سرسختى برداشته‏با عقل و تدبير رفتار كنند، مخصوصا مرد مسئوليت‏بيشترى دارد،تقريبامى‏توان گفت كه كليد حل اين مشكل در دست او قرار دارد،اوست كه اگرقدرى بردبارى و از خود گذشتگى به خرج دهد هم خودش را بدرد سرنمى‏اندازد،هم همسر بيمارش را از اين مهلكه نجات خواهد داد.

### اكنون روى سخن با مرد است.

آقاى محترم!اولا بدين نكته توجه داشته باش كه همسر تو در عين‏وسواسيگرى تورا دوست دارد،به زندگى و فرزندانش علاقه‏مند است،ازجدايى وحشت دارد،از اوضاع اسفناك زندگى شما قالبا در عذاب وشكنجه است،اگر شما را دوست نمى‏داشت‏حسادت نمى‏كرد،نمى‏خواهد اوضاع چنين باشد ليكن چه كند بيمار است؟بيمارى فقط دل درد و آپانديس و زخم معده و رماتيسم و سرطان نيست،بلكه امراض‏عصبى نيز بخش مهمى از بيماريها به شمار مى‏روند، خانم شما گر چه دربيمارستان روانى بسترى نيست ليكن به طور تحقيق يك بيمار روانى‏است،اگر قبول ندارى به يك روانپزشك مراجعه كن،با يك چنين‏خانمى با ديده دلسوزى و ترحم بايد نگاه كرد نه با ديده انتقام و كينه‏جويى،به حال زار و افكار پريشانش ترحم كن،كسى با بيمار دعوا و داد و قال وكشمكش نمى‏كند،در مقابل بى‏ادبيها و ناسازگارى‏هايش عكس العمل‏شديد نشان نده،دعوا و داد و فرياد راه نينداز،به كتك و دشنام متوسل مشو،به دادگاه حمايت‏خانواده مراجعه نكن،قهر و باد نكن،دم از طلاق و جدايى نزن، هيچيك از اين كارها نمى‏تواند بيمارى اين خانم را معالجه‏كند بلكه شديدترش مى‏گرداند، رفتار تند و نامهربانيهاى ترا دليل بر صدق‏عقيده‏اش مى‏گيرد.

راه كار اينست كه تا مى‏توانى اظهار محبت كنى،ممكن است ازوسواسيگريها و ناسازگاريهاى او به تنگ آمده قلبا منزجر شده باشى ليكن‏چاره‏اى نيست‏بايد به طورى اظهار محبت كنى كه يقين پيدا كند كه شش‏دانگ دل تو مسخر اوست و شخص ديگرى در آنجا راه ندارد.

ثانيا سعى كن با هم تفاهم نماييد،چيزى را از او مخفى نكن،بگذارنامه‏هايت را حتى قبل از خودت بخواند،كليد كمد اختصاصى يا صندوق‏اسناد و مدارك را در اختيارش قرار بده اگر ميل داشت‏بدانها مراجعه‏كند،بگذار جيب و بغلت را بررسى كند،اجازه بده تمام اعمال و حركاتت‏را تحت نظر بگيرد،از اين قبيل كارها نه تنها اظهار ناراحتى نكن بلكه آنرايك امر عادى و از لوازم صفا و صداقت‏خانوادگى محسوب بدار،بعد ازمشاغل روزانه اگر كارى ندارى زودتر به منزل بيا.و اگر كارى پيش‏آمد كرد قبلا به همسرت بگو:من به فلان جا مى‏روم و در فلان ساعت‏برميگردم،سعى كن از موعد مقرر تخلف نشود،چنانچه اتفاقا نتوانستى سرموعد حاضر شوى هنگام مراجعت علت تاخير را بالصراحه بيان كن،مواظب باش در تمام اين مراحل كوچكترين دروغى از تو صادر نشود،و الابد گمانى او تشديد خواهد شد،در كارها با وى مشورت كن،هيچ عملى را ازاو مخفى نكن بلكه كارهاى روزانه‏ات را برايش شرح بده، صداقت وراستى را هيچگاه از دست نده،خواهش كن در هر جا نقطه ابهامى دارد كه‏اسباب بدگمانى او مى‏شود بدون پروا توضيح بخواهد،و عقده‏ايرا در دل نگيرد.

ثالثا ممكن است جنابعالى شخص پاك و حتى از قصد خيانت هم‏منزه باشى ليكن بدگمانيهاى زنها نيز غالبا بى‏منشا نيست،لابد در اثرغفلت و صداقت،عملى از تو صادر شده كه در روح او اثر گذاشته و رفته‏رفته توليد سوءظن نموده است،لازم است در اعمال و رفتار كنونى وگذشته‏ات دقت نمايى و عامل اصلى و منشا بدگمانى همسرت را يافته و دررفع آن كوشش كنى،اگر با خانمهاى بيگانه خيلى شوخى و شيرين زبانى‏مى‏كنى اين عمل را ترك كن. چه ضرورتى دارد خانمها تو را جوانى‏خوش اخلاق و خوش تيپ بشمارند ليكن همسرت بدبين شده زندگى‏داخلى شما به بدترين وجوه بگذرد؟چه لزومى دارد با خانم منشى خودت‏شوخى و خنده بكنى تا همسرت خيال كند با او سر و سرى دارى؟اصلا درصورتيكه همسرت بدبين است چه ضرورتى دارد كه منشى زن استخدام‏كنى؟در مجالس با خانمهاى بيگانه گرم نگير، زياد به آنها توجه نكن،پيش‏همسرت از آنها تعريف نكن،اگر به زن بيوه بيچاره‏اى مى‏خواهى احسان‏كنى چه بهتر كه قبلا با همسرت مشورت كنى بلكه مى‏توانى اين عمل خيررا به وسيله او انجام دهى.نگو:مگر من اسير و برده هستم كه اينقدر مقيدزندگى كنم؟نه خير اسير و برده نيستى ليكن مرد عاقل و با تدبيرى هستى‏كه با همسرت پيمان وفا و همكارى بسته‏اى،بدين جهت‏بايد زن دارى كنى‏و با عقل و تدبير بيمارى او را بر طرف سازى،بايد با فداكارى و رفتارعاقلانه،خطر بزرگى را كه متوجه كانون مقدس خانوادگى شما شده مرتفع‏كنى،در اينصورت هم به همسر بيمارت بزرگترين خدمت را نموده‏اى هم‏فرزندان بيگناهت را از سرگردانى و غم و اندوه نجات داده‏اى،هم خودت را از ضررهاى روحى و مادى رها كرده‏اى، البته مردى كه در يك چنين‏موقع حساسى فداكارى كند در نزد خدا هم پاداش بزرگى خواهد داشت.

حضرت على عليه‌السلامفرمود:در هر حال با زنها مدارا كنيد.باخوبى با آنها سخن بگوييد تا افعالشان نيكو گردد. (٦)

امام سجاد عليه‌السلام فرمود:يكى از حقوقى كه زن بر شوهر دارداينست كه جهالت و نادانيهاى او را ببخشد. (٧)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:هر مرديكه با همسربد اخلاقش بسازد خداوند متعال، در مقابل هر دفعه كه صبر كند،به مقدارثواب صبر حضرت ايوب عليه‌السلام ،به او ثواب عطا خواهد كرد. (٨)

اكنون بايد چند مطلب را به خانمها يادآورى كنم.

مطلب اول-خانم محترم،موضوع خيانت‏شوهرت،مثل همه‏موضوعات ديگر،احتياج به دليل و برهان دارد،ماداميكه خيانت او با ادله‏قطعيه باثبات نرسيده شرعا و وجدانا حق ندارى وى را متهم سازى،آياسزاوار است‏به صرف يك احتمال،شخص بيگناهى را مورد تهمت قراردهى؟ اگر كسى بدون دليل و برهان ترا متهم كند آيا ناراحت نمى‏شوى؟

مگر با يك يا چند شاهد سفيهانه و غير عقلايى مى‏توان موضوع مهمى مثل‏خيانت را باثبات رسانيد؟

خداوند بزرگ در قرآن مجيد ميفرمايد:اى كسانيكه ايمان آورده‏ايداز بسيارى از گمانها اجتناب كنيد،زيرا بعض گمانها گناه است. (٩)

امام صادق عليه‌السلامفرمود:بهتان زدن به شخص بيگناه از كوههاى بزرگ سنگين‏تر است. (١٠)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:هر كس به مرد مؤمن يا زن‏مؤمنه تهمت‏بزند خدا در قيامت او را بر تلى از آتش نگه ميدارد تا به كيفراعمالش برسد. (١١)

خانم محترم،دست از نادانى و احساسات خام و عجله بردار،متين‏و عاقل باش،موقعيكه عصبانى و ناراحت نيستى در گوشه‏اى خلوت كن،قرائن و شواهد خيانت‏شوهرت را در نظر بگير،بلكه روى كاغذ يادداشت‏كن،سپس وجوه و احتمالات قضيه را در مقابل آن بنويس،آنگاه مانند يك‏قاضى درستكار و با انصاف،در مقدار دلالت آنها تامل كن،اگر ديدى‏يقين‏آور نيستند باز هم مانع ندارد،تحقيق كنى ليكن موضوع را مسلم وقطعى نگير و به صرف سوءظن و توهم بى‏دليل زندگى را به خودت وشوهرت تلخ نكن.

مثلا وجود يك سنجاق سر در اتومبيل چندين علت مى‏تواند داشته‏باشد:

١-متعلق باشد به يكى از خويشان شوهرت مانند:خواهر،خواهرزاده،برادرزاده،عمه و عمه‏زاده، خاله و خاله‏زاده.ممكن است‏يكى‏از آنها را سوار ماشين كرده و سنجاق مال او باشد.

٢-شايد مال خودت باشد،و قبلا كه به ماشين سوار شده‏اى ازسرت افتاده باشد.

٣-شايد يكى از دوستان يا خويشانش را با خانمش سوار ماشين كرده و سنجاق متعلق به آن خانم باشد.

٤-شايد خانم درمانده‏اى را سوار كرده به منزلش برساند.

٥-شايد يكى از دشمنانش عمدا سنجاق را در ماشين انداخته تاترا بدبين نموده اسباب بدبختى شما را فراهم سازد.

٦-شايد منشى خودش يا يكى از همكارانش را سوار كرده وسنجاق متعلق به او باشد.

٧-احتمال هفتم اينست كه معشوقه‏اش را سوار نموده عياشى‏رفته باشد:اين احتمال به طور حتم از ساير احتمالات بعيدتر است و نبايدزياد بدان ترتيب اثر داد.در هر صورت احتمالى بيش نيست،نبايد آنرا يك‏دليل قطعى و مسلم فرض كرد،و ساير احتمالات را به كلى ناديده گرفت،وداد و فرياد و بى‏آبروئى راه انداخت.

اگر شوهرت دير به منزل مى‏آيد دليل خيانتش نيست،شايداضافه كار داشته باشد،شايد كار فوق العاده‏اى پيدا كرده،شايد به منزل يكى‏از دوستان يا همكاران يا خويشانش رفته باشد، شايد در يك جلسه علمى يادينى شركت نموده باشد،شايد براى تفريح سالم و قدم زدن دير به منزل‏آمده باشد.

اگر خانمى از شوهرت تعريف كرد و او را جوان خوش تيپى شمردتقصير او چيست؟خوش اخلاقى دليل خيانت نيست،چه كند اگر بد اخلاق‏باشد كسى به او مراجعه نمى‏كند،انتظار دارى بد اخلاقى كند تا همه او رابد اخلاق شمرده يك فرسخى از او فرار كنند؟

اگر به زن بيوه و يتيمانش احسان مى‏كند دليل خيانتش نمى‏شود،شايد آدم خيرخواه و دلسوزى باشد و از باب نوع پرورى و دستگيرى از بيچاره‏گان و براى رضاى خدا به آنها احسان كند.

اگر شوهرت جعبه يا كمد مخصوصى دارد يا اجازه نمى‏دهدنامه‏هايش را بخوانى دليل خيانتش نيست،زيرا بسيارى از مردها ذاتامحافظه‏كار و راز نگهدارند،و دوست ندارند كسى از امورشان مطلع شود،شايد شغلش ايجاب ميكند كارهايش را مخفى بدارد،شايد ترا راز نگهدارنمى‏داند.

به هر حال،يك دليل احتمالى بيش از يك احتمال نتيجه نمى‏دهد،نبايد آنرا يك دليل قطعى بدون ترديد محسوب داشت.

مطلب دوم-در هر جا سوءظن پيدا كردى فورا موضوع را باشوهرت در ميان بگذار،به قصد كشف حقيقت،نه به عنوان اعتراض،رسماو بدون پروا بگو:من نسبت‏به فلان كار بد گمان هستم،خواهش ميكنم‏واقع مطلب را بيان بفرماييد تا خاطرم آسوده گردد،آنگاه خوب به‏حرفهايش گوش بده،و در اطراف آنها تامل كن،اگر بدگمانى تو بر طرف‏شد كه چه بهتر، ليكن اگر قانع نشدى مى‏توانى بعدا در اطراف قضيه‏تحقيق كنى تا حقيقت‏برايت روشن گردد، اگر در ضمن تحقيق به‏موضوعى برخورد كردى كه شوهرت دروغ گفته و مطلب را بر خلاف واقع‏توضيح داده صرف اين دروغ را دليل خيانت او نگير،زيرا ممكن است‏شخص بيگناهى باشد ليكن چون از بدگمانى تو اطلاع داشته عمدا مطلب‏را بر خلاف واقع گفته مبادا سوءظن تو زياده گردد،بهتر است در اين‏مورد هم باز به خودش مراجعه كنى و علت‏خلافگوئيش را بپرسى،البته مردكار خوبى نكرده كه مرتكب دروغ شده و بهتر بود حقيقت را مى‏گفت زيراچيزى از صداقت‏بهتر نيست.ليكن اگر او اشتباه كرد تو نادانى و جهالت‏بخرج نده،بلكه با تصميم قاطع از او بخواه كه ديگر دروغ نگويد،اگرتوضيح خواستى و شوهرت نتوانست توضيح قانع كننده‏اى بدهد،عجز ازجواب را يك دليل مسلم و قطعى خيانت مشمار،زيرا ممكن است مطلب‏را واقعا فراموش نموده باشد،يا اينكه چون از بدگمانى تو اطلاع داشته‏دست و پاى خويش را گم كرده نتوانسته جواب قانع كننده‏اى بدهد.دراينجا سخن را كوتاه كن و در يك موقع مناسب مطلب را در ميان بگذار وعلت قضيه را بپرس.و اگر اظهار داشت:واقع را فراموش نموده‏ام از اوبپذير زيرا انسان محل سهو و نسيان است،اگر باز هم ترديد داشته باشى‏مى‏توانى از راههاى ديگر در صدد تحقيق بر آيى.

مطلب سوم-موضوع بد گمانى خودت را با هر كس در ميان‏نگذار،زيرا ممكن است واقعا دشمن شما يا حسود باشد،بدين جهت گفتارتورا تاييد و چندين قرينه دروغ نيز بدان بيفزايد تا زندگى شما را از هم‏بپاشد،ممكن است‏شخص نادان و زود باور و بى‏تجربه‏اى باشد و به قصددلسوزى گفته تو را تاييد نمايد بلكه شواهد پوچ ديگرى بدان اضافه نموده‏ذهن ترا خرابتر گرداند،بنابراين صلاح نيست‏با افراد نادان و بى‏تجربه‏مشورت نمايى،حتى مادر و خواهر و خويشانت،البته مشورت خوب است،اگر در جايى ضرورت پيدا كرد يكى از دوستان عاقل و كاردان و باهوش وخيرخواه را در نظر بگير و مطلب را با او در ميان بگذار و از افكارش‏استفاده كن.

مطلب چهارم-اگر شواهد و دلائل خيانت‏شوهرت قطعى نبود،ودوستان و خويشانت نيز تصديق كردند كه دلائل مزبور قانع كننده نيست وشوهرت بيگناه است،و شوهرت نيز با دليل و برهان و قسم و التماس عدم خيانت‏خودش را اثبات ميكند ليكن با همه اينها بدگمانى ووسواسيگريهاى تو برطرف نمى‏شود يقين بدان كه بيمار هستى،وبدبينى‏ات در اثر بيمارى عصبى و روانى پيدا شده است.لازم است‏به يك‏روانپزشك حاذق مراجعه نمايى و از دستوراتش پيروى كنى.

مطلب پنجم-راه كار تو همان بود كه گفته شد،داد و فرياد و بهانه وناسازگارى نه تنها مشكلت را حل نمى‏كند بلكه مشكلات ديگرى بدان‏اضافه خواهد كرد.به دادگاه حمايت‏خانواده نيز مراجعه نكن،دم از طلاق‏و جدايى نزن،آبروى شوهرت را نريز.از اين قبيل كارها نتيجه خوبى‏نخواهى گرفت،ممكن است كار به لجبازى و عناد بكشد و شوهرت ناچارشود تو را طلاق بدهد و زندگى را از هم بپاشد.در آنصورت نيز تو نتيجه‏خوبى نخواهى گرفت و تا آخر عمر قرين تاسف خواهى شد،مواظب باش‏تصميم خطرناكى نگيرى دست‏به خودكشى و انتحار نزن، زيرا به وسيله اين‏عمل زشت‏خودت را نابود مى‏سازى در آخرت نيز به عذاب دوزخ معذب‏خواهى شد،حيف نيست انسان براى يك فكر بيجا بزندگى خودش خاتمه‏بدهد؟آيا بهتر نيست‏با عقل و بردبارى قضيه را اصلاح كنى؟

مطلب ششم-اگر بدگمانى تو بر طرف نشد و احتمال ميدهى يايقين دارى كه شوهرت به زنهاى ديگر نظر دارد باز هم تقصير تو است،زيرامعلوم مى‏شود آنقدر هوش و كاردانى و عرضه نداشته‏اى كه شش دانگ قلب‏شوهرت را مسخر گردانى تا جايى براى زنهاى ديگر نماند،هنوز هم ديرنشده،دست از نادانيگرى و لجبازى بردار و با اخلاق خوش و رفتار نيك واظهار محبت چنان در قلب شوهرت جاى باز كن كه جز تو كسى را نبيند وجز تو كسى را نخواهد.

-------------------------------------------

١-اطلاعات ٤ ديماه ١٣٥٠.

٢-اطلاعات ٧ ديماه ١٣٥٠.

٣-اطلاعات ٢٩ ديماه ١٣٤٨.

٤-اطلاعات ١٧ تير ماه ١٣٤٩.

٥-اطلاعات ٢٥ تير ماه ١٣٤٩.

٦-بحار ج ١٠٣ ص ٢٢٣.

٧-بحار ج ٧٦ ص ٣٦٧.

٨-بحار ج ٧٤ ص ٥.

٩-سوره حجرات:١٢.

١٠-بحار ج ٧٥ ص ١٩٤.

١١-بحار ج ٧٥ ص ١٩٤.

### به حرف بدگويان گوش نده

يكى از صفات زشتى كه در بين مردم شيوع دارد صفت عيبجويى وبدگويى از ديگران است. اين صفت كثيف علاوه بر زشتى ذاتى كه داردمفاسد بيشمارى را نيز ايجاد ميكند،سبب بدبينى و سوءظن مى‏شود،نفاق ودشمنى به وجود مى‏آورد،مردم را به جان هم مى‏اندازد، رشته‏هاى انس و مودت‏را قطع ميكند،صفا و صميميت را از بين مى‏برد،كانون گرم خانوادگى راسرد مى‏كند،در بين زن و مرد جدايى مى‏افكند،باعث قتل و جنايت‏مى‏شود.

متاسفانه اين عيب بزرگ به طورى در بين ما شايع شده كه زشتى‏خود را از دست داده است، نقل هر مجلس و زينت‏بخش هر محفل و يك‏سرگرمى رسمى بشمار مى‏رود،كمتر مجلسى اتفاق مى‏افتد كه از كسى‏بدگويى نشود،مخصوصا اگر مجلسى زنانه باشد،وقتى دو زن با هم برخوردنمودند بدگويى و ولنگارى شروع مى‏شود،از اين بد بگو از آن بد بگو،پشت‏سر اين بد بگو پشت‏سر آن بد بگو،گويا در عيبجويى مسابقه‏گذاشته‏اند،بدتر از همه اينكه گاهى ديگران را رها كرده به شوهران‏يكديگر مشغول مى‏شوند،بالاخره عيب و نقصى براى شوهر ديگرى پيداكرده مى‏گويد،يا از قيافه و شكلش مذمت مى‏كند،يا از شغل و كارش‏بدگويى مى‏نمايد،يا به مراتب تحصيلاتش ايراد مى‏گيرد يا از اخلاق وآدابش انتقاد ميكند يا به اوضاع مالى‏اش خرده‏گيرى ميكند،اگرنفت فروش باشد ميگويد شوهرت بوى نفت مى‏دهد چگونه با او بسرمى‏برى؟اگر كفاش باشد مى‏گويد چرا به كفاش شوهر كردى؟اگر راننده‏باشد ميگويد: شوهرت هميشه در سفر است،خيرى نمى‏بينى،اگر قصاب باشد مى‏گويد:بوى دنبه ميدهد. اگر ادارى باشد ميگويد:در زندگى و محل‏شغل آزادى ندارد،اگر ندار و كم درآمد باشد ميگويد:چگونه با اين شوهرندار مى‏سازى؟حيف از تو خانم به اين خوشگلى كه شوهرت زشت وبد تركيب است،شوهرت كوتاه قد يا سياه رنگ يا لاغر اندام است،چرا به‏يك چنين مردى شوهر كردى؟مگر پدر و مادرت از تو سير شده بودند كه‏تورا به يك چنين مردى شوهر دادند؟تو كه صدها خواستگار داشتى،حيف‏ نبود به يك مرد بى‏سواد كوتاه فكر شوهر كنى و از تمام خوشيها محروم‏گردى؟نه سينما نه تفريح،پس چى؟

راستى چه شوهر بد اخلاقى دارى هر وقت او را مى‏بينم صورتش‏درهم كشيده و عبوس است، چه طور با او زندگى ميكنى؟واه!بعد از اين‏همه تحصيلات رفتى به يك دهاتى شوهر كردى؟

سخنان مذكور و صدها مانند اينها است كه در بين خانمها رد و بدل‏مى‏شود.اصولا با اين قبيل ولنگاريها عادت كرده‏اند،در آثار و نتائج‏سخنانشان اصلا فكر نمى‏كنند،فكر نمى‏كنند كه ممكن است‏با يك جمله‏كوتاه زنى از شوهرش دلسرد شده كار به طلاق و جدايى بلكه به قتل وجنايت منتهى شود.

اينگونه زنها واقعا شيطانى هستند به صورت انسان،دشمن آسايش‏و خوشى خانواده‏ها هستند،همانند شيطان ايجاد نفاق و دشمنى و اختلاف‏مى‏كنند،كانونهاى گرم زناشويى را به زندانهاى تاريك و دردناك تبديل‏مى‏سازند.چه بايد كرد؟اين هم يكى از صفات زشت و بى‏ادبيهاى اجتماع مااست،با اينكه اسلام شديدا از اين عمل نهى كرده ما حاضر نيستيم اين‏خوى پليد را از خود دور سازيم.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:اى كسانيكه به زبان مدعى‏اسلام هستيد ليكن ايمان در دلتان راه نيافته،از مسلمانها بدگويى نكنيد ودر صدد عيبجويى نباشيد.زيرا هر كس از مردم عيبجويى كند خدا نيز درعيوب او دقت‏خواهد نمود،و در آن صورت رسوا خواهد شد و لو درخانه‏اش باشد.(١)

اين زنهاى ديو صفت‏يكى از چند منظور را مى‏توانند داشته باشند:

يا به قصد دشمنى و كينه‏توزى بدگويى ميكنند تا خانواده‏اى را از هم‏بپاشند،يا رشك و حسد به عيبجويى وادارشان ميكند،يا منظورشان تفاخرو خودستايى است و به وسيله بدگويى از ديگران ميخواهند خوبى خودشان‏را جلوه دهند،يا به علت اينكه در خودشان عيب و نقصى سراغ دارند به‏منظور عقده‏گشايى انتقاد ميكنند،يا قصدشان اغفال و فريب دادن خانم‏ساده‏لوحى است،يا منظورشان تظاهر به خيرخواهى و دلسوزى است،گاهى هم جز سرگرمى و ارضاى يك عادت كثيف نفسانى هدفى ندارند،به‏هر حال آنچه مسلم است اينكه قصد خيرخواهى و دلسوزى ندارند،اين‏خوى زشتى كه در بين زن و مرد ما كاملا رواج دارد آثار بسيار خطرناك وبدى در بردارد،چه دوستيهايى را بر هم زده!چه جنگ و ستيزه‏هايى به وجودآورده!چه زندگيهاى گرمى را از هم متلاشى نموده و چه قتل و جنايتهايى رابه وجود آورده است؟!

خوانندگان محترم،مسلما نمونه‏هاى فراوانى از اين قبيل حوادث‏سراغ دارند ليكن باز هم بداستان زير توجه فرمائيد:

«زنى به نام...در دادگاه گفت:مردى به نام...براى بر هم زدن صميميت من و شوهرم تا مى‏توانست از او بد ميگفت.ميگفت...به درد تونمى‏خورد،حيف از توست كه با او زندگى مى‏كنى، تورا درك نمى‏كند،عاطفه ندارد،از شوهرت طلاق بگير تا با تو ازدواج كنم...در اثر القاآت اوگمراه شده با كمك هم شوهرم را كشتيم.» (٢)

خانم محترم،اكنون كه به مقاصد پليد اين افراد پى بردى چاره كاربه دست تو است،اگر به سعادت و خوشبختى خودت و شوهر و فرزندانت‏علاقه دارى مواظب باش تحت تاثير القاآت اين شيطانهاى انسان نما قرارنگيرى،گول دلسوزيهاى ظاهرى آنها را نخور،يقين بدان كه دوست تونيستند،بلكه دشمن سعادت و خوشبختى تو هستند،قصدشان اينست كه تو رابه بدبختى و سيه روزى بيندازند،ساده لوح و زودباور و خوشبين نباش،بازيركى و هوش مقاصد پليدشان را درياب،و به مجرد اينكه خواستند ازشوهرت عيبجويى كنند جلوشان را بگير، بدون ملاحظه و خجالت‏بگو:اگرميخواهيد دوستى و رفت و آمدمان برقرار باشد بعد از اين حق نداريد يك‏كلمه درباره شوهر من بدگويى كنيد،شوهرم را دوست دارم و هيچ عيبى هم‏ندارد،كارى به زندگى و شوهر و فرزندان من نداشته باشيد.

اگر اين صراحت لهجه را از تو ديدند و فهميدند به شوهر وفرزندانت علاقه‏دارى از گمراه كردنت مايوس ميگردند و براى هميشه ازشر ولنگاريها و بدگوييهاى آنها راحت مى‏شوى.فكر نكن رنجيده خاطرمى‏شوند و رفاقتتان برهم مى‏خورد،زيرا اگر دوست واقعى باشند نه تنهارنجش پيدا نمى‏كنند بلكه از تذكرات خردمندانه تو متنبه شده تشكرمى‏نمايند،و اگر دشمنانى هستند به صورت دوست،همان به كه رفت و آمد را ترك كنند،و اگر ديدى حاضر نيستند دست از اين خوى پليد بردارندصلاحت در اينست كه به طور كلى با آنها قطع رابطه كنى.زيرا دوستى ومعاشرت با آنها ممكن است‏بدبختى و سيه‏روزى ترا فراهم سازد.

### رضايت‏شوهر نه مادر

دختر ماداميكه در خانه پدر و مادر زندگى ميكند بايد رضايت آنهارا فراهم سازد،ليكن وقتى كه پيمان زناشويى را امضاء نمود و به خانه شوهرقدم نهاد وظيفه‏اش تغيير ميكند.

در آنجا بايد شوهردارى كند و رضايت و خشنودى او را بر همه چيزمقدم بدارد،حتى در جاييكه بين خواسته‏هاى پدر و مادر و بين خواسته‏هاى‏شوهرش تزاحم پيدا شد صلاحش در اينست كه از شوهر اطاعت نموده‏اسباب رضايت او را فراهم سازد،گر چه پدر و مادرش رنجيده شوند،زيرابا جلب رضايت‏شوهر،رشته انس و محبت كه بهترين ضامن بقاى عقدزناشويى است محكم ميگردد،ليكن اگر مطابق ميل مادرش رفتار كردممكن است آن پيمان مقدس متزلزل يا از هم گسيخته شود،زيرا بسيارى ازمادرها از تربيت صحيح و رشد فكرى بهره كافى ندارند.

آنها هنوز اين مطلب را درك نكرده‏اند كه بايد دختر و داماد رابه حال خود آزاد گذاشت تا با هم مانوس شده تفاهم نمايند،برنامه زندگى رابر طبق اوضاع و شرائط خودشان تهيه نموده باجرا گذارند،و اگر در اين‏بين بمشكلى برخورد نمودند با مشورت و تفاهم حل كنند.

چون اين مطلب را كه عين صلاح است درك نكرده‏اند در صددهستند به خيال خودشان،داماد را بر طبق دلخواه بار بياورند،بدين جهت مستقيم و غير مستقيم در امور آنها دخالت ميكنند. در اين راه از دخترشان‏كه جوان است و سرد و گرم روزگار را نچشيده و به همه مصالح حقيقى‏خودش آگاه نيست استفاده مى‏نمايند.او را آلت و ابزار نفوذ در داماد قرارمى‏دهند، مرتبا دستور مى‏دهند با شوهرت چگونه رفتار كن،چه بگو،چه‏نگو.دختر ساده‏لوح هم چون مادرش را خيرخواه و آشناى به مصالح مى‏دانداز او اطاعت نموده نقشه‏هايش را پياده ميكند. اگر داماد تسليم خواسته‏هاى‏آنها شد حرفى نيست ليكن اگر خواست اندكى مقاومتى نشان بدهد كار به‏نزاع و كشمكش و لجبازى خواهد كشيد،در آن صورت آن زنهاى نادان‏ممكن است آنقدر پافشارى كنند كه دختر و دامادشان را فداى لجبازى وخيره‏سرى خويشتن ساخته زندگى آنها را از هم بپاشند،به جاى اينكه دختررا بزندگى و سازگارى تشويق نموده دلداريش بدهند مرتبا از شوهرش‏بدگويى ميكنند:دخترم را بدبخت كردم.چه شوهر بدى نصيبش شد! چه‏خواستگارهاى خوبى برايش آمدند!پسر عمويت چه زندگى خوبى دارد!

دختر خاله‏ات چه سر و لباسى دارد!فلانى براى خانمش فلان لباس راخريده!دختر خانم من از كى كمتر است؟چرا بايد اينطور زندگى كند؟آخ‏بميرم براى دختر بدبختم!

با اين قبيل سخنان كه به عنوان دلسوزى و خيرخواهى ادا مى‏شوددختر ساده‏لوح را از شوهر و زندگى دلسرد نموده اسباب نارضايتى وبهانه‏گيرى او را فراهم مى‏سازند.به وسيله اين تلقينات سوء وادارش‏ميكنند ناسازگارى و بهانه‏جويى كند،و كار را به شوهرش سخت‏بگيرد، درموارد لازم خودشان نيز به حمايت‏برخاسته قولا و عملا او را تاييدمى‏نمايند،و براى پيروزى، به همه چيز حتى طلاق گرفتن و بدبخت كردن دخترشان حاضرند.

به داستانهاى زير توجه فرماييد:

«زن ٣٠ ساله‏اى به نام...مادر ٥٠ ساله‏اش را كه باعث جدا شدن اواز شوهرش شده بود كتك زد. زن گفت:از بس مادرم نزد من از شوهرم بدگفت و او را متهم به بى‏اعتنايى نسبت‏به خانواده كرد با شوهرم اختلاف پيداكردم،و حاضر شدم از او طلاق بگيرم،ولى فورا پشيمان شدم. ليكن اين‏پشيمانى سودى نداشت.زيرا شوهرم شش ساعت پس از جدا شدن از من‏دختر خاله‏اش را نامزد كرد و من از فرط ناراحتى مادرم را كتك زدم.» (٣)

«مرد ٣٩ ساله‏اى به نام...از دست زن و مادر زنش فرار كرد و درنامه‏اى كه به جاى گذاشته نوشته است:به خاطر اينكه زنم راضى نشد به‏آبادان بيايد و با رفتار ناشايست‏خود مرا آزار ميداد از دست او فرار كردم.

مسئول مرگ من زن و مادر زنم مى‏باشند.» (٤)

«مردى كه از دخالتهاى مادرزنش ناراحت‏بود خودكشى كرد». (٥)

مردى كه از دخالتهاى بيجاى مادرزنش به تنگ آمده بود او را ازتاكسى بيرون انداخت‏» (٦)

ناگفته پيداست دختريكه از اين قبيل مادران نادان و خودخواه‏اطاعت كند و از افكار غلطشان سرمشق بگيرد بدون ترديد به سعادت وخوشبختى خودش لطمه غير قابل جبرانى وارد خواهد ساخت.

بنابراين،هر زنى كه به سعادت خويشتن و ادامه پيمان زناشويى علاقه دارد نبايد بى‏فكر و تامل تحت تاثير افكار مادرش قرار گرفته آنها راصد در صد صحيح و بر طبق مصالح واقعى بپندارد.

يك زن دانا و باهوش احتياط و عاقبت انديشى را از دست‏نمى‏دهد،در گفتار و پيشنهادهاى مادر و پدرش خوب دقت مى‏كند و عواقب‏و نتائج آنها را مورد بررسى قرار مى‏دهد،و بدينوسيله مادرش رامى‏شناسد،اگر ديد به زندگى و سازگارى و انتخاب يك روش عقلائى‏تشويقش ميكند مى‏فهمد كه آدم فهميده و كاردان و خيرخواهى است،دراين صورت مى‏تواند رضايتش را فراهم كند و از راهنماييهاى عاقلانه‏اش‏بهره‏مند گردد،ليكن اگر ديد با گفتار جاهلانه و پيشنهادات غير عقلائى‏خودش اسباب دلسردى و ناسازگارى او را فراهم مى‏سازد يقين پيدا ميكندكه شخص نادان و كج‏سليقه و بد اخلاقى است.

در اينجا يكى از دو طريق را مى‏تواند انتخاب كند:يا بر طبق‏دستورات و راهنماييهاى مادرش ناسازگارى و بهانه‏جويى را شروع كند وبا شوهرش اعلان جنگ و ستيز بدهد،يا گوش به حرف مادرش ندهد واسباب رضايت‏شوهرش را فراهم سازد.ليكن يك زن دانا و با هوش هرگزروش اول را انتخاب نخواهد كرد،زيرا فكر ميكند كه من اگر به حرف‏مادرم گوش كردم يكى از اين نتيجه‏ها عائدم خواهد شد:يا بايد تا آخر عمربا شوهرم در حال نزاع و كشمكش و قهر و دعوا باشم و آب خوش ازگلوى خودم و شوهرم و فرزندانم پايين نرود،يا طلاق بگيرم و به خانه پدر ومادرم مراجعت كنم،در آن صورت يا ناچار ميشوم تا آخر عمر در خانه پدر ومادر و تحت تكفل آنها باشم،با اينكه ميدانم حاضر نيستند مرا به عنوان‏يك عضو اصلى خانواده بپذيرند،بلكه مرا به عنوان يك عضو زائد و سربار خودشان محسوب مى‏دارند،لذا سعى دارند مرا از زندگى خودشان‏بيرون كنند،پس ناچارم با خوارى و خفت زندگى كنم و از خواهران وبرادرانم زخم زبان و سرزنش بشنوم،و اگر بخواهم از خانه پدر و مادربيرون بروم و جدا زندگى كنم كجا بروم و چگونه تنها زندگى كنم؟و اگرشوهرى برايم پيدا شد معلوم نيست از شوهر اولم بهتر باشد،زيرا معمولامردهايى به خواستگارى زنهايى مثل من مى‏آيند كه همسرشان مرده باشد ياطلاق گرفته باشد،و غالبا بى‏بچه هم نخواهند بود،در آنصورت ناچارمى‏شوم از بچه‏هايش پرستارى كنم،و صدها اشكال و دردسر از اين راه‏ايجاد خواهد شد، و اصلا معلوم نيست آن شوهر احتمالى از اين شوهرم‏بهتر باشد،شايد او هم عيبهاى بيشتر و بدترى داشته باشد و ناچار گردم بااو بسازم،ممكن است در اثر ايرادها و ناسازگاريهاى من جان شوهرم‏به ستوه آمد با يك تصميم خطرناك،چشم از زندگى بپوشد و از شهر و ديارفرار كند يا احيانا دست‏به خودكشى بزند،ممكن است در اثر لجبازيها وكشمكشها خودم به ستوه آيم به طوريكه جز خودكشى چاره‏اى نجويم و با آن‏عمل غير مشروع دنيا و آخرتم را بر باد دهم.

آنگاه كه در اطراف و جوانب قضيه خوب تامل كرد و نتائج وآثارش را بررسى نمود و آينده‏اش را در نظر مجسم گردانيد با يك تصميم‏قاطع بنا مى‏گذارد كه به ولنگاريها و بدگوييها و پيشنهادهاى غير منطقى‏مادر يا ساير بستگانش خاتمه داده شوهرش را نگهدارى كند.

در اين هنگام به مادرش مى‏گويد:مادر جان اكنون كه مقدرم بوده بااين مرد پيمان زناشويى را امضا كنم صلاحم در اينست كه با كوشش وجديت تمام اين زندگى مشترك را كه مى‏تواند مرا خوشبخت كند حفظ كنم،و با اخلاق و رفتار خوب اسباب رضايت‏شوهرم را فراهم سازم، اوست كه مى‏تواند مرا خوشبخت گرداند،شريك زندگى و يار غمخوار من‏است،كسى را بهتر از او سراغ ندارم،برنامه زندگيمان را خودمان بايدطرح كنيم،و اگر مشكلى داشته باشيم حل خواهد شد،و دخالتهاى توممكن است‏به كلى مرا بدبخت كند،اگر ميخواهى رفت و آمد و خويشى مامحفوظ بماند در زندگى داخلى ما اصلا دخالت نكن و از شوهرم بدگويى‏منما و الا ناچار مى‏شوم با شما قطع رابطه كنم.

اگر با پند و اندرز دست از گفتار و رفتارشان برداشتند مى‏تواند باآنها رفت و آمد كند ليكن اگر حاضر نشدند خودشان را اصلاح نمايندصلاح زن در اينست كه به طور كلى با آنها قطع رابطه كند و بدين وسيله‏خودش را از يك خطر بزرگ يعنى از هم پاشيدن كانون خانوادگى برهاند.

و با فكر آزاد به زندگى ادامه دهد.

در اين صورت ممكن است در بين خويشانش از عزت و احترام اوكاسته شود ليكن در عوض، محبت و رضايت‏شوهرش چند برابر شده نزداو عزيز و محترم خواهد گشت.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:«بهترين زنان شما زنى است‏كه زياد بچه‏دار شود،شوهر دوست و عفيف و محجوب باشد.در مقابل‏خويشانش تسليم نباشد ليكن مطيع شوهرش باشد،براى شوهرش زينت‏كند،خودش را از بيگانگان محفوظ بدارد.حرف شوهرش را بشنود و ازوى اطاعت كند.وقتى با هم خلوت نمودند بر طبق اراده او رفتار كند اما درهر حال،شرم و حيا را از دست ندهد.

سپس فرمود:بدترين زنان شما زنى است كه در مقابل خويشانش مطيع باشد ليكن زير بار شوهرش نرود،عقيم و كينه‏توز باشد،از كارهاى‏زشت پروا نداشته باشد،در غياب شوهرش زينت و آرايش كند،درخلوتگاه از خواسته‏هاى شوهرش امتناع ورزد.عذرش را نپذيرد و گناهش‏را نبخشد». (٧)

### در خانه هم تميز و زيبا باشيد

مرسوم اكثر خانمها چنين است:وقتى مى‏خواهند به گردش برونديا در مجلس جشنى شركت نمايند يا به مجلس شب نشينى و مهمانى بروندآرايش ميكنند،بهترين لباسها را مى‏پوشند و به بهترين وجهى كه برايشان‏مقدور است از منزل خارج ميشوند،ليكن هنگاميكه به منزل برگشتند فورالباسهاى خوب و زيبا را از تن خارج ساخته لباسهاى معمولى و مندرس رامى‏پوشند،در داخل خانه مقيد به پاكيزگى و نظافت نيستند،آرايش و زينت‏نميكنند،با موهاى ژوليده و لباسهاى به اصطلاح،خانه‏دارى در منزل‏ميگردند،لباسهاى لكه‏دار و جورابهاى پاره را در خانه مى‏پوشند،در صورتيكه بايد كار بر عكس باشد.زن بايد در خانه و براى شوهرش‏آرايش و دلبرى كند،بايد براى شوهرش كه شريك زندگى و يار و مونس‏دائمى و پدر فرزندانش ميباشد زينت و دلربايى كند،بايد دلش را به دست‏آورد تا دلبران كوچه و خيابان نتوانند در دلش جا باز كنند،ديگران چه‏ارزشى دارند كه برايشان آرايش و زينت كند؟!حيف نيست زن آرايش وزيبايى خويش را در مقابل چشم چرانى بيگانگان قرار دهد و براى جوانان‏و بانوان اشكالاتى بوجود آورد؟

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:«هر زنيكه خودش را خوشبو كند و ازمنزل خارج شود تا به خانه بر نگردد از رحمت‏خدا دور خواهد بود (٨) ».

رسول خدا فرمود:«بهترين زنان شما زنى است كه مطيع شوهرش‏باشد.براى او آرايش كند ولى زينتش را براى بيگانگان ظاهر نسازد.وبدترين زنان شما زنى است كه در غياب شوهرش زينت كند (٩) ».

خانم گرامى،به دست آوردن دل يك مرد آن هم براى هميشه كارساده‏اى نيست.پيش خود نگو: او كه مرا دوست دارد پس چه احتياجى‏دارم به سر و وضع خودم برسم و برايش دلربايى كنم؟ بايد عشق او رابراى هميشه نگهدارى كنى.

يقين بدان كه شوهرت دوست دارد هميشه تميز و مرتب و زيبا باشى‏و لو به زبان نياورد،اگر بر طبق خواسته‏هاى باطنى او رفتار نكنى و در منزل‏به خودت نرسى ممكن است در خارج منزل چشمش به زنان تميز آرايش‏كرده بيفتد و از تو دلسرد شده و از راه منحرف گردد،وقتى خانمهاى تميزو مرتب را ديد و آنها را با سر و وضع كثيف و نامرتب تو مقايسه كرد خيال‏ميكند فرشتگانى هستند كه از آسمان نازل شده‏اند!تو هم در خانه برايش‏آرايش كن و لباس خوب بپوش و دلبرى و طنازى كن تا بفهمد كه تو ازآنها كمتر نيستى بلكه بهتر و زيباتر هستى،در آنصورت مى‏توانى به دوام‏عشق او اميدوار باشى و براى هميشه دلش را مسخر گردانى.

به نامه يك شوهر توجه فرماييد:

«خانم بنده در خانه با خدمتكارمان قابل تشخيص نيست.به خدا گاهى اوقات فكر ميكنم اى كاش يكى از اين لباسهاى قشنگ و مامانى راكه براى محيط كار و مهمانى دوخته در خانه مى‏پوشيد و دست از سر،اين‏بلوزهاى كهنه و دامن‏هاى گشاد برميداشت.چند بار به او گفتم: عزيزم‏لااقل روزهاى جمعه و تعطيل يك دست از آن لباسهاى قشنگ را بپوش.

با ترشرويى گفت:من در مقابل تو يا بچه‏ام مقيد نيستم.اما اگر يك روزسر و وضعم نامرتب باشد جلو همكارهايم خجالت ميكشم (١٠) ».

ممكن است‏بگوييد:در منزل زيبا گشتن با شغل خانه‏دارى وآشپزى سازگار نيست،ليكن اگر ارزش اين عمل را بدانيد به طور حتم‏مى‏توانيد اين مشكل را حل كنيد.چه مانع دارد براى انجام كارهاى خانه‏لباس مخصوصى داشته باشيد كه در موقع كار از آن استفاده كنيد ليكن‏وقتى از كار فارغ شديد و وقت آن رسيده كه شوهرتان به منزل بيايد بدنتان‏را تميز كنيد،موها را شانه بزنيد،لباسهايتان را تغيير دهيد،و مرتب و منظم‏در انتظار او باشيد.

حضرت باقر عليه‌السلامفرمود:«بر زن لازم است‏خودش راخوشبو كند،بهترين لباسهايش را بپوشد،به بهترين وجه زينت كند و باچنين وضعى صبح و شب با شوهرش ملاقات كند (١١) ».

امام صادق عليه‌السلامفرمود:«زن نبايد آرايش و زينت را ترك‏كند گر چه به يك گلوبند باشد،نبايد دستش را بدون خضاب بگذارد گر چه‏به كمى از حنا باشد،حتى زنهاى پير هم نبايد زينت و آرايش را ترك‏نمايند (١٢) ».

-------------------------------------------

١-بحار ج ٥٧ ص ٢١٨

٢-اطلاعات ٢٧ آبان ١٣٥٠

٣-اطلاعات هفتگى شماره ١٦٢٨.

٤-اطلاعات ٩ آذر ماه ١٣٤٨

٥-اطلاعات ١٢ ارديبهشت ١٣٤٩

٦-اطلاعات ١٣ ارديبهشت ١٣٤٩

٧-بحار جلد ١٠٣ ص ٢٣٥

٨-بحار ج ١٠٣ ص ٢٤٧.

٩-بحار ج ١٠٣ ص ٢٣٥

١٠-اطلاعات ٣ اسفند ماه ١٣٥١.

١١-بحار ج ١٠٣ ص ٢٢٨.

١٢-شافى ج ٢ ص ١٣٨.

### برايش مادرى كن

انسان در مواقع گرفتارى و بيمارى احتياج به پرستار و غمخواردارد،دلش ميخواهد كسى با وى همدردى كند،به وسيله نوازش و دلجويى‏دردهايش را تسكين دهد.به وسيله دلداريها و تقويتهاى روحى اعصابش‏را آرامش بخشد،مردها همان كودكان سابق هستند كه بزرگ شده‏اند،هنوزهم احتياج به نوازشها و محبتهاى مادر دارند،مرد وقتى با زنى پيمان‏زناشويى بست انتظار دارد كه در مواقع گرفتارى و بيمارى درست ماننديك مادر مهربان از وى پرستارى و دلجويى كند.

خانم محترم،اگر شوهرت مريض شد بيش از سابق مهربانى كن،اظهار همدردى و تاسف كن، چنان وانمود كن كه از بيمارى او شديداناراحت هستى،دلداريش بده،اسباب استراحت را برايش فراهم ساز،بچه‏ها را ساكت كن تا اعصابش آرام گردد،اگر احتياج به دكتر و دارو داردوسيله‏اش را فراهم ساز،هر غذايى را كه ميل دارد و برايش خوبست فوراتهيه كن،دم به دم از او احوالپرسى و دلجويى كن،سعى كن هر چه بيشتر دركنار بسترش بنشينى،اگر از شدت درد خوابش نمى‏برد سعى كن تا ميتوانى‏بيدار بمان،وقتى به خواب رفتى گاهى كه بيدار ميشوى سرى به او بزن و اگرخواب نيست احوالپرسى كن،اگر شب را به بيخوابى گذرانده بامداداظهار ناراحتى كن،در روز اتاق را خلوت كن شايد خوابش ببرد،نوازشهاو دلسوزيهاى تو دردهايش را تسكين ميدهد و در بهبوديش كمك ميكند،به‏علاوه،اين قبيل كارها را از علائم وفا و صميميت و محبت‏حقيقى‏مى‏شمار،در نتيجه،به زندگى دلگرم ميشود،نسبت‏به تو علاقه بيشترى پيداميكند،اگر مريض شدى همين عمل را نسبت‏به تو انجام ميدهد. آرى اين عمل يك نوع شوهردارى است و رسول خدا فرمود:

«جهاد زن اينست كه خوب شوهردارى كند (١) ».

### راز نگهدار باش

معمولا خانمها ميل دارند از اسرار و رموز شوهرشان با اطلاع‏شوند،ميخواهند از وضع كسب، مقدار درآمد،موجودى،اسرار كسبى،تصميمات آينده‏اش با خبر شوند.و بطور خلاصه از شوهرشان انتظار دارندكه تمام اسرارش را در اختيار آنها بگذارد و چيزى را پنهان نكند،بر عكس‏اكثر مردها هم حاضر نيستند تمام اسرارشان را در اختيار همسرشان قراردهند،و همين موضوع گاهى سبب دلخورى و حتى بدبينى ميشود.

خانم شكايت ميكند كه شوهرم به من اعتماد ندارد،اسرارش را ازمن مخفى ميكند،با من يك رنگ و صريح نيست،گويا سر و سرى دارد.

نميگذارد نامه‏هايش را بخوانم،درآمد و مقدار موجودى خودش را به من‏نميگويد،با من درد دل نميكند،در جواب سؤالهاى من طفره ميرود و حتى‏گاهى دروغ ميگويد،اتفاقا مردها هم بى‏ميل نيستند كه اسرار و رموززندگى‏شان را در اختيار همسرشان قرار دهند.ليكن عذرشان اينست كه‏زنها راز نگهدار نيستند،دهانشان در و دروازه ندارد،ظرفيت ندارند مطلبى‏را به طور كلى كتمان كنند،هر چه را شنيدند فورا براى ديگران بازگوميكنند،با اندك بهانه‏اى ممكن است اسرار انسان را فاش كنند و اسباب‏دردسر او را فراهم سازند.اگر كسى بخواهد اسرار انسان را كشف كند به‏آسانى مى‏تواند همسرش را فريب داده به وسيله او به مقصد خويش نائل گردد،ممكن است‏بعض خانمها از دانستن مطالب سرى سوء استفاده‏نمايند و حتى آنها را اسباب نفوذ در شوهر قرار داده در صورت عدم تمكين‏اسباب گرفتارى او را فراهم سازند.

البته عذر مردها تا حدودى موجه است،زنها زودتر از مردها تحت‏تاثير عواطف و احساسات قرار ميگيرند،معمولا احساساتشان بر تعقلشان‏غلبه دارد،وقتى عصبانى شوند خويشتن دارى برايشان دشوار است،درآن مواقع ممكن است از دانستن اسرار سوء استفاده نموده اسباب گرفتارى‏مرد را فراهم سازند.شايد خوانندگان از اين قبيل حوادث زياد سراغ‏داشته باشند ليكن از باب نمونه به داستان زير توجه فرماييد:

«زنى به نام...راز شوهرش را فاش كرد و او محكوم به يك سال‏زندان شد،خانم ميگويد:من شوهرم را از جان و دل دوست دارم ولى اخيرابه من كم محبت‏شده بود،اين كار را كردم تا از اين به بعد بيشتر دوستم‏بدارد،اين خانم گردنبند گران قيمت‏خواسته بود ولى...زير بار نرفت.او هم‏تقلب در ازدواجشان را فاش كرد تا بزندان بيفتد (٢) ».

بنابراين اگر زن ميل داشته باشد كه شوهرش كاملا يك رنگ بوده‏چيزى را از او مخفى نكند بايد به قدرى راز نگهدار و با احتياط باشد كه‏بدون اجازه شوهرش براى هيچكس و در هيچ حال چيزى را نقل نكند،حتى براى خويشان و دوستان صميمى خودش اسرار شوهرش را فاش‏نكند،در راز نگهدارى اين مقدار كافى نيست كه اسرارش را به ديگرى‏بگويد و سفارش كند به كسى نگو،زيرا او هم به طور حتم دوستانى دارد،ممكن است اسرار شما را در اختيار آنها قرار دهد و سفارش كند به كسى نگوييد،يك وقت انسان متوجه ميشود كه اسرارش فاش شده است.

بنابراين شخص عاقل اسرارش را به احدى نميگويد.

حضرت على عليه‌السلامفرمود:«سينه عاقل صندوق اسرارش‏ميباشد (٣) ».

على عليه‌السلامفرمود:«خوبيهاى دنيا و آخرت در دو چيز جمع‏است:راز نگهدارى و دوستى با خوبان،و تمام بديها در دو چيز جمع شده:

فاش كردن اسرار و دوستى با اشرار» (٤) .

### مديريت او را بپذير

هر مؤسسه يا اداره يا كارخانه يا كارگاه و بالاخره هر تشكيلات‏اجتماعى احتياج به يك مدير مسئول دارد.گر چه بايد بين افراد آن مؤسسه‏تعاون و همكارى وجود داشته باشد ليكن به هر حال بدون مدير به خوبى‏اداره نخواهد شد.اداره يك منزل يقينا از اداره هر مؤسسه‏اى دشوارتر وبا ارزش‏تر است و احتياج بيشترى به مدير دارد.

در اين جهت ترديد نيست كه بايد در بين اعضاى يك خانواده‏تفاهم كامل و تعاون و همكارى وجود داشته باشد ليكن وجود يك‏سرپرست عاقل و با تدبير هم برايشان ضرورت دارد،هر خانه‏اى كه يك‏مدير با تدبير و نافذ الكلمه‏اى نداشته باشد به طور حتم اوضاع منظم ورضايت بخشى نخواهد داشت،سرپرستى خانه يا بايد به عهده مرد باشد و زن‏از او اطاعت كند، يا به عهده زن باشد و مرد فرمانبردارى كند،ليكن از آنجا كه اينكار غالبا از مردها بهتر ساخته است چون تعقلاتشان‏بر احساساتشان غلبه دارد خداوند حكيم اين مسؤوليت‏بزرگ را بر دوش‏او نهاده در قرآن شريف ميفرمايد:

«مردان سرپرست زنانند،زيرا خدا بعض افراد را بر بعض ديگربرترى داده است و براى اينكه از مالهاى خويش خرج كرده‏اند.پس زنان‏شايسته فرمانبردارند (٥) ».

بنابراين صلاح خانواده در اينست كه مرد را به عنوان بزرگ وسرپرست‏خانواده بشناسند و با نظر و صلاح ديد او كار كنند،اين موضوع‏بدان معنا نيست كه مقام زن كوچك شده باشد بلكه حفظ نظم و انضباط منزل چنين اقتضائى را دارد،اگر خانمها احساسات خام و تعصبهاى بيجارا كنار بگذارند وجدان خودشان نيز بدين موضوع قضاوت ميكند.

خانم...ميگويد:ما در ايران رسم خوبى داشتيم كه متاسفانه به‏تدريج‏خلل يافته است.سنت اين بود كه هميشه مرد در خانواده ايرانى‏رئيس خانواده بود ولى امروز وضع منزل متزلزل شده و خانواده در موردانتخاب رئيس سرگردان مانده است.ولى بهتر است زن امروزى كه دربسيارى از موارد اجتماعى حقى برابر با مرد يافته است در خانه مرد را به‏عنوان رئيس قبول داشته باشد...بايد به همه كسانى كه ميخواهند ازدواج‏كنند اين فكر قديمى توصيه شود كه وقتى قدم به خانه بخت ميگذارند بالباس عروسى وارد خانه شوهر شوند و با كفن خارج شوند (٦) ».

البته اين مطلب هست كه گرفتاريهاى زندگى و مشاغل روزانه مردغالبا اجازه نميدهد كه در تمام امور خانواده دخالت كند و در واقع مى‏توان‏گفت كه قسمت عمده كارها عملا در اختيار كدبانوى خانه است و اكثريت‏قريب به اتفاق كارها بر طبق ميل و اراده او انجام ميگيرد ليكن به هر حال‏حق حاكميت و سرپرستى مرد بايد محترم شمرده شود.اگر در جايى اظهارعقيده و دخالت كرد و لو در امور جزئى خانه‏دارى باشد نبايد در مقابل‏پيشنهادش استقامت‏به خرج داد و بدينوسيله حق حاكميت او را مورد انكارقرار داد،و الا به شخصيتش لطمه وارد شده خودش را مسلوب الاراده‏و همسرش را يك زن بى‏ادب و حق نشناس و لجباز حساب ميكند،اززندگى دلسرد و به همسرش كم علاقه ميشود.چون شخصيتش جريحه‏دارشده ممكن است در صدد تلافى و انتقام بر آيد و حتى در مقابل خواسته‏هاى‏بجا و معقول همسرش سر سختى نشان دهد.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:«زن خوب به حرف شوهرش‏گوش ميدهد و مطابق دستوراتش عمل ميكند». (٧)

زنى از رسول خدا پرسيد:«زن نسبت‏به شوهرش چه وظيفه‏اى‏دارد؟فرمود:بايد از وى اطاعت كند و از فرمانش تخلف ننمايد (٨) ».

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:«بدترين زنها زن لجباز ويك دنده است (٩) ».

رسول خدا فرمود:«بدترين زنها كسانى هستند كه هم نازا و هم كثيف و لجباز و نافرمان باشند (١٠) ».

خانم گرامى،شوهرت را به عنوان بزرگ و سرپرست‏خانواده‏بپذير،با نظر و مشورت وى كارها را انجام بده،از دستوراتش تخلف‏نكن،اگر در كارى دخالت كرد در مقابلش سرسختى نشان نده،و لو اينكه‏از امور خانه‏دارى باشد كه تو بهتر از آن اطلاع دارى،شوهرت را عملايك فرد مسلوب الاختيار قرار نده،بگذار گاه گاه در كارها دخالت كند وبدين رياست صورى دلخوش باشد،موضوع رياست او را عملا به‏فرزندانت نشان بده،به آنها تذكر بده در كارها از پدرشان اجازه بگيرند واز فرمانش تخلف ننمايند.از كودكى آنها را بدين رفتار عادت بده تا حرف‏شنو و فرمانبردار و با ادب بار آيند،و احترام تو و شوهرت محفوظ بماند.

### در سختيها سازگار باش

دنيا براى هيچكس يكسره نميرود،و چرخ روزگار هميشه بر طبق‏دلخواه نمى‏چرخد،زندگى هزاران نشيب و فراز دارد،ممكن است انسان‏به بيمارى سختى مبتلا شود،ممكن است‏بيكار و خانه‏نشين گردد،ممكن‏است مال و ثروتش را از دست داده تهيدست‏شود،و صدها از اين قبيل‏حوادث كه براى همه كس امكان وقوع دارد.

زن و شوهرى كه دست‏بيعت را به هم داده پيمان زناشويى را امضاميكنند بدان منظور است كه در همه حال با هم و يار و غمخوار همديگرباشند،بايد پيمان زناشويى چنان استوار و رشته الفت و محبت‏به قدرى‏نيرومند باشد كه در همه حال بر سر عهد و پيمان خويش باقى بمانند، در خوشى و ناخوشى با هم باشند،در بيمارى و سلامتى،در حال وسعت وتنگدستى با هم باشند.

خانم محترم،اگر روزگار با شوهرت نساخت و تهيدست‏شد مباداغمى بر غمهايش بيفزايى و بناى ايراد و ناسازگارى را بگذارى.اگر به‏بيمارى سختى مبتلا شد و مدتى در خانه يا بيمارستان بسترى گشت رسم‏وفادارى و انسانيت چنان است كه مانند سابق بلكه بيشتر اظهار محبت‏نموده با كمال صفا از وى پرستارى كنى،از پرستارى و خرج كردن دريغ‏نكن،اگر شوهرت ندارد ليكن تو دارى باز هم از اموال خودت براى بهبوداو خرج كن،اگر تو مريض ميشدى او تا قدرت داشت از مال خودش براى‏معالجه تو صرف ميكرد تا بهبود حاصل كنى، اكنون كه او ندارد ليكن تودارى آيين وفادارى و عاطفه اقتضا دارد كه اموالت را در راه او صرف‏كنى،اگر در اين موقعيت‏حساس به دادش نرسيدى تورا يك زن بى‏وفا وخودخواهى مى‏شمارد كه مال دنيا را بر وجود شوهر ترجيح ميدهد،در اينصورت مهر و علاقه‏اش نسبت‏به تو كم ميشود،و حتى ممكن است‏به‏قدرى دلسرد شود كه ترا لائق مقام همسرى ندانسته طلاق را ترجيح دهد.

به داستان زير توجه فرماييد:

«مردى...به دادگسترى آمده بود تا همسرش را طلاق گويد.اظهارداشت:بيمار بودم دكتر گفته بود بايد تحت عمل جراحى قرار گيرم.از زنم‏خواستم پس‏انداز خود را به عنوان وام در اختيارم بگذارد حاضر نشد و ازخانه من قهر كرد.ناچار در يك بيمارستان دولتى تحت عمل جراحى قرارگرفتم و اينك كه بهبود يافته‏ام محال است‏با او زندگى كنم.چون پول را برمن ترجيح داد و چنين زنى را نمى‏توان يك همسر ناميد (١١) ».

هر فرد با وجدانى تصديق ميكند كه حق با مرد مذكور بوده است.

چنين زن خودخواهى كه در يك چنين موقعيت‏حساسى كه جان شوهرش‏در معرض خطر بوده حاضر نشده پس‏انداز خويش را براى نجات‏شوهرش خرج كند،او را رها كرده و به خانه پدرش رفته لايق مقام محترم‏همسرى نيست.

خانم محترم،مواظب باش در چنين مواقعى انسانيت و عاطفه را ازدست ندهى،اگر شوهرت به بيمارى سختى مبتلا شد كه تا آخر عمردامنگير اوست‏يا به زندان محكوم شد مبادا با زور قانون طلاق بگيرى و اوو فرزندانت را تنها و بى‏سرپرست رها كرده كنار بكشى،آيا وجدانت‏راضى ميشود كه شوهر بيچاره‏ات را كه در ايام خوشى با هم بوده‏ايد اكنون‏كه درمانده گشته تنها رها كرده بروى؟از كجا كه خودت چند روز ديگر به‏همين بليه گرفتار نشوى؟بر فرض اينكه طلاق گرفتى و شوهرى هم پيداكردى از كجا كه برايت‏بهتر بشود؟ دست از خودخواهى و هوسبازى‏بردار.از خود گذشتگى و فداكارى به خرج بده،عاطفه و وجدان داشته باش،براى رضاى خدا و براى حفظ حيثيت و شرافت‏خودت با شوهر وفرزندانت‏به هر حال بساز،بردبارى و صبر داشته باش،فرزندانت راخوب تربيت كن و عملا به آنها درس فداكارى و سازگارى بياموز،ومطمئن باش كه در دنيا و آخرت بهترين پاداش را خواهى داشت، زيرا اين‏عمل تو بهترين مصداق شوهردارى است كه در رديف جهاد قرار داده شده‏است.

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:«جهاد زن در اينست كه‏خوب شوهردارى كند (١٢)».

### قهر نكن

معمول بعضی زنها اينست كه وقتى از دست‏شوهرشان ناراحت‏شدند قهر ميكنند،صورتشان را در هم كشيده حرف نميزنند.در گوشه‏اى‏نشسته دست‏به هيچ كارى نمى‏زنند.غذا نمى‏خورند، بچه‏ها را ميزنند،يواش يواش غرولند ميكنند.به عقيده آنها قهر و دعوا بهترين وسيله‏اى‏است كه ميتوان بدان متوسل شد و از شوهر انتقام گرفت،ليكن برنامه‏مذكور نه تنها شوهر را تنبيه نميكند بلكه ممكن است عواقب بسيار بدى رادر برداشته باشد،زيرا ممكن است‏شوهرت نيز مقابله به مثل نموده قهركند،در اينصورت تا چند روز بايد با حالت ناراحتى زندگى كنيد،تو غربزنى او غر بزند،تو اوقات تلخى كنى او اوقات تلخى كند،تو حرف نزنى‏او حرف نزند،تا بالاخره خسته شويد و به وساطت‏يكى از خويشان يادوستان يا با يك بهانه ديگر با هم آشتى كنيد،اما اين آخرين قهر و دعواى‏شما نيست‏بلكه طولى نميكشد كه باز از دست‏شوهرت ناراحت ميشوى وقهر و دعوا شروع ميشود يعنى يك عمر را بايد با حالت قهر و دعوا و كينه‏و كدورت زندگى نماييد،بدينوسيله هم خودتان را بدبخت‏خواهيد كرد هم‏فرزندان بيگناهتان را به بدبختى و سيه روزى خواهيد انداخت.

اكثر جوانانى كه از خانه و زندگى فرار ميكنند و در دامهاى‏رنگارنگ فساد واقع ميشوند از فرزندان همين خانواده‏ها هستند.

از باب نمونه به داستانهاى زير توجه فرماييد:

«جوانى به نام...گفت:پدر و مادرم هر روز با يكديگر دعوا ميكنند،و هر كدام از آنها به خانه يكى از بستگانشان ميروند،من نيز ناچار دركوچه و خيابان سرگردان ميشوم.كم كم گول ديگران را خوردم و بدزدى دست زدم‏».

دختر ده ساله‏اى به نام...به مددكاران اجتماعى گفت:درست‏به يادم‏نيست ولى همينقدر ميدانم كه يك شب پدر و مادرم دعوايشان شد.روز بعدمادرم رفت و چند روز بعد پدرم مرا به عمه‏ام سپرد.مدتى نزد عمه‏ام بودم تااين پيره زن مرا از عمه‏ام گرفت و به تهران آورد.چند سالى است نزد اونگهدارى ميشوم.آنقدر رنج مى‏برم كه ديگر نميخواهم به خانه‏اش بروم.

خانم آموزگار گفت:امسال هم مثل هميشه سال تحصيلى آغاز شد و دبستان...از عده‏اى از دانش آموزان نام نويسى كرد...اين دختر هم يكى از آنهابود.سال تحصيلى به آرامى ميگذشت و شاگردان مشغول تحصيل بودند.

ولى...در كلاس آرام نبود و نمى‏توانست درس بخواند.دائم مانند اشخاص‏مريض سرش را ميان دستها ميگذاشت و به فكر فرو ميرفت.حتى چند روزبعد از ظهر كه مدرسه تعطيل شد در گوشه‏اى از حياط نشست هر چه‏اصرار كرديم به خانه برود قبول نكرد.پريروز هم اين صحنه تكرار شد.به‏آرامى علت‏به خانه نرفتن او را پرسيدم.گفت:نزد پير زنى به نام...

نگهدارى ميشوم.مرا اذيت ميكند.ديگر نمى‏خواهم به خانه باز گردم.

پرسيدم پدر و مادرت كجا هستند؟چند دقيقه گريست‏سپس گفت آنها از هم‏جدا شدند.و من به دست اين پيره زن افتادم‏» (١٣)

ممكن است‏شوهرت در مقابل قهرهاى تو عكس العمل شديدترى‏نشان داده به ناسزاگوئى و كتك كارى برسد.آنگاه تو ناچار شوى به عنوان‏قهر به خانه پدرت بروى و شكايت او را نزد آنها ببرى.و با دخالت آنهااختلافات شما شديدتر و عميق‏تر گردد،ممكن است‏شوهرت از اين قهر و دعواهاى متوالى به ستوه آيد و جدايى را بر اين زندگى كثيف ترجيح بدهد.

در اينصورت هم شوهرت را بدبخت كرده‏اى هم خودت را ليكن به طورحتم تو بيشتر از او متضرر خواهى شد،شايد ناچار شوى تا آخر عمر تنهابمانى يا سر بار پدر و مادرت گردى.حتما بعدا پشيمان خواهى شد ليكن‏پشيمانى سودى ندارد.

«زنى ميگفت:با جوانى ازدواج كردم اما زندگى ما ديرى نپاييد.نه‏من از رموز شوهردارى اطلاع داشتم،نه او راه و رسم زندارى راميدانست،دائما با هم كشمكش داشتيم،يك هفته من قهر ميكردم و هفته بعداو،فقط جمعه‏ها با پا در ميانى بستگان با هم آشتى ميكرديم،اين قهر وآشتى‏ها سبب دلسرد شدن شوهرم شد،و به تدريج‏به فكر پيدا كردن همسرديگرى افتاد،من هم به علت كمى سن اهميتى به طلاق نميدادم و حاضر به‏تجديد نظر در رفتارم نبودم،از هم جدا شديم،اطاقى براى خودم اجاره‏كردم و به تنهايى زندگى ميكردم،خيلى زود متوجه خطرات شدم،اغلب‏كسانى كه با هم آشنا ميشديم در صدد اغفالم بودند،تصميم گرفتم با شوهرم‏آشتى كنم،به خانه‏اش رفتم.در آنجا با خانمى روبرو شدم كه خود را همسراو معرفى نمود،با چشم گريان به اطاقم بازگشتم‏» (١٤)

«زن جوان ٢٢ ساله‏اى كه با وجود يك فرزند طلاق گرفته و به‏منزل پدرش رفته بود شب عروسى خواهرش دست‏بخودكشى زد» (١٥) .

بنابراين قهر و دعوا نه تنها درديرا دوا نميكند بلكه ممكن است‏صدها گرفتارى و دردسر به وجود آورد.

خانم محترم،از قهر و دعوا جدا اجتناب كن،اگر از شوهرت‏عقده‏اى داشتى قدرى صبر كن تا حواست جمع شود،آنگاه با نرمى وملايمت موضوع ناراحتى خودت را با شوهرت در ميان بگذار،مثلا با زبان‏خوش نه به عنوان اعتراض بگو:تو در فلان مجلس به من توهين كردى، يافلان حرف را به من زدى،يا به فلان پيشنهاد من عمل نكردى،آيا سزاواراست نسبت‏به من اينقدر كم لطف باشى؟با اين قبيل حرفها هم عقده‏ات‏حل ميشود،هم شوهرت تنبيه ميگردد. و به طور حتم در صدد تلافى‏بر خواهد آمد.تورا يك خانم با وفا و خوش اخلاق و اهل زندگى مى‏شناسد وهمين احساس در اخلاق و رفتارش آثار خوبى خواهد گذاشت.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:«هر گاه دو نفر مسلمان با هم‏قهر كنند و تا سه روز صلح نكنند از اسلام خارج خواهند شد و در بينشان‏ولايتى باقى نخواهد ماند.پس هر كدام از آنها كه در صلح پيش قدم شود درقيامت زودتر به بهشت‏خواهد رفت‏». (١٦)

-------------------------------------------

١-بحار ج ١٠٣ ص ٢٤٧

٢-اطلاعات ١٩ ديماه ١٣٥٠

٣-بحار ج ٧٥ ص ٧١

٤-بحار ج ٧٤ ص ١٧٨

٥-سوره نساء آيه ٣٤ الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض‏و بما انفقوا من اموالهم فالصالحات قانتات .

٦-اطلاعات ١٧ مرداد ماه ١٣٥١.

٧-بحار ج ١٠٣ ص ٢٣٥

٨-بحار ج ١٠٣ ص ٢٤٨

٩-مستدرك ج ٢ ص ٥٣٢.

١٠-شافى ج ٢ ص ١٢٩.

١١-اطلاعات ٢٥ آذر ماه ١٣٥٠.

١٢-بحار ج ١٠٣ ص ٢٤٧

١٣-اطلاعات ٢٨ مهر ماه ١٣٤٨.

١٤-اطلاعات ٨ آذر ماه ١٣٥٠.

١٥-اطلاعات ١٧ اسفند ماه ١٣٤٨.

١٦-بحار ج ٧٥ ص ١٨٦.

### اگر عصبانى شد سكوت كن

مرد در خارج منزل با صدها مشكل و گرفتارى مواجه ميشود،باافراد مختلف سر و كار پيدا ميكند،آنگاه با افكار پريشان و اعصاب خسته‏وارد منزل ميگردد،چنين شخصى اگر با كوچكترين حادثه ناگوارى‏برخورد كند عصبانى ميشود،در آن حال ممكن است از خود بيخود شده به‏زن و فرزندانش توهين كند.خانمى كه فهميده و با هوش باشد گرفتاريها ومشكلات شوهرش را در نظر مجسم نموده به حال زار او ترحم ميكند، دندان بر سر جگر گذاشته در مقابل عصبانيتها و داد و فريادهاى او سكوت‏ميكند.وقتى مرد عكس العملى نديد به زودى از عصبانيت مى‏افتد.و ازكردار خويش پشيمان ميشود.بلكه در صدد عذرخواهى و تلافى برميآيد.

ساعتى بعد كدورتها رفع شده زن و شوهر به حالت اول باز ميگردند.باهمان مهر و صفاى سابق بلكه زيادتر به زندگى ادامه ميدهند.

اما اگر خانم موقعيت‏حساس و خطرناك شوهرش را درك نكرد ودر مقابل عصبانيت او عكس العمل نشان داد،جوابش را داد،داد زد،جيغ‏كشيد،دشنام داد،نفرين كرد،در اين صورت آتش خشم مرد شعله‏ور ميگردد.

از خود بيخود شده درجه فحش و ناسزاگويى را بالا ميبرد.كم كم زن و مردمانند دو گرگ درنده به جان هم مى‏افتند.ممكن است در اثر يك حادثه‏جزئى طلاق و جدايى به ميان آيد،و كانون گرم خانوادگى از هم بپاشد،بسيارى از طلاقها در اثر همين حوادث كوچك بوجود آمده است،حتى‏ممكن است مرد در اثر شدت عصبانيت كه خودش يك نوع جنون است‏مانند كوه آتش‏فشان يك دفعه منفجر گردد و جنايت و قتل فجيعى به بارآورد.به داستان زير توجه فرماييد:

«مردى...خود و همسر و نادختريش را با گلوله كشت،زندگى اين‏زن و شوهر از همان آغاز زناشويى با اختلاف و تلخ كامى توام بود.هربامداد و شامگاه به علت عدم توافق و همآهنگى به مشاجره ميپرداختند.

شوهر كه خسته از سر كار به خانه آمده بود،اعصابش ناراحت‏بود.

مشاجره بينشان شروع شد.مرد همسرش را كتك زد.زن ميخواست‏به‏كلانترى برود كه مرد با گلوله،خود و او و نادختريش را كشت‏». (١)

آيا بهتر نيست‏خانم در اين موقع،موقعيت‏خطرناك و حساس‏شوهرش را در نظر بگيرد و چند دقيقه دندان بر سر جگر بگذارد وعكس العملى از خويش نشان ندهد؟و بدينوسيله از انحلال پيمان مقدس‏ازدواج و خطرات احتمالى و قتل و جنايت جلوگيرى كند؟

آيا سكوت چند دقيقه مشكل‏تر است‏يا تن دادن به اين همه نتائج وآثار تلخ؟!مبادا خيال كنيد ما ميخواهيم بدينوسيله از مرد دفاع كنيم و او رابى‏تقصير معرفى نماييم.نه هرگز چنين قصدى نداريم.البته مرد هم تقصيردارد.نبايد دق و دل ديگران را به سر خانواده بيگناهش خالى كند-دربخش آينده در اين باره بحث‏خواهد شد-بلكه منظور اين است:اكنون كه‏مرد نتوانسته اعصابش را كنترل كند و با جهت‏يا بى‏جهت عصبانى شده‏همسرش بايد با عقل و فراست موقعيت‏خطرناك او را درك كند و براى‏حفظ كانون مقدس زناشويى و جلوگيرى از خطرات احتمالى،فداكارى‏نموده دندان بر سر جگر بگذارد و سكوت اختيار كند.

معمولا خانمها چنين فكر ميكنند:اگر در مقابل خشم شوهرم‏سكوت كنم احترام و وقعيت‏خودم را از دست ميدهم و خوار و خفيف‏ميشوم.در صورتيكه قضيه كاملا بر عكس است.اگر مرد در حال عصبانيت‏همسرش را مورد توهين و دشنام قرار داد و از او عكس العملى نديد بعدا به‏طور حتم پشيمان خواهد شد.سكوت او را يك نوع فداكارى و ادب‏زندگى ميشمارد،و علاقه‏اش چند برابر خواهد شد.در حال عادى فكرميكند كه با اينكه به همسرم توهين كردم و ميتوانست پاسخ دهد ليكن‏بردبارى نمود و سكوت اختيار كرد معلوم ميشود زن فهميده و دانايى است،به من و زندگى علاقه‏مند است. در اينصورت يقينا از كردار خويش پشيمان خواهد شد.اگرهمسرش را مقصر بداند عفوش ميكند و اگر بيخود عصبانى شده درمحكمه وجدان محكوم ميگردد و عذرخواهى مينمايد.پس چنين زن‏فداكارى نه تنها كوچك نميشود بلكه شخصيت و بزرگى او براى شوهرش‏و ديگران باثبات خواهد رسيد.

پيغمبر اسلام فرمود:«هر زنيكه در مقابل بد اخلاقى‏هاى شوهرش‏بردبارى كند خدا ثواب آسيه دختر«مزاحم‏»را به وى عطا خواهد كرد» (٢) .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:«بهترين زنان شما زنى است‏كه هر گاه شوهرش را خشمناك ديد بگويد:در مقابل خواسته‏هاى تو تسليم‏هستم.تا از من راضى نشوى خواب به چشمم نخواهد رفت‏»(٣) .

رسول خدا فرمود:«عفو و بخشش عزت و بزرگى صاحبش رازيادتر ميكند.عفو داشته باشيد تا خدا شما را عزيز گرداند» (٤) .

### سرگرميهاى مرد

بعضى از مردها دوست دارند در خانه اشتغالات و سرگرميهاى‏مخصوصى داشته باشند،يا انواع تمبرها را جمع‏آورى ميكنند.يا عكسهاى‏مختلف را جمع‏آورى ميكنند،يا نمونه خطها و امضاها را تهيه مينمايند،ياكتابهاى خطى و چاپى را جمع ميكنند،يا به پرورش حيوانات از قبيل مرغ‏و بلبل و قنارى ابراز علاقه ميكنند،يا به نقاشى و كارهاى هنرى مى‏پردازند،يا به گلكارى علاقه نشان ميدهند،يا به خواندن كتاب و مجلات‏مشغول ميشوند.

اين قبيل سرگرميها را ميتوان از بهترين تفريحات سالم شمرد.نه‏تنها ضررى ندارند بلكه منافعى هم در بر دارند.مرد را به خانه مانوس وعلاقه‏مند مى‏سازند،نگرانيهاى روحى و خستگيهاى اعصاب را برطرف‏ميسازند،بيكارى و فراغت غم و غصه توليد ميكند،و اشتغال به كار يكى‏از طرق معالجه بيماران روانى به شمار ميرود.كسانيكه هميشه مشغولياتى‏داشته باشند كمتر به ضعف اعصاب و بيماريهاى روانى مبتلا ميشوند،چون‏به خانه علاقه‏مند هستند و اشتغالات دائمى دارند از ولگردى در خيابانها وآلوده شدن به عادتهاى خطرناك و پا نهادن به مراكز فساد تا حدى‏مصونيت دارند.

بنابراين،خانمها بايد اين قبيل اشتغالات را محترم بشمارند،مردرا مورد تحقير و سرزنش قرار ندهند و كارهايش را احمقانه و بي فائده‏نشمارند،بلكه تشويقش كنند،و در موارد لازم با او همكارى نمايند.

### خانه‏دارى

خانه محيط كوچكى بيش نيست ليكن نعمت‏بسيار گرانبهايى‏است.وقتى مرد از كارهاى روزانه و سر و صداهاى خارج خسته شد به‏خانه پناه ميبرد،وقتى از كشمكشها و تزاحمات و ناملايمات زندگى به تنگ‏آمد براى استراحت‏به خانه ميرود،حتى وقتى از گردش و تفريح هم خسته‏شد بدانجا پناه ميبرد،آرى خانه بهترين آسايشگاهى است كه انسان‏مى‏تواند بدون هيچ قيد و بندى در آنجا استراحت نمايد،جاى انس و مودت،صفا و صميميت،آرامش و استراحت است،پرورشگاه مردان وزنان با فضيلت است.كارخانه شخصيت‏سازى و كلاس تعليم و تربيت‏كودكان است،اجتماع كوچكى است كه اجتماع بزرگ انسانها را به وجودمى‏آورد،ترقى و تنزل و صلاح و فساد اجتماع بزرگ مربوط به همين‏اجتماع كوچك است،اجتماع كوچك خانوادگى با اينكه جزء اجتماع‏بزرگ محسوب ميشود.در عين حال،از يك نوع استقلال داخلى‏برخوردار است،بدين جهت اصلاح اجتماع را بايد از اصلاح خانواده‏هاشروع كرد.

اداره اين پايگاه حساس زندگى و كلاس تعليم و تربيت اجتماعى به‏عهده بانوان است.يعنى ترقى و تنزل و صلاح و فساد اجتماع در اختياربانوان و به اراده آنهاست،بنابراين،خانه‏دارى شغل بسيار آبرومند وپر افتخارى است.

كسانيكه محيط خانه را كوچك مى‏شمارند و از شغل شريف‏خانه‏دارى عار دارند به حقيقت معناى خانه‏دارى و ارزش آن پى نبرده‏اند.

يك خانم خانه‏دار بايد افتخار كند كه در يك چنين پست‏حساسى‏قرار گرفته براى پيشرفت و ترقى ملت فداكارى ميكند.

خانمهاى تحصيل كرده نيز در اين ميان مسؤوليت‏بيشترى دارند،بايد براى ديگران سرمشق زندگى باشند و عملا به آنها درس خانه‏دارى وشوهردارى بياموزند،بايد عملا اثبات كنند كه با سواد بودن نه تنها به‏خانه‏دارى و شوهردارى لطمه نمى‏زند بلكه راه و رسم زندگى را به آنها يادميدهد.

يك خانم تحصيل كرده بايد زندگى را با بهترين وجه اداره كند و به شغل شريف خانه‏دارى افتخار نمايد و بدين وسيله لياقت و برترى‏خانمهاى تحصيل كرده را اثبات كند،نه آنكه به عذر با سواد بودن دست‏به‏سياه و سفيد نگذارد و بدينوسيله بانوان با سواد را بدنام گرداند، درس‏خواندن براى بيكار گشتن و زير بار مسؤوليت نرفتن نيست‏بلكه براى‏كدبانو شدن و درس زندگى آموختن است.به داستان زير توجه فرماييد:

«مردى كه با دختر ديپلمه‏اى ازدواج نموده بود در دادگاه گفت:

همسرم در خانه دست‏به سياه و سفيد نميگذارد و هر بار كه به او اعتراض‏ميكنم ميگويد: ظرفشويى و رختشوئى و بچه‏دارى كار يك زن ديپلمه‏نيست.اگر از رفتار من ناراحت هستى طلاقم بده و با يك كلفت ازدواج‏كن.گفت:پريشب عده‏اى از آشنايان و اقوام همسر ديپلمه‏ام را به شام‏دعوت نمودم.موقع شام سفره را پهن كردم و ديپلم قاب گرفته همسرم را درسفره نهادم و گفتم:ببخشيد شام ناقابلى است كه خانم حقير هر شب به خوردبنده ميدهد.صلاح ديدم از شما هم بدينوسيله پذيرايى كنم (٥) ».

به هر حال،خانه‏دارى و كدبانوگرى شغل شريف و آبرومندى است‏كه مراتب لياقت و هنرنمايى بانوان را به اثبات ميرساند.بد نيست در اين‏باره قضاوت خود بانوان تحصيل كرده را بشنويد:

خانم...عقيده داشت:كدبانوى واقعى زنى است كه سازگار باشد واز نظر مادى اهل افراط و تفريط نباشد.يك زن كدبانو موقعى مى‏تواندبگويد كه داراى صفت‏خاص يك كدبانو است كه از وضع درآمد شوهر ووضع خانوادگى خود اطلاع كامل داشته باشد.به نظر من يك زن ادارى هم‏ميتواند كدبانوى خوبى باشد».

خانم فريده نوروز شميرانى ليسانسيه ميگفت:كدبانو بايد علاوه براينكه به امور خانه وارد باشد همراه خوبى براى همسرش،مادر خوبى‏براى فرزندانش و مهماندار خوبى براى خانه‏اش باشد.

خانم دكتر محترم فصيحى پزشك اطفال ميگفت:به نظر من‏كدبانوى واقعى كسى است كه كار ادارى نداشته باشد.زيرا در كشور ماسرويسهاى ادارى از نظر وضع غذا و كمبود مهد كودك و غيره نمى‏تواندنياز كارمندان را برآورده سازد.يك مادر كارمند نگران اينست كه غذاى‏شوهرش دير شده يا كودكش تنها مانده است.

خانم صغرى يكتا ناظمه فنى دانشكده پزشكى ميگفت:زن كدبانو بابودجه كم ميتواند خانه‏اى تميز و آراسته داشته باشد.با شوهرش در غم وشادى شريك باشد.از حال روحى و اجتماعى شوهرش غافل نباشد.

خانم ايران نعيمى ميگفت:كدبانو زنى است كه از تفريحات‏غير ضرورى بكاهد و هدفش بهتر كردن وضع خانه باشد و از تنظيم بودجه‏خانوادگى اطلاع داشته باشد. (٦)

### نظافت

يكى از وظائف مهم خانه‏دارى تميز كردن منزل و اسباب و لوازم‏زندگى است.نظافت‏به بهداشت و حفظ سلامتى اهل خانه كمك ميكند وجلو بسيارى از بيماريها را ميگيرد.زندگى كردن در خانه تميز مسرت‏بخش‏و دل‏پذير است،مرد را به سوى منزل متمايل ميسازد،اسباب آبرو وسربلندى خانواده است،بدين جهت رسول خدا فرمود:«دين بر نظافت پايه‏گذارى شده است.» (٧)

باز هم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:«اسلام نظيف است،شما هم در پاكيزگى كوشش كنيد،زيرا فقط پاكيزگان داخل بهشت‏ميشوند. (٨)»

خانه را هميشه تميز نگهداريد،روزى يك مرتبه جارو و گردگيرى‏كنيد،در طول شبانه‏روز اگر جايى كثيف شد فورا تميزش كنيد و نظافت‏آنرا براى موقع معين جارو كردن نگذاريد،در و ديوار و سقف اتاقها راگردگيرى كنيد،تار عنكبوتها را بگيريد،ميز و مبل و صندلى و ساير اثاث‏خانه را گردگيرى كنيد،شيشه‏هاى در و پنجره را تميز كنيد،زباله وخاكروبه‏ها را در ظرف سرپوشيده‏اى بريزيد و از حدود اتاقها و آشپزخانه‏دور گردانيد مبادا غذاهاى شما را آلوده گرداند،زود به زود آنرا خالى كنيدمبادا متعفن گردد و توليد ميكروب كند،كثافت و خاكروبه‏ها را در كوچه ودرب خانه نريزيد زيرا به بهداشت عمومى لطمه ميزند به علاوه توليدميكروب مى‏كند و چه بسا به وسيله باد و مگس بشما منتقل شود و سلامت‏خودتان را در معرض خطر قرار دهد،تا ميتوانيد نگذاريد بچه‏ها در باغچه‏يا كنار حياط بول كنند و اگر از جهت ناچارى آنها را در گوشه‏اى از حياط مى‏نشانيد فورا آنجا را تميز و با آب بشوييد تا بد بو و محل نشو و نماى‏ميكربها نگردد،به طور كلى سعى كنيد هيچ نقطه‏اى از منزل شما محل‏كثافت و توليد ميكرب واقع نشود.

ظرفهاى كثيف و چرب را روى هم نريزيد بلكه هر چه زودتر آنها را بشوييد،زيرا اگر نشسته روى هم بماند ممكن است توليد ميكرب كنند وسلامت‏شما را به خطر بيندازند،ظرفها را با آب تميز دست نخورده بشوييدو اگر با آب راكد يا حوض مى‏شوييد بعدا آب پاكيزه روى آنها بريزيد زيراممكن است آب حوض در اثر ماندن آلوده شده باشد و به سلامت‏شما لطمه‏بزند، بعد از شستن در جاى محفوظى بگذاريد يا پارچه تميزى روى آنهابيندازيد،لباسهاى كثيف مخصوصا كهنه بچه‏ها را از حدود اتاقها وآشپزخانه دور كنيد و در جاى محفوظى نگهداريد تا مگسها كه حامل انواع‏ميكرب هستند در آنجا اجتماع نكنند،و زود به زود آنها را بشوييد.

لباسهاى خودتان و فرزندانتان هميشه نظيف و پاكيزه باشدمخصوصا لباسهاى زيرپوش كه هميشه با بدن تماس دارند.

گوشت و حبوبات و ساير پختنيها را قبل از طبخ خوب بشوييد،مخصوصا سبزيجات را چندين مرتبه با دقت‏بشوييد،زيرا ممكن است‏به‏ميكروب و تخم انگل آلوده باشد و به لامت‏شما لطمه بزند.

ميوه‏ها را قبل از خوردن تميز بشوييد چون اكثر آنها سمپاشى‏ميشوند و امكان دارد سموم آنها به شما سرايت كند،ممكن است اثر فورى‏نداشته باشند ليكن بدون شك بى‏تاثير هم نخواهند بود.

قبل از غذا خوردن دستهاى خودتان و اطفالتان را تميز بشوييد،اگر با قاشق و چنگال هم غذا ميخوريد،باز هم بهتر است دستتان رابشوييد،مبادا آلوده باشد و به سلامت‏شما لطمه بزند،بعد از صرف غذادست و دهانتان را بشوييد،دندان‏ها را خلال كنيد زيرا ممكن است اجزاءغذا گوشه و كنار دهان و لابلاى دندانها بماند و توليد ميكرب نمايد.

اگر بتوانيد بعد از صرف هر غذا دندانها را مسواك كنيد بسيار خوب است ليكن اگر برايتان ميسر نيست اقلا شبها قبل از خواب مسواك‏را از دست ندهيد.بدينوسيله هم دندانهايتان را از خطر پوسيدگى و فسادنجات ميدهيد هم به سلامتى خودتان كمك شايانى مينماييد.

ناخنهايتان را اقلا هفته‏اى يكبار كوتاه كنيد،زيرا وقتى ناخن بلندشد محل نشو و نماى ميكربها ميشود و سلامتى شما را جدا در معرض خطرقرار ميدهد،اگر بتوانيد يك روز در ميان براى شستشو به حمام برويدبسيار مهم است ليكن اگر نمى‏توانيد اقلا هفته‏اى يكبار را ترك نكنيد.

موهاى زير بغل و ساير مواضع را به وسيله دارو و يا تراشيدن‏برطرف سازيد زيرا ممكن است انواع ميكروبها در آنجا توليد و تكثيرنمايند و به سلامتى شما لطمه بزنند.

خوردنيها را در دسترس مگسها قرار ندهيد زيرا ممكن است آنهارا آلوده سازند.

شارع مقدس اسلام درباره نظافت‏سفارشهاى زيادى نموده كه به‏پاره‏اى از آنها از باب نمونه اشاره ميشود:

امام صادق عليه‌السلامفرمود:«خدا زيبا بودن و زينت كردن رادوست دارد.و تظاهر به ندارى و فقر را مكروه دارد.دوست دارد آثارنعمتهايش را بر بنده‏اش ببيند.لباسش نظيف و پاكيزه باشد،بوى خوش‏استعمال كند.خانه‏اش را زينت نمايد.خانه و اطرافش را جاروب كند.قبل‏از غروب چراغ را روشن كند.زيرا اين عمل فقر را از خانه دور ميكند وروزى را زياد ميگرداند (٩) ».

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:«آدم كثيف بد بنده‏اى است‏» (١٠) .

حضرت على عليه‌السلامفرمود:«تارهاى عنكبوت را ازخانه‏هايتان بگيريد زيرا ترك كردن آنها باعث ندارى ميشود» (١١) .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:«خاكروبه‏ها را شب در خانه‏نگذاريد بماند زيرا جايگاه شيطان ميشود» (١٢) .

پيغمبر اسلام فرمود:«خاكروبه‏ها را پشت درب منزل نريزيد زيراجايگاه شيطان ميشود» (١٣) .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:«لباس انسان بايد هميشه‏پاكيزه و تميز باشد» (١٤) .

پيغمبر اكرم فرمود:«دستمال چرب را در خانه نيندازيد زيرا جايگاه‏شيطان ميشود» (١٥).

حضرت صادق عليه‌السلامفرمود:«شستن ظرفها و تميز كردن‏اطراف خانه روزى را زياد ميكند» (١٦) .

حضرت صادق عليه‌السلامفرمود:«ظرفها را بدون روپوش‏نگذاريد زيرا شيطان آب دهن در آنها انداخته از آنها استفاده ميكند» (١٧) .

حضرت صادق عليه‌السلامفرمود:«ميوه‏ها داراى سمومى هستند.

آنها را خوب بشوييد آنگاه ميل كنيد» (١٨) .

حضرت كاظم عليه‌السلامفرمود:«يك روز در ميان،به حمام رفتن‏انسان را فربه ميكند» (١٩) .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:«اگر بر امتم دشوار نميشدواجب ميكردم در موقع هر وضويى مسواك كنند» (٢٠).

حضرت صادق عليه‌السلامفرمود:«ناخن گرفتن در روز جمعه ازبيمارى جذام و جنون و پيسى و كورى جلوگيرى ميكند» (٢١) .

روايت‏شده كه:«زير ناخنها خوابگاه شيطان است‏».

حضرت على عليه‌السلامفرمود:«شستن دستها قبل از غذا و بعد ازآن عمر را زياد ميگرداند و از چركين شدن لباسها مانع ميشود و چشم رانورانى ميگرداند» (٢٢).

-------------------------------------------

١-اطلاعات ١٧ تير ماه ١٣٤٩.

٢-بحار ج ١٠٣ ص ٢٤٧.

٣-بحار ج ١٠٣ ص ٢٣٩.

٤-بحار ج ٧١ ص ٤١٩

٥-اطلاعات ٣ آذر ماه ١٣٥٠.

٦-اطلاعات ٢٨ فروردين ماه ١٣٥١

٧-محجة البيضاء ج ١ ص ١٦٦

٨ - مجمع الزوائد ج ٥ ص ١٣٢

٩-بحار ج ٧٩ ص ٣٠٠

١٠-بحار ج ٧٦ ص ١٧٥

١١-شافى ج ١ ص ٢٠٨

١٢-بحار ج ٧٦ ص ١٧٥

١٣-بحار ج ٧٦ ص ١٧٧

١٤-شافى ج ١ ص ٢٠٨

١٥-شافى ج ١ ص ٢١٥

١٦-بحار ج ٧٦ ص ١٧٦

١٧-بحار ج ٧٦ ص ١٧٦

١٨-شافى ج ٢ ص ١٢٤

١٩-شافى ج ١ ص ٢٠٩

٢٠-شافى ج ١ ص ٢١٠

٢١-شافى ج ١ ص ٢١١

٢٢-شافى ج ٢ ص ١٢٣

### منزل مرتب

يك منزل مرتب كه هر يك از اسباب و لوازم زندگى در جاى‏مخصوص و مناسب قرار گرفته باشد از جهاتى بر يك منزل شوريده ودرهم و برهم مزيت دارد.

اولا نظم و ترتيب مخصوص به منزل صفا و رونق و زيبايى‏مى‏بخشد،تماشاى تكرارى خانه نه تنها موجب ملال نميشود بلكه‏مسرت‏بخش و دلپذير خواهد بود.

ثانيا انجام كارهاى خانه‏دارى را آسان ميكند،اوقات كدبانوى خانه‏بيهوده تلف نميشود زيرا به هر چيز احتياج پيدا كرد ميداند كجاست،براى پيدا كردن آن معطل نميشود،در نتيجه كارها به آسانى انجام مى‏پذيرد و خانم‏را وامانده و خسته نميگرداند.

ثالثا رونق و صفاى محيط مرتب منزل كه از ذوق و سليقه كدبانوى‏خانه حكايت ميكند مرد را به خانه و زندگى علاقه‏مند ساخته از خطرات‏ولگردى و وقوع در دامهاى فساد محفوظش ميدارد.

رابعا چنين خانه مرتبى اسباب آبرو و سرافرازى خانواده بوده‏هر كس آنرا ببيند از زيبايى آن لذت مى‏برد و به ذوق و سليقه كدبانوى خانه‏آفرين خواهد گفت.

با خريد و تهيه اسباب لوكس زندگى زيبا نميشود بلكه نظم و ترتيب‏خاص زيبايى بوجود مي آورد،خود شما حتما خانواده‏هاى مرفه و ثروتمندى‏را ديده‏ايد با اينكه از انواع و اقسام گوناگون لوازم لوكس زندگى‏برخوردارند اما زندگى آنها چون درهم و برهم است صفا و رونقى ندارد وديدن آن ملال‏آور است،به عكس خانواده‏هاى فقيرى را ديده‏ايد كه در عين‏فقر و ندارى، زندگى زيبا و مسرت‏بخشى دارند،چون همان اسباب و لوازم‏مختصر،مرتب و منظم و تميز است،اصولا مگر زيبايى جز نظم و ترتيب‏خاص چيز ديگرى است؟

بنابراين،يكى از وظائف مهم خانه‏دارى رعايت نظم و ترتيب‏است،خانمهاى خوش سليقه و كدبانو خودشان بهتر ميدانند اسباب و لوازم‏خانه را چگونه مرتب سازند ليكن در عين حال يادآورى نكات زير بى‏فائده‏نيست:

اسباب و لوازم منزل را درجه‏بندى نموده براى هر نوعى از آنهاجاى مخصوصى انتخاب نماييد،همه ظرفها را يك جا روى هم نريزيد، ظرفهايى را كه مورد احتياج هميشگى است در دسترس قرار دهيد،اسباب‏شيرينى خورى و آجيل خورى را در يك جا قرار دهيد، ظرفهاى‏شربت‏خورى جاى مخصوص داشته باشند،يك جا را اختصاص بدهيد به‏اسباب چايخورى،اسباب و ظروف غذاخورى را در يك جا قرار بدهيد،قاشق و كارد و چنگال جاى مخصوصى داشته باشند،اسباب و لوازم‏ميوه‏خورى را در يك جا بگذاريد،ظرفهاى ماست‏خورى و مرباخورى‏جاى مخصوصى داشته باشند،و به طور خلاصه اسباب و لوازم زندگى به‏قدرى مرتب باشد كه خود شما و شوهرتان و فرزندانتان جاى مخصوص‏آنها را بدانند به طوريكه اگر در شب تار هم خواستيد آنها را پيدا كنيدبتوانيد مستقيما به سراغشان برويد.

شايد بعضی خانمها بگويند:برنامه مذكور براى اعيان و اشراف‏خوب است كه زندگى مفصلى دارند،اما براى زندگانى فقيرانه ما اين همه‏تشريفات ضرورت ندارد،ليكن خاطر نشان ميشود كه اسباب و لوازم‏زندگى به هر حال بايد مرتب باشد،چه فقير چه غنى.شخص فقير هم بايدهمان اسباب و لوازم مختصر خويش را مرتب سازد،مثلا همه ظروف‏ خانه‏اش را ميتواند در يك جاظرفى قرار بدهد ليكن هر گوشه‏اى از آنرابراى يك نوع ظرف اختصاص بدهد، لباسهاى تابستانى را در يك جا ولباسهاى زمستانى را در جاى ديگر قرار بدهيد،لباسهاى خودتان را دريك جا و لباسهاى شوهرتان را در يك جا و لباسهاى فرزندانتان را درجاى مخصوص بگذاريد،لباسهاى مورد احتياج هميشه را در دسترس‏بگذاريد و لباسهاى ديگر را در جايى محفوظتر،لباسهاى نشسته را درجاى مخصوص بريزيد،رختخوابهاى مورد لزوم در دسترس باشد ليكن رختخوابهاى مهماندارى را كنار بگذاريد،بعد از صرف غذا ظرفهاى‏چرب و نشسته را فورا جمع كنيد و براى شستن در جاى معين بگذاريد،هريك از اسباب و لوازم زينت اتاق را در جاى مناسب قرار دهيد كه هميشه‏در آنجا باشد،لباسهاى خودتان و فرزندانتان در گوشه و كنار اتاق پراكنده‏نباشد بلكه آنها را در كمد مخصوص يا روى چوب لباسى بيندازيد،به‏كودكانتان توصيه كنيد كه اسباب و لوازم خودشان را از قبيل لباس و كتاب‏هميشه در جاى مخصوص بگذارند،مطمئن باشيد كه اگر شما نظم و ترتيب‏را كاملا رعايت كنيد كودكانتان نيز با همين وضع عادت خواهند كرد.

زنهاى بى‏انضباط براى اينكه خودشان را بي گناه معرفى كنندشوريدگى منزل را به گردن بچه‏ها ميگذارند،در صورتيكه اين موضوع‏اشتباه است زيرا بچه‏ها از پدر و مادر تقليد مينمايند،اگر پدر و مادر منظم‏باشند آنها هم منظم تربيت ميشوند،بچه‏ها در آغاز امر با رعايت نظم وترتيب مخالف نيستند بلكه بدان اظهار علاقه مينمايند.ليكن وقتى اوضاع‏نامنظم داخلى را مشاهده نمودند از آنها درس زندگى مي آموزند.

پول و اوراق بهادار از قبيل چك و سفته و اسناد و مدارك را درجاى محفوظى بگذاريد كه در دسترس بچه‏هاى كوچك نباشد،زيرا ممكن‏است در اثر غفلت از بين بروند و ضررهايى به شما وارد گردد،زدن و تنبيه‏كردن بعد از عمل سودى ندارد،علاج واقعه را قبل از وقوع بايد كرد، بچه‏نادان گناهى ندارد،تقصير از جانب مادر بى‏انضباط است كه اشياءارزشدار را در دسترس او قرار داده است.

به داستان زير توجه فرماييد:«مردى سه هزار تومان به همسر خودسپرد و تاكيد كرد پولها را در محل امنى نگهدارى كند...پولها را لب تاقچه گذاشت و براى انجام كار كوچكى بيرون رفت وقتى به اطاق برگشت پولهارا نديد.هراسان به اطراف نگاه كرد ديد طفل پنج ساله چيزى را در باغچه‏حياط مى‏سوزاند و شادى ميكند.مادر به قدرى عصبانى شد كه طفل‏پنج ساله را بلند كرد و به زمين كوبيد،طفل جابه جا مرد،مادر وحشت زده به‏جسد بيجان طفل نگاه ميكرد شوهرش از در وارد شده توضيح خواست،زن جريانرا تعريف كرد،مرد عصبانى شد و كتك مفصلى به همسرش زد،سوار موتور سيكلت‏شد تا ماجرا را به كلانترى گزارش دهد،اما هيجان وناراحتى او سبب شد كه با يك تاكسى تصادف كند و مجروح شود اكنون‏حال مرد وخيم است. (١) »

به عقيده شما مقصر واقعى در اين جريان كيست؟قضاوت آنرا به‏عهده خود خوانندگان ميگذارم.براى اين قبيل حوادث نظائر فراوانى‏سراغ داريد حتى در زندگى خود شما نيز به وقوع پيوسته است.

داروها و مواد خطرناك و سمى را حتى نفت و بنزين را در جايى‏بگذاريد كه دست‏بچه‏هاى كوچك و غير مميز بدانها نرسد،زيرا ممكن‏است در اثر نادانى آنها را بخورند و تلف شوند،آنگاه بايد عمري را داغدارباشيد،احتياط كردن ضرر ندارد ليكن در اثر غفلت و بى‏احتياطى صدهاخطر در كمين شما است،اطفال بيگناهى كه در اثر غفلت و نامرتبى پدر ومادر تلف شده و ميشوند فراوانند كه برخى از آنها در صفحات روزنامه‏ها ومجلات منعكس ميشود.از باب يادآورى به نمونه‏هاى زير توجه فرماييد:

خواهر و برادر خردسالى به نام اصغر ٦ ساله و عالم چهار ساله‏محتويات يك ظرف پر از محلول‏«د.د.ت‏»را به جاى دوغ نوشيدند،و عالم در گذشت،اين دو بچه در خانه تنها بودند، هنگامى كه احساس تشنگى‏كردند چون آب در دسترس نداشتند محلول گرد«د.د.ت‏»را به تصور دوغ‏نوشيدند.

مادر بچه‏ها در بيمارستان اظهار داشت:«ديشب مقدارى‏«د.د.ت‏»را حل كردم تا در زير زمين خانه نزديك لانه موشها بپاشم كه اين حادثه‏رخ داد.» (٢)

«دو كودك به جاى آب ظرف نفت را سركشيدند و يك كودك‏پنج ساله ده قرص پا درد مادرش را خورد،در بيمارستان بسترى شدند. (٣) »

در خاتمه يادآور ميشوم كه البته نظم و انضباط خوب است ليكن نه‏به حدي كه از شما و شوهرتان سلب آسايش كند،اگر از حد متعارف و عادى‏گذشت‏به وسواسيگرى و سلب آزادى منجر ميشود كه خود آن يكى ازمشكلات بعضى خانواده‏ها به شمار ميرود و ممكن است‏سبب جدايى وافتراق واقع شود.به نمونه زير توجه فرماييد:

«مردى ميگويد:از دست پاكيزگى‏هاى عجيب و غريب همسرم‏ديوانه شدم،از اداره خسته و كوفته ساعت ٥/٤ بعد از ظهر كه برميگردم‏بايد حتما هفت مرتبه دست و پايم را در آب حوض كه يخ بسته كر بدهم،كفشم را جاى مخصوص بگذارم و سرپايى مخصوص منزل را بپوشم. توى‏دستشويى سرپايى مخصوص گذاشته،در آشپزخانه و هال و همه جاى‏خانه،لباس را بايد به جالباسى مخصوص بياويزم و از جالباسى‏مخصوص بردارم،اگر اجازه بدهد سيگار بكشم بايد حتما در اتاق مخصوص بكشم كه همه جا بو نگيرد،خلاصه من كه يك عمر به راحتى وآزادى گذرانده‏ام در عرض چهار سال زندگى زناشويى از هر زندانى‏بدبخت‏تر شده‏ام،چه لزومى دارد كه آدم آنقدر زياد اهل نظافت‏بى‏جهت‏باشد.اين وسواس است و من از وسواس بيزارم (٤) ».

در هيچ كارى افراط و تفريط خوب نيست‏بلكه ميانه‏روى در هرحال اصلح است،نه بقدرى بى‏انضباط باش كه اوضاع زندگيتان شوريده‏و بى‏حساب باشد نه آنقدر در حفظ انضباط زياده‏روى كن كه به‏وسواسيگرى منجر شود و راحتى را از شما بگيرد.

### تهيه غذا

يكى از امور مهم خانه‏دارى پخت و پز و تهيه غذاست.مراتب‏كاردانى و سليقه بانوان را به اثبات ميرساند.يك خانم كدبانو و با ذوق باصرف بودجه كم بهترين و خوشمزه‏ترين غذاها را تهيه ميكند.اما يك‏خانم بى‏سليقه هم زياد بودجه صرف ميكند و هم غذايش دلچسب نخواهدبود. خانمى كه بتواند غذاهاى لذيذ و مطبوع تهيه كند.بدين وسيله‏شوهرش را به خانه و زندگى علاقه‏مند ميسازد،و كمتر اتفاق مي افتد كه به‏هوس خوردن غذاهاى لذيذ به مهمانخانه و هتل برود.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:«بهترين زنان شما زنى است‏كه خودش را خوشبو كند و در طبخ غذا مهارت داشته باشد و اقتصاد را ازدست ندهد.چنين زنى يكى از عمال و كاركنان خدا خواهد بود.و عامل‏خدا هرگز با شكست و پشيمانى مواجه نخواهد شد (٥) ».

در اينجا نمى‏توان در فن طباخى وارد شد و انواع غذاها و طرزتهيه آنها را تشريح كرد و اصولا از عهده نگارنده ساخته نيست،ليكن‏خوشبختانه كتابهاى خوبى در اين باره به وسيله آشنايان به فن طباخى وتغذيه نوشته شده در دسترس است،ميتوانيد آنها را بخوانيد و از تجربيات‏و سليقه شخصى خودتان نيز استفاده نماييد و غذاهاى خوشمزه و مفيد تهيه‏كنيد،ليكن تذكر چند مطلب ضرورت دارد:

مطلب اول-غذا خوردن فقط براى لذت بردن و پر كردن شكم‏نيست.بلكه منظور بزرگترى در كار است.انسان بدان جهت غذا ميخورد كه‏موادي را كه براى حفظ سلامت و ادامه حيات سلولهاى بدن ضرورت داردبه آنها برساند،مواد لازم در انواع غذاها و ميوه‏ها و سبزيجات و حبوبات وگوشتها پراكنده‏اند،و به طور كلى به شش دسته تقسيم ميشوند:

اول-آب.

دوم-مواد معدنى مانند:كلسيم،فسفر،آهن،يد،مس.

سوم-مواد نشاسته‏اى.

چهارم-چربيها.

پنجم-پروتئين.

K . C ويتامين اويتامين B ويتامين ششم-انواع ويتامينها مانند:ويتامين

بيشتر وزن بدن انسان را آب تشكيل ميدهد.آب غذاهاى جامد راحل ميكند تا به وسيله روده جذب شوند،درجه حرارت بدن را تنظيم ميكند،مواد معدنى براى رشد و نمو استخوانها و دندانها و تنظيم كار عضلات‏ضرورت دارند،مواد نشاسته‏اى و قندى توليد انرژى ميكنند، چربيها نيز انرژى و حرارت توليد ميكنند،پروتئين براى رشد بدن و تجديد سلولهاى‏كهنه ضرورت دارد.ويتامينها براى رشد بدن و استحكام استخوانها وتقويت اعصاب و تنظيم دستگاههاى بدن و سوختن غذاها در سلولهاضرورت دارند.

مواد مذكور براى حفظ سلامت انسان و ادامه حيات او كمال‏ضرورت را دارد،هر يك از آنها آثار خاصى دارد و گوشه‏اى از حوائج‏بدن‏را تامين ميكند،فقدان يا كمبود يا زيادى هر يك از اينها به حيات و سلامت‏انسان لطمه ميزند،و ممكن است‏بيماريهاى صعب العلاج و خطرناكى رابه وجود آورد.سلامت و بيمارى،طول عمر و كوتاهى آن،سلامت اعصاب وبيماريهاى روانى، شادى و افسردگى،زشتى و زيبايى و به طور كلى كليه‏حوادثى كه در بدن رخ ميدهد مربوط به كيفيت تغذيه انسان است.

ما از آنچه ميخوريم ساخته شده‏ايم،اگر انسان بداند چه چيز و چه‏مقدار بخورد كمتر بيمار خواهد شد،بدبختى اينجاست كه بدون توجه به‏احتياجات غذايى بدن و خواص و آثار خوردنيها شكمش را از غذاهاى‏خوشمزه پر ميكند و سلامت‏خويشتن را در معرض خطر قرار ميدهد،وقتى‏به خود مي آيد كه كار از كار گذشته و كارخانه ظريف بدن فرسوده و مختل‏شده است،در آن هنگام به اين طبيب و آن طبيب،اين دارو و آن دارو پناه‏ميبرد ليكن افسوس كه رنگ و روغن نمى‏تواند كارخانه فرسوده را ترميم‏كند،بدين جهت پيغمبر اسلام فرمود:«شكم مركز همه بيماريها است‏» (٦) .

اتفاقا انتخاب غذا معمولا بر عهده بانوان است،پس صحت وسلامت‏خانواده در دست آنهاست، بنابراين يك بانوى خانه‏دار مسؤوليت‏بسيار سنگينى بر دوش دارد كه اگر اندكى در اين باره سهل انگارى كندممكن است‏خودش و شوهرش و فرزندانش را در معرض بيماريهاى‏سخت قرار بدهد،علاوه بر اينكه يك طباخ ماهرى است‏بايد يك‏غذاشناس كامل بلكه يك طبيب حاذق باشد،نبايد منظورش فقط پر كردن‏شكم اهل خانه باشد بلكه در وهله اول بايد موادي را كه براى حفظ سلامت وتامين حوائج غذائى بدن ضرورت دارد در نظر بگيرد،و تشخيص بدهد كه‏مواد لازم در كدام يك از خوردنيها و به چه مقدار وجود دارد،آنگاه بر طبق‏نيازمنديهاى گوناگون بدن از خوردنيها انتخاب كند و جزء برنامه خوراك‏قرار دهد،در عين حال سعى كند غذاهاى لازم و مفيد را به صورتى‏خوشمزه و دلپذير در آورده در اختيار خانواده قرار دهد.

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:«وظيفه زن نسبت‏به‏شوهرش اينست كه چراغ خانه را روشن كند و غذاى نيكو و شايسته تهيه‏ببيند (٧) ».

زنى به رسول خدا عرض كرد:«خدمت كردن زن در خانه شوهر چه‏فضيلتى دارد؟فرمود:در مقابل هر كاريكه براى اداره امور منزل انجام دهدخدا نظر لطفى به او ميفرمايد.و كسيكه مورد نظر خدا واقع گردد معذب‏نخواهد شد (٨) ».

مطلب دوم-احتياجات غذائى افراد هميشه يكسان نيست‏بلكه‏نسبت‏به سنين و احوال مختلف اختلاف پيدا ميكند،مثلا اطفال و جوانان‏چون در حال رشد و نمو هستند به مواد معدنى مخصوصا كلسيم نياز بيشترى دارند،بايد در برنامه غذائى آنها چيزهايى را داخل كرد كه از حيث‏مواد معدنى غنى باشند،همچنين افراد مذكور چون داراى حركت و فعاليت‏زياد هستند و بيشتر انرژى مصرف ميكنند به مواد انرژى‏زا مانند چربيها ومواد قندى و نشاسته‏اى بيشتر احتياج دارند،در تغذيه آنان بايد اين موضوع‏رعايت‏شود.

و همچنين احتياجات غذائى افراد نسبت‏به نوع شغلشان مختلف‏است:مثلا يك مرد كارگر احتياج بيشترى به چربيها و مواد قندى ونشاسته‏اى دارد،زيرا لازمه شغلش كوشش و فعاليت زياد است،اما كسيكه‏شغل راحت و آسانى داشته باشد به قدر يك كارگر احتياج به مواد مذكورندارد.برنامه غذاى تابستان با زمستان نيز يكسان نيست،برنامه غذاى يك‏بيمار نيز نميتواند با برنامه غذاى افراد سالم يكسان باشد،معمولا بايدبراى بيمار غذاى سبك و مقوى تهيه كرد،در مورد غذاى او بايد ازپزشك دستور گرفت،به هر حال يك خانم خانه‏دار بايد همه اين نكات رارعايت كند و بر طبق احتياجات افراد غذا برايشان تهيه كند.

مطلب سوم-يكى از نكات حساس و قابل توجه اينست كه وقتى‏سن انسان از چهل تجاوز كرد معمولا در معرض ابتلا به بيمارى چاقى‏قرار ميگيرد،شايد بعضيها چاقى را علامت‏سلامت مزاج بشمارند ليكن‏اين موضوع كاملا اشتباه است،چاقى يكى از بيماريهاى خطرناك شمرده‏ميشود و عوارض ناگواري را به دنبال دارد،اشخاص چاق در معرض ابتلاى‏به بيماريهاى قلبى،فشار خون،سخت‏شدن شريانها،بيماريهاى كليه و كبدو كيسه صفرا و مرض قند ميباشند،به تصديق پزشكان و تاييد آمارهاى‏شركتهاى بيمه افراد لاغر بيشتر از افراد فربه عمر ميكنند،وقتى سن انسان از چهل تجاوز كرد فعاليت‏بدن كمتر ميشود،در نتيجه، ميزان‏سوخت و ساز آن نيز تقليل مى‏يابد،بنابراين به چربيها و مواد قندى ونشاسته‏اى كمتر احتياج پيدا ميكند،در اين سنين دستگاه توليد نيروى بدن‏كه كالريها را به انرژى تبديل ميسازد كمتر كار ميكند،در نتيجه،كالريهاتبديل نشده در اطراف كمر و اطراف شرايين و اعضاء بدن جمع شده توليدچاقى ميكنند،بهترين علاج چاقى كم خورى است مخصوصا چربيها و موادنشاسته‏اى و قندى.

خانمى كه به شوهرش علاقه‏مند است‏به مجرديكه آثار و علائم‏چاقى را در او مشاهده نمود بايد فورا در برنامه غذائى او تجديد نظر كند،مواظب باشد پر خورى نكند،از مصرف چربيها و شيرينيها و خامه‏ممنوعش سازد،مواد قندى و نشاسته‏اى مانند نان و برنج از عوامل مهم‏چاقى هستند،كارى كند كه مرد از اينها كمتر مصرف نمايد،به جاى اينهااز مواد پروتئين‏دار مانند:تخم مرغ و جگر و گوشت گوسفند و گوساله وپرندگان و ماهى و پنير بيشتر در برنامه غذايى او بگنجاند،زيرا اينها هم‏رفع گرسنگى ميكنند و هم كالرى كمترى دارند، لبنيات نيز در اين سنين‏مناسب است،اگر از جانب طبيب ممنوع نباشد ميوه‏جات و سبزيجات نيزمناسب است،در اين باره با پزشك نيز مشورت كنيد و دستور بگيريد،رعايت همه اين نكات براى خانمى كه به شوهرش علاقه‏مند است كاملاضرورت دارد،در واقع حيات و سلامت‏شوهر به دست اوست،چون هرغذايى نزدش گذاشت ناچار تناول خواهد كرد.

ليكن اگر از شوهرت سير شده‏اى و هوس بيوه شدن نموده‏اى وميخواهى به طورى او را به قتل برسانى كه مورد تعقيب پليس قرار نگيرى و كسى از جنايت تو مطلع نشود خيلى آسان است،غذاهاى بسيار چرب وشيرين و خوشمزه تهيه كن و نزد شوهرت بگذار و با اصرار زياد به‏پرخورى تشويقش كن،تا ميتوانى نان و برنج در برنامه غذايش بگنجان،يك سفره رنگارنگ و زيبا برايش پهن كن،در اين صورت او تا بتواندشكمش را از اين غذاهاى لذيذ پر ميكند.

اگر بدين برنامه عمل كردى مطمئن باش فاصله چندانى با بيوه‏شدن ندارى،بزودى او را از دست‏خواهى داد،در عين حال از خدمات وپذيرائيهاى تو اظهار رضايت‏خواهد نمود.

ممكن است‏خواننده گرامى بگويد:برنامه غذائى مذكور براى طبقه‏يك و ثروتمندان خوب است كه به انواع غذاهاى لذيذ و گرانقيمت‏دسترسى دارند اما براى طبقه سه كه اكثريت ملت را تشكيل ميدهند و باتلاش شبانه روزى لقمه غذاى ساده‏اى بدست مى‏آورند قابل عمل نيست،اينگونه افراد چگونه مى‏توانند براى تامين حوائج عمومى بدن برنامه‏غذائى داشته باشند؟!

ليكن خواننده گرامى بايد بدين مطلب توجه داشته باشد كه‏خوشبختانه مواد ضرورى تغذيه بدن در همين غذاهاى ساده و طبيعى به قدركافى وجود دارد.اگر كدبانوى خانه از فن تغذيه و طبخ اطلاع كامل داشته‏باشد مى‏تواند از همين حبوبات و ميوه‏جات ساده مانند نخود و لوبيا وعدس و گندم و سيب و پياز و گوجه و هويج و انواع مختلف سبزيجات‏غذائى درست كند كه هم مطبوع باشد و هم مطابق بهداشت و حفظ الصحه‏ليكن كاردانى و سليقه لازم دارد.

-------------------------------------------

١-اطلاعات ٢٣ بهمن ماه ١٣٤٨

٢-اطلاعات دوشنبه ٢٦ تير ماه ١٣٥١

٣ - اطلاعات ١١ اسفند ماه ١٣٤٨

٤-اطلاعات ٣ بهمن ماه ١٣٥٠

٥-وسائل ج ١٤ ص ١٥

٦-بحار ج ٦٢ ص ٢٩٠

٧-مستدرك ج ٢ ص ٥٥١

٨-بحار ج ١٠٣ ص ٢٥١

### مهماندارى

يكى از اموريكه براى هر خانواده‏اى كم يا بيش اتفاق مي افتدمهماندارى است،به طوريكه ميتوان آنرا از لوازم حتمى زندگى دانست،مهمان نوازى رسم خوبى است،دلها را با هم مربوط ميكند،باعث مودت ومحبت ميشود،كينه‏ها و كدورتها را برطرف ميسازد،همنشينى و رفت و آمدبا دوستان و خويشان يكى از بهترين تفريحات سالم بشمار ميرود.

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:«رزق مهمان از آسمان‏نازل ميشود.وقتى آنرا خورد، گناهان ميزبان آمرزيده مى‏شود (١) ».

امام رضا عليه‌السلامفرمود:«سخاوتمند از غذاى مردم ميخورد تااز غذايش بخورند.اما بخيل از غذاى مردم نمى‏خورد مبادا از غذايش‏بخورند (٢) ».

رسول خدا فرمود:«همنشينى با دوستان ايجاد محبت ميكند (٣) ».

امام محمد تقى عليه‌السلامفرمود:«نشستن با دوستان دل را زنده وعقل را بارور ميكند و لو اندك باشد (٤) ».

روان انسان در اين درياى متلاطم زندگى به آرامش احتياج دارد،چه آرامشى بهتر از اين سراغ داريد كه جمعى از دوستان و خويشان با وفادر انجمنى گرد آيند،مشكلات زندگى را موقتا به دست فراموشى بسپارند،با سخنان شيرين و دلپذير محفل انسشان را با صفا سازند، هم تفريح وتجديد نيرو كنند هم پيوند دوستى را مستحكم سازند.

آرى مهماندارى رسم بسيار خوبى است و كمتر كسى پيدا ميشود كه حسنش را انكار كند ليكن دو محذور بزرگ به وجود آمده كه اكثرخانواده‏ها تا بتوانند از زير بارش شانه خالى ميكنند و تا ضرورت اقتضانكند تن بدان نميدهند.

مشكل اول-تجملات زندگى و چشم و همچشميهاى بيجا زندگى‏را دشوار ساخته است، اسباب و لوازم منزل كه براى رفع احتياج وتحصيل راحتى بوده از صورت حقيقى خارج شده و به صورت تجمل وخودنمائى در آمده است،و همين موضوع مهمانيها و رفت و آمدهاى‏دوستانه را تقليل داده است،شايد اكثر مردم بى‏ميل نباشند كه با دوستان وخويشانشان رفت و آمد كنند ليكن چون نتوانسته‏اند بر طبق دلخواه اسباب‏و تجملات زندگى را فراهم سازند و زندگى خويشتن را ناقص مى‏پندارنداز رفت و آمد با دوستان امتناع دارند،يك فكر غلط دست و پاى مردم رابسته دنيا و آخرتشان را تباه خواهد ساخت.

خانم محترم،مگر دوستان براى تماشاى اسباب لوكس به منزل شمامي آيند،اگر چنين منظورى دارند بهتر است‏به فروشگاهها و موزه‏ها بروند،مگر نمايشگاه اشياء لوكس باز كرده‏ايد و براى خودنمائى آنها را به منزل‏دعوت مينماييد؟رفت و آمد براى انس و محبت و تفريح است نه براى فخرو مباهات و خودنمائى،مهمانها براى پر كردن شكم و تماشا به منزل شمانمي آيند بلكه مهمانى را يك نوع احترام ميشمارند،آنان هم از اين رقابتها وتجمل پرستيها بتنگ آمده‏اند و سادگى را دوست دارند ليكن اينقدر جرئت‏ندارند كه اين رسم غلط را پايمال سازند و خودشان را از اين قيد و بنداختيارى آزاد نمايند اگر شما با سادگى از آنان پذيرائى كنيد نه تنها بدشان‏نمي آيد بلكه خشنود هم خواهند شد،بعدا از همين روش ساده شما پيروى نموده بدون تكلف و سختى از شما پذيرايى خواهند كرد،در اينصورت‏ميتوانيد با كمال سادگى رفت و آمد كنيد و از نعمت انس و مودت بهره‏مندگرديد،بنابراين،اين مشكل را به آسانى ميتوان حل كرد ليكن قدرى‏جرئت و شجاعت لازم دارد.

مشكل دوم-كارهاى سنگين و دشوار مهماندارى است.خانم‏ناچار است در ظرف چند ساعت وسائل پذيرايى چندين نفر را فراهم‏سازد،و به همين علت غالبا بعض غذاها مطابق دلخواه از كار در نمى‏آيد،در آنصورت مرد از يك طرف ناراحت ميشود كه پول خرج كردم در عين‏حال آبرويم ريخت،زن از طرف ديگر ناراحت است كه زحمت كشيدم درعين حال پيش مهمانها آبرويم ريخت و زن بى‏سليقه‏اى معرفى شدم،بدتراز همه جواب نق نق‏هاى شوهرم را چه بگويم؟بدين جهت كمتر مجلسى‏پيدا ميشود كه بدون اضطراب و دلهره خاتمه پذيرد،همين امر باعث‏شده‏كه خانواده‏ها غالبا از مهمانى كردن گريزانند و از تصور آن به خود ميلرزند،البته ما هم تصديق داريم كه مهماندارى كار آسانى نيست،ليكن عمده‏اشكال از اينجا پيدا شده كه خانم مهماندار راه و رسم مهماندارى را خوب‏نميداند و ميخواهد در ظرف دو سه ساعت كارهاى بسيار زياد و دشوارى‏را انجام دهد،در صورتى كه اگر كاردان و با تدبير باشد ميتواند به خوبى وآسانى بهترين مجلس را برگزار كند،اكنون دو نمونه مهماندارى را برايتان‏مجسم ميسازيم هر كدام را بهتر پسنديديد ميتوانيد انتخاب نماييد:

نمونه اول-مرد وارد منزل شده به همسرش ميگويد:شب جمعه‏مهمان داريم،ده نفر از دوستان را براى صرف شام دعوت نموده‏ام،خانم‏كه از مهمانداريهاى گذشته خاطرات تلخى دارد از شنيدن نام مهمان قلبش به تپش افتاده بدين عمل اعتراض ميكند،بالاخره مرد با دليل و برهان والتماس و درخواست او را قانع ميسازد كه ترتيب اين مهمانى ضرورت‏دارد و به هر جور شده بايد وسيله آنرا فراهم سازى،از آنوقت تا روزپنجشنبه با نگرانى و اضطراب به سر ميبرند،بالاخره روز پنجشنبه فرا رسيددر اين روز بايد وسائل پذيرائى فراهم شود،خانم يا آقا براى خريد جنس‏از منزل خارج ميشود،در بين راه فكر ميكند چه چيزهايى را بايد خريدارى‏نمايد.بالاخره چند رقم جنس مورد لزوم را خريده نزديك ظهر به منزل‏برميگردد، عمليات خانم بعد از ظهر شروع ميشود،ناهار را خورده ونخورده از جا برخاسته مشغول كار ميشود،ليكن كار كه يكى دو تا نيست،خودش را در مقابل انبوهى از كارهاى دشوار مشاهده ميكند مثلا بايدسبزيها را پاك نموده بشويد و خرد كند،سيب زمينى و پياز را خرد كند،لپه‏ها را پاك كند،برنج را پاك نموده خيس كند،گوشتها را خرد كند،ميخواهد دو سه رقم خورش بپزد و احيانا مرغ سرخ كند،كباب بپزد،چلوبپزد،قند خرد كند،ظرفها را بشويد،اتاق پذيرايى را مرتب سازد،همه اين‏كارها را ميخواهد دست تنها يا با يك كمك انجام دهد،با عجله واضطراب مشغول ميشود،ميخواهد سبزى خرد كند ولى نميداند كاردكجاست،قدرى اين طرف و آن طرف ميگردد تا پيدايش كند،ميخواهدخورش بپزد،مى‏بيند فراموش كرده پياز بخرد،برنج را بار گذاشته مى‏بيندنمك نيست،يكى را ميفرستد دنبال خريد پياز و نمك،به هر يك از وسائل‏طباخى احتياج پيدا كند بايد مدتى بگردد تا پيدايش كند،به سر خدمتكار دادميزند،به دخترش نفرين ميكند،با پسرش دعوا ميكند،در وسط كار نفت‏چراغ طبخ يا گاز تمام ميشود،اى خدا ديگر چه كنم؟ در همين حال زنگ درب منزل به صدا در آمده مهمانها يكى پس ازديگرى وارد ميشوند،مرد بيچاره كه از اضطراب و ناراحتيهاى همسرش‏خبر دارد از آنان استقبال ميكند،پس از سلام و تعارف به سراغ چاى ميرودليكن مشاهده ميكند كه هنوز سماور را روشن نكرده‏اند،به پسر يا دخترش‏داد ميزند چرا سماور را روشن نكرده‏ايد، بالاخره بعد از ساعتى چاى‏درست ميشود اما مى‏بيند قند خرد كرده ندارند،تازه مشغول خرد كردن قندميشوند،بالاخره بعد از چندين مرتبه رفت و آمد چند استكان چاى نزدمهمانها ميگذارد،چشمش به مهمانهاست ولى دلش در آشپزخانه است،زيرا ميداند در آشپزخانه غوغاست،در مقابل سخنان شيرين دوستان لبخندسردى تحويل ميدهد اما دلش در اضطراب و از عاقبت اين مهمانى بيمناك‏است،بدتر از همه اينكه مهمان زن هم داشته باشند يا مدعوين از خويشان‏باشند،در اينصورت مرتبا از مرد مى‏پرسند پس خانم كجا تشريف دارد؟

مرد جواب ميدهد مشغول كار است الآن خدمت ميرسد،گاهى خانم‏ناچار ميشود در بحبوحه كار سرى به مهمانها بزند،با لبهاى خشكيده وقلب لرزان سلام و تعارفى ميكند اما مگر ميتواند چند دقيقه نزد آنها بماند؟

فورا عذرخواهى كرده برميگردد،بالاخره غذا تهيه ميشود ليكن غذاييكه‏در چنين شرائط و اوضاعى تهيه شود تكليفش معلوم است،بعد از اينكه ازآشپزخانه نجات پيدا كرده تازه ميخواهد سبزى پاك كند،ماست و ترشى ومربا در ظرفها بريزد،شربت و دوغ سالاد درست كند،ظرفهاى غذاخورى‏و تميز و آماده كند،بدبختى اينجاست كه وسائل و ظرفها هم جاى‏مخصوصى ندارند،هر يك از آنها را در جايى بايد پيدا كند،بالاخره شام‏حاضر ميشود، مهمانها غذا خورده خداحافظى ميكنند. نتيجه-اما غذاها يكى شور شده يكى بى‏نمك،يكى سوخته يكى‏نپخته،از كثرت اضطراب بعض غذاها را فراموش نموده‏اند سر سفره‏بگذارند،اما خانم در حدود ساعت دوازده از كار خلاص خواهد شد،اما باتن خسته و اعصاب ناراحت،از ظهر تا حال نتوانسته دقيقه‏اى استراحت‏كند،فرصت نداشته ساعتى با خويشان يا خانم مهمانها بنشيند صحبت كند،حتى نتوانسته به طور كامل سلام و احوالپرسى كند.

اما مرد جز ناراحتى و اضطراب چيزى عائدش نشده با اينكه پول‏زيادى خرج كرده غذاى مطبوعى نداشته،از تاسيس مجلس پشيمان است،ممكن است از شدت ناراحتى دعوا كند و خانم خسته را مورد سرزنش‏قرار دهد.

زن و شوهر نه تنها از اين مهمانى سودى نبرده‏اند بلكه ممكن است‏اسباب اختلاف و كشمكش واقع شود،اگر سالم در رفتند تصميم ميگيرندبعد از اين هوس مهماندارى ننمايند.

اما مهمانها چون به حالت اضطراب و پريشانى ميزبانها توجه دارندبه آنان خوش نخواهد گذشت.از خوردنيها و آشاميدنيها لذت نخواهندبرد،پيش خود ميگويند كاش اصلا به چنين مجلسى نرفته بوديم تا اين همه‏اسباب مزاحمت فراهم سازيم.

يقين دارم هيچيك از خوانندگان يك چنين مهمانى پر دردسرى رانمى‏پسندد و تركش را بر فعلش حتما ترجيح خواهد داد.

آيا ميدانيد علت اين همه ناراحتى و دردسر چيست؟تنها علتش‏همان نامنظم بودن زندگى و عدم آشنايى خانم به فن مهماندارى است.و الامهماندارى اينقدرها هم مشكل نيست. اكنون به نمونه دوم توجه فرماييد:

نمونه دوم-مرد وارد منزل شده به همسرش ميگويد:ده نفر ازدوستان را براى صرف شام شب شنبه دعوت نموده‏ام،خانم پاسخ ميدهد:

بسيار خوب،براى شام چى تهيه كنيم؟در اين مورد با هم مشورت نموده‏تصميم ميگيرند، آنگاه با صبر و حوصله تمام احتياجات و لوازم پذيرايى رابا قيد مقدار يك به يك روى كاغذ ياداشت مينمايند.باز هم يك مرتبه ديگربا دقت آنرا ميخوانند مبادا چيزى فراموش شده باشد.با يك بررسى ثانوى‏آنچه را در خانه موجود دارند رويش خط ميكشند،و چيزهايى را كه بايدخريد در صورت جداگانه‏اى يادداشت مينمايند،در سر فرصت آنها راخريدارى نموده در منزل ميگذارند،روز پنجشنبه كه هنوز يك روز به فرارسيدن موعد مقرر باقى مانده بعضی كارهاى روز جمعه را جلو مياندازند،مثلا خانم و آقا و فرزندانشان در موقع فراغت همكارى نموده سبزيها راتميز كرده خرد ميكنند،سيب زمينى و پياز را شسته آماده ميسازند،برنج راتميز كرده خيس ميكنند،لپه‏ها را پاك ميكنند،قندها را خرد ميكنند،نمكدانها را نمك كرده در جاى خودش ميگذارند،ظرفهاى مورد احتياج‏را تميز و آماده ميكنند،خلاصه: كارهايى را كه ميتوان جلو انداخت‏به طورتفريح انجام ميدهند.

صبح روز جمعه بعد از صرف صبحانه خانم بعضى كارها راانجام ميدهد مثلا گوشتها را خرد كرده كنار ميگذارد مرغهارا تميز كرده سرخ ميكند،سبزى و سيب زمينى را سرخ كرده كنارميگذارد،خلاصه بعضى كارها را پيش از ظهر انجام ميدهد،معلوم است همه اين كارها را با صبر و حوصله انجام ميگيرد و بر خانم چندان دشوار نخواهد بود،هم اين كارها را انجام ميدهدهم به ساير امور خانه‏دارى ميرسد،بعد از صرف ناهار و استراحت مشغول‏بقيه كارها ميشود،اما كار زيادى ندارد زيرا اكثر كارها قبلا انجام گرفته واسباب و لوازم زندگى هم مرتب است،در ظرف يكى دو ساعت،بدون دادو قال و عجله و شتاب بقيه كارها را انجام ميدهد،به طوريكه اوائل شب‏ديگر كار ندارد،آنگاه خودش را تميز و لباسهايش را عوض ميكند.سماوررا روشن نموده در انتظار آمدن مهمانهاست،اگر از خويشان و محارم‏باشند به استقبالشان ميرود،بدون اضطراب و نگرانى از آنها پذيرايى‏ميكند،در ضمن گاهى هم سرى به آشپزخانه ميزند،موقع شام با كمال‏راحتى سفره را آماده ميكند،اگر لازم باشد از شوهر و فرزندانش نيز دراين موقع استمداد مينمايد،به زودى و آسانى شام آماده ميشود.

مهمانها با كمال آسايش و خوشى شام را صرف ميكنند و به اين‏صورت خاتمه مى‏پذيرد.

نتيجه-اما مهمانها علاوه بر خوردن غذاهاى لذيذ و مطبوع ازنعمت انس و مودت نيز برخوردار شده با كمال آسايش گفته و شنيده‏اند،هرگز خاطره خوش آن شب و چهره بشاش ميزبان را فراموش نخواهندكرد،پذيرايى گرم او و سليقه و كاردانى كدبانوى خانه را ستايش خواهند كرد.

اما مرد ساعاتى از شب را با كمال آسودگى در كنار مهمانها نشسته‏بهترين تفريحات سالم را داشته است،از اينكه توانسته به نحو دلخواه ازدوستانش پذيرايى كند شاد و خوشحال است،و از وجود چنين بانوى‏كاردانى كه با ذوق و سليقه خويش مجلس را به خوبى برگزار نموده بر خودمى‏بالد،بيش از پيش به خانه و چنين بانوى شايسته‏اى علاقه‏مند خواهد شد. اما خانم چون لوازم پذيرائى را با صبر و حوصله و به طور عادى‏تهيه نموده خسته و وامانده نميشود، عصبانى و ناراحت نيست،پيش‏شوهرش و مهمانها هميشه سر بلند است،و خوشنود است كه توانسته بدون‏اضطراب و نگرانى به بهترين وجه از مهمانها پذيرايى كند،بدينوسيله‏لياقت و كاردانى خويش را به اثبات رسانده دل شوهرش را به دست آورده‏است.بعد از اينكه اين دو روش را ملاحظه فرموديد هر كدام را كه‏پسنديديد ميتوانيد انتخاب كنيد.

### امين خانه

مخارج منزل را معمولا مردها تامين ميكنند،مرد شبانه روز زحمت‏ميكشد و درآمدش را در طبق اخلاص نهاده تقديم خانواده ميكند،اين‏بيگارى دائمى را يك وظيفه شرعى و وجدانى دانسته از روى عشق وعلاقه انجام ميدهد،براى رفاه و آسايش خانواده هر گونه رنج و ناراحتى راتحمل ميكند و از خوشى آنها لذت مى‏برد،اما از بانوى خانه‏دار انتظار داردكه قدر پول را دانسته بيهوده خرج نكند،از وى انتظار دارد كه در خرج‏خانه نهايت دلسوزى و عاقبت انديشى را به عمل آورد،يعنى اشياء و لوازم‏زندگى را درجه‏بندى نموده ضروريات اوليه را از قبيل خوراك و پوشاك‏ضرورى و كرايه منزل و پول آب و برق و دكتر و دارو،بر ساير امور مقدم‏بدارد.در مرتبه دوم اشياء نيمه ضرورى را از قبيل فرش و اسباب و لوازم‏زندگى بر امور غير ضرورى مقدم بدارد،ولخرجى و اسراف و تبذير وبخششهاى بيجا را يك نوع ناسپاسى و قدر نشناسى ميشمارد.

مرد اگر به خانه و كدبانوى خانه اعتماد پيدا كرد و فهميد كه نتيجه زحماتش بيهوده صرف نميشود به كسب و كار و ازدياد ثروت علاقه‏مندشده به فكر تن پرورى و ولخرجى نخواهد افتاد،اما اگر ديد نتيجه‏زحماتش به باد ميرود و خانم خانه‏دار لباس غير ضرورى و اسباب تجمل وزينت‏خودش را بر همه چيز مقدم ميدارد و مشاهده نمود كه با اينكه شبانه‏روز زحمت ميكشد و در خانه مي آورد اما براى مخارج ضرورى زندگى‏هميشه لنگ بوده ناچار است قرض كند،ملاحظه كرد كه نتيجه زحماتش‏كه در خانه ميآيد مانند مال كافر حربى به دست‏خانم و فرزندانش غارت‏ميشود،در اينصورت اعتمادش از خانه سلب ميشود،از كار و كوشش‏دلسرد ميگردد،پيش خود فكر ميكند وجهى ندارد اينقدر زحمت‏بكشم وبخور و نخور كنم و در اختيار خانواده قدرنشناس بگذارم كه در مصارف‏بيهوده صرف كنند،من براى تامين ضروريات زندگى و حفظ آبرويم‏زحمت ميكشم ليكن خانواده‏ام به فكر زندگى نبوده جز هوسبازى وولخرجى منظورى ندارند،ممكن است رفته رفته در اثر اين افكار به فكرولخرجى و عياشى بيفتد،و اوضاع زندگى شما متلاشى گردد.

خانم محترم،گر چه شوهرت دار و ندار خويش را در خانه آورده دراختيار تو ميگذارد ليكن خيال نكن مالك حقيقى آنها هستى بلكه شرعا وقانونا شوهرت مالك است،تو امين خانه هستى.بنابراين جميع تصرفات‏بايد با اجازه و رضايت او باشد،بدون رضايت او حق ندارى چيزى به‏كسى ببخشى يا سوغات و چشم روشنى ببرى حتى براى خويشان خودت‏يا خويشان او،تو امانتدار خانواده هستى و در اين باره مسؤوليت دارى،اگر خيانت كنى در روز بازپسين مورد بازخواست قرار خواهى گرفت.

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:«زن نگهبان و امانتدار اموال شوهرش ميباشد و در اين باره مسؤوليت دارد (٥) ».

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:«بهترين زنان شما زنى است كه خودش‏را خوشبو نمايد،غذاى مطبوع تهيه كند،در خرج خانه اقتصاد را رعايت‏كند.چنين بانويى يكى از عمال و كاركنان خدا ميباشد.و كسيكه براى خداكار كند هرگز با شكست و پشيمانى روبرو نخواهد شد (٦) .». «زنى به رسول خدا عرض كرد:شوهر چه حقى بر همسرش دارد؟

فرمود:بايد مطيع او باشد،از فرمانش تخلف نكند،بدون اجازه او چيزى به‏كسى ندهد (٧)».

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:«بهترين زنان شما زنى است كه كم خرج‏باشد (٨) ».

### اوقات فراغت را تلف نكنيد

كارهاى خانه‏دارى به قدرى زياد است كه يك بانوى خانه‏دار اگربخواهد به خوبى انجام وظيفه كند اكثر اوقاتش را اشغال خواهد كرد.

مخصوصا اگر داراى چندين فرزند قد و نيم قد باشد.ليكن در عين حال اكثربانوان اوقات فراغتى هم دارند.

هر كسى مواقع بيكارى خويش را به يك جور ميگذراند.دسته‏اى‏از بانوان آنها را بيهوده تلف نموده كار سودمندى انجام نميدهند.يا بدون‏هدف در خيابانها پرسه ميزنند،يا زن ديگرى را پيدا كرده به سخنانى‏مشغول ميشوند كه صد من آنها يك قران ارزش ندارد.يا به سخنان مكرر ونغمه‏هايى گوش ميدهند كه جز تضييع وقت و ضعف اعصاب و فساد اخلاق‏نتيجه‏اى در بر ندارد.اين دسته يقينا ضرر ميكنند زيرا اولا اوقات فراغت‏نيز از عمر انسان محسوب ميشوند،و تلف نمودن آنها پشيمانى دارد.

دوران زندگى چنان كوتاه است كه هنوز چشم نگشوده بايد ديده فرو بنديم.

شگفتا اگر اندك پولى را از دست‏بدهيم اندوهگين ميشويم ليكن از تلف‏شدن عمر ملالى به خاطر نمي آوريم!يك انسان عاقل ساعتها بلكه دقائق عمرگرانمايه خويش را غنيمت‏شمرده حداكثر استفاده را از آنها مى‏برد.ازهمين اوقات فراغت چه استفاده‏هاى ارزنده‏اى ميتوان برد! ثانيا خودبيكارى زيانبخش بوده آثار و عواقب بدى را در بر دارد.بسيارى از بيماريهاى عصبى و روانى كه اكثر خانمها از آنها شكوه دارند در اثربيكارى به وجود مي آيند.آدم بيكار به فكر فرو ميرود و براى خويشتن غم وغصه پيدا ميكند.پشت‏سر غم و غصه هم ضعف اعصاب و پريشانى روح‏خواهد آمد.خوشبخت كسى است كه غرق كار باشد و بدبخت كسى است‏كه اوقات فراغتى داشته باشد كه درباره خوشبختى و بدبختى خويشتن‏فكر كند.اشتغال به كار بسيار لذت بخش ميباشد.اشخاص بيكار غالباپژمرده و افسرده‏اند.

حيف نيست انسان عمر گرانمايه خويش را بيهوده تلف كند ونتيجه‏اى از آن نگيرد؟!

خانم محترم،شما ميتوانيد از همين اوقات فراغت گر چه كم وكوتاه باشند استفاده‏هاى هنگفتى ببريد.ميتوانيد به كارهاى علمى بپردازيد.

بر حسب ذوق خودتان و مشورت با شوهرتان يك رشته علمى را انتخاب‏كنيد.كتابهاى مربوط به آن رشته را تهيه نموده در ساعتهاى فراغت‏مشغول مطالعه شويد و روز بروز بر فضائل و كمالات خودتان بيفزاييد.

انتخاب رشته به سليقه شما بستگى دارد.فيزيك و شيمى،هيئت ونجوم،جامعه‏شناسى،حقوق، روانشناسى،تفسير قرآن،فلسفه و كلام،علم‏اخلاق،تاريخ و ادبيات هر يك از اين رشته‏ها يا علوم ديگر را ميتوانيدانتخاب كنيد و در اطرافش به مطالعه و تحقيق بپردازيد.بعد از اينكه‏به خواندن كتاب مانوس شديد از كتاب خواندن لذت خواهيد برد و درك‏ميكنيد كه چه حقائق شيرين و دلپذيرى در كتابها وجود دارد.

بدينوسيله بهترين سرگرمى و تفريح را خواهيد داشت.و روز به روزبر فضائل و كمالات شما افزوده خواهد شد و اگر پشتكار داشته باشيد در همان رشته تخصص پيدا ميكنيد و ميتوانيد بدينوسيله خدمات علمى‏ارزنده‏اى از خودتان به يادگار بگذاريد.ميتوانيد مقالات سودمندى تهيه‏نموده براى روزنامه‏ها و مجلات بفرستيد.ميتوانيد كتابهاى مفيدى بنويسيدو در اختيار مردم بگذاريد.بدينوسيله هم شخصيت و احترام شما زيادميشود،هم آثار گرانبهايى از خودتان به يادگار ميگذاريد و ممكن است ازهمين راه درآمدى هم پيدا كنيد.مبادا خيال كنيد كه با انجام امور خانه‏دارى‏نميتوان بدين موفقيت‏هاى بزرگ نائل شد.اگر سعى و همت داشته باشيدپيروزى شما حتمى خواهد بود.گمان نكن بانوان بزرگ كه آثار گرانبهايى‏از خويشتن به يادگار گذاشته‏اند بيكار بوده‏اند.

آنان نيز شغل خانه‏دارى را انجام ميداده‏اند ليكن اوقات فراغت‏خودشان را بيهوده تلف نميكرده‏اند.بانو دورتى كارنگى كه يك كتاب‏ارزنده و پر فروشى تاليف نموده بانوى خانه‏دارى بوده كه هم امور خانه رابه خوبى انجام ميداده هم در كارهاى علمى به شوهرش ديل كارنگى كمك‏ميكرده هم به مطالعه و نوشتن كتاب اشتغال داشته است.مينويسد:من خودقسمت اعظم اين كتاب را در فرصت دو ساعتى كه روزانه هنگام خواب‏طفل كوچكم به دست مي آوردم نوشتم.بسيارى از مطالعات ضرورى را درمواقعى كه زير دستگاه خشك كننده مو در آرايشگاه نشسته بودم انجام‏دادم. (٩) در ميان بانوان،دانشمندان و نويسندگان زبردستى ديده ميشود كه‏خدمات علمى گرانبهايى انجام داده و آثار بزرگى از خويشتن باقى‏گذاشته‏اند.شما هم اگر همت و پشتكار داشته باشيد ميتوانيد در اين قبيل‏كارها دوشادوش مردها پيشرفت نماييد.اگر شوهر شما يك نفر دانشمند و اهل تحقيق باشد ميتوانيد در كارهاى علمى به او كمك و همكارى كنيد.يامشتركا به مطالعه و تحقيق بپردازيد.حيف نيست‏يك خانم تحصيل كرده‏يك مرتبه تحصيلاتش را كنار بگذارد و از مطالعه و تحقيق دست‏بردارد؟!

حضرت على عليه‌السلامفرمود:هيچ گنجى بهتر از دانش نيست. (١٠) حضرت‏باقر عليه‌السلامفرمود:هر كس شبانه‏روز خويش را در طلب دانش صرف‏كند رحمت‏خدا شامل حالش خواهد شد. (١١)

اگر حوصله مطالعه و تحقيق نداريد ميتوانيد يك رشته از كارهاى‏هنرى و دستى را ياد بگيريد و در اوقات فراغت مشغول باشيد مثلا خياطى،گلدوزى،نقاشى،گلسازى،بافندگى كارهاى خوبى هستند هر يك از آنهارا كه دوست ميداريد ياد بگيريد و انجام دهيد.بدين وسيله هم سرگرمى‏خوبى خواهيد داشت هم ذوق و هنر خويش را نمايان مى‏سازيد،هم‏درآمدى پيدا ميكنيد كه ميتوانيد به بودجه خانوادگى كمك نماييد.

اسلام نيز كارهاى دستى را براى سرگرمى بانوان انتخاب نموده‏رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله ميفرمايد:اشتغال به ريسندگى براى بانوان‏سرگرمى خوبى است. (١٢)

-------------------------------------------

١-وسائل ج ١٦ ص ٥٥٧

٢-وسائل ج ١٦ ص ٥٢٠

٣-بحار ج ٧٤ ص ٣٥٥

٤-بحار ج ٧٤ ص ٣٥٣

٥-مستدرك ج ٢ ص ٥٥٠

٦-وسائل ج ١٤ ص ١٥

٧-بحار ج ١٠٣ ص ٢٤٨

٨-مستدرك ج ٢ ص ٥٣٢

٩-آئين شوهردارى ص ١٧٢.

١٠-بحار،ج ١ ص ١٦٥.

١١-بحار ج ١ ص ١٧٤.

١٢-بحار ج ١٠٣ ص ٢٥٨.

### شغل بانوان

درست است كه بر مردان واجب است مخارج خانواده را تامين‏كنند و بانوان شرعا در اين باره مسؤوليتى ندارند،ليكن خانمها نيز بايد شغل و كارى داشته باشند.در اسلام از فراغت و بيكارى مذمت‏شده است.

امام صادق عليه‌السلامفرمود:خداوند متعال خواب زياد و فراغت زياد رامبغوض ميدارد (١)

باز هم حضرت صادق عليه‌السلامفرمود:خواب زياد،دين‏و دنياى انسان را ضايع و تلف مى‏كند (٢)

حضرت زهرا عليهما‌السلام هم درخانه كار ميكرد و زحمت مى‏كشيد (٣)

انسان چه نيازمند باشد چه نباشد،بايد شغل و كارى داشته باشد وعمر خويش را بيهوده هدر ندهد.كار كند و جهان را آباد نمايد.اگر محتاج‏بود درآمدش را صرف خانواده ميكند و اگر نبود در امور خيريه و كمك به‏مستمندان به مصرف مى‏رساند.بيكارى ملال‏آور و خسته كننده است، و چه‏بسا باعث‏بيماريهاى روانى و جسمانى و فساد اخلاق ميشود.

بهترين كار براى بانوان شوهردار كارى است كه در داخل منزل‏انجام بگيرد.امور خانه‏دارى و بچه‏دارى و شوهردارى بهترين و آسانترين‏اشتغالات بانوان است.بانوانى خوش سليقه و فداكار مى‏توانند خانه رابصورت بهشت‏برين و مهد پرورش كودكان خوب و استراحتگاه شوهران‏مجاهد و پر تلاش خويش در آورند.و اين كار بسيار بزرگ و ارزنده‏اى‏است.رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:جهاد زن به اين است كه خوب‏شوهردارى كند (٤)

ام سلمه از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله پرسيد:كار كردن زن در خانه چه مقدار فضيلت دارد؟فرمود:هر زنى كه به منظور اصلاح امور خانه‏چيزى را از جائى بردارد و در جاى ديگر بگذارد خدا نظر مرحمت‏باوخواهد كرد و هر كس كه مورد نظر خدا واقع شود بعذاب الهى گرفتارنخواهد شد.ام سلمه عرض كرد:يا رسول الله!پدر و مادرم بقربانت،براى‏زنان ثوابهاى بيشترى بفرمائيد.رسول خدا فرمود:هنگاميكه زن آبستن‏ميشود خدا به او اجر كسى را ميدهد كه با نفس و مالش در راه خدا جهادميكند.هنگاميكه بچه‏اش را بر زمين نهاد به او خطاب مى‏رسد گناهانت‏آمرزيده شد.اعمالت را از سر بگير.و هنگامى كه بچه‏اش را شير ميدهدخدا در برابر هر مرتبه شير دادن ثواب آزاد كردن يك بنده در نامه عملش‏ نوشته ميشود (٥)

خانمهاى خانه‏دار علاوه بر كارهاى خانه‏دارى گاهى فراغت‏ديگرى هم پيدا ميكنند،كه آنها را نيز نبايد بيهوده صرف كرد.در آن اوقات‏خوبست اشتغالات مرتبى را براى خودشان انتخاب كنند و همواره مشغول‏باشند:مى‏توانند كتابهاى سودمند بخوانند و در رشته‏هاى مفيد تحقيق وكنجكاوى كنند،و بر علوم و اطلاعات خويش بيفزايند.و نتيجه‏تحقيقاتشان را بصورت كتاب يا مقاله در اختيار ديگران قرار دهند.

مى‏توانند به كارهاى هنرى مانند نقاشى،خطاطى،گلدوزى،خياطى،بافندگى،بپردازند.با اشتغال به اين كارها مى‏توانند هم به اقتصاد خانواده‏كمك كنند هم به توليد و ترقى اقتصادى جامعه.به علاوه در اثر اشتغال به كاراز ابتلاء به بيماريهاى روانى و ضعف اعصاب نيز تا حد زيادى محفوظخواهند ماند.امير المؤمنين عليه‌السلامفرمود:خدا مؤمنى را كه به حرفه و كارى مشغول و امين باشد،دوست دارد (٦)

به هر حال خوب است‏بانوان نيز شغل و كارى داشته باشند و بهترين‏كار براى آنها كارى است كه در داخل منزل انجام ميگيرد،تا به خانه‏دارى‏و شوهردارى و بچه‏دارى نيز خوب برسند.

اما بعضی بانوان ميل دارند يا احساس ضرورت مى‏كنند كه درخارج منزل به كارى مشغول باشند.بهترين و مناسب‏ترين شغلها براى‏بانوان اشتغالات فرهنگى يا پرستارى است.مى‏توانند در دبستان يادبيرستان يا كودكستان به تعليم و تربيت دختران كه هم شغل بسيارارزنده‏اى است و هم با آفرينش لطيف آنها سازگار است مشغول باشند.ياشغل پزشكى بيماريهاى زنان يا پرستارى را انتخاب نمايند.اين قبيل‏اشتغالات هم با طبع لطيف و مهربان بانوان تناسب دارد،هم در انجام آنهانيازى به خلطه و معاشرت با مردان بيگانه را ندارند يا كمتر پيدا ميكنند.

به بانوانى كه مى‏خواهند در خارج منزل به كارى اشتغال داشته‏باشند توصيه ميشود به نكات زير توجه نمايند:

١-در انتخاب شغل با شوهرتان تفاهم كنيد و بدون اجازه او شغل‏نگيريد،كه اين امر آرامش و صفاى خانوادگى را بر هم ميزند و زندگى رابر شما و فرزندانتان تلخ ميگرداند.و اين حق شوهر است كه اجازه بدهد ياندهد.به شوهران اين قبيل خانمها توصيه ميشود كه اگر در شغل همسرشان‏مانعى نمى‏بينند لجبازى نكنند و اجازه بدهند به شغل مورد پسندش مشغول‏باشد،هم به مردم خدمت ميكند هم به اقتصاد خانواده.

٢-در خارج منزل و در محل كار حجاب اسلامى را كاملا رعايت نماييد.ساده و بى‏آرايش به محل كار برويد از خلطه و معاشرت با مردان‏بيگانه حتى القوه اجتناب كنيد.اداره جاى كار و خدمت است نه جاى‏رقابت و خودنمائى.شخصيت‏به لباس و زر و زيور نيست‏بلكه به متانت وسنگينى و كاردانى و انجام وظيفه است.آرامش و وقار و سنگينى يك زن‏مسلمان را حفظ كنيد.هم محترم باشيد هم احساسات و عواطف لطيف‏همسرتان را جريحه‏دار نسازيد. لباسهاى زيبا و آرايش و زر و زيورتان رادر خانه و براى همسرتان بگذاريد.

٣-در عين حال كه شما در خارج كار ميكنيد اما شوهر وفرزندانتان انتظار دارند از كار خانه‏دارى و شوهردارى و بچه‏دارى نيزغفلت نكنيد:با كمك و همكارى شوهرتان نظافت منزل و طبخ غذا وشستن ظروف و لباسها و ساير امور خانه را تنظيم كنيد و در مواقع مناسب‏با هم انجام دهيد.منزل شما بايد مانند منزل ساير مردم بلكه بهتر اداره شود.

كار كردن خارج منزل مجوز اين نيست كه به كارهاى منزل نرسيد و شوهر وفرزندانتان را ناراحت‏سازيد.كار خارج منزل مقدمه،و منزل آسايشگاه‏شما است.از تنظيم آسايشگاه غفلت نكنيد.

به شوهران چنين بانوانى نيز توصيه ميشود كه در امر خانه‏دارى وبچه‏دارى حتما با همسرشان تعاون و همكارى نمايند.از او انتظار نداشته‏باشند كه هم به شغلش ادامه بدهد و هم كارهاى منزل را به تنهائى انجام‏دهد.چنين انتظارى نه مقتضاى شرع است نه مطابق انصاف و وجدان،نه‏رسم صفا و محبت و آئين همسردارى.انصاف اقتضا دارد كه كارهاى منزل‏را در بين خودشان تقسيم نمايند و هر يك از آنها با تناسب حال و وقت،كارهائى را بپذيرد و انجام دهد. ٤-اگر بچه‏دار است،يا او را به كودكستانى بسپارد يا نزد شخص‏امين و دلسوز و مهربانى بگذارد و به محل كار برود.مبادا او را تنها دراتاق بگذارد و برود كه كار بسيار ناروا و خطرناكى است.علاوه برخطرات احتمالى،موجب ترس و عقده و بيماريهاى روانى خواهد شد.

٥-اگر احساس ضرورت ميكنيد كه به شغل ديگرى غير ازمشاغل مذكور مشغول باشيد، حتما با همسرتان تفاهم نمائيد و با اجازه وصلاحديد او كار بگيريد.و اگر موافقت نكرد از آن شغل منصرف شويد.ودر صورت موافقت‏سعى كنيد شغلى را انتخاب كنيد كه كمتر با مردان‏بيگانه در تماس و ارتباط باشيد كه نه به صلاح خودتان ميباشد نه به صلاح‏جامعه.و بهر حال حجاب اسلامى و ساده و بى‏آرايش بيرون رفتن را حتمارعايت كنيد.

### بچه‏دارى

يكى از وظائف سنگين و حساس بانوان بچه‏دارى است.بچه‏دارى‏كار آسانى نيست‏بلكه شغل بسيار پر مسئوليتى است.مقدس‏ترين وارزنده‏ترين شغلى است كه دستگاه آفرينش بر عهده بانوان گذاشته است.

در اينجا بايد چند مطلب به طور اختصار مورد بررسى قرار گيرد:

### ١-ثمره ازدواج

گر چه كمتر اتفاق مي افتد كه زن و مرد به منظور بچه‏دار شدن تن به‏ازدواج بدهند،معمولا عوامل ديگرى و از جمله تمايلات جنسى محرك‏آنان ميباشد.ليكن طولى نميكشد كه هدف طبيعى آفرينش روشن شده‏عشق به فرزند ظاهر ميگردد.وجود فرزند ميوه درخت زناشويى و يك‏آرزوى طبيعى است.ازدواج بى‏فرزند مانند درخت‏بى‏بار است.وجودفرزند پيوند زناشويى را استوار ميسازد،مرد و زن را به خانه و زندگى‏علاقه‏مند ميگرداند محيط خانه را با صفا و طراوت ميكند.مرد را به تلاش وكوشش بيشتر وادار و زن را به خانه و كاشانه دلگرم ميسازد.

ازدواج در آغاز كار بر پايه‏هاى لرزان و ناپايدار هوسرانى وتمتعات جسمانى و معاشقه‏هاى زودگذر و عشقهاى دروغين بنا ميشود بدين‏جهت همواره در معرض انحلال و جدايى است، نيرومندترين عاملى كه ميتواند پايدارى آنرا تضمين كند همان بچه‏دار شدن است.جوانى وهوسرانى به زودى ميگذرد،تمايلات جنسى فروكش ميكند،عشقهاى ظاهربه سردى ميگرايد. تنها يادگارى كه از آن دوران باقى ميماند و اسباب‏آرامش و دلگرمى مرد و زن را فراهم ميسازد وجود فرزند است.بدين‏جهت امام سجاد عليه‌السلامفرمود:سعادت انسان در اينست كه فرزندان‏صالحى داشته باشد كه به آنان استعانت جويد. (٧)

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:فرزند صالح گياه خوشبويى است ازگياهان بهشت. (٨)

رسول خدا فرمود:بر تعداد فرزندانتان بيفزاييد زيرا من در قيامت‏به زيادى شما بر ساير ملل افتخار خواهم كرد. (٩)

چقدر نادانند افراديكه با بهانه‏هاى بيجا از بچه‏دار شدن خوددارى‏مينمايند و بدينوسيله با ناموس آفرينش انسان مبارزه ميكنند؟!

### تربيت فرزند

مهم‏ترين و حساس‏ترين وظيفه بانوان پرورش و تربيت فرزنداست.در اين باره پدر و مادر هر دو مسئوليت دارند ليكن ثقل اين كارمعمولا بر دوش مادران ميباشد.

زيرا آنها هستند كه ميتوانند مرتبا از كودكان خويش مراقبت وحفاظت نمايند.اگر مادران به وظيفه سنگين و مقدس مادرى آشنا باشند و با برنامه صحيح نونهالان اجتماع را پرورش دهند ميتوانند اوضاع عمومى‏يك اجتماع بلكه جهان را به طور كلى دگرگون سازند.بنابراين ترقى وتنزل،پيشرفت و عقب‏ماندگى اجتماع در دست‏بانوان و به اختيار آنهاست.

بدين جهت پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:بهشت در زير پاى مادران است.(١٠)

اطفالى كه هم اكنون در محيط كوچك خانه پرورش مى‏يابند مردان‏و زنان آينده اجتماع خواهند بود.هر درسى را كه در محيط خانه و در دامن‏پدر و مادر فرا گيرند در اجتماع فردا به مرحله عمل خواهند رسانيد.اگرخانواده‏ها اصلاح گردند اجتماع نيز حتما اصلاح خواهد شد. چون‏اجتماع به غير از همين خانواده‏ها چيزى نيست.اگر كودكان امروز،تندخو،ستيزه‏گر، متجاوز،چاپلوس،دروغگو،بد اخلاق،كوتاه فكر،بى‏اراده،تو سرى خور،زور شنو،ترسو،خجول، نادان،خودخواه،پول پرست،لاابالى پرورش يابند جامعه بزرگ فردا نيز به همين صفات واخلاق زشت گرفتار خواهد شد.اگر امروز تو سرى خور شما بودند فرداتو سرى خور ستمگران خواهند شد.اگر امروز با تملق و چاپلوسى از شماچيزى گرفتند فردا هم در مقابل زورگويان چاپلوسى خواهند كرد.

و بالعكس اگر كودكان امروز درستكار،شجاع،بلند همت،خوش اخلاق،خيرخواه،بردبار،دلدار، با ايمان،زور نشنو،غير متجاوز،عدالتخواه،بزرگ نفس،حقگو،امانتدار،دانا،روشنفكر،راستگو، صريح اللهجه تربيت‏شوند فردا هم همين صفات عالى را به صورت‏كاملترى ظاهر خواهند ساخت.

بنابراين،پدران و مادران و بالاخص مادران در قبال فرزندان خويش و اجتماع بزرگترين و سنگين‏ترين مسؤوليت را خواهند داشت.

اگر مطابق نقشه صحيح و برنامه دقيق تربيتى در تربيت كودكان خويش‏اقدام نمايند بزرگترين خدمت را نسبت‏به اجتماع آينده خواهند نمود.واگر در انجام اين وظيفه بزرگ سهل‏انگارى كنند در قيامت مسؤول خواهندبود.بدين جهت امام سجاد عليه‌السلامفرمود: حق فرزندت اينست كه‏بدانى كه او از تو ميباشد.بد باشد يا خوب با تو نسبت دارد.در قبال‏پرورش و تاديب او و راهنمايى‏اش به سوى خدا و كمك كردنش به‏فرمانبردارى مسؤوليت دارى.رفتارت با او رفتار كسى باشد كه يقين دارددر مقابل احسان كردن به او پاداش نيك خواهد داشت و در مقابل‏بد رفتارى كيفر بد خواهد ديد. (١١)

در اينجا بايد يادآور شويم كه چنان نيست كه هر بانويى از شغل‏مادرى و تربيت صحيح آگاه باشد بلكه رموز آنرا بايد ياد گرفت.ليكن دراين اوراق كوتاه نميتوان وارد فن تربيت‏شد و مباحث دقيق آنرا موردتجزيه و تحليل قرار داد.آن خود بحث دقيق و دامنه‏داريست كه به كتاب‏جداگانه‏اى نيازمند است (١٢) .

خوشبختانه كتابهايى در اين باره تاليف شده دراختيار خوانندگان قرار دارد.مادران علاقه‏مند ميتوانند آنها را تهيه ومطالعه نمايند و از تجربيات خودشان نيز استفاده كنند.اگر بانوى با هوش وعلاقه‏مندى باشد ميتواند علاوه بر تربيت كردن فرزندان،خدمات علمى‏ارزنده‏اى هم انجام دهد.با به كار بستن دستورهاى تربيتى و ملاحظه آثار ونتائج آنها به زودى در فن تربيت تخصص پيدا خواهد كرد.در آنصورت ميتواند به وسيله اطلاعات جالبى كه در اين باره به دست آورده در راه اصلاح‏و تكميل كتابهاى تربيتى خدمات علمى و ارزنده‏اى انجام دهد.

ليكن يادآورى يك نكته ضرورت دارد.بسيارى از مردم از معناى‏صحيح تربيت غافل بوده بين تعليم و تربيت فرق نميگذارند.تربيت را نيزيك نوع تعليم مى‏پندارند.خيال ميكنند با ياد دادن يك سلسله مفاهيم ومطالب سودمند دينى يا تربيتى و به وسيله پند و اندرزهاى حكما و شعراء ونقل سرگذشت مردان نيك ميتوان كودك را كاملا تحت تاثير قرار داد ومطابق دلخواه تربيتش نمود.مثلا گمان ميكنند اگر آيات و روايات مربوطبه مذمت دروغگويى را به اطفال ياد دادند و وادارشان كردند چندين حديث‏و داستان درباره فضيلت راستگويى از بر كنند،و حتى در حضور مردم‏بخوانند و جايزه بگيرند،راستگو تربيت‏خواهند شد.در صورتيكه در موردتربيت‏به اين مقدار نميتوان اكتفا نمود.البته از بر كردن آيه و حديث وداستانهاى آموزنده بى‏اثر نيست.ليكن آثارى را كه از تربيت انتظار داريم‏نبايد از اين قبيل برنامه‏هاى صورى انتظار داشته باشيم.اگر در صدد تربيت‏صحيح و كامل باشيم بايد كودك را در شرائط و اوضاع خاصى قرار دهيم‏و محيط صالح و مناسبى برايش به وجود آوريم كه طبعا راستگو و صالح ودرستكار پرورش يابد.محيط نشو و نما و پرورش كودك اگر محيط راستى،درستى،امانتدارى، ايمان،پاكيزگى،انضباط،شجاعت،خيرخواهى،مهر،وفا،صميميت،عدالت،كار و كوشش،عفت، آزادى،بلند همتى،غيرت،فداكارى باشد،كودك نيز با همين صفات خو گرفته‏تربيت ميشود.و همچنين اگر در محيط خيانت،نادرستى،دروغ،حيله بازى،چاپلوسى،كثافت،تعدى و تجاوز، عدم رعايت‏حقوق،عدم آزادى،بغض و كينه توزى،ستيزه‏گرى،لجبازى،كوتاه فكرى،نفاق ودو رويى پرورش يافت‏خواه ناخواه بدين صفات زشت‏خو گرفته فاسد وبد عمل تربيت‏خواهد شد. و در اين صورت پند و اندرزهاى دينى و ادبى‏گر چه آنها را از بر بخواند اصلاحش نخواهد كرد. صدها آيه و روايت وشعر و داستان به مقدار يك عمل آموزنده تاثير نخواهد كرد-دو صد گفته‏چون نيم كردار نيست پدر و مادر دروغگو نميتوانند به وسيله آيه و حديث‏كودك را راستگو تربيت نمايند.پدر و مادر كثيف و بى‏انضباط با عمل‏خودشان بچه را كثيف و بى‏انضباط بار مي آورند.كودك بيش از آنمقداركه به سخنان شما توجه دارد در اعمال و رفتارتان دقت ميكند.

بنابراين پدر و مادرانيكه در صدد اصلاح و تربيت فرزندان خويش‏هستند بايد قبلا محيط خانوادگى و روابط خودشان و اخلاق و رفتارشان‏را اصلاح كنند تا فرزندانشان خواه ناخواه صالح و شايسته تربيت‏شوند.

### تغذيه و بهداشت

يكى از كارهاى حساس بانوان تغذيه اطفال است.سلامت وبيمارى،زشتى و زيبايى،حتى خوش اخلاقى و بد اخلاقى،زيركى و كودنى‏كودكان مربوط به چگونگى تغذيه آنها است. احتياجات غذائى آنان بابزرگسالان يكسان نخواهد بود و در سنين مختلف نيز تغيير پيدا مى‏كند.

يك بانوى بچه‏دار بايد همه اين جهات را رعايت كند.

بهترين و كاملترين غذاها شير است.تمام موادى كه براى تغذيه ورشد بدن ضرورت دارد در شير هست.به همين جهت‏شير مادر براى نوزاداز هر غذائى سالم‏تر و بهتر مى‏باشد.

زيرا مواد موجود در شير مادر با دستگاه گوارش طفل مناسب بوده‏به راحتى هضم مى‏شود.به علاوه،تقلب بردار نيست.نيازى هم به جوشاندن‏ندارد تا بعض مواد غذايى آن در اثر جوشاندن از بين برود.

بدين جهت‏حضرت على عليه‌السلامفرمود:براى طفل هيچ غذايى‏بهتر و با بركت‏تر از شير مادر وجود ندارد (١٣) .

دكتر عبد الحسين طبا رئيس منطقه مديترانه شرقى بهداشت جهانى‏در پيام خود مى‏گويد: عامل مهمى كه كودك را مستعد بيمارى مى‏كند محروم كردن وى از شير مادر يعنى يگانه بيمه زندگى اوست (١٤) .

ليكن مادران بچه شير ده بايد بدين موضوع توجه داشته باشند كه‏مواد مختلف غذايى اطفال به وسيله شير خوردن در اختيار آنها گذارده‏مى‏شود.

مواد موجود در شير هم بايد به وسيله غذاى مادر تامين شود.يعنى‏چگونگى شير مادر به نوع و مقدار خوراك او بستگى دارد.به هر نسبت كه‏غذاى مادر متنوع و كامل باشد به همان نسبت‏شيرش نيز كامل و غنى‏خواهد بود.بنابراين،بر مادران شير ده لازم است كه در آن ايام از غذاى‏خودشان كاملا مراقبت نمايند.بايد غذاى آنها از حيث غذائيت‏به قدرى‏غنى باشد كه بتواند احتياجات غذايى خودشان و نوزادشان را تامين كند.

اگر اين جهت را مراعات نكنند ممكن است‏سلامت‏خودشان و طفلشان درمعرض خطر قرار گيرد.بر پدر نيز لازم است كه برنامه غذايى همسر بچه‏شيرده‏اش را طورى مرتب سازد كه از جهت غذائيت‏بسيار غنى و كامل‏باشد و بدين وسيله سلامت او و فرزندش را تامين نمايد.و اگر در اين باره‏كوتاهى نمود جريمه‏اش را به دكتر و دارو خواهد پرداخت.در اين باره‏مى‏توان از پزشك دستور گرفت‏يا از كتابهاى غذاشناسى استفاده نمود.

ولى به طور كلى غذاى مادر بايد متنوع و گوناگون باشد،بايد از انواع‏خوراكيها ميل كند.بايد انواع سبزيها،ميوه‏ها،حبوبات،گوشت،تخم مرغ،لبنيات در برنامه غذايى او گنجانده شود،و از همه اينها گاه گاه استفاده‏كند.به هر حال،شير مادر بدون ترديد آثار نيك يا بدى در نوزاد خواهدگذاشت كه نمى‏توان آنها را ناديده گرفت.بدين جهت على عليه‌السلامفرمود:زنان احمق را براى شير دادن انتخاب نكنيد زيرا شير طبيعت نوزادرا دگرگون خواهد ساخت (١٥) .

حضرت باقر عليه‌السلامفرمود:زنان زيبا را براى شير دادن‏انتخاب كنيد زيرا شير اثر دارد و صفات زن شيرده را به طفل شيرخوارسرايت مى‏دهد (١٦) .

نوزاد را منظم و در ساعتهاى معين شير بدهيد،تا با نظم و ترتيب‏عادت كند و بردبار و صبور بار بيايد،و معده و دستگاه گوارشش سالم‏بماند.اگر نظم و ترتيب را رعايت نكرديد و هر وقت گريه كرد پستان دردهانش گذاشتيد با همين وضع عادت مى‏كند.

گاه و بيگاه گريه را سر مى‏دهد و اسباب مزاحمت‏شما را فراهم‏مى‏سازد.در بزرگى نيز همين بى‏نظمى را از دست نخواهد داد.حريت وآزادى را از دست مى‏دهد.در مشكلات زندگى صبر و حوصله ندارد و بااندك چيزى يا ستيزه‏گرى را آغاز مى‏كند يا به گريه و زارى متوسل‏مى‏شود. خيال نكنيد كه رعايت نظم و ترتيب درباره نوزاد دشوار است.اگرچند روزى صبر و حوصله به خرج بدهيد بزودى با برنامه دلخواه شماعادت خواهد كرد.

كارشناسان تغذيه اطفال اظهار مى‏دارند كه هر سه يا چهار ساعت‏يك بار بايد نوزاد را از شير سير كرد.در موقع شير دادن طفل را در دامن‏بگذاريد.زيرا علاوه بر اينكه شير خوردن برايش آسان است،از شمااحساس محبت و مهربانى مى‏كند و همين احساس در شخصيت آينده‏اش مؤثر خواهد بود.هنگامى كه در رختخواب خوابيده‏ايد نوزاد را پهلوى‏خودتان نگذاريد و شير بدهيد.زيرا ممكن است در همان حاليكه پستانتان‏در دهان اوست‏خوابتان ببرد و بدين وسيله آن طفل بيگناه كه نمى‏تواند ازخويش دفاع كند خفه شود.اين امر را خيلى بعيد مشماريد زيرا از اين قبيل‏حوادث بسيار اتفاق افتاده است.

اگر پستان شما شير ندارد مى‏توانيد از شير گاو استفاده نماييد.ولى‏چون شير گاو غليظتر از شير زن مى‏باشد و قند كمترى دارد قدرى آب وقدرى شكر به آن اضافه كنيد.يا از شيرهاى پاستوريزه استفاده كنيد يااينكه شير را در حدود بيست دقيقه بجوشانيد تا اگر داراى ميكروب است‏كشته شود.شير داغ يا سرد به بچه ندهيد مواظب باشيد حرارتش به اندازه‏حرارت شير مادر باشد.بعد از هر دفعه كه او را شير ميدهيد شيشه وسر شيشه را كاملا بشوييد،مخصوصا در تابستان،زيرا ممكن است آلوده ومتعفن گردد و به سلامت‏شيرخوار آسيب رساند.مواظب باشيد شير فاسد ومانده به او ندهيد.براى شير دادن بهتر است از شيشه‏هاى درجه‏دار استفاده‏كنيد تا مقدار خوراكش منظم گردد.

اگر مى‏خواهيد از شير خشك استفاده كنيد حتما با پزشك اطفال‏مشورت نماييد زيرا شير خشك انواع مختلفى دارد بايد پزشك تعيين كندچه نوعى از آنها با دستگاه گوارش طفل شما تناسب دارد به هر حال دقت‏كنيد تازه باشد.

مى‏توانيد گاهى هم آب ميوه به كودك بدهيد.از پنج‏شش ماهگى‏كم كم به غذا خوردن عادتش بدهيد مى‏توانيد از سوپ رقيق استفاده كنيد.

مى‏توانيد بيسكويت‏يا نان قندى تازه را در آب حل كرده به او بخورانيد. ماست‏شيرين و پنير تازه نيز مفيد است.از نه ماه به بعد از غذاهاى‏خوراكى خودتان قدرى به او بدهيد.نوزاد هم مانند شما احتياج به آب پيدامى‏كند اگر احساس كرديد تشنه است آبش بدهيد.گريه و بيتابى اطفال‏گاهى در اثر تشنگى مى‏باشد.غذاهاى رقيق و متنوع به او بدهيد مخصوصاميوه‏جات و سبزيهاى پخته و سوپ استخوان براى اطفال مفيد است.اما تامى‏توانيد دستگاه گوارش جديد و بى‏عيب آنها را به وسيله چاى مسموم‏نسازيد.

بهداشت و نظافت كودك را كاملا رعايت كنيد.رختخواب ولباسهايش هميشه تميز باشد. كهنه‏هايش را زود بزود عوض كنيد.

دستهايش را با آب و صابون بشوييد،از حمام دادن و شستشوى او غفلت‏نكنيد.زيرا كودك در مقابل ميكروبها چندان استقامتى ندارد،اگربهداشت را رعايت نكنيد ممكن است‏بيمار يا تلف شود.

از بيمارى‏هائى كه واكسن دارند مانند:آبله،سرخك،سياه سرفه،آبله مرغان،مخملك،فلج اطفال،به وسيله واكسن قبلا از آنها جلوگيرى‏كنيد.علاج واقعه را قبل از وقوع بايد كرد.

خوشبختانه واكسن اين قبيل بيماريها در بهداريها مجانا در اختيارشما گذاشته مى‏شود.

اگر قوانين نظافت و بهداشت را كاملا رعايت كنيد مى‏توانيدفرزندانى سالم و شاداب و نيرومند پرورش دهيد و از خويشتن به يادگاربگذاريد.

-------------------------------------------

١-كافى-جلد ٥ ص ٨٤

٢-كافى-جلد ٥ ص ٨٤

٣-كافى-جلد ٥ ص ٨٦-بانوى نمونه اسلام ص ٧٤

٤-بحار الانوار جلد ١٠٣ ص ٢٤٧

٥-بحار الانوار جلد ٥ ص ٢٥١

٦-كافى جلد ٥ ص ١١٣

٧-وسائل ج ١٥ ص ٩٦.

٨-وسائل ج ١٥ ص ٩٧.

٩-وسائل ج ١٥ ص ٩٦.

١٠-مجمع الزوائد ج ٨ ص ١٣٨.

١١-بحار ج ٧٤ ص ٦.

١٢-به كتاب آئين تربيت از همين مؤلف مراجعه شود

١٣-وسائل ج ١٥ ص ١٧٥

١٤-اطلاعات ١٥ فروردين ١٣٥٣

١٥-وسائل ج ١٥ ص ١٨٨

١٦-وسائل ج ١٥ ص ١٨٩

## بخش دوم:وظائف مردان

### سرپرست‏خانواده

زن و شوهر دو ركن بزرگ خانواده هستند ليكن مرد بدان جهت كه‏آفرينش ويژه‏اى دارد و از جنبه تعقلات قوى‏تر است ركن بزرگ وسرپرست‏خانواده محسوب ميشود.

خداوند بزرگ نيز او را به عنوان قيم و سرپرست‏خانواده شناخته‏در قرآن كريم ميفرمايد: مردها سرپرست زنان ميباشند،زيرا خدا بعض‏كسان را بر بعض ديگر برترى داده است (١) .

چون بدين مقام شناخته شده طبعا وظائف سنگين‏تر و دشوارترى‏هم خواهد داشت.

اوست كه ميتواند با تدبيرات عاقلانه خويش خانواده را به بهترين‏وجه اداره كند و اسباب خوشبختى و سعادت آنان را فراهم سازد و محيط خانه را همانند بهشت‏برين مرتب و منظم گرداند،و همسرش را به صورت‏فرشته‏اى در آورد.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:مرد سرپرست‏خانواده‏است و هر سرپرستى نسبت‏به زيردستانش مسؤوليت دارد (٢) .

مردى كه مدير خانواده است‏بايد بدين نكته توجه داشته باشد كه زن نيز انسانى است مانند مرد.خواسته‏ها و آرزوها و حق حيات و آزادى‏دارد.بايد بداند كه زن گرفتن به معناى برده گرفتن نيست‏بلكه به معناى‏انتخاب شريك در زندگى و يار و مونس گرفتن است.بايد به خواسته‏هاى‏درونى و آرزوهاى او نيز توجه داشته باشد.چنان نيست كه مرد مالك‏مطلق زن و مطلق العنان باشد.زن نيز حقوقى بر گردن شوهر دارد.

خداوند بزرگ در قرآن مجيد ميفرمايد:همانطور كه زنها نسبت‏به‏شوهرانشان وظائفى دارند حقوقى هم بر گردن آنها دارند و مردان را بر آنهابرترى هست (٣) .

### زن‏دارى

چنانكه شوهردارى بزرگترين وظيفه يك بانوى خانه‏دار بوده درشريعت اسلام در رديف جهاد قرار گرفته است همچنين زن‏دارى بزرگترين‏و ارزنده‏ترين عمل يك مرد زندار بوده راز سعادتمندى خانواده ميباشد.

اما زن‏دارى كار آسانى نيست‏بلكه رموزى دارد كه هر كس كاملا بدانهاآشنا باشد ميتواند همسرش را مطابق دلخواه به صورت يك بانوى ايده‏آل‏بلكه فرشته رحمت درآورد.

مرديكه بخواهد واقعا زن‏دارى كند بايد اخلاق و روحيات همسرش‏را كاملا بدست آورد،از خواسته‏هاى درونى و تمايلات نفسانى او آگاه شودو بر طبق آنها برنامه زندگى را مرتب سازد. به وسيله اخلاق و رفتار خويش‏چنان در او نفوذ كند و دلش را به دست آورد كه به خانه و زندگى دلگرم شده‏از روى عشق و علاقه خانه‏دارى كند.

زن‏دارى كلمه جامع و مبهمى است كه احتياج به شرح و توضيح‏دارد.در مباحث آينده مورد شرح و بسط قرار خواهد گرفت.

### مهرورزى كن

زن كانون محبت و يك موجود صد در صد عاطفه‏اى است.ازوجودش مهر و محبت ميبارد.

حيات و زندگى او به عشق و علاقه بستگى دارد.دلش ميخواهدمحبوب ديگران باشد.هر چه محبوبتر باشد شاداب‏تر خواهد بود.براى‏به دست آوردن محبوبيت تا سر حد فداكارى كوشش ميكند.اگر بداندمحبوب كسى واقع نشده خودش را شكست‏خورده و بى‏اثر پنداشته دائماپژمرده و افسرده خواهد بود.بدين جهت ميتوان به طور قطع مدعى شد كه‏بزرگترين رمز زن‏دارى اظهار محبت و علاقه است.

آقاى محترم!همسر شما قبلا از محبتهاى بى‏شائبه پدر و مادر كاملابرخوردار بود.اما از هنگاميكه پيمان زناشويى را امضا نمود از ديگران‏بريد و با تو پيوند دوستى بست.بدان اميد به خانه‏ات قدم نهاد كه تو تنها به‏اندازه همه آنان بلكه بيشتر او را دوست‏بدارى.انتظار دارد عشق و محبت‏تو از پدر و مادرش عميق‏تر و پايدارتر باشد.چون به عشق و محبت تواعتماد داشته تمام هستى و موجوديت‏خويش را در اختيارت نهاده است.

بزرگترين رمز زن‏دارى و بهترين كليد حل مشكلات زناشويى‏اظهار عشق و علاقه است.اگر ميخواهى دل همسرت را به طورى‏مسخر گردانى كه مطيع تو باشد،اگر ميخواهى پيوند زناشويى را استوارسازى،اگر ميخواهى او را به خانه و زندگى دلگرم نمايى،اگر ميخواهى او را نسبت‏به خودت علاقه‏مند سازى،اگر ميخواهى تا آخر عمر نسبت‏به تووفادار باشد و اگر و اگر، بهترين راهش اينست كه تا ميتوانى نسبت‏به‏همسرت اظهار عشق و علاقه كن.

اگر بداند محبوب تو نيست از خانه و زندگى بيزار خواهد شد،هميشه پژمرده و افسرده خواهد بود،به خانه‏دارى و بچه‏دارى بى‏علاقه‏ميگردد،وضع منزل شما هميشه نامنظم خواهد بود.پيش خود فكر ميكندچرا براى شوهرى جان بكنم كه دوستم ندارد.

خانه شما كه از عشق و محبت‏خالى گشت‏به صورت جهنم سوزانى‏تبديل ميگردد.اگر چه اسباب و وسائلش مرتب باشد اما چون بوى عشق ومحبت نميدهد صفا و رونق نخواهد داشت.

ممكن است همسرت به بيماريهاى روانى و ضعف اعصاب مبتلاشود.

ممكن است‏براى جبران كسرى محبوبيت‏خويش در صدد برآيد دردل ديگران نفوذ كند.

ممكن است‏به قدرى از شوهر و خانه بيزار گردد كه جدايى را بر آن‏زندگى سرد و بى‏رونق ترجيح داده تقاضاى طلاق كند.

مسؤوليت همه اين حوادث بر عهده مرد است كه نتوانسته به خوبى‏زن‏دارى كند.باور كنيد بخش مهمى از طلاقها در اثر همين بى‏مهريهابوجود ميآيد.

به آمار زير توجه فرماييد:

نياز روانى به محبت و بى‏اعتنائيهاى شوهر و اشتغال او به كارهاى‏زياد در نتيجه غفلت از حال روحى زن سبب جداييهاى بسيار شده است. در سال ١٣٤٨ از ميان ١٠٣٧٢ زن و مرديكه از يكديگر جدا شدند،١٢٠٣زن علت جدايى را خستگى و دلزدگى از زندگى و احساس پوچى وبيهودگى و بى‏توجهى شوهر به مسائل عاطفى دانسته‏اند (٤) .

زنى در دادگاه اعلام كرد:حاضر است علاوه بر بخشيدن مهر خودده هزار تومان هم به شوهرش بدهد تا با طلاق او موافقت كند.از ازدواج‏آنها چهار ماه ميگذرد.زن گفت:چون شوهرم به طوطيهاى خود بيشتر ازمن علاقه‏مند است نميخواهم بيش از اين با او زندگى كنم. (٥)

مهر و محبت‏خانوادگى از همه چيز ارزش‏دارتر است‏بدين جهت‏خداوند بزرگ در قرآن مجيد آنرا يكى از آثار قدرت و نعمتهاى بزرگ‏شمرده بر بندگان منت نهاده ميفرمايد:

«يكى از آيات خدا اينست كه همسرانى برايتان آفريد تا با آنان انس‏بگيريد.و در ميانتان محبت و مهربانى افكند.و در اين موضوع براى اهل‏تفكر آياتى هست (٦) ».

امام صادق عليه‌السلامفرمود:زن از مرد آفريده شده و تمام‏توجهش به سوى مردها معطوف ميباشد.پس همسرانتان را دوست‏بداريد (٧) .

حضرت صادق عليه‌السلامفرمود:هر كس از دوستان ما باشد به‏همسرش بيشتر اظهار محبت ميكند (٨) .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:هر چه ايمان انسان كاملتر باشد به‏همسرش بيشتر اظهار محبت مينمايد (٩) .

امام صادق عليهما‌السلام فرمود:يكى از اخلاق پيمبران اينست كه نسبت‏به‏همسرانشان محبت دارند (١٠) .

پيغمبر فرمود:اين سخن مرد كه به همسرش ميگويد:واقعا تورادوست دارم،هرگز از قلبش خارج نخواهد شد (١١) .

گر چه محبت‏بايد از صميم قلب باشد تا در دل طرف اثر بگذارد،زيرا دلها با هم راه دارند، ليكن به محبت قلبى تنها هم نبايد اكتفا كرد،بلكه‏لازم است صريحا آنرا اظهار نمود.در صورتى ميتوان انتظار نتيجه داشت‏كه آثار محبت در زبان و افعال و رفتار شخص نمايان باشد.

صريحا و بدون احتياط به همسرت اظهار عشق و علاقه كن:درحضور و غياب از وى تعريف كن،اگر به سفر رفتى برايش نامه بنويس واز درد فراق بنال.گاهى برايش تحفه‏اى خريده تقديمش كن.اگر دسترسى‏به تلفن دارى گاه گاهى از احوالش جويا شو.

يكى از موضوعاتي كه بانوان هرگز آنرا فراموش نمي نمايند همين‏عشقها و مهرورزيهاى واقعى است.براى نمونه بداستان زير توجه‏فرماييد:

خانمى به نام...از شوق گريست و گفت:در يك شب پاييزى باجوانى ازدواج كردم.مدتها زندگى ما به آرامى گذشت.خود را خوشبخت‏ترين زن روى زمين حس ميكردم.شش سال در خانه كوچكى كه‏برايم ترتيب داده بود به سر بردم.تا اينكه روزى خوشبختى‏ام صد برابر شد.

آن روز باردار شده بودم.هنگاميكه اين خبر را به شوهرم دادم مرا درآغوش گرفت و چون كودكان گريه را سر داد.از شوق آن قدر گريست كه‏بدون اغراق چندين بار نزديك بود نقش بر زمين شود.پس از آن بيرون‏رفت و با پس‏انداز خود يك گردن‏بند الماس برايم خريد.هنگاميكه آنرابه من داد گفت:اين گردنبند را به بهترين زن دنيا كه تا به حال ديده‏ام تقديم‏ميكنم.اما افسوس كه طولى نكشيد كه در يك حادثه غم انگيز رانندگى‏كشته شد (١٢) .

### به همسرت احترام بگذار

زن نيز مانند مرد خودش را دوست دارد و به حفظ شخصيت‏خويش علاقه‏مند است.

دوست دارد محترم و گرامى باشد.از تحقير و توهين رنجيده خاطرميگردد.اگر مورد احترام قرار بگيرد احساس شخصيت نموده و به كار وزندگى دلگرم ميشود.از احترام و احترام كننده خوشش مي آيد،از توهين وتوهين كننده متنفر ميباشد.

آقاى محترم!همسرت حتما از شما انتظار دارد كه بيش از ديگران‏به وى احترام بگذارى. البته حق دارد چنين انتظارى را داشته باشد.زيراترا شريك زندگى و بهترين يار واقعى خويش ميداند.

شبانه‏روز براى آسايش تو و فرزندانت زحمت ميكشد.آيا حق ندارد انتظار داشته باشد كه وجودش را،غنيمت‏شمرده به وى احترام‏بگذارى؟

بزرگداشت او تورا كوچك نميكند بلكه حق شناسى و صفا و مودت‏ترا به اثبات ميرساند.به همان اندازه بلكه بيشتر از آن مقدار كه به ديگران‏احترام ميگذارى به همسرت احترام بگذار.در موقع صحبت كردن ادب راكاملا رعايت كن.

با كلمه‏«تو»او را مخاطب نساز بلكه هميشه از كلمه‏«شما»كه‏علامت احترام است استفاده كن. هيچگاه كلامش را قطع نكن.بر سرش‏داد نزن.با احترام و نام خوب او را صدا بزن.در موقع نشستن به او احترام‏بگذار.وقتى وارد منزل ميشوى اگر از سلام كردن غفلت نمود به او سلام‏كن.

وقتى از خانه بيرون ميروى خداحافظ بگو.وقتى به سفر ميروى بااو توديع كن.برايش نامه بنويس،اگر شب تولدش معلوم است‏به عنوان‏احترام دسته گل يا تحفه ديگرى تقديمش كن،در مجالس و در حضورديگران به وى احترام بگذار.از توهين و تحقير جدا بپرهيز.از دشنام وناسزا گفتن اجتناب كن.از مسخره كردن و دست انداختن او و لو به طورشوخى جدا خوددارى كن.خيال نكن چون خصوصى هستيد بدش نمي آيدبلكه چنين انتظاري را هرگز از تو نداشته كاملا رنجيده خواهد شد گر چه به‏زبان نياورد.

از باب نمونه به داستان زير توجه فرماييد:

خانم موقر و متينى كه بايد ٣٦-٣٥ سال داشته باشد،با حالت‏خشم و غضب درباره تقاضاى طلاق ميگويد: حدود دوازده سال است‏با همسرم ازدواج كرده‏ام.مرد خوبى‏است.بسيارى از محسنات يك آدم كامل و دوست داشتنى را دارد.اماهرگز نخواست‏بفهمد كه من زن او،همسر او،مادر دو فرزند او هستم.به‏خيال خودش مرد مجلس آراي ى است.اما مجالس را با دست انداختن من‏ميآرايد.نميتوانيد فكر كنيد چقدر زجر كشيده‏ام.به كلى اعصابم خراب شده‏دائما مجبورم دكتر بروم.هزار بار با شوهرم حرف زده‏ام.خواهش والتماس كرده‏ام كه من زن تو هستم،سن و سالى دارم.درست نيست كه‏پيش آشنا و غريبه صد جور شوخى زننده و غير دوستانه با من ميكنى.متلك‏ميگويى كه ديگران بخندند و مثلا خوش بگذرانند.من اغلب از همه‏خجالت ميكشم و چون از اول شوخ طبع و بذله گو نبوده‏ام هيچوقت نميتوانم‏با شوهرم مقابله به مثل كنم.بنابراين چون خواهش و تمناهاى من فائده‏نداشت‏با تمام رنجهايي كه ميدانم در انتظارم نشسته خواهم ساخت تا از مردقدر ناشناسى كه هيچوقت احترام مرا نگه نداشته جدا شوم (١٣) .

همه بانوان مانند بانوى مذكور از شوهران خويش انتظار احترام‏دارند و از توهين و تحقير جدا ناراحت ميشوند.اگر در مقابل‏بى‏احتراميهاى شوهر سكوت نمودند دليل رضايتشان نيست.بلكه يقين‏داشته باش كه قلبا مكدر خواهند شد و لو اصلا به زبان نياورند.اگر به‏همسرت احترام بگذارى او نيز به تو احترام خواهد گذاشت.و بدين وسيله‏رشته دوستى و صميميت‏شما روز بروز استوارتر خواهد شد.و در نزدديگران نيز محترم خواهيد شد.اگر هم به او بى‏احترامى كردى و تلافى كردتقصير خودت ميباشد.

آقاى محترم زن گرفتن با برده گرفتن خيلى فرق دارد.به عنوان‏برده و اسير به خانه‏ات نيامده بلكه انسان آزادى است كه به منظور تاسيس‏يك زندگى مشترك سعادتمندانه به خانه‏ات قدم نهاده.همان انتظاراتى راكه تو از وى دارى او هم عينا همان انتظارات را دارد.پس چنان با او رفتاركن كه دوست دارى با تو رفتار كند.

حضرت صادق عليهما‌السلام از پدرش نقل كرده كه فرمود:هر كس زن‏گرفت‏بايد او را گرامى و محترم بشمارد (١٤) .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:هر كس مسلمانى را گرامى بدارد خدا اورا گرامى خواهد داشت (١٥) .

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:زنان را گرامى نميدارند مگر افرادبزرگوار.و به آنان توهين نميكنند جز مردم پست و فرومايه.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:هر كس به خانواده‏اش توهين كند خوشى‏زندگى را از دست‏خواهد داد (١٦) .

### خوش اخلاق باش

دنيا در مسير معين و بر طبق نقشه منظمى مى‏چرخد.حوادث‏روزگار با نظم و ترتيب مرموز يكى پس از ديگرى خودنمايى ميكند.وجودناچيز ما در اين جهان پهناور به منزله ذره كوچكى است كه هر لحظه به‏سويى حركت و با ذرات ديگر در تصادم است.اداره جهان دست ما نيست و حوادث گيتى بر طبق ميل ما واقع نمى‏شوند.بامداد كه از منزل خارج‏ميشويد تا دوباره برگرديد ممكن است‏با دهها ناملايم-كوچك يا بزرگ-برخورد نماييد.و در ميدان زندگى و صحنه كسب و كار،كه به ميدان نبردبى‏شباهت نيست،با مشكلات فراوانى مواجه شويد.براى پيدا كردن تا كسى‏لنگ شده‏ايد،فلان كس به شما توهين نموده،مورد عيبجويى و سرزنش‏قرار گرفته‏ايد،فلان كس در كسب و كار با شما رقابت كرده،رئيس ومافوقتان ايراد و بهانه‏جويى ميكند.چك فلان آدم بد حساب برگشت‏خورده.معلوم نيست‏سفته فلان شخص وصول شود يا نه.طلبكار در وصول‏مطالباتش پافشارى ميكند.و دهها بلكه صدها از اين قبيل حوادث كوچك‏و بزرگ كه خواه ناخواه براى هر كسى اتفاق ميافتد.

ممكن است از وجود ناملايمات چنان خشمگين و ناراحت‏شويدكه مانند بمب آتشزا هر لحظه در معرض انفجار باشيد.به چرخ گردون ومردم متجاوز كه زورتان نمى‏رسد،اما وقتى به خانه وارد ميشويد ميخواهيدقدرت نمايى كنيد و انتقام چرخ و فلك و مردم كج رفتار را از زن و فرزندبيگناهتان گرفته بدين وسيله دق دلى خالى كنيد.

گويا عزرائيل وارد خانه شده است.بچه‏ها مانند موش فرار ميكنند،خدا نكند كوچكترين بهانه‏اى بدستش بيفتند.غذا شور يا بى‏نمك باشد،چاى آماده و حاضر نباشد،يكى از بچه‏ها سر و صدا كند،وضع منزل نامرتب‏باشد،حرف ناپسندى از دهان همسرش بيرون بيايد،وا مصيبتا آقا همانندبمبى منفجر خواهد شد.به سر اين داد ميزند،به آن يكى دشنام ميدهد، آن‏يكى را ميزند،با اين اوقات تلخى ميكند.بدينوسيله محيط با صفاى خانه راكه به منظور استراحت‏بدانجا پناه آورده بود به صورت جهنم سوزانى تبديل خواهد ساخت.در آن دوزخ خود ساخته،هم خودش خواهد سوخت‏هم زن و فرزند بي گناهش.اگر بچه‏ها بتوانند از آن محيط رعب و وحشت‏فرار نموده در كوچه و خيابان سرگردان ميشوند.و الا خدا خدا ميكنند كه‏مالك دوزخ زودتر از منزل خارج گردد تا از شرش خلاص شوند.

وضع رقت‏بار و سرنوشت‏شوم يك چنين خانواده‏اى به خوبى‏روشن است.هميشه دعوا و اوقات تلخى برپاست.آب خوش از گلويشان‏پايين نخواهد رفت.وضع منزل رضايت‏بخش نخواهد بود. زن از محيط منزل و ديدن صورت عبوس شوهر بيزار خواهد بود.زنيكه همواره بابد اخلاقيهاى شوهر مواجه باشد چگونه ميتواند به زندگى دلگرم باشد و ازروى عشق و علاقه خانه‏دارى و شوهردارى كند؟

از همه بدتر وضع دلخراش و سرنوشت‏خطرناك اطفالى است كه‏در چنين محيط ناگوارى پرورش مى‏يابند.اوقات تلخيها و ناسازگاريهاى‏دائمى پدر و مادر بدون ترديد در روح حساس آنها اثر بدى خواهد گذاشت.

غالبا افرادى تندخو،عصبانى مزاج،بد بين،كينه‏توز،متعدى،پژمرده تربيت‏خواهند شد.چون به محيط خانه و زندگى دلخوشى ندارند به ولگردى پناه‏ميبرند.در نتيجه،ممكن است در دامهاى گوناگون فساد كه به وسيله شيادان‏اجتماع براى منحرف كردن اينگونه افراد نهاده شده گرفتار شوند و براى‏هميشه بدبخت گردند.حتى امكان دارد براى حل عقده‏هاى درونى خويش،دست‏به كارهاى بسيار خطرناكى از قبيل قتل و جنايت و دزدى وخودكشى بزنند.

براى تاييد مطلب ميتوانيد به پرونده‏هاى افراد تبه‏كار مخصوصااطفال مراجعه نماييد. آمار و نقل حوادثى كه از اينگونه اطفال،هر روز در صفحات‏روزنامه‏ها و مجلات منعكس ميشود بهترين گواه مطلب است.مسؤوليت‏همه اين بدبختيها بر گردن سرپرست‏خانواده است كه اعصاب خويش راكنترل نكرده در منزل بد اخلاق بوده است.در اين دنيا آسايش و خوشى‏ندارد در سراى ديگر نيز بى‏كيفر نخواهد بود.

آقاى عزيز!اداره جهان در اختيار ما نيست.تزاحمات،ناملايمات،مصيبات از لوازم لا ينفك اين جهان هستند.هر كسى در مسير زندگى باآنها خواه ناخواه برخورد خواهد نمود.بايد براى پذيرش آنها آماده شد.

شخصيت انسان در اين مواقع به ظهور ميرسد.بايد بدون جزع و فزع با آنهامواجه شد و در صدد چاره بر آمد.انسان توانايى آنرا دارد كه صدها مشكل‏بزرگ و كوچك را با آغوش باز بپذيرد و خم به ابرو نياورد.

حوادث روزگار علت تامه ناراحتيها نيستند بلكه اعصاب ضعيف‏هستند كه متاثر شده اسباب نگرانى و ناراحتى ما را فراهم ميسازند.اگر برنفس خويشتن مسلط باشيم و اعصابمان را كنترل كنيم كه در مقابل‏پيش آمدها متاثر نشوند ناراحتى و عصبانيت مفهومى ندارد.

امر ناگواري كه برايت اتفاق افتاده يا از امور ضرورى اين جهان واز لوازم لا ينفك ماده و ماديات است كه سعى و تدبير ما در وجود و عدم‏آنها تاثيرى ندارد يا از اموريست كه سعى و تدبير ما هم ميتواند در آنها اثرداشته باشد.اگر از قسم اول باشد جزع و فزع و عصبانيت و تندخويى‏بدون شك سودى ندارد بلكه يك امر صد در صد غير عقلائى است.زيرا دراينگونه موارد كارى از ما ساخته نيست.بخواهيم يا نخواهيم جهان ماده‏اينگونه لوازم را دارد.بايد براى وقوع آنها آماده بود و با لب خندان استقبال نمود.و اگر از قسم دوم باشد بايد با سعى و تدبير در صدد چاره‏بر آمد.

اگر در مقابل مشكلات خودمان را نبازيم و بتوانيم اعصابمان راكنترل كنيم و با فكر و تدبير وارد كار شويم اكثر مشكلات قابل حل هستند.

در اينصورت هم عصبانيت و بد اخلاقى نه تنها در حل مشكلات بما كمك‏نخواهد كرد بلكه ممكن است مشكلى به مشكلات بيفزايد.بنابراين،انسان‏عاقل و هوشيار بايد هميشه بر اعصاب خويشتن مسلط باشد و نگذارد ازحوادث و ناملايمات روزگار متاثر گردند.

انسان موجود نيرومند و توانايى است كه با بردبارى و كوشش وتدبير ميتواند بر مشكلات بزرگ پيروز گردد.آيا حيف نيست كه در مقابل‏حوادث كوچك خودش را باخته داد و فرياد و اوقات تلخى راه بيندازد؟!

از همه اينها گذشته،حوادث و ناملايمات روزگار و رفتار ناپسندمردم اسباب ناراحتى ترا فراهم ساخته‏اند زن و فرزندت چه تقصيرى‏دارند؟

همسرت از صبح تا حال در خانه زحمت كشيده،غذا پخته،لباس‏شسته،خانه را تميز و مرتب نموده،با بچه‏ها سر و كله زده،با بدن و اعصاب‏خسته در انتظار تو بوده كه وقتى به منزل آمدى با اخلاق خوش و مهربانى‏دلش را گرم نموده خستگى اعصابش را برطرف سازى.

فرزندانت نيز از بامداد تا حال در مدرسه مشغول بوده با اعصاب ومغز خويش كار كرده‏اند.يا در مغازه يا در كارگاه به كار اشتغال داشته‏اند.

اكنون خسته و ناتوان به منزل بازگشته در انتظار پدرشان هستند كه باسخنان شيرين و اخلاق خوش و اظهار محبت‏خستگى اعصابشان را برطرف سازد و براى كار و كوشش تقويتشان كند.

آرى زن و فرزندانت‏با صدها اميد و آرزو در انتظار تو بوده‏اند آياسزاوار است‏با چهره عبوس و اخلاق تند و صورت در هم كشيده تو مواجه‏گردند؟!

انتظار داشتند تو فرشته رحمت‏باشى و با اخلاق خوش و چهره‏شكفته محيط خانه را نور باران كنى و با سخنان گرم و دلپذيرت اعصاب‏خسته آنان را آرامش دهى.نه اينكه با اخلاق تند و صورت در هم كشيده‏محيط خانه را تاريك گردانى و با عصبانيت و اوقات تلخى اعصاب خسته‏آنها را خسته‏تر سازى.آيا ميدانى كه تنديها و بد اخلاقيهاى تو چه آثار بدى‏در روح و جسم آنها خواهد گذاشت كه نتيجه‏اش دامنگير تو خواهد شد؟به‏آنها رحم نميكنى اقلا به خودت رحم كن.با اين بد اخلاقيهاى دائم،جسم واعصاب سالم برايت‏باقى ميماند؟

با اين وضع چگونه ميتوانى به كسب و كار ادامه دهى و بر مشكلات‏زندگى و مصائب روزگار پيروز گردى؟چرا محل استراحت‏خودت و زن وفرزندت را به صورت زندان اختيارى تبديل ميسازى كه نتيجه‏اش عائدخودت شود؟

آيا بهتر نيست كه هميشه خوش و خندان باشى و اگر مشكلى برايت‏اتفاق افتاد بدون عصبانيت و جزع و فزع،با عقل و تدبير در صدد چاره‏برآيى؟

آيا بهتر نيست وقتى ميخواهى براى استراحت و تجديد نيرو به‏آسايشگاه خانه قدم بگذارى پيش خودت بينديشى كه تندخويى و بداخلاقى‏مشكل مرا حل نميكند بلكه اعصابم را خسته‏تر خواهد نمود و چه بسا مشكلات تازه‏اى به وجود خواهد آورد.فعلا بايد استراحت و تجديد نيرو كنم‏تا بتوانم با اعصاب راحت و فكر آزاد در صدد چاره بر آيم.آنگاه حوادث وگرفتاريهاى زندگى را موقتا به دست فراموشى بسپارى و با چهره باز و لب‏خندان وارد منزل شوى.با سخنان گرم و محبتهاى بى‏شائبه دل اهل خانه راشادمان گردانى.بگوييد و بخنديد.و تفريح و استراحت كنيد.با خوشى ولذت غذا بخوريد.و با اعصاب آسوده خواب و استراحت كنيد.بدين‏وسيله هم زن و فرزندت به خانه و زندگى دلگرم شده براى كار و كوشش‏آماده ميگردند هم خودت ميتوانى با اعصاب سالم به كسب و كار ادامه دهى‏و بر مشكلات زندگى پيروز گردى.

بدين جهت،دين مقدس اسلام اخلاق خوب را جزء ديانت و ازعلائم كمال ايمان ميشمارد.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:كاملترين مردم از جهت ايمان،خوش اخلاق‏ترين آنها ميباشد. بهترين شما كسى است كه نسبت‏به‏خانواده‏اش احسان كند. (١٧)

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:هيچ عملى بهتر از اخلاق خوب نيست. (١٨)

امام صادق عليه‌السلامفرمود:نيكوكارى و حسن خلق خانه‏ها راآباد و عمرها را زياد ميكند. (١٩)

امام صادق عليهما‌السلام فرمود:شخص بد اخلاق خودش را در عذاب‏ميدارد.(٢٠)

لقمان حكيم فرمود:مرد خردمند بايد در بين خانواده‏اش مانندكودك باشد و رفتار مردانه را براى خارج منزل بگذارد. (٢١)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:عيشى بهتر از خوش اخلاقى نيست. (٢٢)

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:اخلاق خوب نصف دين ميباشد. (٢٣)

وقتى سعد بن معاذ كه يكى از اصحاب بزرگ رسول خدا و مورداحترام آنجناب بود درگذشت رسول اكرم مانند صاحبان عزا با پاى برهنه‏در تشييع جنازه‏اش شركت نمود.بدست مبارك خويش جنازه را در قبرنهاده روى آنرا پوشاند.در آن هنگام مادر سعد كه آن همه احترام را از رسول‏خدا مشاهده نمود فرزندش سعد را مخاطب قرار داده گفت:اى سعدبهشت گوارايت‏باد.

پيغمبر اكرم فرمود:اى مادر سعد!اين چنين مگو.زيرا سعد را درقبر فشار سختى وارد شد. بعدا علت فشار قبر سعد را از آنحضرت‏پرسيدند.فرمود:علتش آن بود كه با خانواده‏اش بد اخلاقى ميكرد (٢٤) .

-------------------------------------------

١-سوره نساء آيه ٣٤

٢-مستدرك جلد ٢ ص ٥٥٠

٣-سوره بقره آيه ٢٢٨

٤-اطلاعات ١٥ آذر ١٣٥٠

٥-اطلاعات ٦ بهمن ١٣٥٠

٦ - سوره روم آيه ٣١

٧-بحار جلد ١٠٣ ص ٢٢٦

٨ - بحار جلد ١٠٣ ص ٢٢٣

٩-بحار جلد ١٠٣ ص ٢٢٨

١٠-بحار جلد ١٠٣ ص ٢٣٦

١١-شافى جلد ٢ ص ١٣٨

١٢-اطلاعات ٦ بهمن ١٣٦٨

١٣-اطلاعات ٨ اسفند ١٣٥٠

١٤-بحار جلد ١٠٣ ص ٢٢٤

١٥-بحار جلد ٧٤ ص ٣٠٣

١٦- مواعظ العدديه ص ١٥١

١٧-بحار ج ١٠٣ ص ٢٢٦

١٨ - شافى ج ١ ص ١٦٦

١٩ - شافى ج ١ ص ١٦٦

٢٠-شافى ج ١ ص ١٧٦

٢١-محجة البيضاء ج ٢ ص ٥٤

٢٢-بحار ج ٧١ ص ٣٨٩

٢٣-بحار ج ٧١ ص ٣٨٥

٢٤-بحار ج ٧٣ ص ٢٩٨

### درد دلهاى بي فايده

دشواريها و مشكلات زندگى زياد است.كسى نيست كه اوضاع‏دهر بر وفق مرادش بچرخد به طوريكه صد در صد راضى بوده اصلا درد دلى‏نداشته باشد.ليكن بعض نفوس به قدرى ظرفيت و صبر و حوصله دارند كه مشكلات را تحمل نمايند و در دفتر خاطرات بايگانى سازند و جز درمواقع ضرورى از آنها دم نزنند.با سعى و جديت‏براى مشكلات قابل علاج‏چاره‏جويى ميكنند ليكن از آه و ناله و شكايت و درد دل كه ثمرى ندارد و ازعلائم ضعف نفس بشمار ميرود جدا خوددارى مينمايند.پيش خود فكرميكنند كه بازگو كردن گرفتاريها درديرا دوا نميكند پس چرا محفل انس‏دوستان را به وسيله آن برهم زنيم و عيششان را ناقص سازيم.

اما گروهى ديگر،آنقدر ظرفيت و قدرت نفسانى ندارند كه مطلبى‏را در دل نگه دارند.

به شكايت و آه و ناله عادت كرده‏اند.به هر كس برخورد نمودند بامناسبت‏يا بى‏مناسبت درد دل را شروع ميكنند.در انجمن دوستان كه محل‏انس و تفريح است عنان سخن را در دست گرفته به شرح گرفتاريهاى‏خويشتن و كج رفتارى‏هاى چرخ و فلك مشغول ميگردند،گويا از جانب‏شيطان ماموريت دارند كه محافل انس و خوشى را برهم بزنند و اهل‏مجلس را به ياد گرفتاريهاى خودشان بيندازند.بدين جهت اكثر دوستان ازمجالست اينگونه افراد ديو صفت گريزانند و تا بتوانند فرار ميكنند.امابدبخت و بيچاره زن و فرزندشان كه راه فرار ندارند.وقتى به منزل واردشدند ميخواهند تلافى ديگران را كه حاضر نبودند به شكايتها و درد دلهاى‏ايشان گوش دهند از دل خانواده خودشان در بياورند.و در اين باره حتى ازكوچكترين موضوعات چشم‏پوشى نخواهند كرد.

گاهى از گرانى اجناس شكايت ميكنند.گاهى از وضع بد تاكسيهايا اضافه سوار كردن اتوبوسهاى خط شكوه مينمايند.گاهى ازبدرفتاريهاى دوستان يا كارشكنيها و رقابتهاى همكاران يا ايرادها و سختگيريهاى رئيس ناله ميكنند.گاهى از وضع كسب و كار يا بد حسابى‏مردم و برگشت چك و سفته داد و فرياد مينمايند.گاهى از بيماريها و عدم‏رسيدگى دكترها و گرانى حق ويزيتها شكايت ميكنند.اينگونه افراد چون‏چشم خوشبينى ندارند و از جهان جز بدى نمى‏جويند،از كوچكترين‏حوادث ناگوار متاثر شده آه و ناله را سر ميدهند.و بدينوسيله عيش‏خانواده را ناقص ميسازند.آن بيچاره‏ها هم راه فرار ندارند،بايد بسوزند وبسازند.

آقاى محترم!اين شكايتها و آه و ناله‏ها جز ايجاد ناراحتى چه ثمرى‏دارند و چه دردي را دوا ميكنند؟چرا براى يك عادت زشت و بى‏ثمر اسباب‏ناراحتى خانواده‏ات را فراهم ميسازى؟ همسر تو از صبح تا شب در خانه‏زحمت كشيده با دهها مشكل برخورد نموده از كثرت كارهاى خانه و سر وصداى بچه‏ها اعصابش خسته شده است.

فرزندانت نيز از مدرسه يا كارگاه با تن خسته و اعصاب پژمرده به‏منزل آمده‏اند.همه انتظار دارند تو به منزل بيايى و با سخنان گرم و گفتاردلپذيرت اعصاب خسته آنها را آرامش دهى.آيا انصاف است كه به عوض‏دلجويى،درد دل و شكايت‏برايشان تحفه بيارى؟چرا آسايشگاه منزل وكانون انس و محبت را به صورت جهنم سوزانى تبديل ميسازى كه از هرگوشه‏اش آه و ناله بلند است؟اگر هزينه زندگى بالا رفته و مردم بدرفتارى‏ميكنند و وضع عبور و مرور مشكل شده تقصير زن و بچه‏ات چيست؟اگروضع كسبت‏خوب نيست و مردم بد حساب شده‏اند آنها چه كنند؟

با اين عادت زيانبخش كه كوچكترين اثرى در حل مشكلات نداردخانواده‏ات را از خانه و زندگى و ديدارت بيزار ميگردانى.غذاييكه با اين آه و ناله‏ها صرف شود از زهر مار هم تلخ‏تر خواهد بود.نتيجه اين عمل‏به خوبى روشن است.

زيرا زن و فرزندت تا بتوانند از محيط خانه فرار ميكنند تا از شر آه‏و ناله‏هاى دائمى تو نجات يابند و اى چه بسا ممكن است در دامهاى‏رنگارنگ فساد گرفتار شوند.به علاوه همواره در معرض بيماريها مخصوصابيماريهاى اعصاب خواهند بود.

آيا بهتر نيست كه بردبار و متين و بزرگ نفس و عاقل باشى؟وقتى‏خواستى به منزل بروى گرفتاريهاى روزگار را بطور موقت هم كه شده‏به دست فراموشى بسپارى و در دل خويش به حوادث روزگار بخندى ومادامي كه در خانه هستى لب به شكايت و درد دل نگشايى؟و غمى بر دل‏خانواده‏ات نگذارى؟بگوييد و بخنديد و با خوشى و لذت غذا تناول كنيد ودر آن كانون انس و محبت استراحت و تجديد نيرو كنيد تا براى كار وكوشش آماده گرديد؟

اسلام نيز بردبارى و خوددارى از آه و ناله و شكايت را يكى ازاخلاق خوب شمرده برايش پاداش تعيين كرده است.

حضرت على عليهما‌السلام فرمود:وقتى كار بر مسلمان دشوار شد شكايت‏خدا را نزد مردم نبرد بلكه به خدايي كه كليد همه مشكلات در دست اوست‏شكايت كند. (١)

حضرت على عليهما‌السلام فرمود:در تورات چنين نوشته است:هر كس ازمصيبتى كه بر او وارد شده شكايت كند در واقع از خدا شكايت نموده‏است. (٢)

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:هر كس مصيبتى را كه در مال يا بدنش‏وارد شده كتمان كند و نزد مردم شكايت نكند بر خدا لازم است گناهانش‏را بيامرزد. (٣)

### ايراد و بهانه‏جويى

بعضى از مردها ايرادگير و بهانه‏جو هستند.در خانه مرتبا ايرادميگيرند و در مقابل هر امر كوچكى نق نق ميكنند،چرا فلان چيز را آنجاگذاشته‏ايد؟چرا فلان چيز سر جايش نيست؟ چرا جامه اينجا افتاده؟چرااينجا كثيف است؟چرا ناهار دير حاضر شد؟چرا غذا شور است؟ چرافلان غذا را تهيه نكرديد؟چرا امروز سبزى خوردن سر سفره نيست؟چراآب حوض كثيف است؟اگر گلدان را آنجا گذاشته بوديد بهتر بود.مگر صددفعه نگفتم زير سيگاريها را روى ميز بگذاريد؟و صدها از اين قبيل‏ايرادهاى كوچك و جزئى.بعضى از مردها آنقدر در اين باره سختگيرى‏به عمل مي آورند كه راحتى خودشان و خانواده‏شان را فداى آن ميسازند بلكه‏گاهى حاضر ميشوند اساس پيمان مقدس زناشويى را به خاطر آن متزلزل‏سازند.

البته ما منكر اين موضوع نيستيم كه مرد حق دارد در امور منزل‏دخالت و امر و نهى كند،و در بخش اول كتاب به خانمها توصيه شد كه‏بدين حق اعتراف نمايند و در مقابل دخالتهاى مرد سر سختى نشان ندهند،ليكن مرد كه مدير و سرپرست‏خانواده است‏بايد جانب احتياط و عقل وتدبير را هيچگاه از دست ندهد.اگر خواست در امور منزل دخالت نمايد بايد عاقلانه و بطور صحيح انجام گيرد تا مؤثر واقع شود.

چون مرد آنقدر فرصت ندارد كه در تمام امور منزل دخالت كند واصولا در اين جهت تخصص ندارد صلاح است كه امور خانه‏دارى را دراختيار همسرش قرار بدهد و در اين باره به وى آزادى بدهد كه بر طبق ذوق‏و سليقه خويش خانه را اداره كند.و اگر در اين باره نظرهاى خاصى دارد،به عنوان مشورت و صلاح‏انديشى،نه به عنوان زور و تحكم،آنها را به‏همسرش تذكر دهد و از وى بخواهد كه نظر و سليقه او را نيز رعايت كند.

وقتى زن از سليقه شوهرش اطلاع يافت اگر عاقل و خردمند باشد و به‏خانه و زندگى علاقه داشته باشد سعى خواهد كرد كه اسباب رضايت او رافراهم سازد.و اگر بعضى از امور منزل را بر وفق سليقه خويش نيافت‏ميتواند با نرمى و ملايمت و زبان خوش همسرش را متذكر سازد.

در اين صورت موقعيت و احترام مرد محفوظ ميماند و پيشنهاداتش تاحدودى مورد قبول واقع خواهد شد.زيرا اكثر بانوان خانه‏دار حاضرنددخالتهاى مرد را در صورتيكه گاه گاه و بطور استثناء باشد بپذيرند.ليكن‏اگر به صورت ايراد و بهانه‏جوئى و نق نق‏هاى دائمى در آمد نه تنها تاثيرنخواهد داشت‏بلكه ممكن است نتيجه معكوس بدهد.

زيرا خانم كم كم با ايرادهاى پى در پى عادت ميكند و آنها را يك‏امر عادى محسوب ميدارد.

در اين صورت شخصيت‏شوهر در نظرش كوچك شده به حرفهايش‏بى‏اعتنا خواهد شد.حتى به ايرادهاى به جا و بسيار مهم او هم اعتنا نخواهدكرد.پيش خود فكر ميكند كه من هر كار بكنم بالاخره مورد ايراد و غر و غرواقع خواهم شد.پس چه لزومى دارد كه براى جلب رضايت او زحمت‏بكشم؟او كه ايراد ميگيرد بگذار بيشتر بگيرد.رفته رفته از خانه‏دارى وشوهردارى دلسرد ميگردد.ممكن است‏به قصد انتقام و مقابله به مثل،به‏ايراد و بهانه‏جويى متوسل شود.

در اين صورت محيط خانه كه بايد كانون انس و استراحت‏باشد به‏صورت ميدان نبرد و كشمكشهاى دائمى تبديل خواهد شد.ممكن است ازايراد و نق نق‏هاى دائم طورى به ستوه آيد كه طلاق و جدايى را ترجيح دهد وكانون مقدس زناشويى را از هم بپاشد.زن هر چه هم عاقل و بردبار باشدبالاخره از ايراد و تحقيرهاى پى در پى خسته خواهد شد.

از باب نمونه به داستان زير توجه فرماييد:

مردى به كلانترى ١٤ مراجعه كرد و مدعى شد كه همسرش دو ماه‏است قهر كرده و به خانه پدرش رفته است.همسر اين مرد اظهار داشت:

شوهرم سليقه مرا در خانه‏دارى نمى‏پسندد.چون دائما مرا بر سر پختن غذاو تنظيم امور خانه تحقير ميكرد از خانه‏اش رفتم تا گوشهايم از اين همه‏بدگويى آسوده شود. (٤)

مرد نبايد از اين نكته غفلت كند كه تنظيم امور منزل و اداره خانه درتخصص زن و از وظائف او ميباشد.نبايد اين حق را از او سلب كرد و اورا به صورت يك آلت‏بى‏اراده تبديل ساخت.بلكه بايد به وى آزادى داد تاذوق و سليقه خويش را به كار بندد و با شوق و دلگرمى خانه‏دارى كند.

صلاح نيست كه مرد در اين باره سختگيرى و بهانه‏جويى كند.زيرا انس ومودت و صفا و صميميت‏خانوادگى بر همه چيز تقدم دارد.

### تسليت و دلجويى

چنانكه مرد هميشه به يك حال نيست زن نيز حالات مختلف دارد،گاهى شاد و خندان است، گاهى غمناك و افسرده.گاهى خوش و سر حال‏است گاهى عصبانى و تندخو.ممكن است در اثر كارهاى دشوارخانه‏دارى كاملا خسته شده باشد.ممكن است از داد و قال بچه‏ها اعصابش‏ناراحت‏شده باشد.ممكن است مورد طعن و زخم زبان يكى از بستگان ياهمسايگان قرار گرفته باشد.ممكن است از تجملات زندگى و چشم وهمچشمي هاى غلط متاثر شده باشد. آرى انسان در معرض صدها از اين‏قبيل حوادث جزئى و كلى قرار دارد.و ممكن است‏يكى از آنها چنان درروحش اثر بگذارد كه از شدت ناراحتى از خود بيخود شده دنبال بهانه‏اى‏باشد تا دق دلش را خالى كند.

مخصوصا بانوان كه روحى حساس و لطيف دارند زودتر از مردهااز حوادث ناگوار متاثر گشته عكس العمل نشان ميدهند.با اندك چيزى‏رنجيده و عصبانى ميشوند.چون احساساتى هستند و تاب تحمل دشواريهارا ندارند فورا داد و قال راه مى‏اندازند.

در اين مواقع غير عادى احتياج به تسليت و دلجويى دارند.بايد بانرمى و ملايمت اعصابشان را آرامش داد.و براى اينكار كسى بهتر ازشوهر وجود ندارد.زيرا يار و غمخوار و شريك زندگى و محرمترين افرادنسبت‏باوست.در اين مواقع بايد بداد همسر پريشان احوالش برسد واعصاب پژمرده او را آرامش دهد.

آقاى محترم!هنگاميكه وارد منزل ميشوى اگر ديدى همسرت‏عصبانى و ناراحت ميباشد. صورتش را درهم كشيده اوقات تلخى ميكند غير عادى بودن حالش را درياب و بر احوال زارش ترحم كن.اگر از شدت‏ناراحتى سلام نكرد تو سلام كن.سلام كردن مقام تورا پايين نمي آورد.با لب‏خندان و چهره باز صحبت كن.بيش از هر روز گرمى و مهربانى به خرج‏بده.از اوقات تلخى و ترشرويى اجتناب كن.در كارهاى خانه كمك كن.

مواظب باش حرف زننده و تندى از تو خارج نشود.از مسخرگى و دست‏انداختن او بپرهيز. اگر حرف نميزند سر به سرش نگذار،بگذار به حال خودباشد.نگو:امروز ديگر چه خبرته مثل برج زهر مار شده‏اى؟اگر خواست‏درد دل كند به حرفهايش خوب گوش بده و اظهار تاسف كن. چنان وانمودكن كه از آن پيش آمد ناگوار حتى بيشتر از خود او متاثر گشته‏اى.بگذارخوب درد دل كند و عقده‏هايش را بگشايد.

آنگاه كه به حال عادى در آمد مانند يك پدر مهربان بلكه شوهردلسوز از روى عقل و تدبير در رفع نگرانيهايش كوشش كن.با خوشرويى‏و مهربانى تسليتش بده.و براى صبر و بردبارى تقويتش كن.با زبان خوش‏و دليل و برهان حوادث ناگوار زندگى را كوچك و غير قابل اعتنا جلوه‏بده.و شخصيت او را در مقابل تحمل حوادث تقويت كن.در مقابل‏حوادث قابل علاج وعده مساعدت و ياريش بده.

اگر قدرى صبر و حوصله به خرج بدهى و با عقل و تدبير رفتار كنى‏به زودى از نگرانى و ناراحتى نجات پيدا ميكند و زندگى شما مانند سابق‏بلكه بهتر ادامه پيدا خواهد كرد.ليكن اگر در مقابل تندخوييها وعصبانيتهاى موقت او تندخويى و بد اخلاقى نمودى ممكن است‏به نزاع وزد و خورد و قهر و دعوا منجر شود بلكه امكان دارد در اثر لجبازى يكى ازشما يا هر دو يا شخص سوم طلاق و جدايى به ميان آيد.

### عيبجوئى مكن

كسى در اين جهان نيست كه كليه خوبيها در او جمع و از تمام بديهاو نواقص پاك و منزه باشد.

يكى لاغر است‏يكى خيلى چاق.يكى بينى‏اش بزرگ است‏يكى‏دهانش گشاد.يكى دندانهايش بزرگ است‏يكى چهره‏اش سياه.يكى‏كوتاه قد است‏يكى خيلى دراز.يكى دهانش بدبو است‏يكى پاهايش.يكى‏بى‏عرضه و خجول است‏يكى پررو و بى‏حيا.يكى كثيف است‏يكى بى‏ادب.

يكى آداب مهماندارى را بلد نيست‏يكى سواد ندارد.يكى تندخو است‏يكى‏پژمرده و افسرده. يكى سليقه غذا پختن ندارد يكى ولخرجى ميكند.يكى‏پرخور است‏يكى بى‏اشتها.يكى بد اخلاق است‏يكى حسود.يكى تنبل‏است‏يكى بد زبان،يكى خودخواه است‏يكى كينه‏توز.و دهها از اين قبيل‏عيوب بزرگ و كوچك.هيچ زن و مردى پيدا نميشود كه يك يا چند عدداز اين عيبها را نداشته باشد.

مردها معمولا قبل از ازدواج زنى را در مغز خويش مجسم ميسازندكه داراى كليه كمالات و از تمام بديها منزه باشد و به اصطلاح خودشان‏همسر ايده‏آل مي نامند.و در نظر دارند با يك همچه دوشيزه فرشته صفتى‏وصلت نمايند.و از اين مطلب غفلت دارند كه يك چنين زنى در جهان‏خارج وجود ندارد.وقتى ازدواج كردند چون وجود خارجى همسرشان به صورت ذهنى همسر ايده‏آل كاملا مطابقت ندارد بناى ايراد و عيبجويى راميگذارند.خودشان را در ازدواج شكست‏خورده و بدشانس مى‏پندارند.ازبدبختى و عدم موفقيت دائما آه و ناله دارند.هميشه در صدد عيبجويى وخرده‏گيرى هستند.و در اين باره حتى از عيبهاى بسيار ناچيز و غير قابل اعتنا نميگذرند.آنقدر در مورد يك عيب كوچك فكر ميكنند كه مانند كوه‏جلوه مى‏كند.گاه گاه آنرا به رخ همسرشان كشيده تحقيرشان ميكنند.يا پيش‏ديگران از وى انتقاد مينمايند. بدينوسيله (كانون) مقدس زناشويى رامتزلزل ساخته اسباب ناراحتى خودشان و همسرشان را فراهم ميسازند.

نتيجه اين عيبجوييها اين ميشود كه زن قلبا مكدر خواهد شد،مهر وعلاقه‏اش رفته رفته كم ميشود،نسبت‏به زندگى و خانه‏دارى و شوهردارى‏دلسرد ميگردد،پيش خود ميگويد:چرا در خانه مردى كه دوستم نداردزحمت‏بكشم؟ممكن است در صدد تلافى بر آمده از شوهرش عيبجويى‏كند.

شوهر ميگويد:چه دماغ زشت و بزرگى دارى؟زن پاسخ ميدهد:

هر چه باشد از روى سياه و هيكل لاغر بدقواره تو بهتر است.مرد ميگويد:

پايت‏بوى گند ميدهد.زن ميگويد:حرف نزن با اين دهان گشاد و لبهاى‏كلفت.در اين صورت رويشان بروى هم باز ميشود و مرتبا از يكديگر مذمت‏و انتقاد ميكنند و محيط خانه كه بايد محيط صفا و صميميت‏باشد به صحنه‏نزاع و عيبجويى و تحقير تبديل ميگردد.

اگر با همين وضع به زندگى ادامه دهند تا آخر عمر روز خوش‏ نخواهد داشت.زيرا خانه‏اى كه صفا و صميميت و مهر و محبت نداشته‏باشد جاى آسايش و خوشى نيست.به علاوه مردى كه خودش را در ازدواج‏شكست‏خورده و بدشانس بداند و از اين امر ناراضى باشد و زنى كه مرتبامورد تحقير و عيب‏جويى قرار گيرد همواره در معرض ابتلاى به امراض‏خطرناك مخصوصا بيماريهاى عصبى و روانى خواهند بود.و اگر دامنه‏نزاع و بدگويى بالا بگيرد و به طلاق و جدايى منجر شود معمولا زن و مرد هر دو بدبخت‏خواهند شد مخصوصا اگر بچه‏دار باشند. زيرا چنين مردى اولاحيثيت و آبروى اجتماعى خويش را از دست‏خواهد داد و در بين مردم يك‏فرد هوسران و سبك مغز معرفى خواهد شد.

ثانيا در اثر ازدواج اول و طلاق ضررهاى اقتصادى زيادى بر وى‏وارد شده كه جبران آنها آسان نخواهد بود.و براى ازدواج دوم نيز به‏صرف بودجه زيادترى نيازمند است كه تامين آن دشوار خواهد بود.

با تحمل اين ضررها بعيد است‏به آسانى بتواند وضع اقتصادى خويش رامتعادل و روبراه سازد.

ثالثا معلوم نيست‏به آسانى بتواند همسر مناسب و بى‏عيبى براى‏خويش پيدا كند.زيرا اولا با توجه به سابقه بدى كه در اثر ناسازگارى وطلاق همسر اولش پيدا كرده كمتر زنى حاضر ميشود به او شوهر كند وثانيا بر فرض اينكه همسرى پيدا كرد معلوم نيست از همسر اولش بهترباشد.البته امكان دارد كه عيب مخصوص او را نداشته باشد ليكن خيلى‏كم اتفاق مي افتد بلكه اصلا امكان ندارد كه به طور كلى بى‏عيب و نقص باشد.

همسر دومش نيز داراى عيب بلكه عيبهايى خواهد بود.واى چه بسا ازهمسر اولش به مراتب بدتر باشد.در آن صورت ناچار ميشود هر جور هست‏بااو بسازد.كمتر مردى اتفاق مي افتد كه از ازدواج دومش كاملا راضى باشد.

اما براى حفظ آبروى خويش ناچار است‏بسازد.بسيار اتفاق افتاده كه‏مردى زن دومش را طلاق داده و به سراغ همسر اولش رفته است.

آقاى محترم چرا با عينك بدبينى و عيبجويى به همسرت نگاه ميكنى‏و به بعض عيوب كوچك و غير قابل اعتنا آنقدر اهميت ميدهى كه تدريجابه صورت يك عيب بزرگ غير قابل اغماض در نظرت مجسم شود و زندگى را بر خودت و خانواده‏ات تاريك گرداند؟

مگر زن بى‏عيب سراغ دارى كه از همسرت عيبجويى ميكنى؟مگرخودت بى‏عيبى كه انتظار دارى او كاملا بى‏عيب باشد؟اصولا اين عيبهاى‏كوچك چه ارزشى دارند كه كانون گرم زندگى را سرد يا متلاشى سازند.

چرا فقط عيبهاى همسرت را مى‏بينى و از خوبيهايش صرف نظر ميكنى؟

اگر با نظر انصاف و واقع بينى بنگرى مزايا و خوبيهاى فراوانى را در اوخواهى يافت كه بديهايش را تحت الشعاع قرار خواهد داد.با توجه به آن‏همه خوبى آن عيب كوچك اصلا عيب شمرده نمى‏شود.

اسلام عيبجويى را يك صفت‏بسيار زشت و زيانبخشى شناخته‏جدا از آن نهى كرده است.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:اى كسانى كه به زبان مدعى‏اسلام هستيد ليكن ايمان در قلبتان وارد نشده است،از مسلمانان بدگويى‏نكنيد و در صدد عيبجويى بر نياييد.هر كس از ديگران عيبجويى كند موردعيبجويى خدا قرار خواهد گرفت.و چنين شخصى و لو در خانه‏اش باشدرسوا خواهد شد (٥) .

-------------------------------------------

١-بحار ج ٧٢ ص ٣٢٦

٢-بحار ج ٧٢ ص ١٩٦

٣-مجمع الزوائد ج ٣ ص ٣٣١

٤-اطلاعات ١٦ اردى بهشت ١٣٥١

٥-شافى ج ١ ص ٢٠٦

### به حرف بدگويان ترتيب اثر نده

يكى از صفات زشتى كه در بين مردم كاملا رواج دارد مذمت وبدگويى از ديگران است.

اين صفت پليد در بين دوستان و خانواده‏ها كدورت و دشمنى ايجادميكند.خانواده‏ها را متلاشى ميگرداند.كانون گرم خانوادگى را سرد و بى‏رونق مينمايد.و چه بسا اوقات اسباب قتل و جنايت ميشود.

عيبجويى و بدگويى عوامل و علل مختلفى دارد.گاهى حسد باعث‏بدگويى ميشود،گاهى دشمنى و كينه‏توزى،گاهى انتفامجويى.گاهى به‏قصد خودستايى از ديگران بدگويى ميكند. گاهى از كسى خرده‏گيرى ميكندتا شنونده را نسبت‏به او بدبين نموده محبتش را به سوى خويش جلب نمايد.

گاهى بدينوسيله تظاهر به دوستى و خيرخواهى ميكند،ليكن خيلى كم اتفاق‏مي افتد كه قصد دلسوزى و خيرخواهى واقعى داشته باشد.از اين رهگذراست كه مرد عاقل و باهوش نبايد به مطلق بدگوييها ترتيب اثر بدهد بلكه‏بايد با كمال دقت و احتياط منظور گوينده را دريابد و مواظب باشد فريب‏ظاهرسازيهاى او را نخورد و تحت تاثير القاآت شيطانى او قرار نگيرد.

يكى از نكات قابل توجهى كه مرد بايد بدان توجه داشته باشداينست كه مادر و خواهر و برادر و زن برادرش غالبا با همسرش ميانه‏خوبى ندارند و لو تظاهر به دوستى داشته باشند.

علت قضيه اينست كه پسر قبل از ازدواج جزء خانواده پدر و مادرمحسوب ميشود و از خويش استقلال ندارد.پدر و مادر سالها براى‏پسرشان رنج و زحمت ميكشند بدان اميد كه در آخر عمر از او منتفع شوند.

در عين حال كه برايش عروسى ميكنند و به صورت ظاهر مستقلش قرارميدهند ليكن از وى انتظار دارند كه از پدر و مادر قطع علاقه نكند و درعين استقلال،تابع آنها باشد و بيش از سابق نسبت‏به آنان اظهار محبت‏ نمايد و در همه امور هيچكس حتى همسرش را بر آنها ترجيح ندهد و مانندسابق تمام توجهش به سوى آنان معطوف باشد.ليكن پسر وقتى ازدواج‏ميكند تمام همش اينست كه يك زندگى خوش و آبرومند و كاملا مستقلى براى خويشتن تاسيس كند.چون همسر تازه‏اش را يك عضو مهم وشريك آن زندگى نوين ميداند به وى اظهار عشق و علاقه ميكند.شبانه روززحمت ميكشد تا اسباب و لوازم زندگى را مرتب نموده اسباب رفاه وآسايش خودش و همسرش را فراهم سازد.هر چه در اين باره بيشتركوشش كند به همين نسبت از زندگى سابقش جدا شده نسبت‏به‏خويشانش كمتر اظهار علاقه خواهد نمود.

در اينجا است كه آنها مخصوصا مادر و خواهرش احساس خطرميكنند.متوجه ميشوند كه با ورود يك دختر بيگانه به خانواده‏شان نزديك‏است پسرشان را از دست‏بدهند.هر چه بيشتر براى زندگى اختصاصى‏خويش و جلب رضايت همسرش كوشش كند آنان بيشتر احساس خطرمينمايند.از آن مى‏ترسند كه يك مرتبه رشته خويشاوندى را بريده و به‏طور كلى آنها را فراموش كند.در اين كم مهرى،عروس تازه را مجرم‏شناخته تمام گناهان را به گردن او ميگذارند.

براى حفظ موقعيت‏خويش و نگهدارى پسرشان غالبا بهترين راه‏را اين ميدانند كه مهر و علاقه او را نسبت‏به همسرش كم كنند.بدين‏منظور از عروس تازه وارد عيبجويى ميكنند. برايش عيب و نقص‏مى‏تراشند.عيبهاى كوچك و غير قابل اعتنا را بزرگ جلوه ميدهند. پيش‏شوهرش از او بدگويى ميكنند.حتى اگر ضرورت اقتضا كرد از نسبتهاى‏دروغ هم باك ندارند.صدها نقشه ميكشند تا از عروس تازه انتقام بگيرندو او را از نظر شوهر بيندازند.

مرد اگر آدم ساده و زود باورى باشد ممكن است از نيرنگها ودلسوزيهاى ظاهرى آنها متاثر گشته آلت دست آنها واقع شود.از بدگوييهاى آنها متاثر گشته نسبت‏به همسرش دلسرد گردد. بهانه‏جويى وغر و نق را شروع كند.موضوعات بسيار كوچك و بى‏اهميت را عيب‏بزرگ و قابل اهميت‏بشمارد.هميشه آنها را در نظر خويش مجسم نموده‏گاه و بيگاه از همسرش انتقاد كند. بدين وسيله محيط خانه را صحنه ايرادو خرده‏گيرى و كانون گرم خانواده را سرد و بى‏صفا گرداند.

هر چه بيشتر به حرفشان گوش بدهد تشويق شده بيشتر عيبجويى‏نموده دو به هم زنى مينمايند.در اثر فتنه‏انگيزيهاى آنها ممكن است كار زن وشوهر به زد و خورد و حتى طلاق و جدايى منجر شود.ممكن است آنقدرمزاحم عروس بيچاره شوند كه جانش به ستوه آمده از زندگى سير شود به‏حدي كه از شدت ناراحتى و عصبانيت دست‏به خودكشى بزند.زنهايي كه ازدست مادر يا خواهر يا برادر شوهر خويش انتحار نموده‏اند بسيارند ونمونه‏هايى از آنها در صفحات مجلات و روزنامه‏ها منعكس ميشود.

از باب نمونه به داستانهاى زير توجه فرماييد:تازه عروسى درپايان اولين هفته ازدواج سوزن خورد.پس از عمل جراحى به خبرنگاراطلاعات گفت:يك هفته است‏با مرد ٣٤ ساله‏اى به نام... ازدواج كرده‏ام.

روزى كه به خانه شوهر ميرفتم حس ميكردم كه مانند زنان ديگر خوشبخت‏خواهم شد.ولى هنوز چند روز نگذشته بود كه ناسازگارى شوهر و خواهرشوهر شروع شد و زندگى كه فكر ميكردم برايم بهشتى خواهد بود به‏جهنمى تبديل شد.اقوام شوهرم در اين مدت كم آنقدر مرا اذيت كردند كه‏از زندگى سير شدم و به وسيله خوردن سوزن خودكشى كردم (١) .

زنى خودسوزى كرد و در آخرين دقائق حيات به مامورين گفت:

برادران شوهرم زندگى را بر من تلخ كرده بودند و به خاطر آزار و اذيت آنهابود كه خودم را آتش زدم (٢) .

تازه عروسى كه از بدرفتاريهاى مادر شوهرش به تنگ آمده بودخود را آتش زد (٣) .

زنى به علت‏بدرفتارى و بهانه‏گيرى مادر شوهرش خودسوزى‏كرد (٤) .

بنابراين،ناسازگاريها و فتنه‏انگيزيهاى مادر شوهر و خواهر شوهريكى از خطرات بزرگى است كه بنياد زناشوييها را متزلزل ميسازد وخوشى و آسايش را از خانواده‏ها سلب ميكند.پس نمى‏توان آنرا ناديده‏گرفت‏بلكه بايد با عقل و تدبير در صدد چاره‏اش برآمد.

البته نمى‏توان در دهان آنها را بست ليكن ميتوان سخنانشان راعقيم و بى‏اثر قرار داد.

مرد بايد بدين نكته توجه داشته باشد كه مذمتها و عيبجوييهاى‏بدگويان-چه مادر و خواهر باشند چه غير اينها-غالبا از روى‏خيرخواهى و دلسوزى نيست.بلكه عوامل ديگرى از قبيل حسد،كينه‏توزى،انتقام،خودنمايى،قصد سوء استفاده در ميان است.چون برخوشى و آسايش عروسشان رشك مى‏برند،چون در مقابل خواسته‏هاى‏آنها تسليم بدون قيد و شرط نشده، چون او را رقيب خويش و غاصب‏پسرشان ميدانند،چون ميخواهند پسرشان را نگهدارند تا از وى استفاده ببرند،چون ميخواهند خودشان را خيرخواه جلوه دهند بدين جهت ازعروس بدگويى ميكنند تا نتواند در دل شوهرش زياد نفوذ كند.

آنها غالبا به فكر خويش هستند و منافع خودشان را بر مصالح پسرو عروسشان مقدم ميدارند. اگر خيرخواه بودند به واسطه عيبجوييها وولنگاريهاى خويش زندگى آنها را سرد و متزلزل نمى‏ساختند بلكه اسباب‏استحكام و دوام آنرا فراهم ميساختند.

تعجب اينجاست كه وقتى ميخواستند همين دختر را براى پسرشان‏نامزد كنند با تعريف و توصيف مقام او را از فرشته‏ها هم بالاتر ميبردندليكن وقتى به خانه بخت قدم نهاد يك مرتبه وضع تغيير ميكند و داراى‏صدها عيب و نقص ميشود.

آقاى محترم!گول زبان چرب و نرم و دلسوزيهاى ظاهرى آنها رانخور.

اكثر عيوبي كه براى همسرت مى‏تراشند يا اصلا عيب نيستند ياعيوب كوچك و بى‏اهميتى هستند كه آدم عاقل نبايد بدانها اعتنا كند.

فرضا عيبى هم داشته باشد مگر بشر بى‏عيب سراغ دارى كه انتظار دارى‏همسرت به طور كلى بى‏عيب باشد؟

مگر مادر و خواهرت كه از همسرت عيبجويى ميكنند خودشان‏بى‏عيبند؟!اگر عيبى هم داشته باشد در مقابل،صدها خوبى دارد.چراخوبيهايش را نمى‏بينى؟اگر به حرفشان گوش بدهى هر روز بليه و غوغايى‏بر پا ميسازند.تورا نسبت‏به زندگى و همسرت دلسرد ميگردانند. همسرت‏نيز نسبت‏به تو و زندگى بيعلاقه ميگردد.

محيط خانه كه بايد محيط صفا و محبت‏باشد به صحنه كشمكش و ايراد و بهانه‏جويى تبديل ميگردد.اگر با همين وضع تا آخر عمر به زندگى‏ادامه بدهيد آسايش و سعادت نخواهيد داشت. و اگر به طلاق و جدايى‏منجر شود معمولا وضع بهترى پيدا نخواهيد كرد.زيرا علاوه بر ضررهاى‏اقتصادى و ناراحتيهاى روحى و زيانهاى آبرويى كه عائدت ميشود معلوم‏نيست در ازدواج آينده شانس بهترى داشته باشى و بتوانى همسر بهترى‏پيدا كنى.در آن صورت هم خيال نكن دست از سرت بردارند بلكه اگرمطابق ميلشان نبود باز هم عيبجويى و انتقاد را شروع خواهند كرد.پس‏بهتر است از همان ابتدا رسما به آنها بگويى اگر ميخواهيد خويشاوندى ورفت و آمد ما باقى بماند از همسر من بدگويى نكنيد و كارى به ما نداشته‏باشيد. همسرم عيبى ندارد و من او را دوست دارم.وقتى ديدند سخنانشان‏در تو اثر ندارد مکدرخواهند شد و از شر عيبجوييها و فتنه‏انگيزيهاى آنهاخلاص خواهى شد.

ليكن بدين نكته نيز توجه داشته باش كه بعضی مادر و خواهرها باين‏آسانيها از هدف خويش دست‏بردار نيستند و براى پيشبرد هدف خويش وانتقام گرفتن از عروس از دروغ گفتن و تهمت زدن و حتى اگر ضرورت‏اقتضا كرد از نسبت‏خيانت دادن هم باك ندارند.و بوسيله اين حربه برنده‏چنان اعصاب مرد را تحريك ميكنند كه كنترل خويش را از دست ميدهد وتحقيق نكرده همسر بي گناهش را طلاق ميدهد و حتى گاهى مرتكب قتل وجنايت ميشود.

بسيارى از جنايتها و طلاقها در اثر همين بدگوييها و نسبتهاى ناروابوقوع پيوسته است.

براى نمونه به داستان زير توجه فرماييد:«زن و شوهر جوانى به نام...و...به دادگاه حمايت‏خانواده تبريزرفتند تا برگ عدم سازش بگيرند.مرد در دادگاه گفت:زن من براى برادرم‏كه در اصفهان زندگى ميكند نامه‏هاى عاشقانه مينويسد.ديشب چند تا ازاين نامه‏ها را در كمد لباس او پيدا كردم.اما زن در حاليكه اشك ميريخت‏توضيح داد كه مادر و خواهر شوهرم بر سر موضوعى...با من اختلاف‏دارند و دائما اذيتم ميكنند.ولى حالا كه مى‏بينند ايرادگيريهاى آنها اثرى‏نكرده اين نامه‏ها را درست كرده توى كمد لباس من گذاشته‏اند تا شوهرم‏را تحريك كنند مرا طلاق بدهد.

در دادگاه اين زن و شوهر را آشتى دادند و روانه كردند.فقط درلحظه آخر به شوهر گفتند:به مادر و خواهرت بگو اينقدر سر به سر عروس‏جوانشان نگذارند (٥) ».

«زن ٣٤ ساله‏اى از دست مادر شوهرش پيت نفت را بر سرش خالى‏كرد و خود را آتش زد.چند لحظه بعد همسايه‏ها با شنيدن فريادهايش به‏كمك شتافتند و او را به بيمارستان سيناى تهران رساندند.اين زن دربيمارستان گفت:مادر شوهرى دارم كه با ما زندگى ميكند.فوق العاده‏عصبى و بهانه‏گير است.مرتب از من ايراد ميگيرد و بين من و شوهرم رابه هم ميزند.ديروز كه براى خريد از خانه بيرون رفته بودم يكى از دوستانم‏را در كوچه ديدم و چند دقيقه با هم درد دل كرديم.وقتى به خانه رسيدم مادرشوهرم اعتراض كرده گفت:اين همه وقت كجا بودى؟ جريان ملاقات بادوست دوران تحصيلم را برايش تعريف كردم.ولى او سرش را تكان داده‏گفت: دروغ ميگويى.تازه زير سرت بلند شده.شنيده‏ام با قصاب محله روى هم ريخته‏اى.من عصبانى شدم و از شدت ناراحتى تصميم گرفتم كه‏از دست او خودكشى كنم (٦) ».

پس مرد در اينگونه موارد بايد كمال بردبارى و احتياط وعاقبت‏انديشى را به عمل آورد.و در اطراف و جوانب موضوع خوب تحقيق‏و كنجكاوى كند و تا مطلب خوبى برايش روشن و مسلم نشده از هراقدامى جدا اجتناب نمايد.

در اينجا لازم است‏خاطر نشان سازيم كه پدر و مادر براى‏فرزندشان خيلى رنج‏برده‏اند.در تحمل آن همه زحمت صدها اميد و آرزوداشته‏اند.اميدوار بوده‏اند كه در موقع درماندگى دستشان را بگيرد.شرعا ووجدانا حق دارند.سزاوار نيست انسان وقتى به استقلال رسيد و اندك‏توانايى در خويشتن ديد حقوق آنها را يكسره فراموش كند و محو زن وفرزند گردد. سپاس‏گزارى از آنها در هر حال واجب و لازم است.حتى بعداز ازدواج هم بايد نسبت‏به آنها احسان و احترام كند.و اگر محتاج و درمانده‏هستند واجب است‏بر آنان انفاق كند.بايد هميشه در مقابلشان كوچكى وتواضع كند.

مانند سابق بلكه بيشتر اظهار محبت و اخلاص نمايد.رابطه‏اش را با آنهاقطع نكند.براى عرض ادب به منزلشان برود و براى احترام به مهمانى‏دعوتشان كند.كارى نكند كه آزرده خاطر گردند.به همسر و فرزندانش‏سفارش كند كه تواضع و احترام را از دست ندهند.به آنان بفهماند كه‏صلاح ما در اينست كه نسبت‏به پدر و مادر و ساير خويشان وفادار باشيم.

بدين وسيله ميتواند هم حقوق پدر و مادر و ساير خويشان را ادا كند و آنها را راضى نگهدارد و هم جلو اذيتها و ناسازگاريهاى آنان را بگيرد.اگراحساس خطر نكنند وجهى ندارد مزاحم عروسشان شوند بلكه ازطرفداران و حمايت كنندگان جدى او خواهند بود.

در خاتمه لازم است‏يادآور شويم كه عروس نبايد از شوهرش‏انتظار داشته باشد كه پدر و مادر و ساير خويشانش را يكسره فراموش كندو زحمتها و محبتهاى آنان را به طور كلى ناديده بگيرد و با آنها قطع رابطه‏كند.اين كار نه باين آسانيها امكان دارد نه صلاح است.

عروس اگر زن عاقل و با تدبيرى باشد ميتواند به طورى با مادرشوهر و خواهر شوهرش رفتار كند كه از مادر و خواهر خودش نيزمهربان‏تر و دلسوزتر باشند.اگر در مقابل آنان حالت تسليم به خود بگيرد ودر كارها با آنها مشورت كند و رفت و آمد را قطع نكند و احترام آنها رامحفوظ بدارد و نسبت‏به آنان احسان و نيكى كند نه تنها مزاحمش نخواهندشد بلكه همواره مددكار و حامى او خواهند بود.

اين موضوع در بخش اول كتاب به طور مشروح مورد بحث قرارگرفت ميتوانيد بدانجا رجوع نماييد.

### لغزشهايش را نديده بگير

بشر جائز الخطاست.جز معصوم همه كس در زندگى اشتباه ولغزش دارد.ممكن است از روى جهالت و نادانى كارهاى ناروايى راانجام دهد.در اين جهت‏بين زن و مرد فرقى نيست.براى زن در زندگى‏زناشويى حتما لغزشها و اشتباهاتى اتفاق خواهد افتاد.ممكن است از باب‏نادانى يا عدم توجه يا شدت عصبانيت،نسبت‏به شوهرش بى‏ادبى كند. ممكن است‏حرف نيشدار يا زشتى از دهانش خارج شود.ممكن است ازحال طبيعى خارج شود و داد و قال راه بيندازد. ممكن است‏بدون اجازه‏شوهر بلكه با نهى او كاري را انجام دهد.ممكن است در اثر بى‏احتياطى يانادانى يا بى‏توجهى يك ضرر مالى وارد سازد.و دهها از اين قبيل امور كه‏كم يا بيش براى هر خانواده‏اى اتفاق خواهد افتاد.

البته در اين جهت ترديد نيست كه زن و شوهر بايد همديگر راراضى نگه دارند و از كارهاييكه اسباب كدورت و دلخورى است جدااجتناب نمايند.ليكن كمتر اتفاق مي افتد كه زن و شوهر اصلا خطا و لغزش‏ نداشته باشند.

بعضى از مردها خيال ميكنند كه در مورد خطاها و لغزشهاى زن و لوخيلى كوچك باشد بايد كاملا سختگيرى و مؤاخذه كرد تا تكرار نشود.

بايد از همان اوائل عروسى از او ضرب چشم گرفت،و به اصطلاح سرگربه را درب حجله بريد تا حواسش را كاملا جمع كند كه بعدا مرتكب خطانشود.

ليكن به تجربه ثابت‏شده كه برنامه مذكور نه تنها نتيجه مطلوب رانميدهد بلكه غالبا نتيجه معكوس خواهد بخشيد.زيرا زنيكه تحت فشار وسختگيريهاى زياد شوهرش واقع شود گر چه ممكن است مدتى كوتاه‏بردبارى كند ليكن بالاخره از اين وضع خسته ميشود،آنگاه ممكن است‏تصميم بگيرد كه قيد و بندها را پاره كند و خودش را آزاد سازد.كم كم به‏ايرادها و عتاب و خطابهاى شوهر عادت كرده نسبت‏به آنها بى‏اعتناخواهد شد.

پيش خود فكر ميكند كه اكنون كه شوهرم حتى از خطاها و اشتباهات و لغزشهاى غير عمدى من نميگذرد و مرا تحت فشار قرار ميدهدچه بهتر كه گوش به حرفش ندهم تا تعديل شود و دست از سختگيريهايش‏بردارد.نسبت‏به شوهرش گستاخ و پررو ميشود و به مخالفت و نافرمانى‏عادت ميكند.

در اين صورت مرد يكى از چند كار را ميتواند انجام دهد.يا اينكه‏دست از مقاومت و سختگيرى بر نميدارد.در نتيجه،كارشان به لجبازى وكشمكش و نزاع دائمى منجر خواهد شد،و اگر با همين وضع تا آخر عمربه زندگى ادامه بدهند،در تمام عمر يك دقيقه آسايش و خوشى نخواهندداشت.

يا اينكه شوهر از كشمكشها خسته مى‏شود و در مقابل همسرش‏تسليم مى‏گردد و به وى آزادى كامل مى‏دهد.در اين صورت زنى كه بازورآزمايى و مخالفت،قيد و بندها را پاره كرده و احساس پيروزى وآزادى مى‏نمايد نسبت‏به شوهر خويش و حرفهاى او كاملا بى‏اعتنا خواهدشد.و شوهر نادان هم كه راه و رسم زن دارى را نمى‏دانسته ناچار مى‏شوددر مقابل رفتار او و لو خطاهاى بزرگ باشد دندان بر سر جگر گذاشته برروى مبارك نياورد.يا اينكه در اثر لجبازى و كشمكش،يكى از آنها يا هردو جانشان به ستوه آمده تقاضاى طلاق و جدايى مى‏كند.

در اين صورت زن و مرد هر دو بدبخت و متضرر خواهند شد ومعلوم نيست‏به اين آسانيها بتوانند زندگى سعادتمندانه‏اى براى خويشتن‏فراهم سازند.بنابراين،سختگيرى و شدت عمل راه اصلاح عيوب زن‏نيست‏بلكه غالبا نتايج‏بدى مى‏دهد كه مى‏توانيد نمونه آنها را در بين‏دوستان و آشنايانتان يا در صفحات مجلات و روزنامه‏ها به دست آوريد. پس بهترين طريق زن‏دارى اينست كه مرد ميانه‏روى را از دست‏ندهد و با عقل و تدبير رفتار كند.خطاهاى كوچك همسرش را كه از روى‏اشتباه يا غفلت و فراموشى صادر شده به كلى ناديده بگيرد و براى آنهادعوا و داد و قال راه نيندازد بلكه بهتر است اصلا برويش نياورد.زيراقصد خلاف نداشته تا استحقاق خشونت و مؤاخذه داشته باشد.

البته مى‏تواند در يك موقع مناسب با زبان خوش و مدارا به او تذكربدهد كه مواظب باشد از اين قبيل اشتباهات برايش اتفاق نيفتد.و اگر ازروى نادانى مرتكب خلاف شده باز هم صلاح نيست مرد تندى و خشونت‏به خرج بدهد و در صدد مؤاخذه و تنبيه بر آيد.زيرا زن در صدد مخالفت ونافرمانى نبوده بلكه از باب جهالت و نادانى آن را خوب پنداشته انجام داده‏است.داد و قال سودى ندارد بلكه بايد آن را ناديده گرفت و در يك موقع‏مناسب با زبان خوش و دليل و برهان زشتى و مفاسد آن عمل را برايش‏اثبات نمود تا خودش از روى ميل و اختيار تصميم بگيرد كه بعدا مرتكب‏خلاف نشود.

در اين صورت موقعيت و احترام مرد محفوظ مى‏ماند و مى‏تواند باتصميم قاطع و نفوذ كلمه از وقوع خطاهاى قابل اهميت جلوگيرى كند.

اگر با زبان خوش و ايجاد حسن تفاهم توانست همسرش را مطابق‏دلخواه تربيت كند و جلو خطاها و لغزشهايش را بگيرد قدردانى و تشكركند ليكن اگر ديد كاملا گوش به حرفش نمى‏دهد و گاه گاه مرتكب خطامى‏شود،باز هم بهتر است مرد خطاهاى كوچك او را نديده بگيرد و درمقابلش سرسختى و مقاومت نشان ندهد و در صدد تنبيه و انتقامجويى‏بر نيايد و حتى اصرار نكند مجرميت او را باثبات رساند تا عذرخواهى كند. زيرا زنها غالبا يك حالت لجبازى و دنده كجى دارند اگر مرد با همان حال‏با آنها ساخت مى‏تواند از وجودشان بهره‏مند گردد ليكن اگر در مقابلشان‏سر سختى نشان داد ممكن است در اثر لجبازى و ستيزه‏گرى كارشان به‏جاهاى باريك حتى طلاق و بالاتر از آن حتى قتل و جنايت منتهى شود.

مرد عاقل و خردمند بايد عواقب امر را به خوبى بسنجد و آثار سختگيرى ومقاومت را با آثار عفو و بخشش مقايسه كند در اين صورت يقينا عفو وبخشش را ترجيح خواهد داد،مگر خطاهاى بزرگى كه قابل بخشش‏نباشند،در آن صورت مرد وظيفه ديگرى پيدا مى‏كند.

اين موضوع به قدرى حساس بوده كه شارع مقدس اسلام آن را به‏عنوان يك حقى از زن بر مرد واجب نموده است.على بن ابيطالب‏عليه‌السلامفرمود:در هر حال با زنها مدارا كنيد و با زبان خوش با آنان‏سخن بگوييد شايد اعمالشان را نيكو گردانند (٧).

امام سجاد عليه‌السلامفرمود:حق زن بر تو اينست كه نسبت‏باومهربانى كنى زيرا زير دست تو مى‏باشد.و طعام و لباسش بدهى.ونادانيهايش را ببخشى (٨) .

از امام صادق عليهما‌السلام سئوال كردند زن چه حقى بر شوهرش دارد كه‏اگر آن را ادا كند نيكوكار شمرده مى‏شود؟فرمود:غذا و لباسش را بدهد وكارهايى را كه از باب نادانى انجام مى‏دهد ببخشد (٩) .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:مثل زن مثل استخوان كج است كه اگربه حال خودش گذاشتى مى‏توانى از آن استفاده كنى ليكن اگر خواستى صافش كنى خواهد شكست (١٠) .

امام صادق عليهما‌السلام فرمود:كسيكه زير دستانش را بخاطر خطاهاى‏كوچك تنبيه كند نبايد انتظار بزرگى و رياست داشته باشد (١١) .

-------------------------------------------

١-اطلاعات ٢٥ آبان ١٣٤٨

٢-اطلاعات ١٤ مرداد ماه ١٣٤٩

٣-اطلاعات ١٣ ارديبهشت ١٣٤٩

٤-اطلاعات ١٦ ارديبهشت ١٣٤٩

٥-اطلاعات ٣ اسفند ماه ١٣٥٠

٦-كيهان ٢٥ فروردين ١٣٥٢.

٧-بحار ج ١٠٣-٢٢٣

٨-بحار ج ٧٤ ص ٥

٩-شافى ج ٢ ص ١٣٩

١٠-وسائل ج ١٤ ص ١٢٣

١١-بحار ج ٧٥ ص ٢٧٢

### مادر زن

يكى از امورى كه بين زن و شوهر را بهم مى‏زند و آسايش وخوشى را از خانواده‏ها سلب مى‏كند و حتى گاهى باعث طلاق بلكه قتل وجنايت مى‏شود مزاحمتها و دخالتهاى بيجاى مادر زن است.

مادر زن قبل از اينكه دخترش را شوهر دهد دامادى را در مغزخويش مجسم مى‏نمايد كه داراى تمام كمالات و خوبيها بوده و از كليه‏نواقص و بديها منزه باشد.انتظار دارد يك چنين جوان ايده‏آلى كه به طورحتم نصيب خودش نيز نشده از دخترش خواستگارى كند و او را سعادتمندو قرين خوشبختى گرداند.و به همين اميد جوانى را به دامادى انتخاب‏مى‏كند. ابتدائا اميدوار است همان داماد ايده‏آل باشد بدين جهت نسبت‏به‏او اظهار علاقه مى‏نمايد، پذيرايى و احترام مى‏كند.پيش خود مى‏گويد:اگرمختصر عيبى هم داشته باشد با دخالت و راهنماييهاى من اصلاح مى‏شود.

اگر تازه داماد مطابق ميلش در آمد شاد و خرم است و حرفى درميان نيست.ليكن اگر مطابق دلخواه نبود فورا در صدد چاره‏جويى برمى‏آيد.ابتدائا تصميم مى‏گيرد از تجربه‏هايى كه در دوران زندگى زناشويى‏خودش با ديگران داشته استفاده نمايد و دامادش را مطابق دلخواه بار بياورد،بدين منظور نقشه‏ها مى‏كشد و از كليه امكانات استفاده مى‏كند.

گاهى به عنوان دلسوزى و خيرخواهى پند و اندرزش مى‏دهد،مصلحت انديشى و راهنمايى مى‏كند.گاهى از طريق قهر و دعوا و غر و نق‏وارد عمل مى‏شود.

بهترين حربه‏اش اينست كه در دخترش نفوذ كرده او را وسيله‏رسيدن به هدف قرار مى‏دهد.با تلقينات خويش او را به ناسازگارى و ايرادو بهانه‏جويى وادار مى‏كند.

گاهى دستور قهر و دعوا مى‏دهد.گاهى دستور التماس و گريه‏مى‏دهد.از شوهرش بدگويى و عيبجويى مى‏كند.زن بيچاره هم كه هنوزسرد و گرم روزگار را نچشيده و با شوهرش كاملا مانوس نشده و به‏مصالح واقعى خويش وقوف كامل ندارد،و مادرش را بهترين حامى وخيرخواه مى‏پندارد تحت تاثير افكار و تلقينات او قرار گرفته بر طبق‏دستوراتش رفتار مى‏كند.اگر توانستند بدين وسائل داماد را مسخر سازندحرفى در ميان نيست،ليكن اگر داماد تسليم خواسته آنان نشد لجبازى وكشمكش به صورت شديدترى شروع خواهد شد.حتى ممكن است در اثرلجبازى،كار به طلاق بلكه قتل و جنايت منتهى شود.بدين جهت اكثردامادها از دست مادر زنشان ناراضى هستند و از مزاحمتها و دخالتهاى‏بيجاى او آه و ناله دارند.ناسازگاريها و بهانه‏گيريهاى همسرشان را به گردن‏او مى‏گذارند.مى‏گويند اوست كه حرف ياد دخترش مى‏دهد و نمى‏گذاردزندگى كند.

بد نيست‏به عنوان نمونه به درد دل چند داماد توجه كنيد:

(جواد-م) مى‏نويسد:مادر زن من يك ديو است‏يك اژدها است افعى دو سر است.خدا چنين مادر زنى را نصيب گرگ بيابان نكند.چنان‏دمارى از من در آورده و چنان روزگارم را سياه و زندگى را به كامم تلخ‏كرده است كه كم مانده از دستش ديوانه شوم.و سر به كوه و بيابان‏بگذارم...تنها من نيستم كه از دست مادر زنم دل خونى دارم اين يك دردعمومى است. فكر مى‏كنم از هر صد نفر مرد متاهل ٩٥ نفرشان به آن مبتلاهستند.تازه بقيه هم لابد مادر زن ندارند.

(محمد-ف) مى‏نويسد:مادر زنم در زندگى من و زنم دخالت‏مى‏كند.بى‏خود باعث ناراحتى ما مى‏شود.پشت‏سر فاميل من غيبت‏مى‏كند.وقتى براى زنم چيزى مى‏خرم فورا ايراد مى‏گيرد. از رنگ آن‏انتقاد مى‏كند مدلش را نمى‏پسندد و با هزار و يك جور دليل سعى مى‏كندچيزى را كه خريده‏ام بى‏ارزش جلوه دهد.

(پرويز-ك) مى‏نويسد:تا حال سه مرتبه ما را تا آستانه طلاق‏برده.مثل عقرب نيش ميزند.به دخترش ياد مى‏دهد كه نسبت‏به من‏بى‏احترامى كند و به كارهاى منزل نرسد و توقعات بيجا داشته باشد هروقت‏به خانه ما بيايد تا يك هفته منزل ما تبديل به جهنم مى‏شود.بدين‏جهت چشم ديدنش را ندارم (١) .

اكثر دامادها چاره كار را در اين مى‏بينند كه بهر طور شده نفوذ مادرزنشان را قطع كنند و جلو دخالتهاى او را بگيرند.بدين منظور ملاقاتها ورفت و آمدها را حتى المقدور محدود مى‏سازند.اجازه نمى‏دهند همسرشان‏به خانه پدر و مادرش برود يا آنها به خانه‏اش بيايند.با آنها قطع رابطه‏مى‏كند،گوش به حرفشان نمى‏دهد،بى‏اعتنايى مى‏كند.به دخالتهاى آنان اعتراض مى‏نمايد.و به طور خلاصه در مقابل آنها سرسختى و مقاومت‏نشان مى‏دهد.

ليكن روش مذكور با اينكه متعارف است‏يك روش عقلائى نيست‏بلكه غالبا نتيجه معكوس مى‏دهد.زيرا محبت دختر و مادر يك پيوند طبيعى‏است كه قطع كردن آن به آسانى امكان پذير نيست.چگونه مرد انتظار دارددخترى كه سالها در دامن مادرش پرورش يافته و از مهر و محبت‏بى‏شائبه‏او برخوردار بوده و هنوز او را بهترين حامى و خيرخواه خويش مى‏داند،به مجرد اينكه با يك مرد ناشناس پيمان زناشويى بست‏بدون چون و چراتسليم او شود و زحمتها و محبتهاى پدر و مادرش را يكسره ناديده بگيرد وبه طور كلى با آنان قطع رابطه كند؟!

هرگز چنين امرى امكان پذير نيست.و اگر هم در اثر ناچارى چندروزى با آنها قطع رابطه كرد دوام پيدا نخواهد كرد.زيرا حركت جبرى‏هميشگى نخواهد بود.تا مدتى ممكن است صبر و حوصله به خرج بدهد امابالاخره به ستوه آمده در موقع مقتضى عكس العمل شديدى از خويش نشان‏خواهد داد.ممكن است،در اثر سختگيريهاى زياد گستاخ و پررو شود وبناى نافرمانى و عصيان را بگذارد.ممكن است‏به قصد انتقام،با خويشان‏شوهرش ناسازگارى و اوقات تلخى كند و هر روز اسباب نزاع و كدورت‏فراهم سازد.به علاوه خيلى بعيد است كه مرد بتواند بدين وسيله روابط مادر زنش را به كلى قطع كند.بالاخره او از دخترش دست‏بردار نيست. بلكه‏همين امر باعث مى‏شود كه كينه و كدورتش زيادتر گردد و مستقيم وغير مستقيم با دخترش تماس بگيرد و او را به ناسازگارى و اذيت و آزارتشويق كند. در اين صورت ممكن است در اثر لجبازى و كينه‏توزى كار به‏طلاق و جدايى بكشد.بسيارى از طلاقها در اثر همين لجبازيها وستيزه‏گريهاى غير عقلائى بوجود آمده است.

از همه اينها گذشته،اصولا به نفع انسان نيست كه با خويشان‏همسرش كه مى‏تواند از حمايت آنها برخوردار شود و از معاشرت و رفت وآمد با آنها استفاده كند بطور كلى قطع رابطه كند.

به هر حال اين روش نه تنها كار را اصلاح نمى‏كند بلكه مشكلات رازيادتر و اوضاع را وخيم‏تر خواهد كرد.حتى ممكن است‏به خودكشى ياقتل و جنايت منتهى شود.

پليس هند گزارش داد كه روابط نامساعد ميان داماد و مادر زن يكى‏از علل اصلى ١٤٦ خودكشى است كه در سال گذشته در دهلى نو وقوع‏يافته است (٢) .

مردى كه از دخالتهاى مادر زنش ناراحت‏بود خودكشى كرد (٣) .

مردى كه از دخالتهاى بيجاى مادر زنش به تنگ آمده بود او را ازتاكسى بيرون انداخت (٤) .

داماد سر مادر زنش را با چكش شكست.و برادر زنش كينه او رادر دل گرفته با چاقو وى را مجروح كرد و متوارى شد (٥)

مردى به نام...چون از دست مادر زنش به ستوه آمده بود ظرف كله وپاچه جوشان را روى سر و صورت او ريخت.مادر زن فريادى كشيد و نقش‏بر زمين شد.او را به بيمارستان رساندند.اما پزشك معالج پس از معالجات اوليه گفت:

چون سوختگى عميق و خطرناك است‏بايد او را به تهران ببريد.

زن همراه مادرش عازم تهران شد و به شوهرش گفت:ما در شوشترازدواج كرديم ولى به زودى در تهران از هم طلاق خواهيم گرفت.چون‏شوهرى مثل تو به درد من نمى‏خورد (٦).

پس روش مذكور بر روي هم روش خوبى نيست و تا ضرورت اقتضانكند نبايد آن را انتخاب نمود.ليكن چاره كار منحصر به آن نيست‏بلكه راه‏ديگرى نيز وجود دارد كه معقول‏تر و اطمينان بخش‏تر بوده علاوه بر اينكه‏ضررى ندارد غالبا با موفقيت توام است.قبلا لازم است دو نكته را يادآورشويم:

اول-اين مطلب مسلم است كه مادر زن دشمن و بدخواه دامادنيست.بلكه بر طبق ناموس طبيعت‏بايد دوستدارش باشد،چنانكه در اوائل‏خويشاوندى غالبا چنين است.به علاوه، مقتضاى محبتى كه نسبت‏به‏دخترش دارد اينست كه دامادش را نيز دوست داشته باشد زيرا سعادت وخوشبختى دخترش را در دست او مى‏داند.پس اگر در زندگى داخلى آنهادخالت مى‏كند مسلما قصد سوئى ندارد بلكه هر چه باشد از روى دلسوزى وخيرخواهى است.

البته امكان دارد كه دخالتهاى بيجا و پيشنهادهاى نادرست و حتى‏زيانبخشى داشته باشد ليكن آن هم در اثر نادانى و جهالت ميباشد.نبايد به نظربدبينى به آنها نگاه كرد.

دوم-علاقه مادر و فرزند يك علاقه طبيعى است كه قطع آن به آسانى امكان‏پذير نيست.و اگر كسى در صدد قطعش برآيد چون بر خلاف‏ناموس خلقت قدم برداشته آثار سوئى ببار خواهد آورد.اصولا وجهى‏ندارد و دور از انصاف هم هست كه انسان بخواهد رابطه مادر و دختر راقطع كند و در بينشان جدايى بيفكند.

چنانكه مرد ميخواهد با پدر و مادرش آزادانه رفت و آمد كندهمسرش نيز اهل عاطفه است و دلش ميخواهد با خويشانش معاشرت‏داشته باشد.

با توجه به مطالب مذكور ميتوان گفت كه بهترين طريق حل اين‏مشكل اينست كه با مادر زن بلكه ساير خويشان همسرش معاشرت وروابط حسنه داشته باشد و از آنها كاملا احترام كند.با زبان خوش ومهربانى سعى كند محبت آنها را جلب نمايد.با نيكى و اظهار محبت دلشان‏را به دست آورد.در كارها با آنها مشورت نمايد.مشكلات زندگى را در ميان‏نهاده از فكر آنها استمداد كند.به پيشنهادها و راهنماييهاى مفيدشان گوش‏بدهد.از همسرش انتقاد نكند. كارى كند كه آنها يقين داشته باشند كه‏نسبت‏به دخترشان وفادار است و واقعا او را دوست دارد.اگر پيشنهادنادرستى داشتند كه انجام دادن آن صلاح نيست‏يا برايش امكان ندارد بداندكه قصد سوئى ندارند در اين صورت سعى كند با زبان خوش و دليل و برهان‏مفاسد آنرا برايشان اثبات كند،در رد پيشنهادشان به تندى و خشونت‏يابى‏اعتنائى متوسل نشود.حتى اگر از همسرش دلخورى داشت ميتواند به‏عنوان استمداد نه اعتراض مطلب را دوستانه با آنها در ميان بگذارد و ازنظرياتشان استفاده كند.

داماد بايد همواره اين مطلب را در نظر داشته باشد كه مدارا و سازش با مادر و پدر و برادر زن و جلب دوستى آنها يكى از رموز بزرگ‏زناشويى و از لوازم زن‏دارى محسوب ميشود.بدينوسيله نسبت‏به داماداعتماد و محبت پيدا ميكند و بسيارى از مشكلات زناشويى خود بخود حل‏ميشود.بنابراين اگر ديده ميشود كه اكثر دامادها از دست مادر زنشان‏ناراضى هستند چنان نيست كه همه‏اش تقصير مادر زن باشد بلكه خودشان‏نيز بى‏تقصير نيستند.زيرا آنها هستند كه با رفتار غير خردمندانه خويش‏يك دوست واقعى را بصورت يك مزاحم در آورده‏اند.

بسيارند دامادهاييكه با مادر زن و پدر و برادر همسرشان روابط نيك دارند و از معاشرت و پشتيبانى آنها برخوردار ميشوند.

به نمونه زير توجه فرماييد:

(منوچهر...) مى‏نويسد:مادر زن من يك فرشته است‏بلكه ازفرشته هم بهتر.از مادرم بيشتر او را دوست دارم.مهربان و رئوف و فهميده‏و خوش قلب است.مادر زن من حلال مشكلات زندگى داخلى من است.

وجود او ضامن خوشبختى و سعادت خانوادگى من است (٧) .

البته ممكن است در بين مادر زنها افراد لجوج و نادان وخودخواهى پيدا شوند كه قابليت تفاهم و اصلاح نداشته باشند و به هيچ وجه‏نتوان جلو دخالتهاى بيجا و پيشنهادهاى سفيهانه آنها را گرفت،ليكن دراينصورت هم صلاح نيست‏با تندى و خشونت و قهر و دعوا با آنها رفتاركرد،بلكه بهتر است‏حتى الامكان با نرمى و مدارا و اخلاق خوش با آنهارفتار كرد.زيرا گرچه قابليت اصلاح ندارند ليكن بدين وسيله ميتوان تاحدودى از لجبازيها و ايرادهاى آنها كاست و از خطرهاى بزرگى كه ممكن است كاخ زناشويى را از هم بپاشد جلوگيرى كرد.

در اينگونه موارد بر مرد لازم است‏سعى كند با همسرش تفاهم كامل‏برقرار سازد.با اظهار محبت قلبش را مسخر نموده اعتمادش را جلب كند.

در مورد پيشنهادها و دخالتهاى نادرست مادر زنش با زبان خوش ومهربانى مطلب را با همسرش در ميان بگذارد و مفاسد آنرا برايش تشريح‏كند و با دليل و برهان برايش اثبات كند كه پيشنهاد مادرش از روى نادانى‏صادر شده بصلاح واقعى نيست.

اگر مرد توانست‏با همسرش تفاهم كامل برقرار كند و او را هم عقيده وهم سليقه خويش گرداند همه مشكلات و از جمله مشكل مادر زن خود بخودبرايش حل ميشود.به هر حال اين مطلب را هيچگاه نبايد فراموش كرد كه بانرمى و مدارا و اخلاق خوب و تدبيرات خردمندانه همه مشكلات را ميتوان‏حل كرد و پيمان مقدس زناشويى را استوار ساخت.

حضرت على عليهما‌السلام فرمود:جلب دوستى نصف عقل است (٨) .

حضرت على عليهما‌السلام فرمود:نزديكى با مردم و خوش اخلاقى با آنها ازشرور و بديها جلوگيرى ميكند (٩) .

على عليهما‌السلام فرمود:با كسيكه در مقابل تو خشونت و درشتى ميكند نرمى ومدارا كن شايد بدينوسيله رام گردد (١٠) .

على عليهما‌السلام فرمود:با يكديگر نزديك شويد و احسان كنيد.از قهر وجدايى بپرهيزيد (١١) .

-------------------------------------------

١-اطلاعات هفتگى شماره ١٦٤٦.

٢-كيهان ١٥ فروردين ١٣٥٢

٣-اطلاعات ١٢ ارديبهشت ١٣٤٩

٤-اطلاعات ١٣ ارديبهشت ١٣٤٩

٥-كيهان ٤ اسفند ١٣٥٠

٦-اطلاعات ١٤ اسفند ١٣٥٠.

٧-اطلاعات هفتگى شماره ١٦٤٦.

٨-بحار ج ١٦٨

٩-بحار ج ٧٤ ص ١٦٨

١٠-بحار ج ٧٤ ص ١٦٨

١١-بحار ج ٧٤ ص ٤٠٠

### مراقب باش

زن يك موجود عاطفى است.غالبا احساساتش بر تعقلاتش غلبه دارد.

خوش باورتر از مرد است.زودتر تحت تاثير قرار ميگيرد.زودتر فريب‏ميخورد.چون روحى حساس و لطيف دارد زود متاثر ميشود.زود شيفته ومجذوب ميگردد زود آزرده خاطر ميشود. در مقابل خواسته‏هاى نفسانى ومظاهر فريبنده خيلى زود متاثر ميشود و كنترل احساسات برايش دشواراست.هنگاميكه عواطفش تحريك شد بدون اينكه در عواقب امور خوب‏بينديشد تصميم ميگيرد.پس اگر مرد بر اعمال و رفتار همسرش نظارت‏داشته باشد به صلاح خانواده ميباشد و بدين وسيله ميتواند بسيارى ازخطرات احتمالى را دفع كند.

بدين جهت در آيين مقدس اسلام مرد به عنوان قيم و سرپرست‏خانواده‏تعيين شده در مقابل آنها مسئوليت دارد.

خداوند حكيم در قرآن شريف ميفرمايد:

«مردان سرپرست و كارانديش زنانند زيرا خدا بعض كسانرا بر بعض‏ی ديگر برترى داده است و براى اينكه از مالهاى خويش خرج كرده‏اند.پس‏زنان شايسته،فرمانبردار و حافظ غيبند (١)».

مرد چون به عنوان سرپرست‏خانواده شناخته شده نميتواند همسرش‏را باختيار خود رها كرده در اعمال و رفتارش نظارتى نداشته باشد.بلكه‏مسؤوليت ويژه‏اش اقتضا ميكند كه همواره مراقب او باشد و از دورادور براعمال و حركاتش نظارت كند مبادا در اثر خوش باورى و ساده لوحى‏منحرف گردد.اگر ديد با افراد ناباب و فاسد معاشرت ميكند با زبان خوش او را متنبه سازد و ضرر و زيان آنرا برايش تشريح كند.و به هر طور شده‏دوستى و رفت و آمد آنها را قطع كند.اجازه ندهد با لباسهاى بدن نما وآرايش كامل و بى‏بند و بار از منزل خارج شود و خودش را در معرض‏چشم چرانى بيگانگان قرار دهد.اجازه ندهد در مجالس فساد شركت كند.

زن اگر در معاشرتها و رفت و آمدها مطلق العنان و بى‏قيد و بند باشد و كسى‏از وى مراقبت نكند ممكن است‏به دام ناپاكان و ديو صفتان گرفتار شده‏در واديهاى فساد و بد اخلاقى سقوط كنند.

مرد بايد به آمار بانوان بيگناهى كه در اثر عدم مراقبت‏شوهر تحت‏تاثير القاآت شيادان و فريبكاران قرار گرفته به واديهاى فساد كشانده‏شده‏اند،مراجعه كند و قبل از اينكه همسر معصومش نيز گرفتار شود ازخطر جلوگيرى كند.

چه بانوان پاكدامن و خانه‏دارى كه در يك شب‏نشينى غير مشروع‏يا در يك مجلس عمومى فاسد،فريب خورده آبرو و شوهر و خانه وفرزندانشان را از دست داده‏اند؟كسى كه به همسرش اجازه ميدهد كه‏بدون حجاب كامل اسلامى از منزل خارج شود و در هر مجلسى شركت كندو با هر كسى طرح دوستى بريزد بزرگترين خيانت را به خودش و همسرش‏انجام داده است.زيرا بدينوسيله آن بانوى بيگناه را در معرض صدها خطرقرار داده كه رهائى از آنها كار آسانى نيست.كار پنبه سوختن و كار آتش‏سوزاندن است كسى كه پنبه را در معرض آتش قرار دهد و انتظار داشته‏باشد نسوزاند احمق و سفيه شمرده ميشود.

چقدر نادان و پر توقعند مردانى كه همسران و دختران خويش رابدون حجاب كامل اسلامى و با وضع زننده از منزل خارج ميسازند و در معرض چشم‏چرانى جوانان قرار ميدهند و انتظار دارند بدون اينكه متلكى‏بشنوند و كوچكترين نظر خيانتى بآنها بيفتد به منزل بازگردند!! آزاديهاى‏دروغين و غلط همين آثار و لوازم بلكه بدتر از اينها را در بر دارد.زن اگردر خواسته‏هاى غير مشروعش پيروز گشت و قدمى به جلو نهاد و توانست‏شوهر خويش را مطيع گرداند روز بروز دائره خواسته‏هايش توسعه مى‏يابد وتا پيروزى كامل ميراند.در آن صورت نه تنها خودش بلكه شوهر وفرزندانش را به بدبختى و سيه روزى خواهد انداخت.

بدين جهت پيغمبر اسلام فرمود:مرد سرپرست‏خانواده‏اش‏محسوب ميشود و هر سرپرستى نسبت‏به زيردستانش مسؤوليت‏خواهدداشت (٢) .

پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:زنان را به كارهاى نيك دستور دهيد قبل‏از اينكه شما را به كارهاى بد وادار كنند (٣) .

حضرت صادق عليه‌السلامفرمود:سعادت مرد در اينست كه‏سرپرست و قيم خانواده‏اش باشد (٤) .

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:هر كس از همسرش اطاعت‏كند خدا او را برو در آتش خواهد افكند.عرض شد يا رسول الله اين چه‏اطاعتى است؟فرمود:زن از شوهرش بخواهد كه به حمامهاى عمومى وعروسيها و عيدها و مجالس سوگواريها برود و لباسهاى نازك و ظريف‏بپوشد و مرد به او اجازه بدهد (٥) .

پيغمبر اكرم فرمود:هر مردى كه زنش آرايش كند و از منزل خارج شود ديوث است و هر كس او را ديوث بنامد گناهكار نيست.و هر زنى كه‏زينت كرده و خوشبو از منزل خارج شود و شوهرش بدان امر راضى باشدخدا در مقابل هر قدمى كه برميدارد براى شوهرش خانه‏اى در دوزخ بناخواهد كرد (٦) .

در خاتمه لازم است دو مطلب را يادآور شوم:

مطلب اول-درست است كه مرد بايد از همسرش مراقبت كندليكن بايد از روى عقل و تدبير و در نهايت متانت و احتياط انجام بگيرد.

بايد حتى المقدور از تندى و خشونت اجتناب كرد.تا ممكن است‏به صورت‏امر و نهى نباشد مبادا زن احساس محدوديت و سلب آزادى كند و در قبال‏آن عكس العمل نشان بدهد و بسا اوقات كار به لجبازى و ستيزه‏گرى منتهى‏شود.بهترين راه موفقيت،حسن تفاهم و جلب اعتماد و اظهار محبت وخوش اخلاقى است.بايد همانند يك مربى دلسوز و مهربان با زبان خوش‏و بصورت خيرخواهى مصالح و مفاسد امور را براى همسرش تشريح كندتا خودش با ميل و رغبت كارهاى خوب را انجام دهد و از كارهاى مضراجتناب نمايد.

مطلب دوم-مرد بايد حد اعتدال و ميانه‏روى را حفظ كند.

چنانكه بى‏قيدى مطلق و لااباليگرى صلاح نيست همچنين سختگيرى ووسواسيگرى نيز عواقب خوبى ندارد.زن نيز مانند مرد آزاد آفريده شده‏احتياج به آزادى دارد.بايد در معاشرتها و رفت و آمدهاى بى‏خطر آزادى‏داشته باشد.

بايد به او آزادى داد كه به خانه پدر و مادر و برادر و خواهر و ساير خويشانش رفت و آمد كند و با دوستان شناخته شده و مورد اعتمادمعاشرت نمايد.مگر در موردى كه مفسده‏اى در بر داشته باشد.به هر حال‏ممنوعيت‏بايد حالت استثنائى و محدوديت داشته باشد،اگر از حد خودگذشت و به صورت سختگيرى و سلب آزادى در آمد غالبا عواقب خوبى‏ندارد.ايجاد كدورت و عقده ميكند،صفا و صميميت‏خانوادگى را بر هم‏ميزند.ممكن است زن در اثر فشارها و سختگيريهاى زياد جانش به ستوه‏آمده تصميم بگيرد به هر طور شده قيد و بندها را پاره كند و خودش را آزادسازد.حتى ممكن است در اثر ناچارى به طلاق و جدايى هم راضى شود.

به داستان زير توجه فرماييد:

خانم جوانى به نام...در دادگاه حمايت‏خانواده به خبرنگار اطلاعات‏گفت:پنج‏سال پيش با جوانى به نام...ازدواج كردم.در آن موقع سرم پر ازشور جوانى بود كه متاسفانه چندان دوامى نداشت. اكنون حاصل ازدواج مايك پسر و يك دختر است.چندى است‏شوهرم عينك بدبينى به چشم زده‏و نسبت‏به همه بدبين است.در نتيجه زندگى را به كام ما تلخ كرده است.

اجازه نميدهد با هيچكس معاشرت كنم.بدتر اينكه وقتى از خانه خارج‏ميشود در را بروى من و بچه‏ها قفل ميكند و ما تا بازگشت او در قفس خانه‏زندانى هستيم.حتى اين حق را هم از من گرفته كه گاهگاهى به ديدن پدر ومادرم بروم.فاميل من هم به خاطر اخلاق شوهرم ديگر بديدن ما نمى‏آيند.

حالا سينه‏ام پر از غصه شده.از يك طرف نگران سرنوشت كودكان خودهستم و از سوى ديگر طاقت ادامه زندگى را ندارم.آمده‏ام تا دادگاه حمايت‏خانواده درباره طلاق من تصميم بگيرد (٧) .

اين قبيل مردها كه متاسفانه نمونه‏هاى فراوانى هم دارند در اثربدبينيهاى بيجا يا عادتهاى غلط آنقدر بر همسرانشان سختگيرى ميكنند كه‏آن بيچاره‏ها به ستوه آمده با اينكه به شوهر و فرزندان خويش علاقه دارند دراثر ناچارى تقاضاى طلاق و جدايى ميكنند،آخر چه وجهى دارد كه مردبراى اظهار قدرت و مردانگى همسر بي گناهش را به طورى زندانى كند كه‏حتى حق ملاقات با پدر و مادر و ساير خويشانش را نداشته باشد؟آيا فكرنميكنند كه گاهى همين سختگيريها اسباب انحراف بعض بانوان پاكدامن‏را فراهم ساخته است؟آيا فكر نميكنند كه در اثر همين سختگيريهاى غلط چه خانواده‏هايى از هم متلاشى شده‏اند؟

بر فرض اينكه بانوى عاقل و فداكارى بود و با همين وضع ساخت‏ليكن بدون شك در چنين خانواده‏اى صفا و صميميت وجود نخواهدداشت.چگونه ميتوان از بانويي كه خودش را مسلوب الاختيار و زندانى‏خانه ميداند انتظار داشت كه نسبت‏به شوهر و فرزندانش اظهار محبت كندو از روى ميل و رغبت وضع منزل را مرتب سازد؟

### تنبيه

زن و شوهر گر چه يك زندگى مشترك خانوادگى را تشكيل‏ميدهند و بايد در اداره امور منزل تشريك مساعى نمايند ليكن به هر حال دربعضی موارد اختلاف سليقه هم دارند.مرد ميل دارد تمام امور خانواده‏مطابق خواست‏خودش انجام بگيرد و زن مطيع او باشد،بر عكس زن هم‏همين خواست و تمايل را دارد.در اينجاست كه صدور اوامر و نواهى ازطرفين آغاز ميشود و مخالفت‏ها و كشمكش‏ها شروع مى‏گردد.بهترين راه حل اينست كه زن و شوهر دست از امر و نهى بردارند و در موارداختلاف با مشورت و تبادل نظر به تفاهم برسند،و اگر دست از زورگوئى ولجبازى بردارند غالبا به تفاهم مى‏رسند و مشكلى به وجود نخواهد آمد. ليكن‏هيچيك از آنها حق ندارد عقيده‏اش را بر ديگرى تحميل كند و او رامجبور نمايد كه مطابق دستورش عمل كند،و در صورت تخلف حق نداردتوبيخ يا تنبيهش كند.ليكن بعضی مردها به بهانه اينكه قيم و سرپرست‏خانواده هستند چنين حقى را براى خودشان قائل هستند.به خودشان حق‏ميدهند كه مطابق دلخواهشان امر و نهى كنند.و همسرانشان را موظف‏ميدانند كه مطيع دستوراتشان باشند و هرگز تخلف نكنند.و در صورت‏تخلف او را مورد عتاب و خطاب و توبيخ و تهديد قرار ميدهند.و چنين‏رفتارى را حق خويش مى‏پندارند. حتى گاهى به ضرب و شتم و اذيت اقدام‏مينمايند.در صورتيكه مرد حق اذيت و آزار و كتك زدن به همسرش راندارد.مردان زمان جاهليت كه از عاطفه و انسانيت كم بهره بودند همسران‏خودشان را مورد اذيت و آزار و ضرب و شتم قرار ميدادند و پيامبر اسلام‏براى جلوگيرى از اين عمل زشت‏به پا خاست و فرمود:هر مردى كه‏به صورت همسرش سيلى بزند. خدا به فرشته مامور دوزخ (مالك) دستورميدهد كه در دوزخ هفتاد سيلى بر صورتش بزند.و هر مردى كه دستش رابر موهاى زن مسلمانى بگذارد (براى اذيت موى سرش را بگيرد) در دوزخ‏دستش با ميخهاى آتشين كوبيده ميشود (٨) .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله زدن زنان را نهى كرد مگر درمورديكه تنبيه واجب باشد (٩) .

پيامبر گرامى اسلام فرمود:هر مرديكه همسرش را كتك بزند-وبيش از سه ضربه باشد-خدا او را در قيامت در حضور خلائق نگه ميداردو رسوايش ميسازد.و خلق اولين و آخرين چنين مردى را تماشا ميكنند. (١٠)پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:تعجب ميكنم از مرديكه‏همسرش را كتك مى‏زند در صورتيكه خودش در كتك خوردن سزاوارتراز همسرش ميباشد.اى مردم!زنانتان را با چوب نزنيد،زيرا قصاص‏دارد. (١١)

مرديكه همسرش را كتك بزند بر او ستم كرده و ستمگر،هم در اين‏جهان و هم در جهان آخرت بكيفر خواهد رسيد.آن هم ظلم به فرد ناتوانيكه‏با صدها اميد و آرزو به خانه شوهر آمده.بدان اميد آمده كه در پناه اوآرامش و آسايش بجويد.به مردى پناه آورده كه حامى و غمخوار او باشد ودر مشكلات ياريش كند.زن امانتى است از جانب خدا كه به مرد سپرده‏ميشود.آيا كسى با امانت الهى چنين رفتار ميكند؟!امير المؤمنين‏عليه‌السلامفرمود: زنان بنزد مردان به امانت گذارده ميشوند.مالك نفع وضرر خودشان نيستند.آنها نزد شما امانتهاى خدا هستند.آزارشان نرسانيدو بر آنها سخت نگيريد.(١٢)

مرديكه همسرش را مورد ضرب و شتم قرار ميدهد بر روح اوضربه‏اى وارد ميسازد و عقده‏اى به وجود مى‏آورد كه به سادگى قابل رفع‏نخواهد بود.صفا و محبت‏خانوادگى را از بين مى‏برد.من نميدانم با چنين همسر كتك خورده و تحقير شده‏اى چگونه مى‏توان روابط همسرى‏برقرار كرد؟واقعا خجالت دارد!!

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:آيا يكى از شما همسرش رامى‏زند سپس او را در آغوش مى‏گيرد؟! (١٣)

بنابراين در موارديكه شوهر حقى بر همسرش ندارد شرعا و قانوناو اخلاقا مجاز نيست او را به كارى مجبور سازد و در صورت تخلف به تنبيه‏و كتك اقدام نمايد.مثلا زن شرعا موظف نيست كه امور خانه‏دارى راانجام دهد.مانند نظافت منزل،طبخ غذا،شستن لباس و ظرفها، بچه‏دارى وهم چنين خياطى،قالى بافى،گلدوزى و ديگر كارها،گر چه بانوان با ميل ورغبت كارهاى منزل را انجام ميدهند و در اين باره هم حرفى ندارند،ليكن‏وظيفه آنها نيست.شوهر بايد از همسرش در برابر انجام اين كارها تشكر وقدردانى نمايد.و بدين وسيله او را تشويق نمايد.ولى اگر بعض كارها راانجام نداد يا ناقص انجام داد،مرد حق ندارد او را مورد تنبيه و توبيخ وضرب و شتم قرار دهد.

اسلام فقط تنبيه را در جائى تجويز ميكند كه حقى از شوهر تضييع‏ميشود.و آن در دو مورد است:

اول-مرد شرعا و قانونا حق دارد از همسرش بهره جنسى بگيردو از انواع تمتعات و لذتها استفاده كند.زن شرعا و قانونا موظف است دربرابر اين خواسته مرد تمكين نمايد.و خويشتن را در اختيار او قرار دهد.

اگر زن تمكين نمود مشكلى به وجود نخواهد آمد.اما اگر از انجام‏خواسته‏هاى مرد امتناع ورزيد،در اينصورت بهتر است مرد،ابتداء با نرمى و ملايمت و حتى تقديم هديه دل همسرش را به دست آورد و به كام‏جوئى نائل‏گردد.ولى اگر احساس كرد كه زن قصد اذيت و لجبازى دارد و به هيچ وجه‏تمكين نميكند،و مرد هم تاب تحمل ندارد،در يك چنين موردى مرد حق‏دارد به تنبيه متوسل شود.آنهم با رعايت احتياط و حفظ سلسله مراتب درچنين موردى قرآن مى‏گويد:همسرانى را كه احساس ميكنيد از تمكين دربرابر خواسته شما (تمتعات جنسى) امتناع مى‏ورزند،ابتداء آنها را پند وموعظه بدهيد،سپس در بستر از آنها جدا شويد سپس آنها را بزنيد.پس‏اگر اطاعت نمودند بر آنان ستم روا نداريد.به درستيكه خدا عالى و بزرگ‏است (١٤)

چنانكه ملاحظه مى‏فرمائيد،خداوند متعال در اين آيه،به شوهراجازه ميدهد كه همسرش را كه در برابر خواسته‏هاى مشروعش،يعنى‏لذتجوئى و كاميابى تمكين نميكند و قصد اذيت و تمرد دارند،مورد تنبيه‏قرار دهند.آن هم در سه مرحله:مرحله اول:پند و اندرز.مرحله دوم: اگرپند و اندرز مفيد واقع نشد يا بسترش را جدا كند يا در بستر پشت‏به او كندو بخوابد و بدين وسيله،خشم و ناراحتى خودش را اظهار نمايد.مرحله‏سوم:اگر اين عمل هم مؤثر واقع نشد و زن هم چنان به لجبازى و تمردخويش ادامه ميدهد،به مرد اجازه داده شده كه براى استيفاى حق مشروع‏و قانونى خويش به كتك زدن متوسل شود.اما مرد حتى در اين حال هم‏حق ندارد از حد مشروع تجاوز نمايد و مرتكب ظلم و ستم شود.مرد بايددر اين مورد به چند نكته توجه كند.١-هدف از ضرب بايد اصلاح وتربيت‏باشد نه انتقامجوئى.٢-با دست‏باشد يا چوب نازك،چنانكه در روايات آمده با چوب مسواك.٣-طورى بزند كه بدن او سياه و قرمزنشود و الا بايد جريمه (ديه) بپردازد.٤-از ضربه زدن به جاهائي كه احتمال‏خطر دارد، مانند چشم و سر و شكم جدا اجتناب نمايد.٥-ضرب طورى‏باشد كه موجب كدورت عميق و عقده غير قابل علاج نگردد،و زن را به‏لجبازى و تمرد و طغيان بيشتر وادار ننمايد.٦-همواره اين نكته را درنظر داشته باشد كه مى‏خواهد با اين زن زندگى كند و از محبتهاى قلبى وصفا و اخلاص او بهره بگيرد.٧-توسل به كتك در صورتى تجويز شده،كه زن در برابر عدم تمكين، معذور نباشد.مثلا اگر زن به علت‏حائض‏بودن،يا روزه‏دار بودن در ماه رمضان،يا در حال احرام بودن،يا بيماربودن،از تمكين خوددارى نمود مرد حق ندارد او را تنبيه نمايد.

دوم-زن اگر خواست از منزل خارج شود بايد از شوهرش اجازه‏بگيرد و اگر اجازه نداد شرعا حق ندارد خارج شود.و اگر بدون اجازه‏خارج شد مرتكب گناه شده است.در حديث آمده كه پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآلهنهى كرد كه زن بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود و فرمود:

هر زنى كه بدون اذن شوهر از منزل خارج شود همه فرشتگان آسمانى و هرچيزى كه بر او مرور ميكند-از جن و انس-او را لعنت ميكنند تا اينكه‏به منزل باز گردد (١٥) .و اين موضوع حقى است كه شوهر بر گردن زن دارد كه‏واجب است آن را ادا كند.

ليكن مرد نبايد در اين باره سختگيرى كند و همسرش را بدين وسيله‏اذيت نمايد.بهتر است در هر جا كه محذورى نمى‏بيند اجازه بدهد برود.

تشريع اين حق براى قدرت نمائى و تحت فشار قرار دادن همسر نيست‏بلكه بدان منظور است كه مرد بتواند همسرش را از رفتن به جاهاى غيرمناسب باز دارد و در حفظ و صيانت او اقدام نمايد.سختگيريهاى بيجا نه‏تنها مفيد نيست‏بلكه به انس و محبت و اعتماد خانوادگى نيز لطمه واردميسازد.و حتى ممكن است گاهى موجب طغيان و تمرد و انحراف او رافراهم سازد.اما اگر رفتن به جائى را غير مناسب و باعث فساد اخلاق وارتكاب گناه تشخيص داد بايد همسرش را از رفتن به آنجا جدا نهى كند.وبر زن هم واجب است اطاعت كند و از رفتن به آن مجلس خوددارى نمايد.

به هر حال اگر زن از دستورات شوهر سرپيچى و تمرد ميكند و بدون‏اجازه بلكه با نهى شوهرش از منزل خارج ميشود،مرد حق دارد او رابه همان صورت قبل مورد تنبيه قرار دهد.با حفظ همان مراحل و شرائط.

البته زن مى‏تواند در چند مورد بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود وشوهر هم حق ندارد او را منع نمايد.١-خارج شدن از منزل براى‏ياد گرفتن مسائل ضرورى دين.٢-مسافرت براى حج در صورت‏استطاعت.٣-خارج شدن از منزل براى پرداخت‏بدهى در صورتيكه‏بدون خروج امكان پرداخت نباشد.

-------------------------------------------

١-سوره‏ى نساء آيه ٣٤

٢-مستدرك ج ٢ ص ٥٥٠

٣-بحار ج ١٠٣ ص ٢٢٧

٤-وسائل ج ١٥ ص ٢٥١

٥-بحار ج ١٠٣ ص ٢٢٨

٦-بحار ج ١٠٣ ص ٢٤٩

٧-اطلاعات ١٤ فروردين ماه ١٣٥١

٨ - مستدرك جلد ٢ ص ٥٥٠

٩ - مستدرك جلد ٢ ص ٥٥٠

١٠-مستدرك جلد ٢ ص ٥٥٠

١١-بحار الانوار جلد ١٠٣ ص ٢٤٩

١٢-مستدرك جلد ٢ ص ٥٥١

١٣-وسائل جلد ١٤ ص ١١٩

١٤-سوره نساء آيه ٣٤

١٥-وسائل الشيعه جلد ١٤ ص ١٥٤

### مردان بدبين

درست است كه مرد بايد از همسرش مراقبت كند ليكن نه به حديكه‏به وسواسيگرى منتهى شود.بعض مردها به بيمارى بدگمانى و سوءظن‏مبتلا هستند.بى‏جهت نسبت‏به همسرانشان بدبين هستند.درباره آنان‏احتمال خيانت ميدهند.

هر مرديكه بدين بيمارى خانمان سوز مبتلا شد زندگى را به خودش و خانواده‏اش تلخ ميكند. ايراد و بهانه‏جويى ميكند.نسبت‏به اعمال وحركات همسرش به نظر بدبينى نگاه ميكند و مانند سايه او را تعقيب‏مينمايد.چون سوءظن دارد از در و ديوار شاهد و قرينه پيدا ميكند.

چيزهايى را كه اصلا دليل خيانت نيستند به منزله ادله قطعيه غير قابل انكارميشمارد.مثلا: چون فلان مرد برايش نامه نوشته لابد با هم سر و سرى‏دارند.چون با فلان مرد سلام و تعارف كرد معلوم ميشود خيانتكار است.

چون جوان همسايه از پشت‏بام به او نگاه كرد معلوم ميشود خواهان يكديگرهستند.چون از فلان مرد تعريف كرد معلوم ميشود دل بسته اوست.چون‏نامه‏اش را از من مخفى نمود لابد از معشوقش بوده است.چون كمتر ازسابق اظهار محبت ميكند معلوم ميشود زير سرش بلند است.چون قيافه‏دخترم با همسرم شباهت ندارد معلوم ميشود خيانت كرده است.

اين قبيل امور بلكه كوچكتر از آنها را دليل قطعى خيانت ميشمارد.

بدتر از همه اينكه گاهى مادر يا خواهر يا يكى از همسايگان در اثرغرض‏ورزى و كينه‏توزى عقيده‏اش را تاييد نمايد در اينصورت جرم وخيانت‏يقينى ميشود.

بدبخت‏خانواده‏ايكه به مرض بدگمانى مبتلا شوند.آسايش وخوشى ندارند.آب خوش از گلوى هيچ كدامشان پايين نمى‏رود.مرد هماننديك پليس مخفى دائما از اعمال و حركات همسرش مراقبت مينمايد.از درو ديوار شاهد و دليل مى‏تراشد و در رنج و عذاب دائم بسر مى‏برد. زن‏بيچاره هم ناچار است همانند يك متهم بي گناه همواره در شكنجه و عذاب‏روحى و در حال محدوديت و تحت نظر زندگى كند.بنياد چنين خانواده‏اى‏همواره در معرض خطر قرار دارد. ممكن است طلاق و جدايى به ميان آيد و زن و شوهر هر دو بدبخت‏شوند.ممكن است در اثر بدبينى قتل و جنايت‏بوجود آيد.

مردانيكه در اثر سوءظنهاى بيجا همسران بي گناه خويش را به قتل‏رسانده و حتى خودشان انتحار كرده‏اند نمونه‏هاى فراوانى دارند.

در چنين موردى كه واقعا يكى از مواقع حساس و خطرناك‏زناشويى است مرد و زن بايد دست از لجبازى بردارند و قبل از وقوع‏حوادث ناگوار با عقل و تدبير در صدد چاره بر آيند.زن و مرد اگر اندكى‏به خود آيند و خطر بزرگى را كه در كمينشان نشسته در نظر بگيرند و بااحتياط كامل و عاقبت‏انديشى در صدد حل مشكل برآيند پيروز خواهندشد.

مرد بايد تعصبهاى غلط و توهمات بيجا را از خويش دور گرداند وبر طبق موازين عقل و وجدان رفتار كند.نسبت‏خيانت‏به كسى دادن‏موضوع بسيار دشوار و پر مسؤوليتى است.تا موضوع خيانت‏با دليل وشاهد قطعى به اثبات نرسد نمى‏توان كسى را متهم كرد.خداوند متعال درقرآن ميفرمايد:اى كسانيكه ايمان آورده‏ايد از بسيارى از گمانهاى بداجتناب كنيد زيرا بعض گمانها گناه است (١).

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:هر كس همسرش را (بى‏جهت) متهم به‏زنا كند همانند مار كه از پوستش خارج ميشود از حسناتش خارج خواهدشد.و به تعداد موهاى بدنش هزار گناه در نامه اعمالش ثبت‏خواهد شد (٢) .

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:هر كس به مرد يا زن مؤمنى بهتان بزند خداوند متعال در قيامت او را بر تلى از آتش نگه ميدارد تا به كيفر بهتانش‏برسد (٣) .

ماداميكه با ادله و براهين شرعى خيانت زن به اثبات نرسد مرد حق‏ندارد او را متهم سازد.و تهمت زدن به او گناه بسيار بزرگى است كه درشرع مقدس اسلام هشتاد تازيانه براى آنان مقرر شده است.

به صرف احتمال يا به وسيله شواهد و علائم خيالى نمى‏توان يك‏چنين موضوع مهمى را اثبات نمود.مثلا اگر در روزگار جوانى براى كسى‏نامه فرستاده يا برايش نامه يا عكس فرستاده‏اند دليل خيانت او نيست.

درست است كه نبايد چنين عملى را انجام داده باشد ليكن ممكن‏است در اثر سادگى و نادانى مرتكب اين اشتباه شده باشد و واقعا عفيف وپاكدامن باشد.

براى جوانان از اين قبيل اشتباهات اتفاق مى‏افتد.اگر مردى‏برايش نامه فرستاده البته نبايد نامه‏اش را قبول كند ليكن اگر از روى‏نادانى نامه‏اش را پذيرفت‏يا از ترس اتهام مخفى ساخت نمى‏توان صرف‏اين نامه را دليل خيانت‏شمرد.

اگر با مرد بيگانه‏اى سلام و تعارف كرد گر چه كار خوبى نكرده كه‏با بيگانه‏اى گرم گرفته است ليكن تنها اينكار را نمى‏توان دليل خيانت‏شمرد.شايد به عقيده خودش مى‏خواسته خوش اخلاقى به خرج بدهد يامنظور ديگرى داشته است.شايد از دوستان پدر يا برادرش بوده است.

شايد به مناسبتى سابقه آشنايى داشته‏اند.

اگر از مردى تعريف كرد دليل آن نمى‏شود كه به او دلبسته است.

البته زن كار خوبى نميكند كه نزد شوهرش از مرد ديگرى تعريف ميكندليكن شايد از روى سادگى و عدم توجه باشد و نبايد از علائم خيانت‏محسوب شود.

اگر نامه‏اش را مخفى ساخت‏يا در مورد معاشرتهايش مرتكب دروغ‏و خلافگويى شد دليل خيانت نيست.شايد از ترس اتهام نامه‏اش را مخفى‏ساخته يا مرتكب دروغ شده باشد شايد مطلب ديگرى در آن نامه بوده‏خواسته از شوهرش مخفى بماند.شايد براى خلافگويى منظور ديگرى‏داشته است.

اگر كمتر از سابق اظهار محبت ميكند دليل آن نيست كه نسبت‏به‏ديگرى دلبسته است.شايد از شوهرش دلخورى داشته باشد.شايد غم وغصه‏اى به دل داشته باشد،شايد بيمار باشد.شايد در اثر بى‏توجهى و عدم‏اظهار محبت‏شوهرش،نسبت‏به زندگى دلسرد شده باشد.

به هر حال،در اين قبيل امور كه از علائم خيانت‏شمرده ميشود دههااحتمال صحيح عقلايى وجود دارد كه اگر با وجدان پاك و بى‏آلايش‏مورد سنجش قرار گيرد احتمال خيانت‏يك احتمال مرجوح و غير عقلايى‏محسوب خواهد شد.

آقاى محترم!تورا به خدا سوگند دست از سوءظن و وسواسيگرى‏بردار.مانند يك قاضى با انصاف در محكمه داورى بنشين و ادله و شواهدخيانت همسرت را با دقت و انصاف بررسى كن و مقدار دلالت آنها رابسنج و ببين آيا قطعى هستند يا ظنى يا احتمالى؟

من نميگويم لاابالى و بى‏غيرت باش بلكه ميگويم:به هر دليلى به‏مقدار دلالتش ترتيب اثر بده نه زيادتر.چرا براى بعضى توهمات بيجا و شواهد پوچ زندگى را به خودت و خانواده‏ات تنگ ميكنى؟اگر كسى باهمين قبيل شواهد خيالى خودت را متهم سازد چه حالى پيدا ميكنى؟ چراانصاف و وجدان ندارى؟چرا آبروى خودت و همسرت را ميريزى؟چرابر احوال زار و پريشان او ترحم نميكنى؟هيچ فكر نميكنى كه ممكن است‏در اثر همين بددليها و تهمتهاى بيجا همسر پاكدامنت از وادى عفاف خارج‏شود و دامنش به فساد آلوده گردد.

حضرت على عليه‌السلامبه فرزندش امام حسن فرمود:مواظب‏باش در غير موضع غيرت، غيرت بخرج ندهى.زيرا اين عمل افراد صحيح‏را به سوى فساد و افراد پاكدامن را به جانب گناه متمايل خواهد ساخت (٤) .

اگر نسبت‏به همسرت بدبين هستى مطلب را با هر كس در ميان‏نگذار زيرا ممكن است در اثر دشمنى يا نادانى يا تظاهر به خيرخواهى،بدون دقت و بررسى،عقيده ترا تاييد نمايند بلكه شواهد بى‏اساس ديگرى‏را بدان بيفزايند و سوءظنت را به مرحله يقين برسانند و بدينوسيله دنيا وآخرتت را تباه سازند.مخصوصا با مادر و خواهرت در اين باره صحبت‏نكن زيرا اكثر آنها باطنا با همسرت ميانه خوبى ندارند.چه بسا در اين‏مواقع حسد و كينه‏توزى آنان تحريك شود و بدون عاقبت‏انديشى بدبينى‏تو را زيادتر گردانند.اگر خواستى از راهنمائيهاى ديگران استفاده كنى بادوستان عاقل و با تجربه و خيرخواه و عاقبت‏انديش مشورت كن.بهتر ازهمه اينكه نسبت‏به هر يك از اعمال و رفتار همسرت بدبين هستى مطلب رابالصراحه با خودش در ميان بگذارى و توضيح بخواهى.ليكن منظورت‏اين نباشد كه مطلب را به اثبات برسانى.

بلكه حس بدبينى را و لو موقتا كنار بگذار و خودت را خالى الذهن‏بگير.و مانند يك قاضى با انصاف كه بخواهد درباره ديگران داورى كندبه توضيحات همسرت گوش بده.اقلا احتمال صدق درباره‏اش بده،فرض‏كن شوهر خواهرت براى داورى به نزد تو آمده و براى خيانت همسرش يك‏چنين شواهدى را ذكر ميكند ببين درباره او چطور قضاوت ميكنى درباره‏همسرت نيز همانطور حكم كن؟چرا گريه و زاريها و دليل و برهانهاى اودر دل سنگ تو اثر نميكند؟و به عنوان يك مجرم قطعى به سخنانش نگاه‏ميكنى؟

بردبار و عاقل باش.مبادا به مجرد اين شواهد پوچ همسر بي گناهت‏را طلاق بدهى و خودت و او را بدبخت گردانى.گيرم اين زن را طلاق‏دادى و توانستى با تحمل خسارتهاى زياد همسر ديگرى انتخاب كنى ازكجا كه او بهتر باشد؟حالت‏بدبينى تو آنوقت هم خواهد بود.وانگهى فكربچه‏هاى بيگناهت را نميكنى؟آخر آنها چه كرده‏اند كه بايد فداى مرض‏بدبينى تو شوند؟ به چشمهاى معصوم و رنگ پريده آنان نگاه كن و دست ازبددلى بردار.

مبادا در اثر بدبينيهاى بيجا دست‏به خودكشى بزنى يا همسر بيگناهت‏را به قتل رسانى.از يك طرف مرتكب قتل نفس كه بدترين گناه است و خدابدان وعده دوزخ داده بشوى،از طرف ديگر زندگى را از هم بپاشى وخودت را سيه روز و بدبخت گردانى.

اين مطلب را بدان كه كمتر خونى است كه مخفى بماند.بالاخره‏آثار خون بروز ميكند.آنگاه به كيفر اعمالت‏يا كشته ميشوى يا براى هميشه‏بايد در زندان به سر برى. اگر مطلب را قبول ندارى به آمار محكومين كه مقدارى از آنها درصفحات مجلات و روزنامه‏ها منعكس ميشود بنگر تا عواقب اين قبيل‏جنايتها برايت روشن گردد.

همسران يك چنين مردانى نيز وظيفه بسيار سنگينى بر دوش دارند.

بايد براى نجات خودشان و شوهر و فرزندانشان فداكارى كنند.بايد واقعاشوهردارى كنند.در يك چنين مواقع دشوار است كه مراتب لياقت وكاردانى و عقل و تدبير بانوان ظاهر ميگردد.

خانم محترم!قبل از هر چيز اين مطلب را بدان كه شوهرت به يك‏بيمارى خطرناك روانى مبتلا است.بى‏جهت نميخواهد زندگى را به‏خودش و تو تلخ كند بيمار است.آرى وسواسيگرى نيز يكى از بيماريهاى‏خطرناك است.با بيمار بايد مدارا نمود تا بيماريش برطرف گردد. تاميتوانى به او اظهار عشق و محبت كن.آنقدر اظهار علاقه كن تا يقين كندكه جز او كسى در دل تو راه ندارد.اگر ايراد و بهانه‏جويى ميكند تحمل‏كن.در مقابل تنديها و خشونتهايش بردبارى به خرج بده.در مقابل‏سختگيريهايش مدارا كن.داد و قال راه نينداز.قهر و دعوا نكن.در مقابل‏پيشنهاداتش لجبازى نكن.اگر احساس كردى كه نامه‏ها و معاشرتهايت راكنترل ميكند اصلا به رويش نياور.تمام اعمال و رفتار و حوادث روزانه رابرايش تشريح كن.هيچ حادثه‏اى را از وى مخفى مدار.در هر موردى‏توضيح خواست‏حقيقت را بدون كم و زياد در اختيارش بگذار.از دروغ وكتمان واقع جدا اجتناب كن زيرا اگر يك مرتبه دروغت آشكار شد آن راسند جرم و دليل قطعى خيانت محسوب ميدارد و به اين آسانيها بدبينى اوبرطرف نخواهد شد.اگر گفت: با فلان كس معاشرت نكن و فلان كار را انجام نده بدون چون و چرا بپذير و سرسختى نشان نده كه سوءظنش‏زيادتر ميشود.

از كارهاييكه اسباب بدگمانى و تهمت ميشوند جدا اجتناب كن.

حضرت على عليهما‌السلام فرمود:هر كه نفس خويشتن را در موضع تهمت‏قرار دهد نبايد كسانى را كه به او گمان بد ميبرند ملامت كند (٥) .

اگر نسبت‏به شخص معينى حساسيت دارد او را به طور كلى رها كن.

تو اگر بتوانى شوهر و زندگى خودت را حفظ كنى بهتر است تااينكه دوستى با افراد مخصوصى را نگهدارى كنى.پيش خود نگو مگر من‏اسير و بنده زر خريد شوهرم هستم كه مجبور باشم اينقدر مدارا كنم.البته‏بنده نيستى ليكن همسر يك مرد بيمار هستى.

در آن هنگام كه با هم پيمان زناشويى بستيد متعهد شديد كه درمشكلات و گرفتاريها يار و غمخوار يكديگر باشيد آيا رسم وفا است كه بايك شوهر بيمار لجبازى و ستيزه‏گرى كنى؟ احساسات خام را كنار بگذارهوشمند و عاقبت‏انديش باش.به خدا سوگند براى حفظ شوهر وخانواده‏ات هر چه بردبارى و فداكارى كنى ارزش دارد.هنر زن در اينست‏كه در يك چنين مواقع دشوار با چنين مردانى سازگارى كند.

امام صادق عليهما‌السلام فرمود:جهاد زن در اين است كه در مقابل اذيتها وغيرتهاى شوهرش بردبارى كند (٦) .

كارى نكن كه شوهرت بدبين يا بدبين‏تر شود.از مردان بيگانه‏مخصوصا آنها كه شوهرت نسبت‏به آنها حساسيت دارد تعريف نكن.به مردان نامحرم خيلى نگاه نكن.پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:خداوند متعال برزن شوهردارى كه چشمش را از نگاه به نامحرم پر كند غضب شديد خواهدكرد (٧) .

با مردان بيگانه معاشرت و گفتگو نكن.بدون اجازه شوهرت به‏خانه آنها نرو.به اتومبيل آنها سوار نشو.عفت و پاكدامنى تو كافى نيست‏بلكه بايد از امورى كه اسباب سوء ظن مى‏شود جدا اجتناب نمايى.ممكن‏است در اثر غفلت و سادگى كار كوچكى از تو سر بزند كه شوهرت رابدبين گرداند.

به داستان زير توجه فرماييد:

دختر ٢٧ ساله‏اى...در دادگاه گفت:در زمستان سال ١٣٤٢ در يك‏روز برفى به تقاضاى يكى از دوستانم به اتومبيل دايى او سوار شدم تا مرابه منزل برساند.و همين امر هشت‏سال است كه مرا بلاتكليف گذارده‏است،دو ماه قبل از واقعه موقعى كه در كلاس ششم دبيرستان تحصيل‏مى‏كردم عقد شده بودم.يك روز كه براى حاضر كردن درس به خانه يكى‏از همشاگرديهايم رفته بودم برف شروع شد.همشاگردى از من خواست كه‏دايى‏اش مرا به منزل برساند.اتفاقا هنگامى اتومبيل حامل من به منزل‏رسيد كه شوهرم سر كوچه ايستاده بود.من كه متوجه خطر شده بودم به‏راننده گفتم فرار كند او هم مانند يك مجرم فرار كرد و همين امر برسوءظن شوهرم افزود.بعدا نيز موقعى كه مورد اعتراض قرار گرفتم‏جريان را انكار كردم و اين امر سوءظن او را بيشتر كرد به طورى كه بعداحتى شهادت همشاگردى و خانواده‏اش نتوانست‏خاطر او را آسوده سازد و مرا از اتهام برهاند.

شوهرم ديگر نه حاضر شد مرا به خانه ببرد و نه طلاقم گويد هشت‏سال است كه همينطور بلا تكليف مانده‏ام (٨) .

به نظر خوانندگان مقصر در اين داستان كيست؟به نظر من عمده‏تقصير به گردن زن است. اوست كه در اثر سادگى و غفلت،خودش وشوهرش را به اين روز انداخته است.

اولا كار خطائى كرد كه در اتومبيل مرد بيگانه‏اى سوار شد.برفرض اينكه شوهرش هم اين قضيه را نديده بود اصولا سوار شدن زن دراتومبيل يك مرد بيگانه كار زشت و خطرناكى است.

ثانيا گيرم كه در اثر غفلت اين عمل را انجام داد ليكن وقتى ديدشوهرش سر خيابان ايستاده است‏بايد فورا به راننده بگويد نگه‏دار.ازاتومبيل پياده شود و با شوهرش به منزل برود و جريان را براى او شرح بدهدثالثا يكى از اشتباهات بزرگش اينست كه به راننده دستور فرارداده.

چهارمين اشتباهش اينست كه بعدا قضيه را به كلى انكار نموده‏است.بعد از همه اينها جا داشت وقتى شوهرش را ملاقات مى‏كرد تمام‏قضايا را برايش شرح مى‏داد و اعتراف مى‏كرد كه من در اثر سادگى وخجالت اشتباه كردم.

البته مرد هم در مرتبه دوم بى‏تقصير نبوده است.نبايد تنها اين حادثه‏را دليل قطعى يانت‏بشمارد.بايد احتمال بدهد كه همسرش در اثر غفلت‏و سادگى و عدم تجربه مرتكب اين خطا شده بعدا هم از ترس اتهام دستور فرار داده و به همين جهت هم اصل قضيه را منكر شده است.

در اين صورت بايد با كمال انصاف و بيطرفى در اطراف قضيه‏خوب تحقيق كند.وقتى به برائت او اطمينان حاصل كرد خطايش راببخشد و زياد سختگيرى نكند.

### زن خيانتكار

اگر با ادله و شواهد قطعيه به اثبات رسيد كه زن خيانتكار است و بامردان بيگانه رابطه نامشروع دارد مرد با مشكل بسيار دشوارى روبرومى‏شود.از يك طرف حيثيت و آبرويش در معرض خطر قرار دارد ازطرف ديگر تحمل چنين ننگى دشوار است.مرد در بن‏بست‏سختى گيركرده كه نجات از آن كار بسيار خطرناك و دشواريست.

در اينجا مرد چند راه در پيش دارد:

راه اول-براى حفظ آبرو و بقاى خانواده‏اش دندان بر سر جگرنهاده موضوع خيانت همسرش را ناديده بگيرد و با وضع موجود تا آخرعمر بسازد.البته اين راه درستى نيست.زيرا هيچ مرد غيرتمندى نمى‏تواندشاهد خيانتهاى همسرش باشد و وجود اطفال نامشروع را تحمل كند.

غيرت براى مرد يكى از صفات پسنديده است و مرد بى‏غيرت نزد خدا ومردم خوار و فرومايه و بى‏آبروست.

واقعا چه زندگى كثيف و ننگ‏آورى دارند نامردانى كه بدين خوى‏بد آلوده‏اند؟!

نه تنها مرد نيستند بلكه از حيوانات هم پست‏ترند. پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

بوى بهشت از پانصد سال راه استشمام مى‏شود ليكن دو دسته مردم‏از بوى بهشت محرومند: عاق والدين و ديوث.عرض شد:يا رسول الله‏ديوث كيست؟فرمود:مردى كه ميداند همسرش زناكار است (و در مقابل‏خيانت او سكوت مى‏كند) (٩) .

راه دوم-همسر خودش يا مرد خيانت پيشه را به قتل برساند.

البته بدين طريق مى‏تواند انتقام بگيرد و به طور موقت تشفى قلب حاصل‏كند.ليكن كار بسيار خطرناكى است و عاقبت‏خوشى ندارد.زيرا كمتراتفاق مى‏افتد كه موضوع قتل براى هميشه مخفى بماند.بالاخره قاتل‏شناخته و مورد تعقيب قرار خواهد گرفت.در دادگاه هم موضوع خيانت‏همسرش را به اين آسانيها نمى‏تواند به ثبوت برساند.بدين جهت احتمال‏تبرئه شدنش بسيار ضعيف است.يا محكوم به اعدام مى‏شود يا اينكه مدت درازى را بايد در زندان بسر برد.زندگى او از هم مى‏پاشد.اطفالش‏بدبخت و بى‏سرپرست مى‏شوند.بنابراين، عقلايى نيست كه انسان تحت‏تاثير احساسات خام قرار بگيرد و براى تشفى نفس و ارضاى حس‏كينه‏توزى دست‏به چنين اقدامات خطرناكى بزند و جان خودش را درمعرض خطر قرار بدهد.

مرد بايد عاقل و بردبار و عاقبت‏انديش باشد.آنقدر قدرت نفس‏داشته باشد كه دست‏به اقدامات جنون‏آميز نزند تا اينكه چاره واقعى را پيداكند.

مردانى كه به يك چنين بليه زندگى گرفتارند بايد قبل از هر گونه اقدام خطرناك،عواقب آن را به خوبى بسنجند و به آمار مردانى كه همسرخويش يا مرد خيانت پيشه را به قتل رسانده‏اند، و در صفحات مجلات وروزنامه‏ها هر روز منعكس مى‏شوند،مراجعه كند و نتيجه كارشان را ببيند وآنگاه تصميم بگيرد.

راه سوم-خودكشى كند تا خيانتهاى همسرش را نبيند و از اين‏زندگى ننگين نجات پيدا كند، البته اين راه هم عقلايى نيست.زيرا از يك‏طرف مرتكب قتل نفس شده كه از لحاظ شرع يكى از گناهان بزرگى است‏كه خداوند متعال وعده دوزخ بدان داده است.

از طرف ديگر،خودش را نابود و از زندگى محروم نموده است.

اين چه كار غير عقلايى است كه انسان براى انتقام از ديگران خودش را به‏هلاكت دنيوى و اخروى بيندازد؟!و همسرش را براى ارتكاب خيانت‏آزادى بيشترى بدهد؟شايد بدترين راهها همين راه باشد.

راه چهارم-در صورتى كه خيانت همسرش به طور يقين به اثبات‏رسيد و ديد به هيچ قسمى حاضر نيست از كارهاى غير مشروعش دست‏بردارد بهترين و بى‏خطرترين و عقلايى‏ترين راه اينست كه او را طلاق‏بدهد و از شر او نجات پيدا كند.

درست است كه در اثر طلاق زندگى او از هم مى‏پاشد و خسارتهاى‏زيادى هم خواهد ديد و تحمل اينكار دشوار است مخصوصا اگر بچه‏دارباشد ليكن به هر حال چاره‏اى جز اين وجود ندارد.بهترين راه اينست كه‏همسرش را طلاق بدهد و فرزندانش را تحويل بگيرد.زيرا صلاح نيست‏فرزندان بيگناهش را در اختيار يك زن فاسد قرار دهد.

البته نگهدارى از بچه‏ها دشوار است ليكن بايد مرد مطمئن باشد كه چون براى رضاى خدا اين طريق را انتخاب نموده خدا هم ياريش مى‏كند وبه زودى يك زن پاكدامن و عفيف نصيبش مى‏گردد و طولى نخواهد كشيدكه زندگى او در يك مسير عادى و آبرومند قرار خواهد گرفت.

-------------------------------------------

١-سوره حجرات آيه ١٢.

٢-بحار جلد ١٠٣ ص ٢٤٨.

٣-بحار جلد ٧٥ ص ١٩٤

٤-بحار جلد ١٠٣ ص ٢٥٢

٥-بحار جلد ٧٤ ص ١٨٧

٦-وسائل ج ١٤ ص ١١١

٧-بحار ج ١٠٤ ص ٣٩

٨-اطلاعات ٢٣ اسفند ماه ١٣٥٠

٩-وسائل ج ١٤ ص ١٠٩

### مردان بدبين

درست است كه مرد بايد از همسرش مراقبت كند ليكن نه به حديكه‏به وسواسيگرى منتهى شود.بعض مردها به بيمارى بدگمانى و سوءظن‏مبتلا هستند.بى‏جهت نسبت‏به همسرانشان بدبين هستند.درباره آنان‏احتمال خيانت ميدهند.

هر مرديكه بدين بيمارى خانمانسوز مبتلا شد زندگى را به خودش و خانواده‏اش تلخ ميكند. ايراد و بهانه‏جويى ميكند.نسبت‏به اعمال وحركات همسرش به نظر بدبينى نگاه ميكند و مانند سايه او را تعقيب‏مينمايد.چون سوءظن دارد از در و ديوار شاهد و قرينه پيدا ميكند.

چيزهايى را كه اصلا دليل خيانت نيستند به منزله ادله قطعيه غير قابل انكارميشمارد.مثلا: چون فلان مرد برايش نامه نوشته لابد با هم سر و سرى‏دارند.چون با فلان مرد سلام و تعارف كرد معلوم ميشود خيانتكار است.

چون جوان همسايه از پشت‏بام باو نگاه كرد معلوم ميشود خواهان يكديگرهستند.چون از فلان مرد تعريف كرد معلوم ميشود دل بسته اوست.چون‏نامه‏اش را از من مخفى نمود لابد از معشوقش بوده است.چون كمتر ازسابق اظهار محبت ميكند معلوم ميشود زير سرش بلند است.چون قيافه‏دخترم با همسرم شباهت ندارد معلوم ميشود خيانت كرده است.

اين قبيل امور بلكه كوچكتر از آنها را دليل قطعى خيانت ميشمارد.

بدتر از همه اينكه گاهى مادر يا خواهر يا يكى از همسايگان در اثرغرض‏ورزى و كينه‏توزى عقيده‏اش را تاييد نمايد در اينصورت جرم وخيانت‏يقينى ميشود.

بدبخت‏خانواده‏اي كه به مرض بدگمانى مبتلا شوند.آسايش وخوشى ندارند.آب خوش از گلوى هيچكدامشان پايين نمى‏رود.مرد هماننديك پليس مخفى دائما از اعمال و حركات همسرش مراقبت مينمايد.از درو ديوار شاهد و دليل مى‏تراشد و در رنج و عذاب دائم به سر مى‏برد. زن‏بيچاره هم ناچار است همانند يك متهم بيگناه همواره در شكنجه و عذاب‏روحى و در حال محدوديت و تحت نظر زندگى كند.بنياد چنين خانواده‏اى‏همواره در معرض خطر قرار دارد. ممكن است طلاق و جدايى به ميان آيد و زن و شوهر هر دو بدبخت‏شوند.ممكن است در اثر بدبينى قتل و جنايت‏به وجود آيد.

مردانيكه در اثر سوءظنهاى بيجا همسران بيگناه خويش را به قتل‏رسانده و حتى خودشان انتحار كرده‏اند نمونه‏هاى فراوانى دارند.

در چنين موردى كه واقعا يكى از مواقع حساس و خطرناك‏زناشويى است مرد و زن بايد دست از لجبازى بردارند و قبل از وقوع‏حوادث ناگوار با عقل و تدبير در صدد چاره بر آيند.زن و مرد اگر اندكى‏بخود آيند و خطر بزرگى را كه در كمينشان نشسته در نظر بگيرند و بااحتياط كامل و عاقبت‏انديشى در صدد حل مشكل برآيند پيروز خواهندشد.

مرد بايد تعصبهاى غلط و توهمات بيجا را از خويش دور گرداند وبر طبق موازين عقل و وجدان رفتار كند.نسبت‏خيانت‏به كسى دادن‏موضوع بسيار دشوار و پر مسؤوليتى است.تا موضوع خيانت‏با دليل وشاهد قطعى به اثبات نرسد نمى‏توان كسى را متهم كرد.خداوند متعال درقرآن ميفرمايد:اى كسانيكه ايمان آورده‏ايد از بسيارى از گمانهاى بداجتناب كنيد زيرا بعض گمانها گناه است (١) .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:هر كس همسرش را (بى‏جهت) متهم به‏زنا كند همانند مار كه از پوستش خارج ميشود از حسناتش خارج خواهدشد.و به تعداد موهاى بدنش هزار گناه در نامه اعمالش ثبت‏خواهد شد (٢) .

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:هر كس به مرد يا زن مؤمنى بهتان بزند خداوند متعال در قيامت او را بر تلى از آتش نگه ميدارد تا به كيفر بهتانش‏برسد (٣) .

ماداميكه با ادله و براهين شرعى خيانت زن به اثبات نرسد مرد حق‏ندارد او را متهم سازد.و تهمت زدن به او گناه بسيار بزرگى است كه درشرع مقدس اسلام هشتاد تازيانه براى آنان مقرر شده است.

به صرف احتمال يا به وسيله شواهد و علائم خيالى نمى‏توان يك‏چنين موضوع مهمى را اثبات نمود.مثلا اگر در روزگار جوانى براى كسى‏نامه فرستاده يا برايش نامه يا عكس فرستاده‏اند دليل خيانت او نيست.

درست است كه نبايد چنين عملى را انجام داده باشد ليكن ممكن‏است در اثر سادگى و نادانى مرتكب اين اشتباه شده باشد و واقعا عفيف وپاكدامن باشد.

براى جوانان از اين قبيل اشتباهات اتفاق مى‏افتد.اگر مردى‏برايش نامه فرستاده البته نبايد نامه‏اش را قبول كند ليكن اگر از روى‏نادانى نامه‏اش را پذيرفت‏يا از ترس اتهام مخفى ساخت نمى‏توان صرف‏اين نامه را دليل خيانت‏شمرد.

اگر با مرد بيگانه‏اى سلام و تعارف كرد گر چه كار خوبى نكرده كه‏با بيگانه‏اى گرم گرفته است ليكن تنها اينكار را نمى‏توان دليل خيانت‏شمرد.شايد به عقيده خودش مى‏خواسته خوش اخلاقى به خرج بدهد يامنظور ديگرى داشته است.شايد از دوستان پدر يا برادرش بوده است.

شايد به مناسبتى سابقه آشنايى داشته‏اند.

اگر از مردى تعريف كرد دليل آن نمى‏شود كه به او دلبسته است.

البته زن كار خوبى نميكند كه نزد شوهرش از مرد ديگرى تعريف ميكندليكن شايد از روى سادگى و عدم توجه باشد و نبايد از علائم خيانت‏محسوب شود.

اگر نامه‏اش را مخفى ساخت‏يا در مورد معاشرتهايش مرتكب دروغ‏و خلافگويى شد دليل خيانت نيست.شايد از ترس اتهام نامه‏اش را مخفى‏ساخته يا مرتكب دروغ شده باشد شايد مطلب ديگرى در آن نامه بوده‏خواسته از شوهرش مخفى بماند.شايد براى خلافگويى منظور ديگرى‏داشته است.

اگر كمتر از سابق اظهار محبت ميكند دليل آن نيست كه نسبت‏به‏ديگرى دلبسته است.شايد از شوهرش دلخورى داشته باشد.شايد غم وغصه‏اى به دل داشته باشد،شايد بيمار باشد.شايد در اثر بى‏توجهى و عدم‏اظهار محبت‏شوهرش،نسبت‏به زندگى دلسرد شده باشد.

به هر حال،در اين قبيل امور كه از علائم خيانت‏شمرده ميشود دههااحتمال صحيح عقلايى وجود دارد كه اگر با وجدان پاك و بى‏آلايش‏مورد سنجش قرار گيرد احتمال خيانت‏يك احتمال مرجوح و غير عقلايى‏محسوب خواهد شد.

آقاى محترم!ترا به خدا سوگند دست از سوءظن و وسواسيگرى‏بردار.مانند يك قاضى با انصاف در محكمه داورى بنشين و ادله و شواهدخيانت همسرت را با دقت و انصاف بررسى كن و مقدار دلالت آنها رابسنج و ببين آيا قطعى هستند يا ظنى يا احتمالى؟

من نميگويم لاابالى و بى‏غيرت باش بلكه ميگويم:به هر دليلى به‏مقدار دلالتش ترتيب اثر بده نه زيادتر.چرا براى بعضى توهمات بيجا و شواهد پوچ زندگى را به خودت و خانواده‏ات تنگ ميكنى؟اگر كسى باهمين قبيل شواهد خيالى خودت را متهم سازد چه حالى پيدا ميكنى؟ چراانصاف و وجدان ندارى؟چرا آبروى خودت و همسرت را ميريزى؟چرابر احوال زار و پريشان او ترحم نميكنى؟هيچ فكر نميكنى كه ممكن است‏در اثر همين بددليها و تهمتهاى بيجا همسر پاكدامنت از وادى عفاف خارج‏شود و دامنش به فساد آلوده گردد.

حضرت على عليه‌السلامبه فرزندش امام حسن فرمود:مواظب‏باش در غير موضع غيرت، غيرت به خرج ندهى.زيرا اين عمل افراد صحيح‏را به سوى فساد و افراد پاكدامن را به جانب گناه متمايل خواهد ساخت (٤) .

اگر نسبت‏به همسرت بدبين هستى مطلب را با هر كس در ميان‏نگذار زيرا ممكن است در اثر دشمنى يا نادانى يا تظاهر به خيرخواهى،بدون دقت و بررسى،عقيده ترا تاييد نمايند بلكه شواهد بى‏اساس ديگرى‏را بدان بيفزايند و سوءظنت را به مرحله يقين برسانند و بدينوسيله دنيا وآخرتت را تباه سازند.مخصوصا با مادر و خواهرت در اين باره صحبت‏نكن زيرا اكثر آنها باطنا با همسرت ميانه خوبى ندارند.چه بسا در اين‏مواقع حسد و كينه‏توزى آنان تحريك شود و بدون عاقبت‏انديشى بدبينى‏تو را زيادتر گردانند.اگر خواستى از راهنمائيهاى ديگران استفاده كنى بادوستان عاقل و با تجربه و خيرخواه و عاقبت‏انديش مشورت كن.بهتر ازهمه اينكه نسبت‏بهر يك از اعمال و رفتار همسرت بدبين هستى مطلب رابالصراحه با خودش در ميان بگذارى و توضيح بخواهى.ليكن منظورت‏اين نباشد كه مطلب را باثبات برسانى.

بلكه حس بدبينى را و لو موقتا كنار بگذار و خودت را خالى الذهن‏بگير.و مانند يك قاضى با انصاف كه بخواهد درباره ديگران داورى كندبه توضيحات همسرت گوش بده.اقلا احتمال صدق درباره‏اش بده،فرض‏كن شوهر خواهرت براى داورى بنزد تو آمده و براى خيانت همسرش يك‏چنين شواهدى را ذكر ميكند ببين درباره او چطور قضاوت ميكنى درباره‏همسرت نيز همانطور حكم كن؟چرا گريه و زاريها و دليل و برهانهاى اودر دل سنگ تو اثر نميكند؟و به عنوان يك مجرم قطعى به سخنانش نگاه‏ميكنى؟

بردبار و عاقل باش.مبادا به مجرد اين شواهد پوچ همسر بيگناهت‏را طلاق بدهى و خودت و او را بدبخت گردانى.گيرم اين زن را طلاق‏دادى و توانستى با تحمل خسارتهاى زياد همسر ديگرى انتخاب كنى ازكجا كه او بهتر باشد؟حالت‏بدبينى تو آنوقت هم خواهد بود.وانگهى فكربچه‏هاى بيگناهت را نميكنى؟آخر آنها چه كرده‏اند كه بايد فداى مرض‏بدبينى تو شوند؟ به چشمهاى معصوم و رنگ پريده آنان نگاه كن و دست ازبددلى بردار.

مبادا در اثر بدبينيهاى بيجا دست‏به خودكشى بزنى يا همسر بيگناهت‏را بقتل رسانى.از يك طرف مرتكب قتل نفس كه بدترين گناه است و خدابدان وعده دوزخ داده بشوى،از طرف ديگر زندگى را از هم بپاشى وخودت را سيه روز و بدبخت گردانى.

اين مطلب را بدان كه كمتر خونى است كه مخفى بماند.بالاخره‏آثار خون بروز ميكند.آنگاه به كيفر اعمالت‏يا كشته ميشوى يا براى هميشه‏بايد در زندان بسر برى. اگر مطلب را قبول ندارى به آمار محكومين كه مقدارى از آنها درصفحات مجلات و روزنامه‏ها منعكس ميشود بنگر تا عواقب اين قبيل‏جنايتها برايت روشن گردد.

همسران يك چنين مردانى نيز وظيفه بسيار سنگينى بر دوش دارند.

بايد براى نجات خودشان و شوهر و فرزندانشان فداكارى كنند.بايد واقعاشوهردارى كنند.در يك چنين مواقع دشوار است كه مراتب لياقت وكاردانى و عقل و تدبير بانوان ظاهر ميگردد.

خانم محترم!قبل از هر چيز اين مطلب را بدان كه شوهرت به يك‏بيمارى خطرناك روانى مبتلا است.بى‏جهت نميخواهد زندگى را به‏خودش و تو تلخ كند بيمار است.آرى وسواسيگرى نيز يكى از بيماريهاى‏خطرناك است.با بيمار بايد مدارا نمود تا بيماريش برطرف گردد. تاميتوانى به او اظهار عشق و محبت كن.آنقدر اظهار علاقه كن تا يقين كندكه جز او كسى در دل تو راه ندارد.اگر ايراد و بهانه‏جويى ميكند تحمل‏كن.در مقابل تنديها و خشونتهايش بردبارى به خرج بده.در مقابل‏سختگيريهايش مدارا كن.داد و قال راه نينداز.قهر و دعوا نكن.در مقابل‏پيشنهاداتش لجبازى نكن.اگر احساس كردى كه نامه‏ها و معاشرتهايت راكنترل ميكند اصلا به رويش نياور.تمام اعمال و رفتار و حوادث روزانه رابرايش تشريح كن.هيچ حادثه‏اى را از وى مخفى مدار.در هر موردى‏توضيح خواست‏حقيقت را بدون كم و زياد در اختيارش بگذار.از دروغ وكتمان واقع جدا اجتناب كن زيرا اگر يك مرتبه دروغت آشكار شد آنراسند جرم و دليل قطعى خيانت محسوب ميدارد و به اين آسانيها بدبينى اوبرطرف نخواهد شد.اگر گفت: با فلان كس معاشرت نكن و فلان كار را انجام نده بدون چون و چرا بپذير و سرسختى نشان نده كه سوءظنش زيادتر ميشود.

از كارهاييكه اسباب بدگمانى و تهمت ميشوند جدا اجتناب كن.

حضرت على عليهما‌السلام فرمود:هر كه نفس خويشتن را در موضع تهمت‏قرار دهد نبايد كسانى را كه به او گمان بد ميبرند ملامت كند (٥) .

اگر نسبت‏به شخص معينى حساسيت دارد او را به طور كلى رها كن.

تو اگر بتوانى شوهر و زندگى خودت را حفظ كنى بهتر است تااينكه دوستى با افراد مخصوصى را نگهدارى كنى.پيش خود نگو مگر من‏اسير و بنده زر خريد شوهرم هستم كه مجبور باشم اينقدر مدارا كنم.البته‏بنده نيستى ليكن همسر يك مرد بيمار هستى.

در آن هنگام كه با هم پيمان زناشويى بستيد متعهد شديد كه درمشكلات و گرفتاريها يار و غمخوار يكديگر باشيد آيا رسم وفا است كه بايك شوهر بيمار لجبازى و ستيزه‏گرى كنى؟ احساسات خام را كنار بگذارهوشمند و عاقبت‏انديش باش.به خدا سوگند براى حفظ شوهر وخانواده‏ات هر چه بردبارى و فداكارى كنى ارزش دارد.هنر زن در اينست‏كه در يك چنين مواقع دشوار با چنين مردانى سازگارى كند.

امام صادق عليهما‌السلام فرمود:جهاد زن در اين است كه در مقابل اذيتها وغيرتهاى شوهرش بردبارى كند (٦) .

كارى نكن كه شوهرت بدبين يا بدبين‏تر شود.از مردان بيگانه‏مخصوصا آنها كه شوهرت نسبت‏به آنها حساسيت دارد تعريف نكن.به مردان نامحرم خيلى نگاه نكن.پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:خداوند متعال برزن شوهردارى كه چشمش را از نگاه به نامحرم پر كند غضب شديد خواهدكرد (٧).

با مردان بيگانه معاشرت و گفتگو نكن.بدون اجازه شوهرت به‏خانه آنها نرو.به اتومبيل آنها سوار نشو.عفت و پاكدامنى تو كافى نيست‏بلكه بايد از امورى كه اسباب سوء ظن مى‏شود جدا اجتناب نمايى.ممكن‏است در اثر غفلت و سادگى كار كوچكى از تو سر بزند كه شوهرت رابدبين گرداند.

به داستان زير توجه فرماييد:

دختر ٢٧ ساله‏اى...در دادگاه گفت:در زمستان سال ١٣٤٢ در يك‏روز برفى به تقاضاى يكى از دوستانم به اتومبيل دايى او سوار شدم تا مرابه منزل برساند.و همين امر هشت‏سال است كه مرا بلاتكليف گذارده‏است،دو ماه قبل از واقعه موقعى كه در كلاس ششم دبيرستان تحصيل‏مى‏كردم عقد شده بودم.يك روز كه براى حاضر كردن درس به خانه يكى‏از همشاگرديهايم رفته بودم برف شروع شد.همشاگردى از من خواست كه‏دايى‏اش مرا به منزل برساند.اتفاقا هنگامى اتومبيل حامل من به منزل‏رسيد كه شوهرم سر كوچه ايستاده بود.من كه متوجه خطر شده بودم به‏راننده گفتم فرار كند او هم مانند يك مجرم فرار كرد و همين امر برسوءظن شوهرم افزود.بعدا نيز موقعى كه مورد اعتراض قرار گرفتم‏جريان را انكار كردم و اين امر سوءظن او را بيشتر كرد به طورى كه بعداحتى شهادت همشاگردى و خانواده‏اش نتوانست‏خاطر او را آسوده سازد و مرا از اتهام برهاند.

شوهرم ديگر نه حاضر شد مرا به خانه ببرد و نه طلاقم گويد هشت‏سال است كه همينطور بلا تكليف مانده‏ام (٨) .

به نظر خوانندگان مقصر در اين داستان كيست؟به نظر من عمده‏تقصير به گردن زن است. اوست كه در اثر سادگى و غفلت،خودش وشوهرش را به اين روز انداخته است.

اولا كار خطائى كرد كه در اتومبيل مرد بيگانه‏اى سوار شد.برفرض اينكه شوهرش هم اين قضيه را نديده بود اصولا سوار شدن زن دراتومبيل يك مرد بيگانه كار زشت و خطرناكى است.

ثانيا گيرم كه در اثر غفلت اين عمل را انجام داد ليكن وقتى ديدشوهرش سر خيابان ايستاده است‏بايد فورا به راننده بگويد نگه‏دار.ازاتومبيل پياده شود و با شوهرش به منزل برود و جريان را براى او شرح بدهدثالثا يكى از اشتباهات بزرگش اينست كه به راننده دستور فرارداده.

چهارمين اشتباهش اينست كه بعدا قضيه را به كلى انكار نموده‏است.بعد از همه اينها جا داشت وقتى شوهرش را ملاقات مى‏كرد تمام‏قضايا را برايش شرح مى‏داد و اعتراف مى‏كرد كه من در اثر سادگى وخجالت اشتباه كردم.

البته مرد هم در مرتبه دوم بى‏تقصير نبوده است.نبايد تنها اين حادثه‏را دليل قطعى بشمارد.بايد احتمال بدهد كه همسرش در اثر غفلت‏و سادگى و عدم تجربه مرتكب اين خطا شده بعدا هم از ترس اتهام دستور فرار داده و به همين جهت هم اصل قضيه را منكر شده است.

در اين صورت بايد با كمال انصاف و بيطرفى در اطراف قضيه‏خوب تحقيق كند.وقتى به برائت او اطمينان حاصل كرد خطايش راببخشد و زياد سختگيرى نكند.

### زن خيانتكار

اگر با ادله و شواهد قطعيه به اثبات رسيد كه زن خيانتكار است و بامردان بيگانه رابطه نامشروع دارد مرد با مشكل بسيار دشوارى روبرومى‏شود.از يك طرف حيثيت و آبرويش در معرض خطر قرار دارد ازطرف ديگر تحمل چنين ننگى دشوار است.مرد در بن‏بست‏سختى گيركرده كه نجات از آن كار بسيار خطرناك و دشواريست.

در اينجا مرد چند راه در پيش دارد:

راه اول-براى حفظ آبرو و بقاى خانواده‏اش دندان بر سر جگرنهاده موضوع خيانت همسرش را ناديده بگيرد و با وضع موجود تا آخرعمر بسازد.البته اين راه درستى نيست.زيرا هيچ مرد غيرتمندى نمى‏تواندشاهد خيانتهاى همسرش باشد و وجود اطفال نامشروع را تحمل كند.

غيرت براى مرد يكى از صفات پسنديده است و مرد بى‏غيرت نزد خدا ومردم خوار و فرومايه و بى‏آبروست.

واقعا چه زندگى كثيف و ننگ‏آورى دارند نامردانى كه بدين خوى‏بد آلوده‏اند؟!

نه تنها مرد نيستند بلكه از حيوانات هم پست‏ترند. پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

بوى بهشت از پانصد سال راه استشمام مى‏شود ليكن دو دسته مردم‏از بوى بهشت محرومند: عاق والدين و ديوث.عرض شد:يا رسول الله‏ديوث كيست؟فرمود:مردى كه ميداند همسرش زناكار است (و در مقابل‏خيانت او سكوت مى‏كند) (٩) .

راه دوم-همسر خودش يا مرد خيانت پيشه را به قتل برساند.

البته بدين طريق مى‏تواند انتقام بگيرد و به طور موقت تشفى قلب حاصل‏كند.ليكن كار بسيار خطرناكى است و عاقبت‏خوشى ندارد.زيرا كمتراتفاق مى‏افتد كه موضوع قتل براى هميشه مخفى بماند.بالاخره قاتل‏شناخته و مورد تعقيب قرار خواهد گرفت.در دادگاه هم موضوع خيانت‏همسرش را به اين آسانيها نمى‏تواند به ثبوت برساند.بدين جهت احتمال‏تبرئه شدنش بسيار ضعيف است.يا محكوم به اعدام مى‏شود يا اينكه اقلامدت درازى را بايد در زندان بسر برد.زندگى او از هم مى‏پاشد.اطفالش‏بدبخت و بى‏سرپرست مى‏شوند.بنابراين، عقلايى نيست كه انسان تحت‏تاثير احساسات خام قرار بگيرد و براى تشفى نفس و ارضاى حس‏كينه‏توزى دست‏به چنين اقدامات خطرناكى بزند و جان خودش را درمعرض خطر قرار بدهد.

مرد بايد عاقل و بردبار و عاقبت‏انديش باشد.آنقدر قدرت نفس‏داشته باشد كه دست‏به اقدامات جنون‏آميز نزند تا اينكه چاره واقعى را پيداكند.

مردانى كه به يك چنين بليه زندگى گرفتارند بايد قبل از هر گونه اقدام خطرناك،عواقب آن را به خوبى بسنجند و به آمار مردانى كه همسرخويش يا مرد خيانت پيشه را به قتل رسانده‏اند، و در صفحات مجلات وروزنامه‏ها هر روز منعكس مى‏شوند،مراجعه كند و نتيجه كارشان را ببيند وآنگاه تصميم بگيرد.

راه سوم-خودكشى كند تا خيانتهاى همسرش را نبيند و از اين‏زندگى ننگين نجات پيدا كند، البته اين راه هم عقلايى نيست.زيرا از يك‏طرف مرتكب قتل نفس شده كه از لحاظ شرع يكى از گناهان بزرگى است‏كه خداوند متعال وعده دوزخ بدان داده است.

از طرف ديگر،خودش را نابود و از زندگى محروم نموده است.

اين چه كار غير عقلايى است كه انسان براى انتقام از ديگران خودش را به‏هلاكت دنيوى و اخروى بيندازد؟!و همسرش را براى ارتكاب خيانت‏آزادى بيشترى بدهد؟شايد بدترين راهها همين راه باشد.

راه چهارم-در صورتى كه خيانت همسرش به طور يقين به اثبات‏رسيد و ديد به هيچ قسمى حاضر نيست از كارهاى غير مشروعش دست‏بردارد بهترين و بى‏خطرترين و عقلايى‏ترين راه اينست كه او را طلاق‏بدهد و از شر او نجات پيدا كند.

درست است كه در اثر طلاق زندگى او از هم مى‏پاشد و خسارتهاى‏زيادى هم خواهد ديد و تحمل اينكار دشوار است مخصوصا اگر بچه‏دارباشد ليكن به هر حال چاره‏اى جز اين وجود ندارد.بهترين راه اينست كه‏همسرش را طلاق بدهد و فرزندانش را تحويل بگيرد.زيرا صلاح نيست‏فرزندان بيگناهش را در اختيار يك زن فاسد قرار دهد.

البته نگهدارى از بچه‏ها دشوار است ليكن بايد مرد مطمئن باشد كه چون براى رضاى خدا اين طريق را انتخاب نموده خدا هم ياريش مى‏كند وبه زودى يك زن پاكدامن و عفيف نصيبش مى‏گردد و طولى نخواهد كشيدكه زندگى او در يك مسير عادى و آبرومند قرار خواهد گرفت فرمود:استفاده از نعمتهاى خدا جزء دين است (١٠) .

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:آدم كثيف بد بنده‏اى است (١١) .

پيغمبر اكرم فرمود:آنقدر جبرئيل درباره مسواك به من سفارش‏كرد كه بر دندانهايم ترسيدم (١٢) .

حضرت على عليهما‌السلام فرمود:خدا زيبا است و زيبايى را دوست دارد.ودوست دارد كه آثار نعمتهايش را بر بندگانش ببيند (١٣).

پاكيزه‏گى و زيبايى اختصاص به زن ندارد.بلكه مرد هم بايد به سرو وضع خويش برسد و تميز و شيك باشد.بسيارى از مردها اصلا مقيد به‏نظافت و لباس خوب نيستند.دير به دير به حمام مى‏روند.به اصلاح سر وصورت چندان مقيد نيستند.با لباسهاى كثيف و موهاى ژوليده در منزل ودر حضور مردم ظاهر ميشوند.بوى عرق بدن و پاهايشان مردم را اذيت‏ميكند.

البته شايد اكثر مردها به زينت كردن و نظافت و شيك پوشى مقيدباشند ليكن آن هم در خارج منزل و براى مردم است.اما در داخل منزل‏اصلا مقيد نيستند.وقتى مى‏خواهند به اداره يا بازار و خيابان يا مجلس‏مهمانى بروند سر و صورتشان را اصلاح ميكنند،موهايشان را شانه ورنگ و روغن ميزنند،بهترين لباسهايشان را پوشيده از منزل خارج‏مى‏شوند اما وقتى به منزل بازگشتند فورا لباسهاى اتو كرده و زيبا را درآورده لباسهاى مندرس و كثيف را مى‏پوشند.كمتر اتفاق مى‏افتد كه در منزل موهايشان را شانه بزنند و به آرايش و زيبايى مقيد باشند.بامداد كه ازخواب برخاستند با همان موهاى ژوليده و چشمهاى قى كرده براى خوردن‏صبحانه سر سفره مى‏نشينند.اگر اتفاقا يك يا چند روز از منزل خارج‏نشوند با همان وضع نامرتب بسر مى‏برند.به طورى در منزل زندگى ميكنندكه هيچكس نمى‏خواهد به او نگاه كند نظافت و آرايش و شيك‏پوشى رافقط براى خارج منزل و براى مردم بيگانه گذاشته است.و هيچ به فكرخانواده‏اش نيست.

آقاى محترم!چنانكه تو از زن كثيف و ژوليده بدت مى‏آيد و ازهمسرت انتظار دارى كه در منزل به سر و وضع خودش برسد و تميز وقشنگ باشد مطمئن باش او هم همين انتظار را از تو دارد.او هم از شوهرژوليده و بدقيافه بدش مى‏آيد دوست دارد هميشه شوهرش را زيبا و مرتب‏ببيند.

اگر تو در داخل منزل به وضع خودت نرسى چشم همسرت درخارج منزل به مردان شيك‏پوش و خوش قيافه مى‏افتد و خيال ميكند كه‏آنان از آب و خاك دگر و شهر و ديار دگرند.

وقتى آنان را با تو مقايسه ميكند از تو ناراضى و دلسرد ميگردد.توهم در داخل خانه به سر و وضع خودت برس و تميز و شيك باش تاهمسرت ببيند كه تو هم از مردان ديگر كمتر نيستى. تا محبتش زياد شود وبه خانه و زندگى بيشتر علاقه‏مند گردد و از فساد و انحراف سالم بماند.

اصولا چه ثمرى دارد كه براى مردان بيگانه و زنان كوچه و بازار زينت‏كنى با اينكه اصلا احتياجى به آنها ندارى ليكن براى همسرت كه شريك‏زندگى است و به مهر و محبت او كاملا نيازمندى با بدترين وضع و قيافه ظاهر شوى؟!

بدين جهت،دين مقدس اسلام به مردان سفارش ميكند كه براى‏همسران خويش آرايش و زينت كنند.

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

بر مرد واجب است كه غذا و لباس همسرش را تامين كند و باصورت و قيافه بد بر او ظاهر نشود.اگر چنين كرد حقش را ادا كرده‏است (١٤).

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:بايد شما خودتان را براى همسرتان مرتب‏و آماده گردانيد،چنانكه دوست داريد آنان خودشان را براى شما مهياسازند (١٥) .

حسن بن جهم مى‏گويد:حضرت ابو الحسن عليه‌السلامرا ديدم كه‏خضاب كرده بود.عرض كردم خضاب كرده‏ايد؟فرمود:آرى.مرتب و مهيابودن باعث عفت زنان ميشود.به واسطه نامرتبى و مهيا نبودن مردان است‏كه زنان،عفت‏خويش را از دست ميدهند.سپس فرمود:آيا دوست دارى‏همسرت را نامرتب ببينى؟گفتم:نه.فرمود:او هم عينا مانند تو است. (١٦) امام رضا عليه‌السلامفرمود:زنان بنى اسرائيل بدان جهت از طريق‏عفت‏خارج شدند كه مردانشان به مرتب بودن و زيبايى مقيد نبودند.سپس‏فرمود:همان انتظارى كه تو از همسرت دارى او نيز همان انتظار را دارد.(١٧)

-------------------------------------------

١-اطلاعات ٢٦ بهمن ماه ١٣٥٠

٢-اطلاعات ٢٧ بهمن ماه ١٣٤٨

٣-سوره نور آيه ٣٠

٤ - وسائل ج ١٤، و ١٣٩

٥ - وسائل ج ١٤، و ١٣٩

٦-و نميدانند چرا؟ص ١٤٠.

٧-شافى ج ١ ص ١٩٧

٨-شافى ج ١ ص ١٩٧

٩-بحار ج ٦٢ ص ١٢٩

١٠-شافى ج ١ ص ٢٠٨

١١-شافى ج ١ ص ٢٠٨

١٢-شافى ج ١ ص ٢١٠

١٣-شافى ج ١ ص ٢١٢

١٤-بحار ج ١٠٣ ص ٢٥٤

١٥-مستدرك ج ٢ ص ٥٥٩.

١٦-وسائل ج ١٤ ص ١٨٣

١٧-بحار ج ٧٦ ص ١٠٢

### از همسرت پرستارى كن

زن و شوهر هميشه به تعاون و اظهار محبت احتياج دارند.ليكن‏اين احتياج در بعضى مواقع شديدتر ميشود.انسان در موقع گرفتارى وبيمارى بيشتر از ساير اوقات احتياج به دلجويى و پرستارى دارد.بيمارهمان مقدار كه به دكتر و دوا احتياج دارد به همان مقدار بلكه زيادتر به‏مراقبت و پرستارى احتياج دارد.پرستار خوب با دلجويى و نوازش‏اعصاب بيمار را آرامش ميدهد و به زندگى اميدوارش ميگرداند.

زن از شوهرش انتظار دارد كه در موقع بيمارى به ياريش بشتابد وبهتر از پدر و مادرش از او پرستارى كند.نوازشها و همدرديهاى او را ازعلائم صفا و محبت مى‏شمارد.

زنى كه شبانه‏روز مانند يك كلفت در خانه زحمت ميكشد حق دارداز شوهرش انتظار داشته باشد كه در موقع بيمارى به فريادش برسد و درمعالجه‏اش كوشش نمايد.

پول دوا و دكتر نيز يكى از مخارج رسمى زندگى و از نفقه‏هايى‏است كه تامين آن بر مرد واجب است.

زنى كه شبانه‏روز بدون مزد و مواجب در خانه زحمت ميكشد آيااين مقدار بر شوهرش حق ندارد كه در موقع بيمارى به دادش برسد؟

در بين مردها افرادى ديده ميشوند كه اصلا انصاف و وجدان وعاطفه ندارند.

در موقعى كه همسرشان سالم است‏حداكثر استفاده را از اومى‏برند اما وقتى مريض شد براى چند تومان كه براى بهبود او ميخواهندخرج كنند هزار مرتبه جان ميدهند!!و اگر بيمارى او طول كشيد يا مخارج بيشترى لازم داشت او را به كلى رها ميكنند.آيا رسم وفا و مردانگى همين‏است؟

به نمونه زير توجه فرماييد:

«زنى به نام...عليه شوهرش شكايت كرد كه مدتها با بود و نبودشوهرم ساختم و با نهايت تلاش به او خدمت كردم.اما حالا كه بيمار شده‏ام‏مرا از خانه بيرون كرده ميگويد:زن بيمار نمى‏خواهم (١) ».

آقاى محترم!اگر به زندگى و خانواده‏ات علاقه دارى وقتى‏همسرت بيمار شد و به طبيب و دوا احتياج پيدا كرد فورا او را نزد دكترببر.دواهاى لازم را برايش تهيه كن.دكتر و دواى تنها هم كافى نيست‏بلكه‏بايد در يك چنين موقعى مانند پدر و مادر مهربان از او پرستارى كنى. پدرو مادرش را رها كرده و بدان اميد هستى‏اش را در اختيارت نهاده كه از پدرو مادر برايش بهتر باشى.شريك زندگى،مادر اطفال،يار و غمخوار تومى‏باشد.در موقع بيمارى بيشتر از سابق اظهار محبت كن.از بيمارى ودرد و ناله‏اش اظهار تاسف و همدردى كن دلداريش بده، به زندگى و بهبوداميدوارش كن.بر طبق دستور دكتر غذايش را تهيه كن.اگر به غذا با ميوه‏مخصوصى ميل دارد و دكتر آنرا تجويز نموده به هر طور شده برايش تهيه‏كن.سعى كن دوا و غذا را با دست‏خودت به او بدهى،زيرا همين عمل‏باعث دلخوشى و آرامش اعصاب او است.

بچه‏ها را آرام كن سر و صدا راه نيندازند.رختخوابت را نزديك‏بسترش بينداز و در شب كاملا مراقب او باش.گاهى كه از خواب بيدارمى‏شوى اگر بيدار است احوالش را بپرس.اگر از شدت درد خوابش نمى‏برد سعى كن حتى القوه بيدار بمانى.و اگر خواستى بخوابى با يكى ازفرزندانت‏يا پرستار ديگرى كه دارى نوبت‏بگذار كه هميشه يك نفرتان‏بيدار بماند و از بيمار مراقبت كند.مبادا از سر شب تا صبح راحت‏بخوابى‏و همسرت از شدت درد بنالد.

اگر در يك چنين موقعى از همسرت كاملا پذيرايى و دلجويى‏نمودى به زندگى دلگرم ميگردد،به وفادارى و صميميت تو اطمينان پيداميكند،محبت و علاقه‏اش زيادتر ميشود.

وقتى از بستر بيمارى برخاست‏بيشتر از سابق در خانه‏ات زحمت‏ميكشد.محبتها و نوازشهاى ترا هرگز فراموش نمى‏كند و اگر بيمار شدى‏كاملا از تو پرستارى و دلجويى خواهد كرد.

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:بهترين شما كسى است كه براى اهل‏بيتش خوبتر باشد و من نسبت‏به خانواده‏ام از همه بهتر هستم (٢) .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:هر كس براى بر آوردن حاجت‏بيمارى‏كوشش كند،موفق شود يا نه،از گناهانش خارج مى‏شود مانند روزى كه ازمادر متولد شده است.يكى از انصار عرض كرد:پدر و مادرم به قربانت‏يارسول الله اگر مريض از اهل بيتش باشد آيا ثواب زيادترى ندارد؟فرمود: چرا (٣) .

### اقتصاد خانواده

نفقه زن بر شوهر واجب است‏يعنى قانونا و شرعا مرد موظف است كليه مخارج خانواده را از قبيل خوراك و پوشاك و مسكن و حتى پول‏دكتر و دوا را تامين كند.و در صورت امتناع يا كوتاهى شرعا و قانونا موردبازخواست قرار خواهد گرفت.

زن و بچه،نيست و ندارم سرشان نمى‏شود،به هر حال ميخواهند.وخواسته‏هايشان حد و انتها ندارد.حس رقابت و چشم و همچشمى در آنان‏بسيار قوى است.بدين جهت مرد نمى‏تواند و صلاح هم نيست كه بدون قيدو شرط مطيع خواسته‏هايشان باشد.

مرد خردمند و با تدبير حساب خرج و دخل خانواده را به طور دقيق‏ميكند.اشياء و لوازم زندگى را به نسبت لزوم و احتياج درجه‏بندى ميكند.

حوائج ضرورى زندگى مانند خوراك و پوشاك را بر ساير چيزها مقدم‏ميدارد.مقدارى از درآمدش را براى حوادث روزگار از قبيل بيمارى وبيكارى و كسادى كنار ميگذارد.

مقدارى از آن را براى اجاره يا خريد خانه ذخيره ميكند.به فكرپول آب و برق و تلفن و ماليات و شهريه بچه‏ها نيز هست.اسباب و اثاث‏ضرورى زندگى را نيز در نظر ميگيرد.آنگاه درآمدش را با رعايت الاهم‏فالاهم بر آنها تقسيم ميكند.از اسراف و تبذير خوددارى ميكند.

سعى ميكند پايش را از گليم خويش درازتر نكند.هر خانواده‏اى كه‏دخل و خرجشان حساب داشته باشد.و با عقل و تدبير و رعايت اقتصادخرج كنند نه تنها دچار قرض و ورشكست نخواهند شد بلكه به زودى‏زندگى آبرومند و نسبتا خوبى پيدا خواهند كرد.

خداوند كريم اقتصاد و ميانه‏روى را از علائم ايمان شمرده در قرآن‏مجيد مى‏فرمايد:كسانى كه چون خرج كنند اسراف نكنند و بخل نورزند و ميان اين دو معتدل باشند (٤) .

امام صادق عليهما‌السلام فرمود:من براى كسى كه اقتصاد را رعايت كندضامن مى‏شوم كه فقير نشود (٥) .

امام صادق عليهما‌السلام فرمود:چهار دسته مردم دعايشان به هدف اجابت‏نخواهد رسيد.يكى از آنها كسى است كه مالش را بيهوده تلف كند آنگاه‏بگويد:خدايا روزى مرا برسان.پس خدا ميفرمايد: مگر به تو دستور ندادم‏كه اقتصاد را رعايت كنى؟ (٦)

عبد الله بن ابان ميگويد:از موسى بن جعفر عليهما‌السلام راجع به انفاق برخانواده سؤال كردم.فرمود: اسراف و تنگ‏گيرى هر دو مكروه هستند.

ميانه‏روى را نبايد از دست داد (٧) .

مرد خردمند و عاقبت‏انديش حتى القوه از قرض و نسيه خوددارى‏ميكند.و براى مصارف غير ضرورى خودش را به وام نمى‏اندازد.

اقتصادى كه بر پايه وامهاى بانكها و ساير مؤسسات استوار باشد شرعا وعقلا پسنديده نيست.

خريد اشياء قسطى گر چه ممكن است ظاهر زندگى را زيبا گردانداما خوشى و آسايش را از خانواده سلب ميكند.خانه قسطى،فرش قسطى،يخچال قسطى،بخارى قسطى،اتومبيل قسطى،تلفن قسطى،تلويزيون‏قسطى،ووووو اين هم شد زندگى؟!آخر چه لزومى دارد كه انسان اشياءغير ضرورى را به قيمتهاى گزاف بخرد و مقدارى از درآمدش را به‏صندوق بانكها و ساير مؤسسات بريزد؟آيا بهتر و عقلايى‏تر نيست كه قدرى صبر كند تا اوضاع اقتصاديش بهتر شود و همان اجناس را با قيمت‏ارزانتر به طور نقد خريدارى كند؟

درست است كه پول پيدا كردن خيلى در زندگى انسان تاثير داردليكن علم معاش و راه خرج كردن خيلى از آن مهمتر ميباشد.بسيارندخانواده‏هايى كه با وجود درآمد خوب هميشه گرفتار و مقروضند و به‏اصطلاح هميشه هشتشان گرو نهشان مى‏باشد.بر عكس،بسيارى ازخانواده‏ها با اينكه درآمد فوق العاده‏اى ندارند اما وضعشان از هر جهت‏خوب و آبرومند است و در كمال رفاه و آسايش زندگى ميكنند.تفاوت اين‏دو دسته در تدبير زندگى و علم معاش مى‏باشد.

بنابراين صلاح خانواده در اينست كه مرد با عقل و احتياط ياشخصا امور اقتصادى منزل را بر عهده بگيرد و اگر خريد و فروش دست‏ديگرى است‏به كار او نظارت داشته باشد.

در خاتمه تذكر اين مطلب لازم است كه گر چه رعايت اقتصاد كارى‏خوب و به صلاح خانواده است ليكن سختگيرى هم خوب نيست.اگروضع مالى مرد خوب است‏بايد در مخارج اهل و عيالش توسعه بدهد.به‏مقدار توانائى خويش لباس و خوراك خوب و منزل راحت‏برايش تهيه‏كند.

مال و ثروت براى خرج كردن و تامين مخارج زندگى است نه براى‏جمع كردن و باقى گذاشتن.بايد آثار و علائم مال و ثروت در زندگى انسان‏و خوراك و پوشاك خانواده‏اش نمايان باشد.آخر چه فائده‏اى دارد كه‏مرد شبانه‏روز زحمت‏بكشد و به خودش و خانواده‏اش سختى بدهد واموالى را روى هم بگذارد و از اين دنيا برود؟!ماداميكه زنده است زن و فرزندش آرزوى يك لباس زيبا و يك خوراك خوب داشته باشند و ازكمبود مواد غذايى هميشه بيمار و رنجور باشند ليكن بعد از مرگش درتقسيم اموال به سر و كله يكديگر بزنند؟!اگر خدا به انسان نعمت داده بايدبه همان نسبت در مخارج خانواده‏اش توسعه بدهد.غذا و لباس خوب‏برايشان تهيه كند.به مقدار توانايى خويش در هر فصلى ميوه‏هاى آن فصل‏را در اختيارشان بگذارد.

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:از ما نيست كسى كه از جهت مال وثروت در وسعت‏باشد ليكن بر اهل و عيالش سخت‏بگيرد (٨) .

موسى بن جعفر عليهما‌السلام فرمود:عيال مرد اسيران او هستند.پس‏هر كس خدا به او نعمتى داده بايد در مخارج اسيرانش توسعه بدهد و الاممكن است نعمتهايش گرفته شود (٩) .

امام رضا عليهما‌السلام فرمود:سزاوار است مرد در مخارج اهل و عيالش‏توسعه دهد تا منتظر مرگش نباشند (١٠) .

امير المؤمنين عليهما‌السلام فرمود:هر جمعه براى اهل و عيالتان ميوه تهيه‏كنيد تا به فرا رسيدن جمعه خوشنود گردند (١١) .

### در كارهاى خانه كمك كن

درست است كه كارهاى خانه‏دارى بر عهده زنها است و در اين‏باره حرفى ندارند،ليكن بايد توجه داشت كه اداره يك منزل كار آسانى نيست.

يك بانوى خانه‏دار اگر شبانه‏روز هم در منزل كار كند باز هم‏مقدارى از كارها لنگ ميماند. مخصوصا در مواقع غير عادى مانندمهمان‏دارى كارها روى هم متراكم ميگردند و كدبانوى خانه را خسته ووامانده مى‏سازند.زن در انجام كارهاى خانه حرفى ندارد ليكن ازشوهرش انتظار دارد كه گاه گاه او را كمك كند و دستى به بالش بگيرد.

وقتى مرد وارد خانه مى‏شود و مى‏بيند كارها از چپ و راست‏همسرش را احاطه نموده‏اند سزاوار نيست‏برود در گوشه‏اى استراحت‏كند و انتظار داشته باشد فورا چاى و ناهار حاضر شود.بلكه مقتضاى‏محبت و صفاى خانوادگى اينست كه در چنين مواقع به يارى همسرش‏بشتابد و هر كارى را كه از عهده‏اش ساخته است انجام دهد.

زن اين عمل را دليل صفا و محبت مى‏شمارد و به خانه و زندگى‏علاقه‏مند ميگردد.

مردانگى به اين نيست كه وقتى وارد خانه شد دست‏به سياه و سفيدنگذارد و فقط امر و نهى كند.خانه ستاد فرماندهى نيست‏بلكه كانون صفاو محبت و محل همكارى و تشريك مساعى است.پيش خود نگو:اگر درمنزل كار كنم از ابهت و جلالم كاسته مى‏شود و موقعيتم متزلزل ميگردد.

ابدا چنين نيست‏بلكه در نظر همسرت مردى با صفا و در نظر ديگران‏دلسوز و مهربان معرفى مى‏شوى.

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با آن عظمت و جلالش در منزل كار ميكرد (١٢) .

عايشه همسر پيغمبر ميگويد:وقتى خلوت مى‏شد رسول خدا لباسش را ميدوخت و كفشش را وصله ميكرد و مانند ساير مردها در منزل‏كار ميكرد (١٣) .

و همچنين على بن ابيطالب و ساير امامها عليهما‌السلام در امور خانه‏دارى به‏همسرانشان كمك ميكردند.

### باردارى و زايمان

دوران باردارى،دوران بسيار حساس و سرنوشت‏سازى است.

وضع تغذيه مادر و حالات روانى و حركات جسمانى او،هم نسبت‏به آينده‏خودش اثر دارد هم براى كودكى كه در رحم او پرورش مى‏يابد تاثيرفراوانى دارد.سلامت‏يا بيمارى،نيرومندى يا ناتوانى،زشتى يا زيبايى،خوش اخلاقى يا بد اخلاقى،مقدار هوش و فهم كودك،در همين زمان و دررحم مادر پايه‏گذارى ميشود.يكى از دانشمندان مى‏نويسد:والدين طفل‏مى‏توانند او را در كاخى از سلامت مزاج نشو و نما دهند يا در بيغوله‏اى‏خراب و نمناك بپرورانند.و مسلم است كه چنين مكانى در خور زيستن‏روح جاودان بشرى نيست.به همين جهت،پدر و مادر بزرگترين‏مسؤوليتها را در مقابل بشريت‏به عهده دارند (١٤) .

بنابراين دوران باردارى را نمى‏توان يك زمان عادى محسوب‏داشت و نسبت‏به آن بى‏تفاوت بود.بلكه با شروع اين دوران مسؤوليت‏بسيار سنگينى بر عهده پدر و مادر خواهد افتاد.كه اگر اندكى غفلت كنندبا مشكلات صعب العلاج يا غير قابل جبرانى مواجه خواهند شد.در اينج تذكر چند مطلب ضرورت دارد.

١-برنامه غذائى-كودكى كه در رحم مادر زندگى ميكند از خون‏مادر تغذيه مينمايد و رشد ميكند.بنابراين غذاى مادر بايد آن چنان غنى وكامل باشد كه از يك طرف احتياجات غذايى خودش را تامين كند و بتواندصحيح و سالم به زندگى خويش ادامه دهد،و از طرف ديگر مواد غذائى ومصالحى را كه براى پرورش جسم و جان كودك ضرورت دارد دراختيارش قرار دهد تا بتواند به خوبى و تندرستى پرورش يابد.بنابراين‏برنامه غذائى يك خانم آبستن بايد كاملا حساب شده و دقيق باشد.زيرافقدان يا كمبود بعض مواد غذائى،مانند انواع مختلف ويتامينها و موادمعدنى و آلى و پروتئينها و چربيها و مواد قندى و نشاسته‏اى،هم نسبت‏به‏سلامت مادر لطمه وارد ميسازد هم كودكى كه از خون مادر تغذيه مينمايد.

امام صادق عليه‌السلامدر حديثى مى‏فرمايد:غذاى كودك در رحم‏مادر،از آنچه مادر مى‏خورد و مى‏آشامد تامين ميشود (١٥) .

در اينجا مشكل ديگرى هم وجود دارد كه اكثر خانمها در تمام‏دوران باردارى يا در اكثر آن،از يك مزاج عادى و معمولى برخوردارنيستند.بلكه نسبت‏به بعض غذاها تنفر پيدا ميكنند (ويار) و بهر حال كم‏خوراك‏تر ميشوند،در صورتيكه نياز غذايى آنها بيشتر است.و به همين‏جهت‏بايد غذاهايى را ميل كنند كه در عين حال كه از لحاظ مواد مختلف‏غذايى غنى است،حجم كمترى هم داشته باشد.و تنظيم چنين برنامه‏غذايى كار دشوارى است‏بالاخص براى افراد كم بضاعت و كم اطلاع ازخواص و آثار غذاها و بهداشت عمومى.در اينجاست كه مسؤوليت‏بسيار سنگينى بر عهده پدر كودك نهاده ميشود.اوست كه بايد به مقدار توان‏خويش تلاش كند و براى همسر باردارش و كودكى را كه در رحم پرورش‏مى‏دهد برنامه غذايى مناسب و حساب شده‏اى را تهيه و در اختيارش قراردهد.و اگر در انجام اين مسؤوليت‏بزرگ كوتاهى كند هم به سلامت آينده‏همسرش و هم سلامت كودكش لطمه وارد خواهد شد،كه در همين دنيانتيجه‏اش را خواهد ديد و هم در جهان آخرت مورد بازخواست الهى قرارخواهد گرفت.

٢-آرامش فكرى-زن در زمان باردارى نياز شديدى به آرامش‏فكرى و عشق و علاقه به زندگى دارد.زيرا اعصاب راحت و آرامش فكرو شوق و علاقه به زندگى،هم در سلامت‏خودش تاثير دارد هم در جسم وروان كودكى كه در رحم پرورش مى‏يابد تاثير بسزايى خواهد داشت.

و تهيه و تامين چنين محيط امن و با آرامشى نيز بر عهده شوهراست.شوهر هميشه بايد با محبتها و نوازشها و دلجوييهايش دل همسرش‏را گرم و آرام نگهدارد ليكن در زمان باردارى بايد اين برنامه را دو چندان‏كند.رفتار شوهر بايد آن چنان باشد كه همسرش از حادثه جديد احساس‏غرور و شادمانى كند و بر خويشتن ببالد كه مسؤوليت پرورش يك انسان‏خوب و سالم بر عهده‏اش نهاده شده است.و به خوبى دريابد كه شوهرش باتمام وجود او را دوست دارد و به فرزندش نيز كاملا علاقه‏مند ميباشد.

٣-خوددارى از حركات شديد-زن در زمان باردارى نياز به‏استراحت و اجتناب از كارهاى سنگين و دشوار دارد.حمل اشياء سنگين‏و حركتهاى تند مى‏تواند براى سلامت‏خودش و كودكش زيانهاى غير قابل‏جبرانى را به بار آورد.خانمهاى باردار بايد كاملا به اين نكته توجه داشته باشند.شوهران نيز وظيفه دارند كه به همسران باردارشان توصيه كنند كه‏از حمل اشياء سنگين و انجام حركتهاى تند جدا اجتناب نمايند و لازم‏است مردها در اين دوران، انجام كارهاى سنگين را كه براى زندگى‏ضرورت دارد خود متحمل شوند،و بهمسرشان اجازه انجام آنها را ندهند.

٤-يكى از مشكلات دوران باردارى ترس و اضطرابى است كه‏خانمها از زايمان دارند.مخصوصا خانمهاييكه زايمان اولشان باشد،يازايمان غير طبيعى داشته باشند.در اين مورد نيز شوهران بايد به يارى‏همسرانشان بشتابند.به او دلدارى و تسليت‏بدهند.بگويند:اگر رعايت‏بهداشت و حفظ الصحه را بكنى زايمان امر چندان دشوارى نيست.يك‏امر طبيعى است كه براى همه بانوان واقع شده و ميشود.تحمل آن چندان‏سخت نيست،در عوض يك فرزند خوب و سالم پيدا مى‏كنيم كه مايه‏افتخار ما خواهد بود.من نيز همواره مراقب تو خواهم بود و از هيچگونه‏كمكى دريغ نخواهم كرد.

٥-زايمان-عمل زايمان بر روي هم دشواريهايى را در بر دارد.

غالبا با يك دوره دردهاى شديد همراه است.خانمهاى باردار غالبا ازخطرهاى احتمالى و عواقب آن بيمناكند.بعد از وضع حمل هم يك دوران‏ضعف و نقاهت را بايد بگذرانند.گر چه خانمها دوران باردارى و زايمان وشير دادن را بايد تحمل كنند ليكن شوهر نيز در انعقاد نطفه و به وجود آمدن‏كودك كاملا دخيل بوده است.در واقع پدر و مادر،در به وجود آمدن كودك‏به طور اشتراك سهيم هستند.گر چه مركز اين موجود جديد رحم مادرميباشد.بنابراين شوهر نيز بر طبق وظيفه وجدانى و انسانى و اسلامى‏موظف است در موقعيت‏حساس زايمان به يارى همسرش بشتابد،و سعى و تلاش كند تا عمل زايمان به خوبى انجام بگيرد.اگر نياز به دكتر و دارو وزايشگاه دارد،وسيله‏اش را فراهم سازد.با اظهار محبت دلگرم واميدوارش سازد.هنگامى كه در زايشگاه است مراقب احوال او باشد.وحضورا يا به وسيله تلفن از احوالش جويا شود.بعد از وضع حمل،درصورت امكان فورا به ملاقاتش برود،و اگر ممكن نيست،يكى از خانمهاى‏بستگان را به ملاقاتش بفرستد و از احوالش جويا شود.وقتى مى‏خواهنداو را به منزل بياورند بهتر است‏خودش نيز به همراه باشد.وقتى به منزل آمداسباب و وسايل استراحت او را فراهم سازد.در دوره نقاهت اجازه ندهدبه كارهاى سنگين و دشوار اقدام نمايد.سعى كند به مقدار توان، غذاهاى‏خوب و مقوى برايش تهيه كند.تا نيروهاى از دست داده خود را دوباره‏بازيابد و با سلامتى به زندگى و پرورش نوزاد مشغول گردد.

مرد با چنين رفتارى به اخلاق اسلامى عمل كرده و نزد خدا ماجورخواهد بود.رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:بهترين شما مردى است‏كه با همسرش به خوبى رفتار كند و من از همه شما نسبت‏به همسرم‏خوشرفتارتر هستم (١٦) و حضرت صادق عليه‌السلامفرمود:خدا رحمت كندمردى را كه رابطه بين خودش و همسرش را نيكو گرداند.زيرا خداوندمتعال مرد را اختياردار و سرپرست او قرار داده است (١٧)

به علاوه،بدين وسيله كانون گرم خانواده را گرمتر از سابق نموده وبنياد ازدواج را استوار ميگرداند.در اينصورت خانم چنين مردى نيزمحبتها و نوازشها و دلجوئيها و زحمتهاى شوهر مهربانش را هيچگاه فراموش نخواهد كرد.و با دلگرمى و اميد بيشترى در اداره زندگى تلاش‏خواهد كرد.

-------------------------------------------

١-اطلاعات ١٨ ارديبهشت ١٣٥١.

٢-وسائل ج ١٤ ص ١٢٢

٣-وسائل ج ٢ ص ٦٤٣

٤-فرقان آيه ٦٧

٥-وسائل ج ١٥ ص ٢٥٨

٦-وسائل ج ١٥ ص ٢٦١

٧-وسائل ج ١٥ ص ٢٦١

٨-مستدرك ج ٢ ص ٦٤٣

٩-بحار ج ١٠٤ ص ٦٩

١٠-وسائل ج ١٥ ص ٢٤٩

١١-بحار ج ١٠٤ ص ٧٣

١٢-بحار،ج ١٦ ص ٢٢٧.

١٣-بحار الانوار ج ١٦ ص ٢٣٠

١٤-راز آفرينش انسان ص ١٠٨

١٥-بحار الانوار ج ٦٠ ص ٣٤٢.

١٦-وسائل ج ١٤ ص ١٢٢

١٧-وسائل جلد ١٤ ص ١٢٤

### كمك در بچه‏دارى

فرزند ثمره مشترك ازدواج زن و مرد است.هر دو نفر در پيدايش‏كودك دخالت داشته‏اند،و در منافع و زيانهايش نيز شريك ميباشند.

بنابراين بچه‏دارى نيز يك وظيفه مشترك زن و شوهر است.نه وظيفه زن‏تنها.درست است كه مادران با ميل و رغبت از بچه نگهدارى ميكنند وامور نظافت و تر و خشك كردن و تغذيه و شير دادن و ديگر امور مربوط به‏كودك را از جان و دل مى‏پذيرند.و براى پرستارى و نگهدارى او هر گونه‏رنج و زحمتى را تحمل مينمايند.براى پرستارى از كودك چه شبهائى راتا صبح بيدار ميمانند و گريه و جيغ و شيون و نحسيهاى او را تحمل‏ميكنند.ليكن شوهر هم نبايد فداكاريها و زحمات همسرش را ناديده بگيردو بگويد:بچه‏دارى وظيفه زن است.و من در اين باره مسؤوليتى ندارم.

وقتى ديد بچه آرام نمى‏گيرد،مادر را با بچه بگذارد و خودش برود در اتاق‏ديگر راحت‏بخوابد. نه،برادر!اين بچه مشترك بين شما است.پرستارى‏و نگهدارى از او نيز يك وظيفه مشترك است.مگر تو عاطفه و وجدان‏ندارى؟آيا انصاف است كه تو بروى در گوشه‏اى استراحت كنى، وهمسرت را در اين غوغا تنها بگذارى؟آيا اين رسم زندارى و مهر و صفاى‏خانوادگى است؟اگر تو روز كار كرده و خسته هستى همسرت نيز در تمام‏روز به كارهاى خانه‏دارى اشتغال داشته و خسته است.اگر تو خوابت مى‏آيداو نيز خوابش مى‏آيد.اگر جيغ و شيونهاى بچه اعصاب ترا خسته ميكند، مادر بيچاره هم همينطور است ليكن جز تحمل چاره‏اى ندارد.

برادرم!انصاف و عاطفه و اخلاق اسلامى و رسم همسردارى‏اقتضا دارد كه در چنين مواقع حساسى در بچه‏دارى همسرت را كمك‏كنى.يا با هم بچه را آرام كنيد سپس بخوابيد.يا مقدارى از شب را توبخواب و همسرت از بچه پرستارى كند آنگاه تو از بچه پرستارى كن وهمسرت بخوابد.و اگر همسرت در اثر كم خوابى،بعد از نماز صبح‏استراحت كرده انتظار نداشته باش مانند ديگر روزها صبحانه را برايت‏حاضر كند.چه مانع دارد خودت چاى و صبحانه حاضر كنى،خودت ميل‏كنى و بيرون بروى و براى همسرت نيز آماده باشد.وقتى مى‏خواهيد به‏سفر يا مهمانى برويد ضرورت ندارد كه هميشه همسرت بچه را بغل كند،در جاهاى مناسب تو اين عمل را انجام بده و در اين باره همكارى نمائيد.وبه طور كلى در همه حال در پرستارى و نگهدارى از كودك تعاون و همكارى‏داشته باشيد.رسم زندارى و اخلاق اسلامى چنين است.به زندگى شماصفا و محبت و رونق ميدهد.

البته به بانوان نيز توصيه ميشود كه در اين باره از شوهرانشان‏انتظارات زياده از حد نداشته باشند.گرفتاريها و مشكلات كسب و كار وتامين نيازمنديهاى زندگى را همواره منظور داشته باشند.و بدانند كه مرددر خارج منزل با صدها مشكل روبروست و با اعصاب خسته،و به منظوراستراحت‏به منزل مى‏آيد.و انتظار نداشته باشند كه وقتى به منزل آمدلباسهايش را در آورد و فورا مشغول بچه‏دارى و امور خانه‏دارى شود.دراين مورد بيش از مقدار ضرورت و در مواقع غير عادى،توقع كمك نداشته‏باشند.

زود به منزل بيا

مرد ماداميكه زن نگرفته آزاد است.مى‏تواند دير به خانه بيايد يازود.اطلاع بدهد كجا مى‏روم يا نه.اما هنگامى كه ازدواج كرد خواه ناخواه‏بايد برنامه‏اش را تغيير دهد و زودتر به منزل بيايد.

بايد توجه داشته باشد كه همسرش از صبح تا غروب در منزل‏زحمت كشيده خانه را مرتب نموده،غذا پخته،لباس شسته،منزل را تميزكرده اكنون چشم به راه است كه شوهرش به منزل بيايد،با هم بنشينندصحبت كنند و از انس و محبت لذت ببرند.بچه‏هايش نيز همين انتظار رادارند.دور از انسانيت و انصاف است كه مرد شب دنبال خوشگذرانى وشب‏نشينى برود و همسر بيچاره و كودكانش را در انتظار بگذارد!!

مگر زن‏دارى فقط به اين است كه غذا و لباسش را بدهى؟زن‏شريك زندگى است نه لفت‏بدون مزد و مواجب.به خانه شوهر نيامده كه‏شبانه‏روز زحمت‏بكشد و لقمه نانى بخورد. بلكه بدان اميد آمده كه انيس وهمنشين دائم داشته باشد.

بعض مردها واقعا انصاف و عاطفه و شعور ندارند.زن پاكدامن وعفيف و فرزندان معصوم خويش را در خانه ميگذارند و شب تا به سحردنبال عياشى و ولگردى ميروند.

پولهايى را كه بايد در خانه خرج كنند در خارج منزل بيهوده تلف‏ميكنند.اين بيچاره‏ها هنوز لذت انس و محبت را درك نكرده‏اند كه‏عياشيهاى كثيف را خوشگذرانى مى‏شمارند.هيچ فكر نمى‏كنند كه با اين‏رفتار آبرو و حيثيت‏خويش را از دست ميدهند.و در نزد مردم، افرادى‏هوسباز و سبك مغز معرفى مى‏شوند.خودشان را بدبخت و بيچاره و زن و فرزندشان را بدبخت‏تر ميگردانند.كارى ميكنند كه همسرانشان از دردناچارى تقاضاى طلاق و جدايى ميكنند و كاخ زناشويى را متلاشى‏مى‏سازند.

به داستانهاى زير توجه فرماييد:

مردى كه زنش را طلاق داده بود در دادگاه گفت:در ابتداى ازدواج‏به خاطر جوانى و معاشرت با دوستان بد هر شب همسرم...را تنها در خانه‏ميگذاشتم و براى تفريح و خوشگذرانى از خانه بيرون مى‏رفتم و نزديك‏صبح به خانه مى‏آمدم.همسر جوانم كه از رفتار من ناراحت‏بود عاقبت‏به ستوه آمده طلاق گرفت.ده فرزند داشتيم قرار شد ماهى دو مرتبه آنها راببينم.مدتى بدين نحو گذشت ولى اكنون مدتى است از من مخفى شده‏اند.

براى ديدن فرزندانم خيلى ناراحت هستم.(١)

زنى مى‏گويد:از تنهايى ديگر حوصله‏ام سر رفته دارم دق ميكنم.

شوهرم اصلا به فكر من و تنهايى كشنده من نيست،هر شب تا بعد از نيمه‏شب در پى تفريح و شادى خودش است.(٢)

آقاى محترم،تو كه داراى زن و بچه هستى ديگر حق ندارى مانندسابق بى‏قيد و بند باشى.به فكر آينده خودت و خانواده‏ات باش.دست ازولگردى و عياشى بردار.دوستان ناباب را رها كن. از كار كه فارغ شدى‏يك سر به خانه بيا.با زن و فرزندانت‏بنشين،كانون خانوادگى را گرم وبا صفا كن و از لذت انس و محبت‏برخوردار شو.ولگردى و شب‏نشينى برفرض اينكه سالم و بدون مفسده هم باشد باز به حال تو سودى ندارد وزندگى‏ات را متلاشى مى‏سازد.

### باوفا باش

وقتى ميان زن و مرد پيمان زناشويى بسته شد زندگى انفرادى آنان‏به يك زندگانى مشترك اجتماعى تبديل مى‏شود.آن پيمان مقدس بدان‏معنا است كه زن و شوهر قول ميدهند كه تا آخر عمر با هم باشند.در اداره‏زندگى تشريك مساعى كنند.براى رفاه و آسايش همديگر كوشش نمايند.

يار و مونس و غمخوار هم باشند.در جوانى و پيرى،در توانايى و ناتوانى،در موقع سلامت و بيمارى،در سختيها و خوشيها،در حال فقر و غنا،در همه‏حال با هم باشند.

انسانيت و شرافت اقتضا دارد كه زن و شوهر تا آخر عمر بدين‏پيمان مقدس وفادار باشند.و در مشكلات زندگى و حوادث روزگار عهدخويش را فراموش نكنند.دخترى كه در موقع جوانى و شادابى خواهان‏دارد دست رد به سينه همه مى‏زند و هستى خويش را تنها در اختيار شوهرقرار ميدهد بدان اميد كه تا آخر عمر در پناه او زندگى كند.رسم مردانگى‏نباشد كه در موقع پيرى و زوال شادابى همسرش را تنها بگذارد و به فكرتجديد فراش يا ولگردى برآيد.

در موقع ندارى و تنگدستى با شوهرش مى‏سازد و در خانه‏اش‏زحمت مى‏كشد و بخور و نخور ميكند بدان اميد كه زندگى آنان‏سر و صورتى پيدا كند و تا آخر عمر در رفاه و آسايش باشند، رسم وفانباشد كه مرد وقتى وضع اقتصادى خويش را مرتب ديد و ثروتى ذخيره كردبه فكر زن گرفتن بيفتد يا همسرش را در خانه گذاشته دنبال خوشگذرانى‏برود.

در موقع سلامت و توانايى بدون مزد و مواجب به اندازه چند كلفت‏در خانه شوهر زحمت مى‏كشد بدان اميد كه به هنگام ناتوانى و بيمارى ازكمكها و پرستاريها و دلجوييهاى او برخوردار گردد نه اينكه او را رها كندو به فكر خوشگذرانى خودش باشد.

بعضى مردها واقعا عاطفه و مردانگى ندارند.در موقعى كه‏همسرشان جوان و شاداب و سالم است از او استفاده ميكنند ليكن بعدا اورا رها كرده دنبال خوشگذرانى مى‏روند.يا به بهانه‏هاى بسيار پوچ او راطلاق ميدهند.به نمونه‏هاى زير توجه فرماييد:

مردى زنش را به بهانه شومى طلاق ميدهد.زيرا بعد از عروسى پدرشوهر وفات ميكند و دايى او به ورشكست مبتلا ميگردد. (٣)

مردى در بيان علت طلاق زنش ميگويد:چه علتى بهتر از اينكه تورادوست ندارم.با اينكه قبلا به عنوان عشق با او ازدواج نموده بود (٤) .

زنى به نام...عليه شوهرش شكايت كرد كه مدتها با بود و نبودشوهرم ساختم و با نهايت تلاش به او خدمت كردم.اما حالا كه بيمار شده‏ام‏مرا از خانه بيرون كرده ميگويد:زن بيمار نمى‏خواهم (٥) .

آقاى محترم،تو حيوان نيستى كه جز خودخواهى و خوردن وشهوترانى چيزى سرش نمى‏شود.تو انسان هستى.انسان بايد وجدان ورحم و عاطفه و از خودگذشتگى داشته باشد.

دختر معصومى به خاطر تو دست از پدر و مادر و تمام خويشان برداشت و جوانى و شادابى و سرمايه عفت‏خويش را در اختيار تو نهاد.

بهتر از كلفت در خانه‏ات زحمت كشيد،با دار و ندار تو ساخت و هر گونه‏رنج و محروميتى را تحمل كرد،آيا سزاوار است او را رها كنى و دنبال‏عياشى بروى؟بدين عمل به او ستم ميكنى و ستمكار در همين دنيا سزاى‏اعمالش را خواهد ديد.اگر تجديد فراش كنى در مقابل چند دقيقه لذت،آسايش روحى و آسودگى خاطر را از دست ميدهى.به صدها گرفتارى وفشارهاى روحى مبتلا خواهى شد.آبروى خويش را از دست ميدهى و درنزد مردم مردى خودخواه و بى‏عاطفه معرفى خواهى شد.

فرزندانت از اين كار رنجيده خاطر مى‏شوند و هر روز به يك جوراسباب مزاحمت و ناراحتى برايت فراهم خواهند ساخت.اگر همسرت‏بيمار است معالجه‏اش كن تا سالم شود و از فرزندانش پرستارى كند.اگرهم قابل علاج نيست مردانگى و فداكارى نشان بده و تا زنده است زن‏ديگر نگير.وجدانت راضى نشود آن بيچاره را آزرده خاطر گردانى.اگرخودت جاى او بودى و به بيمارى سختى مبتلا مى‏شدى چه انتظارى از اوداشتى؟او هم همين انتظار را از تو دارد.

اگر موقع بيمارى تو همسرت بناى ناسازگارى را بگذارد و تقاضاى‏جدايى كند آيا كار خوبى ميكند؟يا اينكه نزد تو و سايرين زن خودخواه وبى‏وفايى معرفى مى‏شود؟ اگر وفادارى و از خودگذشتگى خوب است تو هم وفادار باش.

### تعليم و تربيت

دخترى كه وارد خانه شوهر مى‏شود مسؤوليت اداره يك منزل بر عهده‏اش مى‏افتد.و براى اداره يك منزل اطلاعات مختلفى لازم است.

بايد غذا پختن،لباس شستن،روفت و روب،اتو كردن،دوخت و دوز،مرتب كردن اثاث منزل، آداب مهماندارى،آداب معاشرت و رفت و آمد،شوهردارى،و بالاخره بچه‏دارى،و دهها مانند اينها را بداند.مرد از همسرتازه واردش انتظار دارد همه اينها را بداند و يك زن تربيت‏يافته كامل‏عيار باشد.ليكن متاسفانه اين همه انتظار جامه عمل نمى‏پوشد و تازه‏عروس يا اصلا آداب زندگى را بلد نيست‏يا اگر چيزى بلد باشد خيلى‏محدود است.

چه كنيم؟اين هم يكى از نواقص اجتماعى ما است.نه پدر و مادرمقيد هستند آداب زندگى را به دخترشان ياد بدهند،نه برنامه آموزش وپرورش دختران چنان است كه به جاى مطالب بى‏ثمر،آداب زندگى را به‏دختران بياموزد.به هر حال چاره‏اى نيست،بايد در صدد علاج بر آمد.

مرد چون مى‏خواهد عمري را با همسرش زندگى كند ناچار است درتعليم و تربيت او كوشش نمايد تا نواقص و عيوبش را برطرف سازد.اتفاقامرد هم از جهت‏سن بر همسرش فزونى دارد هم از لحاظ تجربيات واطلاعات.

اگر قدرى صبر و حوصله به خرج بدهد مى‏تواند نواقص او رابرطرف سازد و مطابق دلخواه تربيت كند.كارهايى را كه خودش بلد است‏با زبان خوش و نرمى به او ياد بدهد.در اين باره مى‏تواند از زنان كاردان وبا تجربه‏اى كه در خانه هستند مانند مادر و خواهر و عمه و خاله، استفاده كندو از راهنماييهاى آنان بهره‏مند گردد.مى‏تواند كتابهايى را كه در فن‏طباخى، خانه‏دارى،مهمان‏دارى،شوهردارى،آداب معاشرت،نوشته شده تهيه كند و در دسترسش قرار دهد.

كتابهاى اخلاقى را خريده به خواندن تشويقش نمايد.آداب‏معاشرت و رفت و آمد را به او ياد بدهد.اگر بد اخلاقى و خلاف ادب ديد بازبان خوش و دلسوزى متذكرش سازد.ليكن بايد از روى تفاهم و به‏صورت دلسوزى و مهربانى باشد نه به عنوان اعتراض و ايراد و نق نق و الاممكن است عكس العمل خوبى نداشته باشد.

مرد اگر در يكى دو سال اول زناشويى صبر و حوصله به خرج بدهدو با عقل و تدبير به تعليم و تربيت همسرش همت گمارد مى‏تواند او رامطابق دلخواه تربيت كند اگر هم موفقيت او صد در صد نباشد اما بدون‏شك مى‏تواند تا حدودى او را تكميل كند.

درست است كه براى اين كار صرف وقت و صبر و حوصله لازم‏است ليكن هر چه در اين باره عنايت‏به خرج بدهد ارزش دارد.زيرا شريك‏زندگى و مربى فرزندانش را تكميل نموده و تا آخر عمر از ثمرات اين كاربهره‏مند خواهد شد.

يكى از موضوعات مهمى كه مرد بايد بدان توجه داشته باشد اينست‏كه همسر تازه عروسش كه يك نفر مسلمان است و قاعدتا بايد احكام وقوانين دين اسلام را بداند غالبا از آنها بى‏اطلاع است.حتى احكام ودستورات ابتدائى اسلام مانند وضو و نماز و غسل و تيمم را بلد نيست.

البته قبلا پدر و مادر وظيفه داشتند كه دخترشان را با احكام و قوانين اسلام‏آشنا سازند و وظائف دينى را به او ياد بدهند ليكن اكنون كه آنان در انجام‏وظيفه كوتاهى نموده‏اند و دوشيزه ساده‏لوح بيگناهى را به خانه بخت‏فرستاده‏اند اين وظيفه سنگين بر عهده تو مى‏افتد. بايد او را به وظائف دينى آشنا سازى و واجبات و محرمات اسلام را يادش بدهى.عقائد و اخلاق‏اسلامى را به طورى كه مطابق فهم او باشد تعليمش كنى.اگر خودت‏مى‏توانى اين كار را بر عهده بگيرى چه بهتر.و الا بايد با مشورت اهل‏اطلاع كتابها و مجلات سودمند علمى و اخلاقى اسلام را تهيه نموده دراختيارش بگذارى و به خواندن تشويقش كنى.

رساله عمليه ساده‏اى را در اختيارش بگذارى.و در صورت لزوم‏مى‏توانى يك شخص متدين مورد اعتماد اهل اطلاع را براى تعليم وتربيتش انتخاب كنى.

به هر حال،امر به معروف و نهى از منكر و ارشاد و راهنمايى زن‏وظيفه حتمى شوهر است.اگر بدين وظيفه عمل كرد همسرى متدين وعفيف و مهربان و خوش اخلاق و دانا و زندگى كن خواهد داشت كه علاوه‏بر ثوابهاى اخروى در همين دنيا نفعش عائد او خواهد شد.و اگر در انجام‏وظيفه كوتاهى نمود در اين دنيا همسر بى‏اطلاع و ضعيف الايمانى خواهدداشت كه مصونيت دينى و اخلاقى ندارد و در قيامت نيز مورد بازخواست‏خداوند قهار قرار خواهد گرفت.

خداوند بزرگ در قرآن مجيد مى‏فرمايد:

اى كسانى كه ايمان داريد خودتان و خانواده‏تان را از آتشى كه‏هيزم آن انسانها و سنگ است محفوظ بداريد. (٦)

امام صادق عليه‌السلامفرمود:وقتى آيه مذكور نازل شد يكى ازمسلمانان گريه مى‏كرد و مى‏گفت:من عاجزم كه نفس خودم را از آتش‏محفوظ بدارم در عين حال مامور شده‏ام كه اهل بيتم را نيز از دوزخ نگهدارم!!پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:همين مقدار كافى است كه آنان را امركنى به كارهايى كه خودت ماموريت دارى آنها را انجام دهى و نهى كنى ازكارهايى كه خودت بايد آنها را ترك كنى. (٧)

پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:مرد به سرپرستى خانواده‏گمارده شده است و هر سرپرستى نسبت‏به زيردستانش مسؤوليت دارد (٨) .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم زنها را ياد نموده فرمود:پيش از اينكه شما را به‏كارهاى بد وادار كنند،به كارهاى نيك دعوتشان كنيد (٩) .

-------------------------------------------

١-اطلاعات ١١ تير ماه ١٣٤٩.

٢-و نميدانند چرا؟ص ١٣٨.

٣-اطلاعات ٢٥ ديماه ١٣٥٠

٤-اطلاعات ٢٦ شهريور ١٣٤٨.

٥-اطلاعات ١٨ ارديبهشت ١٣٥١.

٦-سوره تحريم آيه ٦

٧-وسائل ج ١١ ص ٤١٧.

٨-مستدرك ج ٢ ص ٥٥٠

٩-بحار ج ١٠٣ ص ٢٢٧

### بچه‏دار شدن

يكى از امورى كه گاهى باعث اختلاف زن و شوهر مى‏شودموضوع بچه‏دار شدن است.اين اختلاف گاهى در اصل بچه‏دار شدن است‏يا زن بچه مى‏خواهد ليكن مرد به طور كلى مخالف است‏يا به عكس.اين‏اختلاف سليقه گاهى به قدرى شديد مى‏شود كه به لجبازى و كشمكش وحتى طلاق منجر مى‏شود.

خانمى به نام...در دادگاه حمايت‏خانواده ميگويد:من در ٢٧سالگى با مرد دلخواهم كه تازه تحصيلاتش را تمام كرده بود و در يكى ازدانشگاههاى ايران به تدريس مشغول شده ازدواج كردم.با تمام وجود خودرا خوشبخت مى‏ديدم.اما مخالفت‏شوهرم با بچه‏دار شدنمان مرا ديوانه‏كرده است.اصولا نمى‏فهمم در صورتى كه ما هر دو سالميم و مى‏توانيم بچه داشته باشيم،پول به قدر كافى داريم و خلاصه از هر جهت آماده‏ايم كه‏حداقل ٢ بچه با ادب و درس‏خوان داشته باشيم چرا با تمام قوا با بچه‏دارشدن مخالفت ميكند در صورتى كه از بچه بدش نمى‏آيد و با بچه‏هاى‏خواهرش و دوستانمان چنان آرزومندانه رفتار ميكند كه هر كس او را ببيندفكر ميكند جاى يك بچه شيرين چقدر در زندگيش خالى است.حالا من‏سى ساله شده‏ام و هيچ زنى در عالم از آرزوى مادر شدن رهايى ندارد.اومرا كاملا مى‏فهمد ولى با وجود اين ميگويد:بچه خسته‏مان خواهد كرد ومزاحم خواهد بود.و خلاصه از اين دلائل كاملا غير منطقى.خانم...به شدت‏از گريستن خوددارى ميكند اما پيداست كه همين غصه چطور پايه‏مشكلات گوناگون آنان شده به طورى كه توافق كرده‏اند جدا شوند تا خانم‏شوهر كند و مادر شود و آقاى دكتر به تحقيقات علميش برسد (١) .

علاقه به فرزند و توليد مثل آرزوى طبيعى هر انسان.بلكه هر حيوان‏ديگرى است.وجود فرزند ثمره دوران ازدواج و بهترين يادگار انسان‏است.اگر انسان فرزند داشته باشد با مردن،دفتر عمرش بسته نمى‏شودبلكه گويا با عمرى بسيار دراز آفريده شده است.

شخص بى‏فرزند خويشتن را غريب و تنها و بى‏پناه ميداند و اين‏احساس غربت در دوران پيرى شديدتر ميگردد.وجود بچه كانون‏خانوادگى را گرم و با صفا ميگرداند.خانه بى‏بچه ويرانه‏اى بيش نيست،حركت و جنب و جوش ندارد.اسباب سرگرمى و صفا ندارد.ازدواج بى‏فرزند سند رسمى و پشتوانه ندارد.و هميشه متزلزل و در معرض انحلال‏است.

امام صادق عليه‌السلامفرمود:سعادت انسان در داشتن فرزندشايسته است. (٢)

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:زياد فرزند بياوريد زيرا من‏در قيامت‏به وسيله شما به ساير امم مباهات ميكنم. (٣)

آرى حب فرزند يك امر غريزى است ليكن بعض انسانها از آئين‏فطرت منحرف بوده به يك نوع بيمارى ابتلا دارند.گاهى فقر و تنگدستى‏را بهانه قرار ميدهند.با اينكه خدا ضامن روزى است و هر جنبنده‏اى راروزى ميدهد.

بكر بن صالح ميگويد:به حضرت ابو الحسن عليه‌السلام نوشتم پنج‏سال است كه از بچه‏دار شدن جلوگيرى ميكنم،زيرا عيالم از بچه‏دار شدن‏كراهت داشته ميگويد:تربيت فرزند بر من دشوار است چون تهيدست‏هستيم عقيده شما در اين باره چيست؟

حضرت به من نوشت:مانع فرزند نشو زيرا خدا آنان را روزى‏ميرساند(٤).

حتى گاهى خدا به بركت وجود بچه در روزى پدر و مادر توسعه‏ميدهد.بسيارند افرادى كه قبل از بچه‏دار شدن در شدت و سختى بوده‏اندليكن بعدا زندگى مرفه و آبرومندى پيدا كرده‏اند.

گاهى وجود فرزند را مانع آزادى و اسباب مزاحمت مى‏شمارند.درصورتى كه بچه نه تنها مزاحم نيست‏بلكه براى پدر و مادر بهترين تفريح و سرگرمى محسوب مى‏شود.

درست است كه نگهدارى و تعليم و تربيت‏بچه بى‏دردسر نيست‏ليكن چون بر وفق ناموس آفرينش است تحمل آن دشوار نيست و در مقابل‏منافعش ارزش دارد.راستى يك زن و شوهر چقدر بايد خودخواه و كوتاه‏فكر و لجباز باشند كه به خاطر بچه‏دار شدن پيمان مقدس زناشويى را برهم‏زنند؟!

آيا از يك مرد آن هم دانشمند تعجب نيست كه با بچه‏دار شدن كه‏آرزوى طبيعى هر پدر و مادرى است مخالفت كند و آن قدر استقامت‏بخرج‏بدهد كه حاضر شود بنياد زناشويى را متلاشى سازد؟!

گاهى در اصل بچه‏دار شدن اختلاف ندارند ليكن در دير و زود آن‏اختلاف دارند.

زن يا شوهر ميگويد:دوران جوانى را بايد خوش و آزاد بود ووجود فرزند مانع آزادى است.در ايام جوانى بايد از بچه‏دار شدن‏جلوگيرى كرد و به خوشگذرانى پرداخت اما يك يا دو فرزند در آخر عمرضرر ندارد.ليكن ديگرى خلاف اين موضوع را عقيده دارد.و همين‏اختلاف سليقه سبب نزاع و كشمكش و گاهى باعث طلاق و جدايى‏مى‏شود.

در اينجا بايد يادآور شد كه اگر بنا باشد انسان بچه‏دار شود هر چه‏زودتر بهتر زيرا فرزندان دوران جوانى از جهاتى بر فرزندان دوران پيرى‏ترجيح دارند.

اولا معمولا سالم‏تر و نيرومندتر خواهند بود.

ثانيا چون مدت بيشترى با پدر و مادر خواهند بود بهتر مى‏توانند به تعليم و تربيتشان بپردازند و به سامانشان برسانند.بر خلاف فرزندان دوران‏پيرى معمولا از تعليم و تربيت كامل محروم مى‏شوند و بعد از مرگ يا ازكار افتادن پدر يا مادر يا هر دو،غالبا بدبخت و زيردست ميگردند.

ثالثا فرزندان دوران جوانى،تا پدر و مادرشان پير و فرسوده شوندبه مقام و منصبى خواهند رسيد.بدين جهت پدر و مادر در روزگار پيرى ودرماندگى مى‏توانند از كمك آنان برخوردار گردند.به هر حال در اين جهت‏ترديد نيست كه در ايام جوانى بچه‏دار شدن بهتر از ايام پيرى است،ليكن‏مطلب آن قدر اهميت ندارد كه باعث نزاع و كشمكش و جدايى شود.

بالاخره بهتر است‏يكى از دو طرف تسليم شود و نزاع را فيصله دهد.

گاهى اختلاف سليقه در تعداد فرزندان است.مرد ميل دارد زيادبچه داشته باشد اما زن مخالفت ميكند يا بعكس.

زن در حالى كه دو كودك خود را در بغل داشت گفت:بعد از چهارسال ازدواج از شوهرم داراى دو فرزند دختر شدم ولى چون شوهرم دلش‏پسر ميخواست‏يكبار ديگر حامله شدم اين بار نيز بر خلاف ميل شوهرم‏دختر به دنيا آوردم.و تعداد فرزندانم به سه دختر رسيد.

شوهرم كارمند بانك است و درآمدش براى تامين زندگى من و سه‏فرزند بيشتر نيست.مدتى است پايش را در يك كفش كرده كه بايد آنقدروضع حمل كنم تا يك پسر به دنيا بياورم.

من زير بار نمى‏روم زيرا در يك خانواده طبقه سه با درآمدى كه‏بيش از هزار تومان نيست داشتن فرزندان زياد باعث مى‏شود پدر و مادرآنطورى كه بايد و شايد نتوانند آنها را تامين كنند و به تربيتشان برسند.

بارها به او گفتم پسر و دختر فرقى ندارد ولى او زير بار نمى‏رود. مى‏ترسم باز حامله شوم و دختر به دنيا بياورم.آن وقت است كه‏شوهرم پنجمين بچه را به بهانه داشتن پسر دست و پا ميكند.اين اختلاف‏عقيده كار ما را به مشاجره و آنگاه به دادگسترى كشاند (٥).

در اينجا بايد خاطرنشان ساخت كه تامين مخارج فرزندان زياد واداره و تعليم و تربيتشان كار بسيار دشوارى است،آن هم در اين زمان وبراى افراد كم درآمد.

بدين جهت‏بهتر است زن و شوهر دست از لجبازى بردارند وامكانات مالى و اوضاع شرائط خودشان را در نظر بگيرند و بر طبق آن،درتعداد معينى از فرزند توافق نمايند.به هر حال، لجبازى و پافشارى كاردرستى نيست.بايد مرد و زن عقل و تدبير و گذشت داشته باشند ومشكلاتشان را در بين خودشان حل كنند.و اگر يكى از آنان لجبازى به خرج‏داد،ديگرى حالت تسليم بخود بگيرد تا كار به نزاع و جدايى نكشد.

اصلا موضوع آن قدر مهم نيست.خانواده‏هاى كثير الاولاد يا كم‏بچه زيادند.اين هم يكى از آنها. اين موضوع كوچك آن قدر اهميت نداردكه به خاطر آن پيمان مقدس زناشويى منفسخ گردد و زن و شوهر به دردسربيفتند.

گاهى موضوع اختلاف دختر و پسر است.زن و مرد هر دو غالبافرزند پسر را بر دختر ترجيح ميدهند و از دختردار شدن خوششان نمى‏آيد.

اگر دختر پيدا كردند زن چون چاره‏اى ندارد سكوت ميكند ليكن مرد غالبااظهار نارضايتى مى‏نمايد.

در اينجا مردها مختلفند.بعضى گر چه قلبا ناراحتند ليكن خوددارى مى‏نمايند و عكس العمل شديدى نشان نمى‏دهند.فقط اظهار انزجار وتاسف مى‏كنند.رويشان را در هم ميكشند. در ايام زايمان توجه كاملى به‏همسرشان نميكنند.تا مدتى اندوهگين و غمناكند.بعضيها عكس العمل‏شديدترى نشان ميدهند.با همسر بيگناهشان اوقات تلخى و نق و نق‏ميكنند. بهانه ميگيرند،قهر و دعوا و اعتراض ميكنند.بعضيها از اين حدتجاوز نموده حتى به كتك‏كارى و طلاق نيز حاضر مى‏شوند.

زنى در دادگاه گفت:پانزده ماه پيش ازدواج كردم و شش ماه بعدباردار شدم.در اين اواخر كه نزديك وضع حملم بود شوهرم ميگفت:بايدپسر به دنيا بياورم ولى من احساس ميكردم كه به جاى يك فرزند شايد دويا سه فرزند در شكم داشته باشم.

چند روز پيش در بيمارستان دو دختر دو قلو به دنيا آوردم.هنگامى‏كه پرستار بيمارستان خبر تولد دو قلوها را به من داد به قدرى خوشحال‏شدم كه در پوست‏خود نمى‏گنجيدم.

موقعى كه شوهرم به ديدنم آمد و خبر تولد دو نوزاد را به او دادم‏ناراحت‏شد و پس از چند لحظه به بهانه‏اى از اتاق خارج شد و ديگربازنگشت.شب كه شوهرم بازگشت‏به او گفتم به بيمارستان برود و دودخترش را بياورد.او از كوره در رفت و شروع به داد و فرياد كرد و گفت:

زن نبايد دختر دو قلو به دنيا بياورد و از من خواست كه او را ترك كنم.من‏هم به خانه پدرم رفتم و اينك تقاضاى طلاق دارم (٦) .

خانمى به نام...در دادگاه به خبرنگار اطلاعات ميگويد:بعد از ٢١سال زندگى زناشويى،از زندگى كه با خون دل و اشك ديده از هيچ ساخته‏ام بايد جدا شوم،بايد همه سعادت و راحتى خيالم را دو دستى‏تقديم زنى كنم كه تنها هنرش بايد پسر زاييدن باشد.و چون حيرت مرامى‏بيند با حسرت سرش را تكان داده ميگويد:حق داريد گناه من اينست كه‏به اصطلاح دخترزا هستم.پنج دختر دارم همه‏شان خوشگل و باهوشندهيچوقت از درس عقب نيفتاده‏اند و هرگز مزاحم پدرشان نبوده‏اند.چه كنم‏خدا نخواست كه من هم صاحب يك پسر شوم تا امروز شوهرم با اين همه‏اصرار بخواهد كه من اجازه دهم همسر ديگرى اختيار كند (٧) .

اين خوى زشت كه متاسفانه عموميت‏يا اكثريت دارد از عصرجاهليت‏به عنوان يادگار براى ما باقى مانده است.همان عصرى كه‏مردمش در اصل انسان بودن زن ترديد داشتند.از دختردار شدن احساس‏شرمندگى و حقارت ميكردند.دختران بيگناه را زنده زنده به گور ميكردندقرآن مجيد احوالشان را بيان كرده ميفرمايد:

هنگامى كه خبر دختردار شدن به يكى از آنان مى‏رسيد از خجالت‏رويش سياه شده خشمناك ميگشت.و در اثر آن خبر از مردم پنهان مى‏شد.

مردد بود كه آيا با خوارى و خفت او را نگهدارى كند يا در زير خاك‏پنهانش سازد.آگاه باشيد كه بد قضاوتى دارند .

اما اسلام با اين افكار غلط مبارزه ميكند.زن و مرد را يكسان وبرابر قرار ميدهد.

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود:بهترين فرزندان شما دختران هستند (٨) .

پيغمبر اكرم فرمود:علامت‏خوشقدمى زن اينست كه اولين‏فرزندش دختر باشد (٩) .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:هر كس سه دختر يا سه خواهر را اداره‏كند بهشت‏برايش واجب است (١٠) .

اگر دختر بد بود خدا نسل پيغمبرش را در حضرت زهرا عليه‌السلام قرار نمى‏داد.

آقاى محترم كه مدعى تمدن و روشنفكرى هستى اين افكار غلط رادور بريز.آخر دختر و پسر چه فرقى دارند؟هر دو فرزند و يادگار پدر ومادر هستند.هر دو انسان و قابل ترقى و تكامل هستند.دختر نيز اگر با تعليم‏و تربيت صحيح پرورش يابد فرد برجسته‏اى خواهد شد كه مى‏تواند نسبت‏به اجتماع خدمات ارزنده‏اى انجام دهد و پدر و مادرش را سرافرازگرداند.بلكه دختر از جهاتى بر پسر مزيت دارد.

اولا نسبت‏به پدر و مادر مهربان‏تر و دلسوزتر مى‏باشد.پسر وقتى‏بزرگ شد و استقلال پيدا كرد غالبا به پدر و مادر چندان توجهى ندارد واگر آزارشان نرساند نفعى هم به حالشان نخواهد داشت.ليكن دختر درهمه حال نسبت‏به آنان مهربان و دلسوز خواهد بود.مخصوصا اگر پدر ومادر بين دختر و پسر فرق نگذارند و حقوق دختران را پايمال نسازندهميشه محبوب و محترم خواهند بود.

ثانيا-از نظر اقتصاد دختر كم خرج‏تر از پسر است.زيرا غالبامدت توقفش در خانه پدر كمتر است.مدت كمى در خانه ميماند سپس با مختصر جهازى به خانه شوهر مى‏رود و ديگر كارى با پدر و مادر ندارد.

ليكن پسر مدتهاى مديد بلكه تا آخر عمر سربار پدر و مادر است.ناچارندمخارج تحصيلاتش را بپردازند،شغل مناسبى برايش پيدا كنند،مخارج‏دو سال خدمت‏سربازيش را بدهند،آنگاه برايش عروسى كنند.خانه وفرش و خرج عروسى و مهر زن ميخواهد.بعدا هم هر وقت محتاج شد بازسربار آنها خواهد بود.

ثالثا-اگر پدر و مادر بين دختر و پسر فرق نگذارند و با دامادشان‏خوشرفتارى كنند و ده يك محبتهايى را كه نسبت‏به پسرشان دارند به‏دامادشان داشته باشند در گرفتاريها و مشكلات داماد زودتر به ياريشان‏مى‏شتابد و غالبا با صفاتر و با وفاتر از پسر خواهد بود.

اصولا مگر دختردار شدن تقصير زن است كه شوهر به او ايرادمى‏گيرد.زن و مرد هر دو در اين باره شريكند.ممكن است زن به شوهرش‏اعتراض كند كه چرا دختر درست كردى؟واقع مطلب اينست كه هيچكدام‏تقصير ندارند.بلكه اين مطلب به خواست‏خدا بستگى دارد هر كس راخواست دختر ميدهد و هر كس را خواست پسر.البته دسته‏اى ازدانشمندان عقيده دارند كه دختر و پسر آوردن بستگى دارد به نوع غذاى‏مادر در دو ماهه اول باردارى.و مدعى هستند كه با استفاده از برنامه‏مخصوص غذايى مى‏توان مطابق دلخواه فرزند آورد.

بنابراين كسانى كه خيلى علاقه به پسر دارند بهتر است‏بامتخصصان فن در اين باره مشورت نمايند.و بيخود و بى‏جهت اسباب‏ناراحتى خودشان و همسرشان را فراهم نسازنديك مرد روشنفكر و خردمند وقتى شنيد دختردار شده نه تنهااندوهگين نمى‏شود بلكه اظهار شادمانى ميكند.براى اينكه همسرش وديگران خيال نكنند از دختردار شدن ناراحت است، بيش از حد معمول‏اظهار فرح و خوشحالى ميكند.نسبت‏به همسرش نوازش و دلجويى‏بيشترى به عمل مى‏آورد.و حتى در صورت امكان هديه‏اى تقديمش ميكند.

تولد نوزادش را جشن ميگيرد.اگر همسرش از دختردار شدن‏ناراحت است دلداريش ميدهد و با برهان و منطق برايش اثبات ميكند كه‏دختر و پسر فرقى ندارند.در رفتارش بين دختران و پسران فرق نميگذارد،هيچگاه پسران را بر دختران ترجيح نمى‏دهد.از دختر و دختردار شدن‏مذمت نمى‏كند.و بدين وسيله با افكار پوچ و غلط عصر جاهليت مبارزه ميكند.

مردى نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود كه اطلاع يافت دخترى پيدا كرده‏است.از اين خبر رنگش تغيير كرد.پيغمبر فرمود:چرا رنگت متغير شد؟

عرض كرد:هنگامى كه خارج مى‏شدم همسرم در حال وضع حمل بوداكنون خبر رسيد كه دخترى به دنيا آورده.رسول اكرم فرمود:زمين جايش‏ميدهد و آسمان سايه بر سرش مى‏افكند و خدا روزيش ميدهد و گل‏خوشبويى است كه از آن استفاده ميكنى (١١) .

-------------------------------------------

١-اطلاعات ٢٨ بهمن ماه ١٣٥٠.

٢-وسائل ج ١٥ ص ٩٧

٣-وسائل ج ١٥ ص ٩٦

٤-وسائل ج ١٥ ص ٩٩

٥-اطلاعات ٢ مرداد ماه ١٣٥١

٦-اطلاعات ١٤ تير ماه ١٣٤٩

٧-اطلاعات ١٦ اسفند ماه ١٣٥٠

٨-سوره نحل آيه ٥٨

٩-مستدرك ج ٢ ص ٦١٥

١٠-مستدرك ج ٢ ص ٦١٤

١١-وسائل ج ١٥ ص ١٠٠

### بزرگترين مانع حل اختلافات

بزرگترين مانع حل اختلافات خانوادگى بيمارى اخلاقى خودبينى‏و خودپسندى است. متاسفانه بسيارى افراد به اين بيمارى مهلك مبتلاهستند.كسانيكه به اين بيمارى مبتلا باشند چشم عقلشان كور است.

خوبيهاى خودشان را مى‏بينند و بزرگ ميشمارند ولى بديهايشان را اصلا نمى‏بينند.وقتى اين بيمارى با بيمارى عيبجويى از ديگران ضميمه شدغوغا ميكند.گاهى زن و شوهر هر دو مبتلا هستند گاهى يكى از آنها.اگرهر دو نفر مبتلا باشند شبانه‏روز دعوا و انتقاد دارند،هر كدام از آنها عيب‏ديگرى را مى‏بيند و بزرگ جلوه ميدهد و انتقاد ميكند ولى ساحت وجودخودش را از هر گونه عيب و نقصى منزه ميداند.و اگر يكى از آنها مبتلاباشد فقط از ديگرى انتقاد ميكند ولى خودش را پاك و بى‏عيب ميشمارد.

در صورتيكه زن و شوهر به اين بيمارى مبتلا باشند اصلاح آنها بسياردشوار است.چون خودشان را بى‏عيب ميدانند به پند و اندرز گوش‏نميدهند.هنگامى كه به برنامه‏هاى خانواده صدا و سيما گوش ميدهند اگرعيبى گفته شد كه در همسرشان وجود دارد،او را خوب مى‏فهمند و فورا به‏رخش ميكشند،ولى اگر عيبى گفته شد كه در خودش وجود دارد، اصلاتوجه نميكنند و خودش را از آن منزه و پاك ميداند.كتابهاى اخلاق‏خانواده را مى‏خرد و به همسرش ميدهد كه بخواند و به وظائف خودش عمل‏كند ليكن در مورد خودش نيازى بخواندن كتاب نمى‏بيند.چون خودش راصد در صد بى‏عيب ميداند.خودپسندى بعض افراد ممكن است آنقدرعميق باشد كه حتى بيمارى خودپسندى خويش را نيز نبينند.

معلوم است كه اصلاح و حل مشكلات چنين خانواده‏اى بسياردشوار بلكه غير ممكن خواهد بود.با چنين وضعى يا بايد تا آخر عمر بااختلاف و دعوا و كدورت و رنج و عذاب زندگى كنند،يا به طلاق و جدايى‏و عواقب سوء آن تن در دهند.

بنابراين به همه خانواده‏هاييكه اختلاف دارند توصيه ميشود كه ازخودبينى و خودخواهى دست‏بردارند و حداقل احتمال بدهند كه ممكن است در وجود آنها نيز عيب و تقصيرى وجود داشته باشد.

در فرصت‏مناسب،بدون تعصب و خودخواهى،همانند دو قاضى با انصاف و امين باهم بنشينند،موارد اختلاف را در ميان بگذارند.بدون تعصب و قصد دفاع‏به سخن يكديگر خوب گوش دهند.هر يك از آنها به قصد اصلاح و بدون‏اغماض،قصور يا تقصيرات خود را يادداشت كند.آنگاه با هم تصميم‏بگيرند كه در اصلاح عيوب خودشان بكوشند.اگر ضرورت وجود تفاهم وحل اختلاف را واقعا احساس نمايند،بدين وسيله ميتوانند به تفاهم واقعى‏برسند و صفا و آرامش و محبت از دست داده را دوباره بازيابند.

و اگر خودشان را در اين باره ناتوان مى‏بينند مى‏توانند در ارجاع‏امر به يك داور آگاه و خيرانديش و با ايمان و مورد اعتماد و با تجربه‏تفاهم نمايند.و اگر اين داور يا داوران از خويشان نزديكشان باشد بهتراست.آن گاه به قصد اصلاح و بدون پرده‏پوشى تمام موارد اختلاف را بدون‏كم و زياد در اختيار داور قرار دهند،و از او بخواهند كه درباره آنان‏داورى كند.آنگاه خوب به سخنانش گوش دهند و اگر اشكالى داشتندتوضيح بخواهند.بقصد عمل نظرهاى او را يادداشت نمايند،و همه را مو به‏مو باجرا درآورند.و صفا و آرامش را دوباره به خانه باز گردانند. البته‏ترك لجبازى و خودخواهى و تن دادن به چنين داورى كار آسانى نيست‏ولى انسان انديشمندى كه به بقاء و ثبات و آرامش و انس خانوادگى علاقه‏دارد مى‏تواند چنين امرى را بر خويشتن تحميل كند و از ثمرات‏ارزشمندش بهره‏مند گردد.

پدر و مادر و خويشان نزديك عروس و داماد هم اگر به اختلاف‏آنها پى بردند،بهتر است‏بدون داد و فرياد و جانبدارى از يك طرف و تشديد اختلاف،موضوع ارجاع اختلاف را به يك داور امين و با تجربه وخير انديش،با آنها در ميان بگذارند و در اين باره ياريشان دهند.تا بيارى‏خدا اختلافاتشان برطرف گردد.

خدا در قرآن مى‏فرمايد:و چنانچه بيم آن را داريد كه جدايى و نزاع‏در بين زن و شوهر پيدا شود يك نفر داور از خويشان مرد و يك نفر ازخويشان زن برگزينيد.كه اگر قصد اصلاح داشته باشند خدا در ميان آنهاتوافق بوجود خواهد آورد.و خدا به همه چيز دانا و بر همه اسرار آگاه‏است (١) .

### طلاق

با اينكه طلاق در نظر اسلام يك امر جائز و مشروعى است اما درعين حال،مبغوضترين و بدترين كارها است.امام صادق عليهما‌السلام فرمود:

تزويج كنيد ولى طلاق ندهيد.زيرا از وقوع طلاق عرش خدا مى‏لرزد (٢) .

حضرت صادق عليهما‌السلام فرمود:خدا دوست دارد خانه‏اى را كه در آن‏عروسى واقع شود و بدش مى‏آيد از خانه‏اى كه در آن طلاق واقع شود.نزدخدا چيزى مبغوض‏تر از طلاق نيست (٣).

ازدواج كفش و جوراب خريدن نيست كه وقتى آن را دوست‏نداشت دورش بيندازد و كفش ديگرى بخرد.زناشويى يك پيمان مقدس‏انسانى و پيوند معنوى است.دو انسان با هم عهد و پيمان مى‏بندند كه تا آخر عمر يار و غمخوار و مونس هم باشند.به اعتماد همين پيمان مقدس‏است كه دختر پدر و مادر و خويشانش را رها كرده با صدها اميد و آرزو به‏خانه شوهر قدم ميگذارد و سرمايه عفت‏خويش را در اختيار او قرارميدهد.

به اعتماد همين پيمان ملكوتى است كه مرد مبالغ هنگفتى خرج عقدو عروسى و مرتب ساختن اسباب و لوازم زندگى ميكند و شبانه‏روز براى‏آسايش خانواده‏اش زحمت ميكشد. ازدواج هوسبازى نيست تا مرد و زن به‏اندك بهانه‏اى آنرا بر هم بزنند.درست است كه طلاق امر مشروعى است‏ليكن شارع مقدس اسلام جدا از آن نهى كرده است.

متاسفانه همين امر مبغوض در كشور اسلامى چنان شيوع پيدا كرده‏كه بنياد خانواده‏ها را متزلزل ساخته اعتماد زناشويى را سلب نموده است.

كارشناسان و محققان مؤسسه تحقيقات و مطالعات اجتماعى‏دانشگاه تهران،ايران را چهارمين كشور طلاق دانسته‏اند....از سال‏١٣٣٧ تا ١٣٤٧ مجموعا ٤٠٠٠٣٦ ازدواج به وقوع پيوسته است كه محاسبه‏يك چهارم جدايى ١٠٠٠٠٩ طلاق در پى داشته است (٤) .

طلاق جايز است اما جز در مواقع ضرورى نبايد از آن استفاده كرد.

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:آن قدر جبرئيل درباره زنان به من سفارش كردكه گمان كردم جز در مورد ارتكاب زنا نبايد آنان را طلاق داد (٥) .

اكثر طلاقهايى كه بين ما واقع مى‏شوند منشا درست و قابل توجهى‏ندارند.بلكه با بهانه‏هاى كودكانه و در اثر لجبازى زن يا شوهر انجام مى‏گيرند.يعنى موضوعات كوچك و بى‏اهميتى باعث طلاق مى‏شوند كه‏ارزش آنرا ندارند كه به خاطر آنها كانون مقدس زناشويى از هم بپاشدليكن نادانى و خودخواهى زن يا شوهر يك امر جزئى را چنان مهم جلوه‏ميدهد كه سازش را غير ممكن ميگرداند.

به نمونه‏هاى زير توجه فرماييد:

زن ٢٤ ساله‏اى به نام...از شوهرش تقاضا ميكند كه سور مفصلى‏به پدر و مادرش بدهد و چون شوهر زير بار نمى‏رود تقاضاى طلاق ميكند (٦) .

مردى به علت اينكه زنش دخترزا است‏با وجود ٥ بچه او را طلاق‏ميدهد (٧) .

زنى به علت اينكه شوهرش نيمچه عارف است و شوقى به زندگى‏ندارد تقاضاى طلاق ميكند (٨) .

مردى به علت اينكه ميخواهد با يك زن ثروتمند ازدواج كندتقاضاى طلاق ميكند (٩) .

زنى به علت اينكه شوهرش پولهايش را در آستر كتش پنهان كرده‏تقاضاى جدايى ميكند (١٠).

منشا طلاقها غالبا از اين قبيل امور جزئى و غير قابل اهميت است‏كه اگر زن و شوهر با فكر و عاقبت‏انديش باشند نبايد بدانها ترتيب اثربدهند.

زن و مردى كه قصد جدايى دارند نبايد عجله كنند.بهتر است قبلاعواقب امر و آينده خويش را به خوبى بسنجند سپس تصميم بگيرند.

مخصوصا در دو مطلب بايد كاملا بينديشند:

مطلب اول-زن و مردى كه جدا مى‏شوند لابد در نظر دارند بعدابا ديگرى ازدواج كنند.مرد فكر ميكند همسرم را طلاق ميدهم و با زن‏ديگرى كه مطابق ميلم باشد ازدواج ميكنم،زن نيز فكر ميكند از شوهرم‏طلاق ميگيرم و با يك مرد ايده‏آل عروسى ميكنم.ليكن اين زن و مرد بايدبدانند كه در صورت جدايى بد سابقه مى‏شوند.هوسباز و خودخواه وبى‏گذشت و بى‏وفا معرفى مى‏شوند.مرد به خواستگارى هر زنى برود آن‏زن پس از تحقيق مى‏فهمد كه زن سابقش را طلاق داده بدين جهت‏به اواعتماد نخواهد كرد.پيش خود فكر ميكند از دو حال خارج نيست‏يا زن‏سابقش طلاق گرفته معلوم مى‏شود مرد خوبى نبوده است.يا اينكه اوهمسرش را طلاق داده معلوم مى‏شود عهد و وفا ندارد.

زنى كه از شوهرش طلاق ميگيرد بايد بداند كه كمتر مردى حاضرمى‏شود او را بگيرد.زيرا مردها فكر ميكنند اگر اين زن،زن خوب و باوفايى بود از شوهرش طلاق نمى‏گرفت.بدين جهت مرد براى‏خواستگارى هر زنى برود غالبا دست رد به سينه‏اش خواهد زد.زن نيز بايددر انتظار خواستگار در خانه بماند.اگر با همين حال تا آخر عمر بمانندبدبخت و سيه‏روز خواهند بود.مرد ناچار مى‏شود تا پايان عمر تنها وپريشان احوال زندگى كند.زن نيز ناچار است تا آخر عمر سر بار پدر ومادر يا ساير خويشان باشد.يا تنها و بدون مونس زندگى كند و در حسرت‏شوهر داشتن بسوزد و بسازد.در صورتى كه زندگى انفرادى بسيار دشوار و خسته‏كننده است.به طورى كه گاهى مرگ را بر آن ترجيح داده دست‏به‏خودكشى ميزنند.

زن جوان ٢٢ ساله‏اى كه با وجود يك فرزند طلاق گرفته و به منزل‏پدرش رفته بود شب عروسى خواهرش دست‏به خودكشى زد (١١) .

بر فرض اينكه مرد بتواند با تحمل خسارتهاى فراوان ودوندگيهاى زياد زن ديگرى بگيرد تازه معلوم نيست از همسر اولش بهترباشد بلكه غالبا بدتر خواهد بود.

به طورى كه اگر از مردم خجالت نميكشيد و برايش امكان داشت‏حاضر بود همسر دومش را طلاق بدهد و با همسر اولش آشتى كند.ليكن‏معمولا از كار گذشته و اين موضوع امكان‏پذير نيست.

مرد هشتاد ساله‏اى در دادگاه گفت:در حدود شصت‏سال پيش‏وقتى با زن اولم ازدواج كردم زندگى شيرينى داشتم ولى بعد از مدتها چون‏زنم بدرفتارى كرد طلاقش دادم.در طول اين مدت ٩٧ زن ديگر به طورعقدى و صيغه گرفتم و طلاق دادم.پس از مدتها متوجه شدم كه زن اولم ازهمه با وفاتر بود.بعد از جستجو او را پيدا كردم.چون او هم مانند من ازتنهايى خسته شده بود موافقت كرد با هم ازدواج كنيم (١٢) .

مردى به علت اينكه زن دومش نمى‏توانست از دو فرزند زن اولش‏پرستارى كند او را طلاق داد و با زن مطلقه خود كه پنج سال پيش وى راطلاق داده بود ازدواج نمود (١٣) .

مطلب دوم-زن و شوهرى كه در صدد جدايى هستند اگر داراى‏فرزند هستند بايد بفكر آنها نيز باشند.آسايش و خوشى بچه در اينست كه‏پدر و مادرش با هم باشند تا او زير سايه پدر و در دامن عطوفت مادرپرورش يابد.

اگر اين زندگى مشترك از هم پاشيد كانون اميد بچه واژگون گشته‏دوران خوشى او خاتمه مى‏يابد.اگر پدر از او نگهدارى كند از مهر ومحبتهاى بى‏شائبه مادر محروم ميگردد و بسا اوقات زير دست نامادرى‏مى‏شود.تكليف نامادرى هم روشن است.زيرا او از بچه هووى سابق‏خودش خوشش نمى‏آيد و او را مزاحم و سربار خويشتن محسوب ميدارد.

لذا تا بتواند او را اذيت و آزار ميكند.پدر هم جز سكوت و صبر و حوصله‏چاره‏اى ندارد.

عروس ١٤ ساله‏اى كه خودكشى نموده بود در بيمارستان گفت:

يك ساله بودم كه پدر و مادرم از هم جدا شدند.و به طورى كه شنيده‏ام پدرم‏يك سال و نيم بعد با زنى ازدواج كرده كه هم اكنون با هم زندگى مى‏كنند.

زن پدرم مرا مرتب كتك ميزد حتى چند بار تنم را با سيخ كباب داغ كرد...

پدرم با اينكه از نظر مادى وضع خوبى داشت مانع مدرسه رفتنم شد ومجبور شدم هميشه حسرت درس و كتاب را بخورم.يك ماه قبل پدرم باتهديد و زور مرا به عقد مرد ٤٥ ساله‏اى در آورد (١٤) .

دختر ده ساله‏اى به نام...به مددكاران اجتماعى گفت:درست‏به‏يادم نيست ولى همين قدر ميدانم كه يك شب پدر و مادرم دعوايشان شد.

روز بعد مادرم رفت و چند روز بعد پدرم مرا به عمه‏ام سپرد.مدتى نزدعمه‏ام بودم.تا اينكه اين پيرزن مرا از عمه‏ام گرفت و به تهران آورد.چند سالى است نزد او نگهدارى مى‏شوم و آن قدر رنج مى‏برم كه ديگرنمى‏خواهم به خانه او بروم.خانم آموزگار گفت:امسال‏مثل هميشه سال تحصيلى آغاز شد و دبستان مهام از عده‏اى ازدانش‏آموزان نام‏نويسى كرد...اين دختر هم يكى از آنان بود.ولى در كلاس‏آرام نبود.نمى‏توانست درس بخواند.دائم مانند اشخاص مريض سرش راميان دستهايش ميگذاشت و به فكر فرو مى‏رفت.حتى چند روز بعد از ظهركه مدرسه تعطيل شد در گوشه‏اى از حياط مدرسه نشست و هر چه اصراركرديم به خانه برود قبول نكرد.پريروز علت‏به خانه نرفتن او را پرسيدم.

گفت:نزد زنى به نام...نگهدارى مى‏شوم.پيرزن مرا اذيت ميكند و ديگرنمى‏خواهم به خانه او باز گردم.پرسيدم پدر و مادرت كجا هستند؟چنددقيقه گريست‏سپس گفت:آنها از هم جدا شدند و پدرم مرا به آن پيرزن‏سپرده است (١٥) .

دختر ١٣ ساله‏اى به نام...در تراس يكى از باغات دروس خود راحلق‏آويز كرد.اين دختر با دو برادر خود در اين باغ زندگى ميكرد.

برادرش گفت:پدر و مادرم سه سال پيش از هم جدا شدند.مادرم با مردديگرى ازدواج كرد و پدرم نيز دو ماه پيش فوت شد.من ساعت ٥/٦ بعد ازظهر ديروز وقتى به خانه آمدم مشاهده كردم خواهرم خود را حلق‏آويز كرده‏است (١٦) .

و اگر مادر سرپرستى فرزندش را به عهده بگيرد آن طفل معصوم از سرپرستى و مراقبت پدر محروم ميگردد و بسا اوقات زير دست ناپدرى‏واقع مى‏شود.

مادرى به كمك شوهر جديدش دست و پاى پسر بچه هشت‏ساله‏خود را در اتاق در بسته‏اى به تختخواب بستند و به گردش رفتند.وقتى‏برگشتند ديدند اتاق آتش گرفته و بچه سوخته است. (١٧)

با وقوع طلاق كانون گرم خانواده از هم پاشيده ميشود و فرزندان‏آن خانواده بى‏سرپرست و بى‏پناه ميگردند و گاهى پدر و مادر در اثرلجبازى و خودخواهى به كلى آن افراد بيگناه را رها مى‏سازند.چهاركودك ١٢ و ٩ و ٦ و ٤ ساله سرگردان به پاسگاه متحصن شدند.پسربزرگ گفت: مدتى قبل پدر و مادرمان بر اثر اختلاف و دعواهاى‏شبانه روزى از هم جدا شدند و ديگر هيچكدام حاضر نيستند سرپرستى مارا قبول كنند. (١٨)

وقتى اطفال بيگناه سرپرست‏خويش را از دست دادند و پناهگاهى‏نداشتند غالبا ولگرد و هرزه مى‏شوند و در اثر بى‏تربيتى و عقده‏هاى روحى‏ممكن است در زمان كودكى يا بعد از بزرگ شدن دست‏به دزدى و قتل وجنايت‏بزنند.

چنانكه آثار آن در صفحات مجلات و روزنامه‏ها منعكس ميگردد،اطلاعات مى‏نويسد:

در تحقيق كه از كانون اصلاح و تربيت كودكان ديديم از ١١٦ نفرجوان بزهكار كانون،هشتاد نفرشان نامادرى داشتند و اغلب دليل انحراف خود را وجود نامادرى و سختگيريهاى او ذكر كرده‏اند. (١٩)

آقاى محترم،و خانم گرامى براى رضاى خدا و به خاطر فرزندان‏بيگناهتان فداكارى كنيد، گذشت داشته باشيد،بهانه‏جويى نكنيد،ازهوسبازى دست‏برداريد،عيوب كوچك را ناديده بگيريد،لجاجت وستيزه‏گرى به خرج ندهيد،در عواقب كار خودتان و فرزندان بيگناهتان‏خوب بينديشيد،آنها تقصير ندارند.

به چشمهاى فرو رفته و چهره افسرده آنان ترحم كنيد.

اين افراد بيگناه از شما انتظار دارند آشيانه آنها يعنى كانون گرم‏خانوادگى را از هم نپاشيد و آن جوجه‏هاى بى پر و بال را پراكنده وسرگردان نسازيد. اگر به خواسته درونى آنان توجه نكنيد و دلشان را بشكنيد آه و ناله‏آنان بى‏اثر نخواهد بود روى سعادت و خوشبختى را نخواهيد ديد.

-------------------------------------------

١-سوره نساء آيه ٣٥

٢-مكارم الاخلاق ص ٢٢٥

٣-وسائل ج ١٥ ص ٢٦٧

٤-اطلاعات ٢٦ بهمن ماه ١٣٥٠

٥-مكارم الاخلاق ص ٢٤٨

٦-اطلاعات ١٢ اسفند ماه ١٣٥٠

٧-اطلاعات ١٦ اسفند ماه ١٣٥٠

٨-اطلاعات ١٦ اسفند ماه ١٣٥٠

٩-اطلاعات ٨ اسفند ماه ١٣٥٠

١٠-اطلاعات ١٦ اسفند ماه ١٣٥٠

١١-اطلاعات ١٧ اسفند ماه ١٣٤٨

١٢-اطلاعات ٢١ بهمن ماه ١٣٤٨

١٣-اطلاعات ٨ ديماه ١٣٤٨

١٤-كيهان ٢٩ آبان ١٣٤٨

١٥-اطلاعات ٢٨ مهر ماه ١٣٤٨

١٦-اطلاعات ٤ بهمن ١٣٥١

١٧-اطلاعات ٧ خرداد ١٣٤٩

١٨-اطلاعات ١٨ بهمن ١٣٤٨

١٩-اطلاعات ٢٢ اسفند ماه ١٣٥٠

فهرست مطالب

[پيشگفتار 2](#_Toc21463000)

[هدف ازدواج 7](#_Toc21463001)

[بخش اول:وظائف بانوان 12](#_Toc21463002)

[شوهردارى 12](#_Toc21463003)

[محبت: 14](#_Toc21463004)

[احترام شوهر 17](#_Toc21463005)

[شكايت و درد دل 21](#_Toc21463006)

[خوش اخلاق باش 28](#_Toc21463007)

[توقعات بيجا 32](#_Toc21463008)

[شوهرت را دلدارى بده 37](#_Toc21463009)

[سپاسگزار باش 40](#_Toc21463010)

[عيبجويى نكن 43](#_Toc21463011)

[از غير شوهرت چشم بپوش 48](#_Toc21463012)

[حجاب اسلامى 51](#_Toc21463013)

[خطاهاى شوهرت را ببخش 56](#_Toc21463014)

[با خويشان شوهرت بساز 58](#_Toc21463015)

[با شغل شوهرت بساز 62](#_Toc21463016)

[اگر ناچاريد در غربت زندگى كنيد... 68](#_Toc21463017)

[اگر در خانه كار ميكند... 71](#_Toc21463018)

[به ترقى شوهرت كمك كن 74](#_Toc21463019)

[مواظب باش منحرف نشود 77](#_Toc21463020)

[زنهاى وسواسى 82](#_Toc21463021)

[اكنون روى سخن با مرد است. 90](#_Toc21463022)

[به حرف بدگويان گوش نده 99](#_Toc21463023)

[رضايت‏شوهر نه مادر 103](#_Toc21463024)

[در خانه هم تميز و زيبا باشيد 109](#_Toc21463025)

[برايش مادرى كن 112](#_Toc21463026)

[راز نگهدار باش 114](#_Toc21463027)

[مديريت او را بپذير 117](#_Toc21463028)

[در سختيها سازگار باش 120](#_Toc21463029)

[قهر نكن 123](#_Toc21463030)

[اگر عصبانى شد سكوت كن 128](#_Toc21463031)

[سرگرميهاى مرد 131](#_Toc21463032)

[خانه‏دارى 132](#_Toc21463033)

[نظافت 135](#_Toc21463034)

[منزل مرتب 140](#_Toc21463035)

[تهيه غذا 146](#_Toc21463036)

[مهماندارى 153](#_Toc21463037)

[امين خانه 162](#_Toc21463038)

[اوقات فراغت را تلف نكنيد 165](#_Toc21463039)

[شغل بانوان 169](#_Toc21463040)

[بچه‏دارى 174](#_Toc21463041)

[١-ثمره ازدواج 175](#_Toc21463042)

[تربيت فرزند 177](#_Toc21463043)

[تغذيه و بهداشت 181](#_Toc21463044)

[بخش دوم:وظائف مردان 186](#_Toc21463045)

[سرپرست‏خانواده 186](#_Toc21463046)

[زن‏دارى 188](#_Toc21463047)

[مهرورزى كن 189](#_Toc21463048)

[به همسرت احترام بگذار 193](#_Toc21463049)

[خوش اخلاق باش 196](#_Toc21463050)

[درد دلهاى بي فايده 204](#_Toc21463051)

[ايراد و بهانه‏جويى 208](#_Toc21463052)

[تسليت و دلجويى 211](#_Toc21463053)

[عيبجوئى مكن 213](#_Toc21463054)

[به حرف بدگويان ترتيب اثر نده 217](#_Toc21463055)

[لغزشهايش را نديده بگير 226](#_Toc21463056)

[مادر زن 231](#_Toc21463057)

[مراقب باش 240](#_Toc21463058)

[تنبيه 246](#_Toc21463059)

[مردان بدبين 253](#_Toc21463060)

[زن خيانتكار 263](#_Toc21463061)

[مردان بدبين 266](#_Toc21463062)

[زن خيانتكار 276](#_Toc21463063)

[از همسرت پرستارى كن 282](#_Toc21463064)

[اقتصاد خانواده 285](#_Toc21463065)

[در كارهاى خانه كمك كن 289](#_Toc21463066)

[باردارى و زايمان 291](#_Toc21463067)

[كمك در بچه‏دارى 297](#_Toc21463068)

[باوفا باش 301](#_Toc21463069)

[تعليم و تربيت 304](#_Toc21463070)

[بچه‏دار شدن 308](#_Toc21463071)

[بزرگترين مانع حل اختلافات 318](#_Toc21463072)

[طلاق 321](#_Toc21463073)

[فهرست مطالب 329](#_Toc21463074)